



# میراث شهاب

فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله  
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
شماره استاندارد بین المللی: ۴۷۸۳-۱۰۲۹  
ISBN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی  
سردبیر: محمود طیار مراغی

طراحی و صفحه‌آرایی: علی کسرائیان

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در زمینه مباحث کتاب‌شناسی و نسخه‌پژوهی متون اسلامی می‌باشد. و در زمینه موضوعات زیر مقاله می‌پذیرد:

- معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب‌های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب‌پژوهی
- مقالات ویژه نشر کتابخانه
- شرح‌حال‌نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انساب‌شناسی
- مقالات ویژه قم‌پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتاب‌شناسی
- مقالات ویژه نسخه‌شناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

■ هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.  
■ مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.  
■ میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.  
■ میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می‌شود.  
■ شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه‌ای کشور: ۷۲۴۸۳  
■ میراث شهاب در پایگاه تخصصی مجلات نورمگز [www.noormags.com](http://www.noormags.com) قابل دسترسی می‌باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳  
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۱۹۷۰ و ۰۹۱۹۲۵۱۴۶۵۱ (سردبیر) - نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷

[www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com)

# میراث شهاب

فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی  
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

## فهرست مقالات

- مقالات**
- ۲ تأملاتی بر دیدگاه نیومن در باب اهمیت مهاجرت عالمان عاملی از جبل عامل ...  
محمدکاظم رحمتی
- ۴۱ ساختارشناسی نحوی رضی الدین استرآبادی بر کافیہ ابن حاجب  
عبدالرضا عطاشی: عاطفه عصاره
- ۶۳ «سعد الدین حَمَوِیَه» و «اولاد الشیخ» ترجمه دو مدخل از دائرة المعارف اسلام  
اچ. لندلت / اچ. آل. گوتشالک: ترجمه: پیام شمس الدینی
- ۷۷ حیات فرهنگی و اجتماعی خاندان بحرانی آل عصفور در کازرون  
علی بحرانی
- شرح حال نگاری**
- ۱۰۹ شفاء الدوله، طبیب شاعر  
حسین پورشریف
- کتابشناسی**
- ۱۳۵ کتابنامه معاصرین (۴): آیت الله عبدالهادی فضلی (۱۳۵۴-۱۴۳۴ ق)  
محمود طیار مراغی
- ۱۷۷ تفسیر سفینه النجاه: زندگی و آثار مولانا محمد مقیمای یزدی  
حسین مسرت
- ۱۸۷ نظری بر جلد سیزدهم میراث مشترک ایران و هند  
علی صدراپی خوبی
- نسخه‌شناسی**
- ۲۲۵ سنجہ کتاب (۹)  
علی اکبر صفری
- ۲۸۳ منشآت بی بی حبیبه  
طیبه حاج باقریان



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## نماتنی بر دیدگاه نیومن در باب اهمیت مهاجرت عالمان عاملی

### از جبل عامل به ایران در عصر صفویه

محمد کاظم رحمتی<sup>۱</sup>

#### چکیده

قدرت گیری صفویه در ایران و اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی در ۹۰۷ پس از فتح تبریز توسط شاه اسماعیل اول رویداد مهمی در تاریخ ایران در آغاز قرن دهم هجری است. مسئله چگونگی گسترش تشیع در ایران در چند دهه بعد و تعامل عالمان امامیه خارج از قلمرو صفویه با آنها دو موضوع مهمی است که مورد بحث و جدل قرار گرفته است. در میان مطالعات انجام شده، اندرو نیومن ضمن تلاش برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، ایده مهاجرت عالمان امامیه خاصه از جبل عامل به ایران و نقش در گسترش تشیع را مورد نقد قرار داده و معتقد است که صفویه تا چندین دهه بعد از قدرت گیری و تقریباً دو دهه پیش از مرگ شاه طهماسب، خود از تشیع غالیانه حمایت می کرده‌اند و جز شمار اندکی از عالمان امامیه، خاصه علی بن عبدالعالی کرکی (متوفی ۹۴۰) تقریباً دیگر عالمان آن دوران نگاه منفی به صفویه و تشیع مورد حمایت آنها داشته‌اند. در نوشتار حاضر ضمن دفاع از نظریه مهاجرت عالمان امامیه به ایران در عصر صفویه به عنوان یکی از دلایل مهم گسترش تشیع در عصر صفویه، بدفهمی و نظرات نادرست متداول درباره تشیع صفویه و غالی بودن آنها مورد بحث قرار گرفته است.

#### کلیدواژه‌ها

شاه اسماعیل، شاه طهماسب، صفویه، تشیع، غلات، عثمانی.

۱. دانشیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.



## درآمد

ظهور صفویه در ۹۰۷ و تحولات ناشی از آن که از همه مهمتر رواج تشیع در ایران است، موضوعی است که توجه محققان مختلفی را به خود جلب کرده و هر کدام سعی کرده‌اند ابعاد مسئله را کاویده، پاسخی برای آن ارائه کنند و البته گاه به این مطلب که داده‌های تاریخی برای پاسخ دادن به برخی از پرسش‌ها چون گسترش تشیع در ایران، چندان کافی نیست، نیز اشاره شده و گفته شده که باید راهکارهای دیگری برای پاسخ به این دست پرسش‌ها یافت.

ژان اوبن (Jean Aubin, 1970, pp.235-244) در مقاله‌ای کوتاه به دشواری و نبود اطلاعات تاریخی درباره گسترش تشیع در اوایل عصر صفویه اشاره کرده است و به گفته خودش سعی کرده تا گسترش تشیع در ایران را از منظر تحولات اجتماعی تحلیل کند. اوبن بیشتر بر مسئله کشتار اهل سنت، معافیت‌های مالیاتی و مسائلی از این دست در تحلیل گسترش تشیع در عصر صفویه انگشت نهاده است که نیازمند بررسی جداگانه‌ای است. پرسش‌های چندی نیز در خصوص خود صفویه و تشیع و سیادت آنها مطرح است و باید به این نکته اشاره کرد که درباره خاندان صفویه علیرغم حکومت دیرپای آنها، اطلاعات چندانی در پیش از به قدرت رسیدن آنها نداریم و حتی در خصوص برخی از ادوار آنها با مسئله سانسور روبرو هستیم و منازعات درونی میان بزرگان خاندان صفویه، توسط تاریخ نگاران عصر صفویه کم رنگ یا نادیده گرفته شده است. اطلاعات ریز و مهمی در خصوص پاره‌ای از منازعات درونی میان خاندان صفویه را می‌توان در کتاب صریح الملک که عبدی بیگ قوامی شیرازی تدوین کرده، یافت. در میان مورخان عصر صفویه قاسم بیگ صفوی به تفصیل از منازعات بر سر تصدی خانقاه اردبیل در پی مرگ ابراهیم شیخ‌شاه سخن گفته و به منازعه میان جعفر صفوی و جنید اشاره کرده است. مطالب مورد بحث قاسم بیگ حیاتی با سانسورهای توسط روملو در احسن التواریخ آمده است (رحمتی، ۱۳۹۵، ش، ص ۳۸۹-۴۲۴).

صفویه از چه هنگام به تشیع گرویده و دل در گرو ترویج تشیع نهاده‌اند؟ از سوی دیگر تشیع مورد توجه آنها آیا تشیع فقهی یا گونه‌ای از تشیع طریقتی با برداشت‌های خاص و آیینی مربوط به خود بوده است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، پاسخ‌های داده شده جز آنکه در سالیان



اخیر علیرغم فزوتتر شدن منابع و شواهد بیشتر، تغییری در پاسخ‌های داده شده، اعمال نشده است. در میان چند پرسش مطرح شده، گسترش تشیع در ایران به نظر بیشتر محققان ناشی از حمایت دربار صفویه و مهاجرت عالمان امامیه از جبل عامل و دیگر مناطق شیعه نشین به ایران بوده است.

از میان مقالات و تحقیقات متعددی که در چند دهه اخیر درباره صفویه منتشر شده است، اندرو نیومن یکی از نویسندگان پرکاری است که مقالات متعددی و مفصلی درباره صفویه نوشته است. از میان مقالات او، مقاله «افسانه مهاجرت علماء به ایران صفوی: مخالفت عالمان شیعه امامی عرب با تشیع صفویه»، نوشته‌ای مفصل است که در آن او سعی کرده تا فرضیه رواج تشیع در ایران به دلیل مهاجرت فقیهان امامی از جبل عامل را رد کند؛ مطالبی که وی بعدها در دیگر تحقیقات خود از جمله تک نگارش در باب صفویه تکرار کرده است.<sup>۱</sup> در تحقیقات بعدی صفویه پژوهان، عموماً به این مقاله نیومن ارجاع داده شده و به ظاهر نتایج و نظرات مطرح شده وی در مقاله مورد بحث به شکلی اجماعی مورد قبول قرار گرفته است، جز دون استورات (Devin Stewart, 1996, pp.81-103) که نخست در مقاله‌ای مستقل و سپس در شماری مقالات سعی در روشن کردن مدعیات مطرح شده توسط نیومن کرده است. برای نقد و بررسی نظرات نیومن شایسته است تا نخست مروری بر نکات و مدعیات اصلی او در مقاله مورد اشاره‌اش داشته باشیم.

رویکردهای کلی نیومن در مسئله تشیع صفویه

نیومن (Andrew Newman, 1993, pp.66-112) در مقدمه‌ای کوتاه به پرسش از چگونگی گسترش تشیع در ایران قرن دهم که اکثریت جمعیت آن از اهل سنت بوده‌اند، به عنوان یک سؤال جدی از مسائل تاریخ صفویه اشاره کرده است. سپس متذکر شده که محققان در پاسخ به این پرسش، مهاجرت فقیهان امامی مذهب از جبل عامل و دیگر مناطق

۱. در مقاله‌ای جداگانه از نکات مهم کتاب نیومن که برخی از آنها در اینجا نیز تکرار شده، بحث کرده‌ام (رحمتی، ۱۳۹۴ ش، ص ۷۹-۱۰۰).



شیعه نشین به ایران را دلیل اصلی رواج تشیع دانسته‌اند.<sup>۱</sup> نیومن در خصوص این ادعا، از اهمیت دو مطلب مرتبط با ادعای مهاجرت فقیهان امامی به ایران سخن گفته است. وی نخست می‌پرسد که چه فقیهانی به ایران مهاجرت کرده و آنها تا چه حد توانسته‌اند، در عمل نسبت داده شده یعنی گسترش تشیع در ایران نقش آفرینی کرده باشند؟ پرسش مرتبط با مطلب اخیر انگیزه‌های مهاجرت فقیهان امامی به ایران است. نیومن بر خلاف کسانی که از دشواری زندگی فقیهان امامی در خارج از قلمرو صفویه سخن گفته‌اند، معتقد است که مشکلات ادعایی وجود نداشته و اساساً منکر وجود سیاست سخت‌گیری عثمانی بر شیعیان است. به واقع نیومن معتقد است که به دلیل نبود انگیزه برای مهاجرت به ایران برای فقیهان امامی خارج از قلمرو صفویه، مهاجرت ادعا شده و سپس نقش نسبت داده شده به این فقیهان مهاجر بی اساس است. شمار اندک فقیهانی که به ایران مهاجرت کرده‌اند، نمی‌تواند در خصوص مسئله تغییر مذهب در ایران چندان قابل توجه باشد و باید پاسخ به تشیع ایران را در تفسیری دیگر بازجست.

نیومن قدمی فراتر رفته و حتی مدعی می‌شود که اساساً دیدگاه غالب در میان فقیهان امامی خارج از قلمرو صفویه برای چندین دهه و تقریباً تا اواخر عصر شاه طهماسب صفوی (متوفی ۹۸۴) نسبت به تشیع صفویه، منفی و سلبی بوده و از نظر آنها تشیع صفویه غالیانه و مردود بوده و آنها آن را قبول نداشته‌اند و تعامل محقق کرکی با صفویه استثناء و نه قاعده بوده است. همچنین به عنوان آخرین ادعای مطرح شده در مقدمه بحث خود تاکید می‌کند که در سراسر دوره مورد بحث یعنی از آغاز صفویه تا تقریباً اواخر عصر شاه طهماسب، وجود هر گونه سیاست سخت‌گیری و یا حذف فقیهان شیعه در قلمرو عثمانی را منکر شده و مدعی می‌شود که بر همین اساس، فقیهان امامی تمایلی برای ترک زادگاه‌های خود و مهاجرت به ایران و در نتیجه نقش نسبت داده شده به آنها یعنی گسترش تشیع در ایران، به دلیل عدم حضور آنها در ایران منتفی است.

۱. برای بررسی از اهمیت مهاجرت عالمان جبل عامل بنگرید به: Abisaab, ۲۰۰۴.



نیومن در ادامه سعی در مدلل کردن و ذکر شواهد برای مدعیات خود کرده است. او نخست بحث از روشن نبودن ماهیت تشیع صفویه در ابتدای حکومت خود را مطرح کرده و ضمن اشاره به شافعی بودن صفی الدین اردبیلی نیای خاندان شیخ صفویه، از دوران جنید به عنوان عصر گرایش به تشیع - اما تشیع غالبانه - سخن گفته است. شاخص‌های غالبانه بودن تشیع در نگاه صفویه از عصر جنید تا میانه روزگار شاه طهماسب، عقیده به الوهیت شیوخ صفویه از یکسو و از سوی دیگر ادعای امامت و مهدویت از سوی اسماعیل و طهماسب در روزگار عقیده به تشیع غلو است. ادعای الوهیت رهبران طریقت صفویه از جنید تا شاه اسماعیل بر اساس مطالب فضل الله بن روزبهان خنجی در عالم آرای امینی است که مورخ رسمی دربار آق قوینلوها بوده است. ادعای امامت و مهدویت نسبت داده شده به شاه اسماعیل و شاه طهماسب که نیومن مطرح کرده، موضوع مورد بحث وی در ادامه این بخش از نوشتار اوست. وی به تعبیر «خلیفة الزمان» «السلطان العادل الكامل الهادی الغازی الولی» که بر سکه‌ها یا کتیبه‌های عصر شاه اسماعیل آمده بر این نظر است که شاه اسماعیل خود را امام می‌دانسته و از همین رو تعبیر «السلطان العادل» در اشاره به او به کار رفته است. تبار علوی برای صفویه موضوعی است که نیومن به شکل استطرادی در این بخش از مقاله خود به آن اشاره کرده و تفصیل مطلب را به تحقیقات زکی ولیدی طوغان و احمد کسروی ارجاع داده است.<sup>۱</sup>

علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) فقیه امامی اهل روستای کرک نوح، یکی از مهمترین فقیهانی است که پیوندهای نزدیکی با دربار صفویه داشته و یکی از نخستین عالمان امامی است که از حضورش در دربار صفویه از همان روزگار شاه اسماعیل اطلاع داریم.<sup>۲</sup> روابط محقق کرکی در دوران شاه طهماسب نیز ادامه یافت و محقق کرکی مهمترین کتاب فقهی خود یعنی جامع المقاصد را به نام شاه طهماسب تألیف کرد؛ اثری که گرچه تألیف آن به اتمام نرسید، اما یکی از آثار مهمی و مورد توجه فقهی در

۱. برای بحث از شواهد تازه در خصوص سیادت صفویه و ارزیابی از موضوع بنگرید به:

Moromoto, 2010, pp.447-469.

۲. برای شرح احوال محقق کرکی بنگرید به: افندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۴۴۱-۴۶۰.



عصر صفویه بوده است. نیومن در این بخش از مقاله خود، زندگی و شرح حال محقق کرکی را مورد بحث قرار داده و حضور و روابط او با دربار صفویه را به دقت در منابع رصد کرده است. نیومن (۷۰-۸۰، ۷۲) از همراهی محقق کرکی با ادعای های امامت شاه اسماعیل سخن گفته و آورده که محقق کرکی دو تعبیر «السلطان العادل» و «الامام العادل» را برای شاه اسماعیل به کار برده و آن را نشانه‌ای از تأیید ادعای امامت شاه اسماعیل از سوی او دانسته است.<sup>۱</sup>

موضوع مخالفت و عدم برسمیت شناختن تشیع مورد پذیرش صفویه در این دوران، موضوع بخش بعدی نوشتار نیومن است که آن را ذیل عنوان «مخالفت آشکار و علنی با تشیع صفویه: منتقدانی از حجاز، خلیج فارس و عراق عرب» مورد بحث قرار داده است. در آغاز بحث نیومن به این نکته اشاره کرده که دو منبع اصلی معتقدان به نظریه مهاجرت علماء به ایران و گسترش تشیع، کتاب امل الآمل شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) و اجازة شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) به نام لؤلؤة البحرين است. مناطق مهم شیعه نشین در ابتدای قرن دهم عراق عرب؛ حجاز و دو شهر مهم مکه و مدینه؛ بحرین قدیم شامل احساء، قطیف و جزیره اُوال؛ جبل عامل و در برخی از شهرهای مهم شام یعنی دمشق و حلب است. حجاز و جبل عامل و شام تحت سیطره ممالیک تا ۹۲۲ بوده است. عراق عرب در همان اوان ظهور صفویه به تصرف شاه اسماعیل در آمد و تا اواخر ۹۴۰ در سیطره آنها باقی بوده است. بحرین قدیم تحت حاکمیت امراء محلی بنوجبور و در برخی ادوار تحت سیطره ملوک هر موز و پرتغالی‌ها بوده است. نیومن بحثی درباره مناطق شیعه نشین ذکر شده نیاورده و بحث اصلی در این

۱. در سنت مدرسی امامیه، تعبیر السلطان العادل و یا الامام العادل در اشاره به امام معصوم است. اما تعبیر مورد بحث کاربرد عرفی نیز دارد و در ادبیات دیوانسالاری در اشاره به حکام و سلاطین وقت نیز به کار می‌رود. اما گفته نیومن که محقق کرکی با چنین تعبیری از شاه اسماعیل سخن گفته، بی اساس و بدون منبع است. موارد استثنائی در خصوص کاربرد و یا تلاش برای ارایه تفسیری از تعبیر السلطان العادل به کار رفته در احادیث امامیه و تطبیق آن بر سلاطین صفویه را می‌توان در الاربعین حدیث (دانشگاه تهران، نسخه ۸۷۸، برگ ۳۵) ملا عبدالله بن محمود شوشتری (متوفی ۹۹۷) دید که در روایت آمده در امالی شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) را منطبق بر سلاطین صفوی دانسته و بر اساس آن از لزوم اطاعت از آنها سخن گفته و پیش از بیان احادیث مورد نظرش نوشته است: «وقد وجد فی الاخبار، يدل علی وجوب الدعاء الاطاعة لهذه الدولة الناطقة بالامعة...».



بخش مقاله او متمرکز بر نزاع میان محقق کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی در برخی مسائل فقهی است که نیومن انتقادات و منازعات فقهی قطیفی نسبت به کرکی را دلیلی بر رد تشیع صفویه و تشیع آنها قلمداد کرده است.

نیومن بخشی از منازعه میان کرکی و قطیفی را بر اساس نقل‌هایی از الرسالة الحائریة قطیفی که در منابع متأخر نقل شده، بیان کرده است. نیومن قطیفی را نماینده جامعه شیعیان عراق عرب و یا حتی بحرین قدیم تصور کرده و انتقادات فقهی و مجادلات میان او و محقق کرکی را به شکل متوسع تری پذیرش یا عدم پذیرش تشیع صفویه تصور کرده است و از سوی دیگر قطیفی را اخباری و محقق کرکی را اصولی و از جنبه دیگر مجادله دو فقیه را نزاع میان فقیهی اصولی یعنی محقق کرکی با فقیهی اخباری یعنی قطیفی نیز دانسته است.

«پاسخ فقیهان عاملی به تشیع صفویه»، عنوان بحث بعدی مقاله نیومن است. نیومن معتقد است که در دوره شاه اسماعیل عموم فقیهان امامی ساکن در جبل عامل از صفویه دوری کرده و تشیع آنها را صحیح تلقی نمی‌کرده‌اند. عدم مهاجرت آنها به ایران دلیلی بر این مدعا است. نیومن به علی بن هلال جزائری و علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸) اشاره می‌کند که دو فقیه برجسته امامی ساکن در جبل عامل هستند که هیچ تماسی با صفویه و شاه اسماعیل برقرار نکرده‌اند. ادعای نیومن در این بخش مبتنی بر «برهان سکوت» و نبود اطلاع در منابع است و آن را بنای استدلال خود گرفته است.<sup>۱</sup>

۱. درباره علی بن هلال جزائری باید گفت که وی اندکی بعد از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل درگذشته است و در زمان به قدرت رسیدن صفویه سن و سالی بالایی داشته است (افندی، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۸۳). علی بن عبدالعالی میسی گرچه در روستای میس جبل عامل تا آخر عمر خود باقی ماند، اما فرزندان او به ایران مهاجرت کردند (افندی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۲۲). میسی در ۹۳۴ در بغداد با محقق کرکی دیدار داشت و از او اجازه روایت اخذ کرده است. بعید است که میسی از محقق کرکی اخذ اجازه کرده باشد در حالی که محقق کرکی از شاهی غالی حمایت کرده باشد. نیومن تصور روشنی از مفهوم مماشات فقیهان با سلاطین و حوزه مسائلی که چنین مماشات‌هایی صورت می‌گرفته، نداشته است. فقیهان مسلمان در مسائل مربوط به اصول دین قائل به مماشات نیستند و در خصوص پاره‌ای از منهیات شارع که سلاطین چندان دل در گرو مراعات آن‌ها نداشته‌اند، مانند شرب خمر و دیگر امور، هیچ گاه مهر تأیید بر چنین اعمالی نزنده و همواره بر رعایت شرع تأکید کرده‌اند.



از سوی دیگر نیومن به سید حسن بن جعفر کرکی اشاره کرده و گفته این فقیه عاملی علیرغم سفر به ایران باز به جبل عامل بازگشته و در آنجا درگذشته است. این مطلب از نظر نیومن سوای دلالت بر عدم همراهی و همدلی با تشیع صفویه، معنی دیگری نیز دارد؛ فقیهان عاملی برای زندگی در قلمرو عثمانی با مشکل خاصی روبرو نبوده‌اند و از این جهت آنها دلیلی برای مهاجرت به ایران و ترک زادگاه خود نداشته‌اند.

زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) فقیه دیگر ساکن در جبل عامل، دیگر فقیهی است که نیومن معتقد است دیدگاهش نسبت به تشیع صفویه منفی بوده و از نزدیکی به آنها دوری می‌کرده است. نیومن به شیخ عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۳۵) پدر شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) و پدر بزرگ شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰) اشاره کرده و گفته او نیز هیچ همراهی با صفویه نداشته است. به نظر می‌رسد که نیومن سفر یا عدم سفر فقیهان عاملی به ایران و اقامت در آنجا را بنای در برسمیت شناختن تشیع صفویه می‌داند لذا فقیهانی که برای اقامت به ایران نرفته‌اند از نظر او مخالف صفویه و تشیع آنها هستند. در اینجا نیز نیومن بخشی از استدلال خود را بر «برهان سکوت» بنا کرده و نبود اطلاعی در نوشته‌های این افراد در خصوص صفویه را نیز دلیلی دیگر بر عدم رسمیت شناختن صفویه از سوی آنها دانسته است. نیومن همچنین باقی ماندن افراد مذکور در جبل عامل و یا حتی سفر آنها به مراکز علمی دمشق و شام و شاگردی نزد فقیهان اهل سنت را نشانی از نبود مشکلی برای شیعیان در شام تصور کرده است.<sup>۱</sup> نیومن انتصاب شهید ثانی به تدریس در مدرسه نوریه از سوی مقامات دربار عثمانی را شاهد و دلیلی صریح بر عدم وجود سیاست حذف شیعیان از زندگی اجتماعی در این دوران توسط عثمانی اعلام کرده است. در آخر این بخش نیومن در جمع بندی مطالب خود تاکید می‌کند که محقق کرکی را باید استثناء دانست و نظر جمهور فقیهان امامی در این دوران رد تشیع صفویه و عدم همراهی با آنها بوده است.

۱. شواهد مربوط به تقیّه عالمان امامی ساکن در شام به هنگام حضور در محافل علمی اهل سنت و تظاهر به شافعی بودن به تفصیل در چند مقاله توسط دون استوارت مورد بحث قرار گرفته است. بنگرید به:  
Devin J. Stewart, 1996 4, 1-70; idem. 1997, pp.156-199; idem, 2016, pp.11-27.

«جلوس طهماسب» و «حضور کرکی در دربار صفویه» دو بخش بعدی نوشتار نیومن هستند. نیومن اشاره دارد که طهماسب گرچه ادعای الوهیت را به طور کامل کنار نهاده و همچنان مدعی امامت است. بر سکه‌ای ضرب شده در یزد به تاریخ ۹۵۵ از شاه طهماسب با تعبیر «السلطان العادل» یاد شده و در کتیبه‌ای که در سال ۹۶۲ حک شده است از وی با تعبیر «صاحب الزمان» سخن رفته است. محقق کرکی در چنین فضای و اندکی بعد از جلوس طهماسب در ۹۳۱ به ایران آمده و در دربار صفویه حضور یافته و در عزل و نصب برخی مقامات دربار نقش آفرینی کرده است. فرمان‌های صادر شده دربارهٔ محقق کرکی به تاریخ ۹۳۹ اوج تقرب وی به دربار صفویه و شاه طهماسب را نشان می‌دهد. در این دوره محقق کرکی با شماری از عالمان ایرانی و عراق عرب ساکن در ایران نیز درگیر شده است.

مخالفت‌های علماء در سالهای متأخر حکومت طهماسب با محقق کرکی، خاصه در مسئلهٔ قبله موضوع بحث بعدی اوست. از مخالفان محقق کرکی در این دوران، شهید ثانی و حسین بن عبدالصمد عاملی است که نیومن ضمن تاکید بر اقامت این دو فقیه در قلمرو عثمانی به عنوان شاهدی بر عدم وجود مشکل برای شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی، موضوع نقدهایی که این دو فقیه بر محقق کرکی داشته‌اند را مورد بحث قرار داده است. نیومن حتی شهادت شهید ثانی در ۹۶۵ را حادثه‌ای می‌داند که هیچ تأثیری خاصی بر دیگر فقیهان امامی منطقهٔ جبل عامل نهاده و باعث مهاجرت آنها به ایران نشده است. نیومن باقی ماندن فرزندان و احفاد شهید ثانی در جبل عامل را ذکر کرده و آن را شاهدی بر ادعای خود ذکر کرده است. نیومن در اشاره به تداوم دیدگاه منفی فقیهان امامی خارج از قلمرو صفویه نسبت به آنها، از خاندان ابن شدقم در این دوران یاد کرده که به ایران سفر نکرده و به دربار قطب شاهیان رفته‌اند. نیومن علت عدم مسافرت خاندان شدقم به ایران و رفتن به هند را آن می‌داند که آنها نسبت به تشیع صفویه دیدگاه منفی داشته‌اند و آن را شاهدی بر تداوم دیدگاه منفی شیعیان حجاز و حتی بحرین قدیم نسبت به صفویه دانسته است. نیومن در جمع بندی نهایی مقاله دعای مکرر خود را که پیشتر به آنها اشاره شده را بار دیگر تکرار کرده و معتقد است که فرضیهٔ تغییر مذهب در ایران به تشیع بر اساس نظر مهاجرت فقیهان خارج از قلمرو صفویه به ایران



را باید کنار نهاد. بررسی دقیق مقاله نیومن نشان از بدفهمی‌ها و اشکالات جدی فهم او از مباحث دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌کنم.

### وضعیت شیعیان و عالمان امامی در قلمرو عثمانی

هر چند اطلاعات و داده‌های تاریخی اندکی درباره شیعیان و عالمان امامی ساکن در قلمرو عثمانی در نیمه نخست قرن دهم در دست است، اما بررسی مطالب موجود به خوبی سیاست حذف و برخورد با شیعیان از سوی عثمانی به عنوان مبتدعه را نشان می‌دهد. کما اینکه شیعیان به عنوان گروهی هوادار صفویه در نظر گرفته می‌شد و همواره بیم از همدستی میان آنها با صفویه، دلمشغولی عثمانی‌ها بود، که در آن سالها به شدت درگیر منازعه با صفویه بودند. حملات سه گانه بزرگ سلطان سلیمان قانونی (متوفی ۹۷۴) به صفویه نخست با فتح بغداد در ۹۴۰-۹۴۱ آغاز شد. دامنه نبرد اخیر به فتح احساء و قطیف منتهی شد و اهمیت مهمی برای مقابله با صفویه داشت و تلاشی بود جهت انجام اقداماتی برای توسعه طلبی پرتغالی‌ها که تجارت دریایی خلیج فارس را در اختیار گرفته بودند. سپس شورش القاص میرزا در ۹۵۵ فرصتی طلایی دیگری را در اختیار عثمانی قرار داد و باعث تیرگی شدید روابط میان عثمانی و صفوی شد و هر دو طرف نسبت به گروه‌های هواداری که در قلمرو خود داشتند، حساسیت بسیاری نشان می‌دادند. با این حال ناتوانی عثمانی در براندازی صفویه به قرار داد صلح آماسیه در ۹۶۲ منتهی شد. با این حال عثمانی به دلیل آنکه دست بالا را داشت، نسبت به انجام تعهدات قرارداد آماسیه همواره رفتار یکسانی نداشت.

سیاست‌های جابه جایی جمعیتی در آناتولی، که قبایل طرفدار قزلباشان صفوی در آنجا ساکن بودند، مثالی از رویکرد عثمانی نسبت به شیعیان ساکن در قلمرو خود است. شیعیان در قلمرو عثمانی همانند ادوار گذشته و حاکمیت حکومت‌های اهل سنت مجبور به تقیه بوده و در صورت برملا شدن هویت شیعی، ضمن محروم شدن از حقوق اجتماعی، با خطر مرگ و یا اتهام جاسوسی و رابطه با صفویه مواجهه بوده‌اند. سیاست‌های سرکوبگرانه عثمانی نسبت به شیعه شامل موارد مختلفی می‌شده است: از ممانعت در برگزاری مراسم‌های مذهبی چون عزرداری محرم (Zarinebaf-Shahr 1997, pp.1-15) یا تحریم خرید و فروش و در اختیار



داشتن کتابهای شیعه (رفیق، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۰۹) و هر شکلی از تشیع که گاه با اتهامات واهی و بی اساس فقهی به شیعیان نیز همراه بود (رفیق، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱۵). حتی بعد از قرارداد آماسیه در ۹۶۲ که عثمانی متعهد به رعایت حال شیعیان شده بود و قرار بود تا دست کم شرایط مراسم حج را برای آنها مهیا کرده و مزاحمتی برای آنها فراهم نکند، نسبت به حجاج ایرانی سختگیری می‌کرد و حتی کاروانی از حجاج ایرانی را که معصوم بیگ صفوی در سال ۹۷۶، در آن حضور داشت، مورد حمله قرار دادند و او و شمار بسیاری از همراهانش را به قتل رساندند (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۵۵۹-۵۶۱، ج ۲، ص ۹۹۳).

عثمانی‌ها اندکی بعد از آنکه بر مناطق شیعه نشین احساء و قطیف (جنبی، ۱۴۳۶، ص ۴۹۷-۵۸۰) در ابتدای نیمه دوم قرن دهم یعنی در حدود ۹۵۷ تسلط یافتند، به شکل‌های مختلفی شیعیان محلی را مورد آزار قرار دادند که باعث مهاجرت آنها از زادگاهشان گردید (کندری، ۱۹۹۷، ص ۳۵۷، ۳۶۱؛ جنبی، ۱۴۳۶، ص ۵۸۱-۶۱۱). در شام نیز گزارش‌هایی از شدت عمل و برخورد با شیعیان از سوی مقامات عثمانی در دست است. بر اساس اسناد محاکم شرعی حلب به تاریخ ۱۰ محرم ۹۶۳، گزارشی در دست است که در آن گروهی به تشیع متهم شده و به همین دلیل از آنها به مقامات عثمانی شکایت شده است (Marco Salati, 2002, pp.77-84). شهید ثانی و حسین بن عبدالصمد نیز هر دو با تقیه و معرفی خود به عنوان فقیهانی شافعی توانسته بودند، حکم تدریس از مقامات عثمانی اخذ کنند (Stewart, 1999, pp.156-199).

شواهد اخیر مؤید سیاست سرکوبگری عثمانی نسبت به شیعیان ساکن در قلمرو خود است و به وضوح نشان از این دارد که متهم شدن به رفض، مخاطرات فراوانی چون مصادره اموال و یا حتی مرگ و اتهام همدستی با قزلباشان و مسائلی از این دست را به دنبال داشته است. درباره شهید ثانی که اکنون اطلاعات بیشتری در اختیار داریم، مشخص است که علت اصلی شهادت او، تشیع بوده است (Stewart, 2008, pp.289-347). در دفاتر مهمه دفتر لری عثمانی، احکامی در خصوص اعزام جاسوس به قلمرو صفویه موجود است. طبعاً در سالهایی که میان عثمانی و صفوی جنگ و ستیز در جریان بوده، از جاسوسان بیشتری استفاده





می‌شده است. فاضل بیات (۲۰۰۸، ص ۱۸) متن فرمانی به حاکم بغداد در ۱۶ ذو القعدة ۹۵۱ را منتشر کرده که در آن به صراحت از حاکم بغداد خواسته شد تا جاسوسانی را به سراسر قلمرو صفویه فرستاده و اطلاعات جمع آوری کنند و تمام تحرکات صفویه و قزلباشان را به طور کامل گزارش دهند. همین گونه در این دوران اتهام ارتباط با صفویه و هواداری از آنها و داشتن روابط پنهانی با صفویه، یکی از جرم‌های بود که در سیاهه جرم‌هایی که علیه دولتمردان عثمانی که کشته شده‌اند، مطرح شده است (جارالله بن فهد مکی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۹۲، ۳۴۹).

سادات و اشرافی که در مکه و مدینه حضور داشتند به نحو سنتی عهده دار اداره شهر بودند. با سیطره یافتن عثمانی آنها همچنان به تقیه ادامه داده و خود را سنی و شافعی مذهب معرفی می‌کردند. تقریباً در نیمه دوم قرن هشتم به بعد و در پی سیاست‌های خاص اتخاذ شده از سوی ممالیک در سرکوبی تشیع در حریم شریفین، شیعیان که دست کم در مدینه حضور پررنگ و بدون تقیه‌ای داشتند، مجبور به تقیه شدند. منضم شدن حریم شریفین در روزگار سلیم و بعد از نبرد مرّج دابق در ۹۲۲، به دشوارتر شدن زندگی شیعیان در حریم منتهی شد و عثمانی‌ها فرماندهی نظامی برای مکه انتخاب کرده و به نوعی از قدرت شریف مکه کاستند. آن‌ها همچنین به سیاست‌های برخورد با شیعیان ادامه داده و به حمایت جدی از عالمان حنفی پرداختند. حجاج شیعی که هنگام موسم حج در مکه حضور داشتند، مجبور به ابراز شادی در مواقعی بودند که عثمانی‌ها با ارسال پیکی به مکه، از پیروزی خود بر صفویه خبر می‌داده‌اند. جار الله محمد بن عبدالعزیز بن فهد مکی (۹۵۴) از عالمان ساکن در مکه در ذیل اخبار مربوط به ۱۷ رجب ۹۴۲ به ماجرای خواندن مرسوم و حکمی از جانب سلطان سلیمان قانونی در مکه اشاره کرده که در آن اخبار مربوط به پیروزی او بر اهل عجم بیان شده بود. در مرسوم اخیر به اسارت شمار زیادی از اهالی عجم (أنه أخذ کثیرا منهم) و بازگشت سلطان سلیمان به قسطنطنیه اشاره شده بود. در پی این اخبار اهل سنت به شادی پرداخته بودند و شریف مکه نیز دستور به آذین بندی بازار مکه برای هفت روز داده بود. همین گونه خانه‌های برخی از تجار ایرانی مقیم مکه نیز آذین بندی شده بود که مجبور شده بودند برای حفظ ظاهر و دوری

از متهم شدن به همراهی با شاه ایران چنین کاری انجام دهند. هر چند فحوای گزارش نشان از این دارد که تجار ایرانی ساکن، به چشم اهالی مکه، همدل و همراه با شاه ایران به نظر می‌آمده‌اند (جار الله بن فهد مکی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۰۶). علیرغم اینکه شیعیان در مکه حضور قابل توجهی داشتند، خطرات احتمالی و گاه تهییج افکار علیه شیعیان می‌توانست زندگی آنها را مورد خطر قرار دهد، چنانچه گزارش‌های چندی در خصوص قتل عالمان امامی در مکه در همین دوران در دست است. از جمله می‌توان به کشته شدن عالم ایرانی به نام ملا حسین استرآبادی (متوفی ۹۴۵) که با تحریک عوام به قتل رسیده بود و تفصیل آن را جار الله بن فهد مکی (۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۶۳-۷۶۵) آورده، اشاره کرد. در کنار آن گاه شایعات و مطالب بی‌اساسی نیز درباره شیعیان وجود داشت که ساخته و پرداخته برخی، برای مشغول کردن ذهن عوام و بدبین کردن آنها به شیعیان بود، مانند شایعه‌ای که جار الله بن فهد مکی (متوفی ۹۵۴) درباره دیدگاه شیعیان هنگام دفن مردگان خود نقل کرده که شیعیان دست چپ مرده را برای آنکه حتماً نامه اعمالش به دست راست داده شود، به هنگام دفن می‌شکنند (جار الله بن فهد مکی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۰).

در ادواری نیز برخی عالمان متعصب به لعن و سب شیعیان در مکه می‌پرداخته‌اند، ملا علی بن سلطان محمد هروی قاری (متوفی ۱۰۱۴) در کتابش العوارض فی ذم الروافض اشاره کرده که عالمان حنفی در مقامی که به آنها در مکه اختصاص داشت، با صدای بلند به لعن شیعیان و قزلباشان می‌پرداخته‌اند، هر چند او اشاره کرده که چنین کاری مورد تأیید برخی چون محمد بن ابی الحسن بکری (متوفی ۹۹۳) از عالمان برجسته مصری نبود و او از این کار منع می‌کرده، اما فضای کلی در اختیار گروه‌های تندرو بوده و چنین اعمالی انجام می‌شده است (هیله، ۱۹۹۴، ص ۲۸۸). تلاش برای مقابله با شیعیان و دشمنی با اشراف مکه نیز توسط برخی گماشتگان عثمانی در پوشش مقابله با تشیع نیز در این دوران به چشم می‌خورد. به عنوان مثال ابن حنبلی (متوفی ۹۷۱) (۱۹۷۲، ج ۱، قسم دوم، ص ۶۷۰) در شرح حال عبدالله بن سنان رومی از نزدیکان سلطان سلیمان قانونی که ناظر وی در مدینه بود، یک بار به سلطان سلیمان پیشنهاد داده بود تا دستور قتل سادات شیعی و شیعیان ساکن در مدینه بدهد.

## مبداً

عالمی از جبل عامل به ایران  
با اهمیت مهاجرت عالمان  
تاملاتی بر دیدگاه نیومن در



با این حال سلطان سلیمان با پیشنهاد وی به این دلیل که افراد مذکور به صراحت از تشیع سخن نمی‌گویند و سلطان از ما فی الضمیر آن‌ها خبر ندارد، رد کرده بود.

#### نکاتی درباره تشیع صفویه

نکته مورد تاکید نیومن و شماری دیگر از صفویه پژوهان در خصوص تشیع صفویه، این است که تشیع مورد پذیرش و حمایت صفویه در چند دهه نخست، تشیعی غالبانه بوده است. به باور این محققان شاه اسماعیل در تمام دوران خود و شاه طهماسب در بخش مهمی از حکمرانی خود، تشیعی غالبانه را ترویج می‌کرده‌اند و خود را امام یا مهدی می‌دانسته‌اند. شگفت‌تر این است که تقریباً تمام محققان اخیر در بحث از اعلان تشیع شاه اسماعیل در تبریز، به گفته حسن روملو (۱۳۵۷ ش، ص ۸۵-۸۶) - که در پی اعلان تشیع، برای آنکه احکام شرعی بر وفق مذهب امامیه باشد، به جستجو پرداختند و نسخه‌ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی را یافته و آن را اساس عمل قرار دادند - اشاره کرده‌اند. در حالی که اساس غلو، عدم تبعیت فقهی است و یکی از شاخص‌های غلات عدم انجام فرائض شرعی و اباحی‌گری است؛ معلوم نیست شاهی که خود را خدا می‌داند و اتباعش که جملگی از غلات هستند، چرا باید اصرار بر تبعیت از احکام شرعی بر مذهب شیعه و خواندن خطبه به نام دوازده امام در مساجد و ساخت مسجد داشته باشند. محمد بن اسحاق حموی مشهور به فاضل الدین ابهری از شاگردان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) در آغاز کتاب منهج الفاضلین فی معرفة الأئمة الکاملین (ص ۴۶-۴۸)، که در ۹۳۷ از نگارش آن فراغت حاصل کرده است، در اشاره به شاه طهماسب، او را «محبی مراسم الأئمة المعصومین، ناصب لوای شریعت سید المرسلین، عون الله بین العالمین... که به علو همتش لوای دین و شریعت سید المرسلین و رایات طریقت امیر المؤمنین و اعلام مذهب ائمه معصومین - صلوات الله علیهم أجمعین - در اطراف عالم ارتفاع یافت...»، معرفی کرده است.

توصیفات مذکور با شخصی که خود را خدا بداند، منطبق نیست. حموی (۱۳۸۶ ش، ص ۹۸-۹۹) همچنین به رسم نام بردن اسم سلاطین در خطبه‌های نماز جمعه اشاره کرده و ضمن اشاره به بدعت بودن آن در نزد شیعه اشاره کرده و از شاه اسماعیل به عنوان شاهی که







بدعت مذکور و بسیاری از بدعت‌های دیگر را متوقف نمود، یاد کرده است. حموی (۱۳۸۶) ش، ص ۳۷۲-۳۷۳) همچنین در اشاره به اخبار امور رخ داده در آینده که از حضرت علی علیه السلام نقل شده، ظهور شاه اسماعیل را یکی از اموری دانسته که حضرت به آن اشاره کرده‌اند، فارغ از درستی یا نادرستی آن در عصر صفویه، چنین گمانی مشهور بوده است (افندی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۹-۸۰). حموی در کتاب دیگر خود انیس المؤمنین (۱۳۸۶) ش، ص ۱۷۸) که در ۹۳۸ از نگارش آن فراغت حاصل کرده، به ستایش از شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب و نقش آنها در ترویج تشیع اشاره کرده و در اشاره به شاه طهماسب می‌نویسد: «و آن جناب در عنفوان شباب، عنان طبیعت از مشتبهات نفسانی و لذات جسمانی در تافت ... و به قلع و قمع جمیع ملاحی و مناهی پرداخت و آثار شنیعه بدعت و رسوم خلاف شریعت برانداخت».

محقق کرکی (۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۷) نیز در آغاز جامع المقاصد که تاریخ فراغت از بخش نوشته شده کتاب جمادی الاولی ۹۳۵ است، در اشاره به شاه طهماسب صفوی که کتاب خود را به او تقدیم کرده، او را مورد ستایش قرار داده و ضمن اشاره به سیادت او، تلاش وی در ترویج مذهب تشیع را ستوده است. حسین الهی اردبیلی (متوفی ۹۵۰؛ ج ۱، ص ۴۳-۴۴) که مدرس در حظیره اردبیل بوده، تعبیر مشابه در اشاره به شاه اسماعیل اول صفوی آورده و او را «.. الذی أحيى مراسم شرع الأئمة المعصومين باقامة فرضه و مستحبه، و أوقد فی دجی الكفر نار الإیمان بین المسلمین، فهو علی نور من ربه، سید اولاد سید المرسلین، مرشد الأصفیاء المهدیین، السلطان ابن السلطان، الخاقان ابن الخاقان، أبوالمظفر سلطان شاه إسماعیل الصفوی الحسینی» یاد کرده است.

عثمانی و تبلیغات آنها علیه صفویه

اصل ادعای الوهیت که در متون جدلی عثمانی در این دوره بارها تکرار شده، همان نوع احترام گذاشتن به پادشاه در دربار صفوی، یعنی به خاک افتادن در برابر شاه است. به عنوان مثال حسین بن عبدالله شروانی که رساله الاحکام الدینیة خود را پس از ۹۳۹ و احتمالاً پیش از



۹۴۲ نوشته، بارها در رساله خود شاه اسماعیل را به الوهیت متهم کرده و در جایی نیز تصریح دارد که قزلباشان مردم را مجبور به سجده کردن در برابر شاه و فرزندانش می‌کرده‌اند و آن را دلیلی بر کفر شاه اسماعیل و ادعای الوهیت او معرفی کرده است. در حقیقت اصل اتهام الوهیت در همین رسم دربار شاه اسماعیل است (شروانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱). ظاهراً تفاوت سنت‌های دربارهای شرقی و جهانگردان اروپایی که در این ایام به ایران سفر کرده‌اند، در پیدایش چنین گمانی در میان آنها نیز مؤثر بوده باشد؛ در دربارهای شرقی و روزگار شاه اسماعیل برای احترام به شاه افراد به حالت سجده خود را بر روی زمین می‌انداخته‌اند و رسم مذکور در روزگار صفویه تا میانه ایام سلطنت طهماسب ادامه داشته و پس از آن لغو شده است. تعبیر «زمین ادب بوسیدن» نیز به چنین رسمی در دربارهای ایران در دوره اسلامی اشاره دارد. علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) که بی شک مهم‌ترین فقیه امامی قرن دهم هجری است، در کتاب نفحات اللاهوت (۱۳۸۱ ش، ج ۵، ص ۳۴۴-۳۴۵) که نگارش آن را در ذی الحجه ۹۱۷ به پایان برده، در مقدمه خود از شاه اسماعیل چنین یاد کرده است:

«... و قصدت بذلك التقرب إلى الله سبحانه و تعالی و إلى نبيه و إلى الأئمة المعصومین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین، و الخدمة لناصب لواء هذه الدولة القاهرة، إذ كان غصناً من شجرتهم و فرعاً من نبتهم...».

عبارت اخیر که توسط محقق کرکی در اشاره به شاه اسماعیل آمده اهمیت مهمی دارد؛ به هیچ رو متصور نیست که محقق کرکی چنین اوصافی را برای شاه اسماعیلی به کار برده باشد که او مدعی مهدویت و یا مهدی بودن بوده باشد. در عموم نوشته‌ها و تحقیقات عصر صفویه، همانند نیومن و یا مقاله تازه منتشر شده از ولیام فلور و محمد فغفوری (Floor and Faghfoory; 2021, pp. 375-388) اصرار بر این است که شاه اسماعیل خود را مهدی یا نماینده مهدی می‌دانسته است. این دسته از محققان، به این مطلب که برخی از مسائل همچون امامت هیچ‌گاه مورد مماشات فقیهان شیعه نبوده، توجهی نشان نداده‌اند. به هیچ رو نمی‌توان پذیرفت که محقق کرکی در مسئله مهمی چون مهدویت مماشات کرده و با

وجودی که شاه اسماعیل خود را مهدی یا نایب او می‌دانسته، وی را چنین مورد ستایش قرار دهد. هر چند این تصور که ظهور شاه اسماعیل، می‌تواند یکی از علائم نزدیکی ظهور امام عصر باشد، یا توسط ائمه پیشگونی شده، در عصر صفویه رایج بوده است (افندی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۹-۸۰) اما این مطلب با نسبتی که محققان در خصوص مهدویت به شاه اسماعیل داده‌اند، متفاوت است.

از جمله دیگر فقیهان امامی دوره شاه اسماعیل، عالمی است به نام سید محمد بن ابی طالب بن احمد بن محمد المشهور بن طاهر بن یحیی بن ناصر بن ابی العز الحسینی الموسوی الحائری أمأ و أباً که در کرک نوح به دنیا آمده و در همانجا بزرگ شده است (الکرکی منشأ و مولداً). در پی مهاجرت پدر و مادر و عموها و فرزندان‌شان به دمشق او نیز راهی دمشق شده و در آنجا سکونت گزیده است. بعدها و در کهنسالی شهر دمشق را ترک کرده و به کربلاء رفته است. در ایام اقامت در آنجا بوده که نسخه‌ای از کتاب روضة الشهداء به دستش رسیده و چون کتاب مذکور به زبان فارسی بوده، تصمیم می‌گیرد مقتلی به زبان عربی بنویسد که نام آن را تسلیة المُجالس و زینة المُجالس نهاده است.

ایام نگارش کتاب سید محمد کرکی مقارن با ظهور شاه اسماعیل و بسط قدرت او بوده است. در انجامه تنها نسخه موجود کتاب، زمان نگارش نیامده اما کتاب در دهه پایانی حکومت شاه اسماعیل (متوفی ۹۳۰) و بعد از جنگ چالدران در ۹۲۰ یعنی میان سالهای ۹۲۰ تا ۹۳۰ نوشته شده است. وی در مقدمه کتاب به ستایش پرشوری از شاه اسماعیل پرداخته و او را به عبارتی بلند ستوده است (سید محمد کرکی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۵-۴۸).

شاه اسماعیل و شاه طهماسب در نگاه فقیهان امامی هم عصر عاملی و دمشقی عبارت‌های بازمانده در کتاب‌های آن دوران، قطع نظر از نشان دادن نوع دیدگاه عالمان جبل عاملی و عالمان ساکن در خارج از قلمرو صفویه در نوع تلقی و حمایت پرشور آنها از شاه اسماعیل، به صراحت باطل بودن ادعای الوهیت شاه اسماعیل را رد می‌کند، چرا که در این عبارت‌ها شاه اسماعیل به عنوان کسی که احیاء گر دین جدش معرفی شده است. در همان





ایام سلطنت شاه اسماعیل و به احتمال بسیار باز پیش از جنگ چالدران، سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶) پسر خاله و داماد محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) سفری به مشهد داشته و در هنگام بازگشت خود به زادگاهش کرک نوح، در شهر تبریز ورود شاه اسماعیل و سپاه دوازده هزار نفری اش به شهر را دیده است و بعدها در جبل عامل ضمن نقل ماجرای مذکور و دیدن شاه اسماعیل، حدیثی را بر ظهور وی تطبیق داده است که دلالت بر دیدگاه مثبت او نسبت به شاه اسماعیل دارد.

فرد مذکور یعنی سید حسن بن جعفر کرکی استاد شهید ثانی و شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهایی بوده و هر دو او را ستوده‌اند و ظاهراً وی بعدها خاطره دیدار شاه را برای هر دو فرد که در کرک نوح نزدش تحصیل می‌کرده‌اند، نقل کرده است. بعدها حسین بن عبدالصمد در شماری از آثارش نیز اشاراتی به شاه اسماعیل و شاه طهماسب آورده است. او در کتاب وصول الاخیار الی اصول الاخبار، از شاه اسماعیل با تعبیر «الشاه اسماعیل الحسینی رحمه الله» یاد کرده است. زمان تألیف کتاب وصول الاخیار بر اساس برخی شواهد، باید پیش از ۹۵۹ باشد که شهید ثانی کتاب الرعایة فی علم الدرایة را نوشته است، چرا که حسین بن عبدالصمد در مقدمه کتاب وصول الاخیار از عدم وجود نوشته‌ای در دانش حدیث در روزگارش سخن گفته است. کتاب بر اساس نوع مطالبی که در آن هست باید در محیطی شیعی نوشته شده باشد و به احتمال بسیار، زمان نگارش کتاب بعد از ۹۵۵ و پیش از ۹۵۹ است، یعنی زمانی که حسین بن عبدالصمد شهر بعلبک را به قصد ترک جبل عامل رها نموده و در عراق ساکن شده است. بعدها و پس از مهاجرت به ایران در اواخر ۹۶۰ و آغاز ۹۶۱، حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹) در مقدمه کتاب تغییراتی داده و آن را به نام شاه طهماسب صفوی نامگذاری کرده و وی را ستوده و فرار خود از قلمرو عثمانی را فرار از دیار «أهل الطغیان و النفاق» دانسته و صفویان را «دولة الإیمان و الوفاق» معرفی کرده است.

تعابیری که حسین بن عبدالصمد از صفویه نموده یعنی «دولة الإیمان و الوفاق» و ستایش

پرشور شاه طهماسب در رساله الرحله، نشانگر آن است که ادعای غلو نسبت داده شده به شاه طهماسب و آنکه او خود را خدا یا مهدی می دانسته، در میان نبوده است. اساساً امور مذکور از جمله مسائل مورد مباحثات نبوده، تا فقیهی چون حسین بن عبدالصمد زبان به ستایش شاه صفوی بگشاید. حسین بن عبدالصمد در آثار دیگرش که پس از مهاجرت به ایران در اواخر سال ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ نگاشته، شاه طهماسب را به عنوان حامی دین معرفی کرده است. رساله الاربعون حدیثاً حسین بن عبدالصمد تاریخ تألیف ندارد، اما قطعاً پس از ۹۳۶ زمان درگذشت سید ابوطالب حسن بن جعفر حسینی و پیش از شهادت شهید ثانی در ۹۶۵ نوشته شده است، چرا که حسین بن عبدالصمد از سید حسن به عبارت درگذشته (نور الله تربته و رفع درجته) و از شهید ثانی با عبارت: «زین الله الوجود بوجوده و أفاض علیه من منته وجوده» یاد کرده است. کتاب تخریجی از کتاب کافی است و ظاهراً حسین بن عبدالصمد نخست کتاب را در جبل عامل یا عراق نوشته و بعدها و پس از مهاجرت به ایران در اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ - و شاید پس از سفر به قزوین بعد از اقامت سه ساله در اصفهان - در حدود ۹۶۴ آن را با افزودن عبارتهایی در ستایش از شاه صفوی به او تقدیم کرده است.

حسین بن عبدالصمد در اشاره به شاه طهماسب (حارثی عاملی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۱۴۳)، او را ثمره شجره نبوت معرفی کرده و برای دوام دولت او دعا کرده است. سخن حارثی و تعبیر او از شاه اسماعیل اول با عنوان «حسینی» نشان از این دارد که سیادت صفویه دست کم مورد قبول بخشی از علماء بوده است، به این معنی که این مطلب را دست کم به دلیل شهرتش پذیرفته اند و یا از اساس آن را درست می دانسته اند. هر چند به گمان بنده، مطلب حاضر بیشتر دلالت بر پذیرش سیادت صفویه به عنوان امر رایج دارد، نه اینکه گفته حارثی را بتوان به عنوان دلیلی بر قبول داشتن سیادت صفویه دانست. این شواهد که توسط برجسته ترین فقیهان دوران مورد بحث و دقیقاً در تاریخهایی که نیومن و دیگران مدعی بر غالی بودن شاه صفوی و ادعای الوهیت توسط شاه تألیف شده، به صراحت دلالت بر باطل بودن نسبت الوهیت داده شده به شاه اسماعیل و شاه طهماسب دارد (Stewart, 2006, pp.481-508).

## مبانی

تأملاتی بر دیدگاه نیومن در باب اهمیت مهاجرت عالمان عاملی از جبل عامل به ایران





نکاتی دیگر در باب نفی غلو نسبت داده شده به صفویه

نکته مهم دیگری که در بحث از مسئله غلو در روزگار نخست صفویه، از نظرها به دور مانده، اسناد و فرامین حکومتی صادر شده توسط شاه اسماعیل و شاه طهماسب است که عموماً به شکل کتیبه‌هایی در مساجد جامع شهرهای مختلف ایران نصب می‌شده است. در این فرمانها به صراحت، شاه به عنوان فردی حامی شریعت که تلاش در ترویج مذهب تشیع دارد، اشاره شده است. به عنوان مثال در مسجد میدان شهر کاشان چند فرمان از دوره شاه طهماسب باقی مانده است. در فرمانی که تاریخ هفتم ربیع الاول ۹۴۱ را دارد، شاه طهماسب چنین معرفی شده است:

«... اعلی همایون، فرمانفرمای ربیع مسکون، به تأیید الملک المنان، ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب بهادر خان - خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه - که شجره اقبالش لازال از جویبار شریعت سید المرسلین و طریقت ائمه معصومین مستور نماید، پیوسته مصروف و معطوف به ترویج دین مبین و شرع مستبین است و در این ولایت، به میامین توفیقات ازلیه و برکات تقییل عتبه رضیه رضویه...» (نراقی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۵۵-۱۵۶).

همین گونه در فرمان دیگری که تاریخ تحریر آن ۲۷ رجب ۹۳۲ است از شاه طهماسب با عبارت‌های «نواب کامیاب اعلی فرمانفرمایی که غیر از بساط باسط عدالت، قالح ابواب ستم و بدعت و حامی اهل ایمان، ناهی آثار ظلم و عدوان، المؤید بتأیید الملک المنان، ابوالمظفر السلطان بن السلطان بن السلطان، شاه طهماسب بهادر خان...» آمده است (نراقی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۸-۱۵۹).

تاریخ فرمان‌های مورد اشاره جالب توجه است، یعنی دهه نخست حکومت شاه طهماسب. مطالب مشابه در فرمانهای متعددی که از دوران شاه طهماسب باقی مانده، قابل مشاهده است؛ فرمان حک شده بر سنگ مرمر در بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی در ۹۳۲ به دستور شاه طهماسب که در آن بر تقید به احکام شرعی تأکید شده و به فهرستی از اعمال غیر شرعی که نباید انجام شود، اشاره شده است. در کتیبه ضریح کاشی حرم حضرت معصومه

سلام الله عليها در قم که در ۹۵۰ به دستور شاه طهماسب نصب شده، از وی به «... صاحب العصر و الزمان و خليفة الزمان» یاد شده است، که تعابیر اخیر، به مفهوم متعارف عرفی برای او به کار رفته است (ستوده، ۱۳۷۵ ش، ص ۷).

در کتابه بالای ایوان طلا در صحن عتیق حرم حضرت معصومه سلام الله عليها که در دوران شاه اسماعیل و به تاریخ رجب ۹۲۵ نوشته شده، از وی به عنوان «السلطان الاعدل الاعلم، خليفة الله في العالم» و «هادی الخلائق الی اشرف الادیان» که سعی در ترویج «کلمة الحق و ترویج مذهب أئمة المعصومین بالنبی العربی» دارد، سخن رفته است (ستوده، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۹-۴۰). نیز بر سردر ورودی مدرسه فیضیه، به تعمیر مکان مذکور در دوره شاه طهماسب در ۹۳۹ اشاره شده و از شاه طهماسب چنین سخن رفته است: «... سلطان اعظم السلاطین، برهان اکرم خلف الخواقین، خليفة الأنبياء والمرسلین والأئمة الطاهرين المعصومین، مشید مبانی الشریعة المصطفویة، مؤسس اساس الملة المرتضویة، رافع الویة العدل والاحسان، السلطان بن السلطان بن السلطان، ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان ایده الله تعالی بالنصر والتأیید و قرن سلطنته وشوکتته بالخلود والتأیید، لازال الدهر مساعداً له في اقامة عماد الدين والقرآن المبين، موافقاً لما یرام من زمانه الشریف في اعلاء معالم الشرع المبين بمحمد وآله اجمعین...» (جامعی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۰۰-۱۰۲). چنین عبارتهایی را در شماری از دیگر کتیبه‌هایی در همین دوران می‌توان یافت (مهرآبادی، ۱۳۵۲ ش، ص ۵۶۱-۵۶۲).

مطالب مشابهی در متن وقف نامه خواهر شاه طهماسب، یعنی خانم خانم که در ۲۷ ربیع الاول ۹۶۳ نگاشته شده، آمده است. در متن وقف نامه از شاه اسماعیل صفوی با تعابیری چون «رافع لواء المذهب الجعفری بین العرب و العجم، مجدد دین سید الأولین و الآخرین، مؤسس العدالة و الولاية» یاد شده است. وقف نامه نیز برای کمک به هزینه‌های زائران امام حسین و امام رضا علیهما السلام اختصاص یافته است (دهقانیان نصرآبادی، ص ۳۲، ص ۲۹۵-۳۰۱). مصلح الدین محمد لاری (متوفی ۹۸۰) نیز به اهتمام شاه طهماسب به بسط تشیع و موفقیت وی در این کار تصریح کرده است (۱۳۹۳ ش، ج ۲، ص ۹۰۰).



## بحرین قدیم و روابط شیعیان آن با صفویه

مراکز مهم شیعه نشین در ابتدای قرن دهم عراق عرب و دو شهر مهم شیعه نشین نجف و کربلا؛ حجاز که شیعیان در مکه و مدینه حضور تقریباً محسوسی داشتند؛ بحرین قدیم، جبل عامل و شام بوده است. اما اطلاعات درباره نحوه زندگی شیعیان در این مراکز و مواضع آنها نسبت به صفویه را چگونه باید یافت؟ در نبود منابع رسمی تاریخ نگاری و عدم علاقه مورخان سنی مذهب در اشاره به شیعیان، پاسخ به پرسش اخیر بسیار دشوار است. شواهدی که می‌تواند موضع شیعیان خارج از قلمرو صفویه را نسبت به آنها نشان دهد، نسخه‌های خطی کتابت شده توسط عالمان امامی این مناطق است، خاصه در مواردی که به ایران مهاجرت کرده باشند. اساساً در بحث از گسترش تشیع در عصر صفویه در کنار نقش فقیهان عاملی، نکته مغفول مشارکت عالمان بحرین قدیم است.<sup>۱</sup> درباره شیعیان احساء، قطیف و اوال نکته بسیار مهم، وضعیت دشوار و بغرنج آنها در میان منازعه عثمانی، صفوی و پرتغالیان است. تلاش‌های پرتغالی‌ها برای تسلط بر بحرین قدیم، در ۹۵۲ به تصرف قطیف منتهی شد، البته ظاهراً پیش از آن نیز در برهه‌هایی پرتغالی‌ها با حمایت از ملوک هرموز بر قطیف تسلط یافته بودند. عثمانی‌ها توانسته بودند در سال ۹۵۴ احساء را به تصرف خود درآورند و اکنون لازم بود تا پرتغالی‌ها را از قطیف بیرون برانند. این کار به دلیل همکاری ساکنان قطیف به سرعت انجام شد و عثمانی توانست در ۹۵۷ پرتغالی‌ها را از قطیف بیرون برانند. تلاش عثمانی‌ها

۱. عالمی بحرانی به نام شمس الدین محمد بن ظهیر الدین ابراهیم بحرانی (متوفی ۹۶۸) را می‌شناسیم که شیخ الاسلام کرمان بوده است. شرح حال کوتاهی از وی در کتاب خلاصه الاشعار میر تقی کاشانی آمده است. درباره پدرش، ظهیرالدین ابراهیم بحرانی اطلاعی در دست نیست، بر اساس اوصافی که توسط میر تقی کاشانی آمده، از فقیهان نامور امامی بوده و ظاهراً به ایران مهاجرت کرده و در کرمان ساکن بوده است. میر تقی کاشانی (۱۳۹۵ ش، ص ۱۹۵-۱۹۹) شرح حال این خانواده را آورده است. بر اثر واقعه‌ای که در کرمان رخ داد، شمس الدین محمد بحرانی کشته شده و خانواده او به شیراز مهاجرت کرده و در آنجا روابط خویشاوندی میان آنها و شاه ابو محمد انجو پدید آمد. از فرزندان شیخ محمد بحرانی، شیخ عبدالسلام بحرانی، فرد مهم این خانواده است که حتی به مقام وزارت ملوک لار ابراهیم خان ثانی رسید، اما ظلم و تعدی او باعث شد که از این مقام عزل شود. آخرین تاریخی که از حیات شیخ عبدالسلام بحرانی توسط میر تقی کاشانی ذکر شده، سال ۹۹۸ است. شیخ عبدالسلام دستی در شاعری داشته و میر تقی کاشانی (۱۳۹۵ ش، ص ۱۹۹-۲۲۳) اشعار فارسی فراوانی را از او نقل کرده است.





برای تصرف جزیره اُوال به دلیل ضعف نیروی دریایی که بارها در سال های بعد هم تکرار شد، ناکام ماند (وهبی، ۱۴۲۵، ص ۱۲۸-۱۴۶).

با این حال والیان عثمانی نسبت به ساکنان شیعی احساء و قطیف، سیاست های سرکوبگرانه و سختی را در پیش گرفتند که به مهاجرت خاندان های قطیفی / احسایی به اُوال و حتی ایران منجر شد. والیان عثمانی سعی کردند تا سیاست تغییر جمعیتی را در مناطق تحت تسلط خود دنبال کنند که باعث مهاجرت برخی قبایل و خاندان های سنی به مناطق تحت حاکمیت آنها شد، کما اینکه آنها با ساخت مدارس و مساجد برای اهل سنت سعی کردند تا ترکیب مذهبی احساء و قطیف را تغییر دهند (وهبی، ۱۴۲۵، ۱۶۸-۲۰۰). قبایل قطیفی سعی کردند تا با قیام علیه عثمانی از یوغ تسلط آنها رهایی یابند که در این خصوص موفق نشدند. در میان اسناد دفاتر مهمه دفترلری، اطلاعات فراوانی درباره قطیف و احساء آمده که می تواند تا حدی سیاست های خصمانه والیان عثمانی در خصوص شیعیان آن منطقه را نشان دهد. بر اساس این گزارش ها می توان از گرفتن مالیات های مضاعف که از آن در گزارش ها به مالیات های غیر شرعی، مصادره اموال، خرید از اهالی احساء بدون پرداخت بهای کالا و مهاجرت از احساء و قطیف به ولایات دیگر که باید ناشی از سیاست های سخت گیرانه والیان عثمانی بوده باشد، اشاراتی آمده است.<sup>۱</sup> از مشهورترین تجار قطیفی مهاجر به جزیره اُوال می توان به خاندان آل مقلد اشاره کرد.

در پی فرار جمعه بن رحال از خاندان آل رحال از احساء به اُوال، حکمی به تاریخ ۵ صفر ۹۸۰ صادر شد که بر اساس آن، به مصادره تمام املاک او فرمان داده شده بود. شاعر نامور قطیفی ابوجعفر خطی نیز در سال ۱۰۰۰ به اُوال مهاجرت کرد و در دیوان اشعارش اطلاعات و اشاراتی به خاندان های قطیفی مهاجر به اُوال نیز آورده است، از جمله مطالبی در خصوص عبدالله بن ناصر بن حسین آل مقلد قطیفی (متوفی ۱۰۰۱) که در سال ۹۹۹ رهبری قیامی

۱. زکریا کورشون و محمد موسی القرینی در کتاب سواحل نجد «الاحساء» فی الأرشیف العثماني «جبل شمر - القصیم - الرياض - القطیف - الکویت - البحرین - قطر - مسقط» (بیروت: الدار العربیة للموسوعات، ۱۴۲۶، ۲۰۰۵) به بررسی اسناد مهمه دفتر لری پرداخته و گزارشی از آن ها ارائه کرده اند.





علیه عثمانی‌ها را به عهده داشت و مجبور شد تا به اُوال بگریزد. او اندکی بعد در بلاد القدیم درگذشت و جنازه‌اش در قبرستان مشهور ابوعنبره در کنار مسجد خمیس به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

درباره دیدگاه عالمان و شیعیان بحرین قدیم و مساهمت آن‌ها در آغاز عصر صفوی، اگر قرار باشد تنها بر اساس تواریخ یا منابع دیگر مکتوب عصر صفوی سخن بگوییم، اشارات روشنی به مساهمت آن‌ها در آغاز عصر صفوی نمی‌یابیم، اما اطلاعات خوبی در خصوص سفر عالمان بحرین قدیم به ایران و برخورداری از حمایت صفویان، در لابلاهی نسخه‌های خطی کتابت شده توسط عالمان اهل این منطقه که به ایران سفر کرده و در آنجا اقامت گزیده‌اند، وجود دارد. به عنوان مثال مجموعه‌ای در کتابخانه مجلس به شماره ۴۳۳۹ موجود است که توسط عالمی اُوالی به نام محمد بن ابراهیم اُوالی بحرانی کتابت شده است. وی در ایران و به نحو دقیقتر در جزائر سکونت گزیده و نزد شاگردان محقق کرکی چون محمد بن حارث منصوری و عطاء الله آملی به تحصیل پرداخت. احتمال دارد که محمد بن ابراهیم اُوالی به زادگاهش بازنگشته باشد، یا اگر هم به زادگاه خود بازگشته، سالهایی در ایران اقامت داشته و از حمایت صفویه برخوردار بوده است. کاتب مجموعه در برگ نخست تصریح دارد که مجموعه مذکور را برای استفاده خود و خواندن متن‌های کتابت شده نزد استادانش، کتابت کرده است (کتب هذا الكتاب لنفسه واتخذ لدرسه العبد الأقل والیقن الادل، المتمسک بولاء السادة الموالي عبدهم محمد بن ابراهیم الأوالی الموالي).

عمده رساله‌های کتابت شده در مجموعه، آثاری از محقق کرکی است که در کنار آنها حواشی متعددی دیده می‌شود که مطالب بیان شده در هنگام درس، توسط استادان کاتب است. مجموعه اخیر نشان از اهمیت محقق کرکی و شاگردان تربیت شده او دارد که در گسترش تشیع نقش مهمی در اوایل عصر صفویه ایفا کرده‌اند. تاریخ کتاب مجموعه اخیر

۱. جعفر بن محمد خطی (متوفی ۱۰۲۸) اشعاری در مرثیه ابن مقلد سروده و اشاراتی به تلاش‌های او علیه عثمانی‌ها نیز آورده است. بنگرید به: جعفر بن محمد خطی قطیفی، دیوان ابی البحر الخطی، تحقیق عدنان السید محمد العوامی (بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۵)، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۴. سنگ قبر ابن مقلد در سالیان اخیر در پی حفاری‌های انجام شده در قبرستان ابوعنبره بدست آمده است.

که میان سالهای ۹۴۸ تا ۹۵۲ بوده، نشان از چند مطلب دارد. نخست توجه عالمان امامی ساکن در بحرین قدیم به ایران برای فراگیری علم را نشان می‌دهد. دوم نادرست بودن دیدگاه رایج مطرح شده در تحقیقات برخی صفوی پژوهان که تشیع صفویان در دوره شاه اسماعیل و تا میانه‌های حکومت شاه طهماسب را تشیع غالبانه معرفی می‌کند، را نشان می‌دهد، چرا که معنی ندارد عالمی امامی برای فراگیری فقه به جایی سفر کند که شیعیان آنجا غالی باشند و اساساً غلات علاقه‌ای به فقه و تقیدی به شرع ندارند. کاتب مجموعه مذکور در شهرهای مختلف ایران چون قزوین و مشهد حضور داشته است. همین گونه نسخه‌ای از کتاب الامالی سید مرتضی در کتابخانه مجلس به شماره ۷۸۸۵ موجود است که عالمی اوالی به نام محمد ابن عبدالعلی ابن عبدالله ابن محمد اوالی الموالی در اردویل (اردبیل) المبارک و به سال ۹۵۸ کتابت کرده است. کاتب در انجامه نسخه بر دو نکته تأکید کرده است؛ نخست تشیع خود که آن را با تعبیر «الموالی» مورد اشاره قرار داده است. الموالی به معنی پیرو و موالی اهل بیت، تعبیری است که در نسخه‌های کتابت شده توسط عالمان اوال فراوان در اشاره به تشیع به کار رفته است. نکته بعدی تعبیر اردبیل مبارک است که مرکز معنوی و شهر بسیار مهم و مورد توجه صفویه است و کاتب به وضوح خشنودی خود را از صفویه با به کارگیری چنین تعبیری (المبارک) نشان می‌دهد.

عالمان مهاجر اوالی که برخی از آنها از جمله شاگردان محقق کرکی بوده و در برخی از شهرهای ایران سکونت گزیده بودند، از یکسو مورد توجه صفویه بوده و از سوی دیگر روابط خوبی نیز با اعیان و اشراف محلی داشته‌اند. مسائل مورد اشاره درباره عالمی از جزیره اوال به نام یحیی بن حسین بن عشیره بحرانی سلمابادی (زنده در ۹۷۹) به نحو مدلی قابل مشاهده است. تاریخ مهاجرت و اقامت وی در ایران به درستی دانسته نیست و تنها بر اساس برخی نسخه‌های خطی که کتابت کرده، دانسته است که پیش از ۹۵۹ در ایران و شهر یزد اقامت گزیده است. شهرت سلمابادی وی، دلالت بر این دارد که او باید اهل همین روستا در جزیره اوال بوده باشد. روزگار نخست زندگی او در روستای سلماباد، مصادف با حیات عالم امامی مشهور و ساکن در همان روستا، نصیر الدین حسین بن مفلح بن حسن صیمری (متوفی

مبارک

عالمی از جبل عامل به ایران  
با اهمیت مهاجرت عالمان  
ناملائی بر دیدگاه نیومن در





۹۳۳) بوده و شیخ یحیی بن عشیره بحرانی مدتی بیش از سی سال نزد او شاگردی کرده است (افندی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹). یحیی بحرانی نیز بعد از درگذشت استادش در آغاز محرم ۹۳۳ در روستای سلماباد، به نجف مهاجرت کرده و نزد محقق کرکی به تحصیلات خود ادامه داده است. در کتابخانه مجلس مجموعه‌ای به شماره ۸۲۰۷ مشتمل بر تهذیب الوصول و مبادی الوصول علامه حلی موجود است که یحیی بن عشیره بحرانی در ۹۵۹ کتابت کرده است. وی در انجامه‌های هر دو کتاب، نکات خوبی را متذکر شده است. او در انجامه تهذیب الوصول اشاره کرده که کتابت نسخه را در یزد و در خانه شاه نعمه الله باقی بن عبدالباقی به پایان رسانده است. رساله دوم مبادی الاصول است که باز در یزد و در همان سال کتابت شده است.

مرکزیت علمی یافتن شهرهای چون قزوین و اصفهان در عصر صفویه به مهاجرت عالمان شیعه از بحرین قدیم (احساء، قطیف و اُوال) به ایران منجر شده است. عالمان مهاجر از بحرین قدیم در مراکز مهم علمی صفویه اقامت گزیده و با اعیان و اشراف شهرهای مذکور در ارتباط بوده‌اند. نسخه‌ای از کتاب منتهی المطالب علامه در کتابخانه ملک به شماره ۱۰۱۲ موجود است که یکی از همین عالمان مهاجر بحرینی به قزوین برای یکی از اعیان شهر کتابت کرده است. کاتب تصریح دارد که اهل خط و قطیفی بوده و در نجف سکونت دارد و نسخه را در قزوین کتابت کرده است. نسخه اخیر نشانگر روابط میان اعیان و اشراف عراق عجم با عالمان امامی ساکن در عراق عرب است. کاتب نسخه از عالمان مشهور قطیفی است که در نجف ساکن بوده و چند سالی در قزوین سکونت داشته است.

نسخه‌ای از کتاب التوحید شیخ صدوق در کتابخانه مجلس به شماره ۹۰۵۲ موجود است که محمد بن شمس بن علی بن حسن بن ابی الحسن غسانی شیبانی از کتابت آن در اوایل جمادی الاول ۹۷۹ در شهر قزوین فراغت حاصل کرده است. حضور فقیهان برجسته شیعی در مدارس اصفهان و دیگر شهرهای ایران در عصر صفویه، انگیزه‌های کافی برای عالمان و طالبان علم در مناطق شیعه نشین بحرین قدیم ایجاد کرده بود تا به اصفهان سفر کنند (حرز، ۲۰۱۹، ص ۸-۲۹)؛ در حالی که مقامات عثمانی ورود شیعیان به مدارس ساخته شده در

قلمرو خود را منع کرده و با شیعیان به عنوان مبتدع رفتار کرده و مشکلات و موانع مختلفی برای آنها ایجاد می‌کردند.

در کنار عالمان امامی بحرین قدیم، سادات و اعیان حجاز نیز از جمله مهاجرین به صفویه از همان آغاز بوده‌اند که نام شماری از آنها بر اساس آثاری که کتابت کرده‌اند، دانسته است. از جمله آنها سید ابراهیم بن عبدالواحد بن ابی طالب بن محمد حسینی مدنی است که در ۲۸ ذی الحجة ۹۵۰ از کتابت حاشیه الفیه محقق کرکی در مشهد فراغت حاصل کرده است (واقعی، ۱۴۳۶، ص ۲۱). در کتابخانه شاهچراغ شیراز به شماره ۷۹۷ نسخه‌ای از کتاب الفوائد الملیة فی شرح النفلية شهید ثانی موجود است که سید محمد بن جویر حسینی مدنی از کتابت آن در نهم رجب ۹۷۹ در قزوین فراغت حاصل کرده است. این نسخه را سید محمد بن جویر با خود به مدینه برده و در آنجا شخصی به نام سید علی بن رضی الدین حسینی احسانی بعدها و شاید از وراثت خاندان ابن جویر یا فردی دیگر که مالک نسخه بوده، خریداری کرده است.

تفسیرهای متفاوت از دیدگاه‌های عالمان امامی درباره صفویه

مسئله مهم دیگر الگورفتاری و سلوک عالمان شیعه چه ایرانی و یا عاملی در تعامل با دولت صفویه است. در اینجا نیز با طیفی از نظرات مختلف درباره دیدگاه عالمان عاملی و یا ایرانی در خصوص تلقی آنها از تشیع صفویه و مبنای همکاری عالمان امامی با آنها مطرح است. در اینجا نیز نکته مهم مغفول در تحلیل مسئله، بی توجهی به سنت رسمی شیعه در تعامل با حکومت‌ها در عصر غیبت است. در این مورد نیز برخی محققان برای بررسی موضوع مذکور، پیوستن عالمان با صفویه و یا عدم همراه شدن با آنها را، مبنای تفسیر خود از الگو تعامل عالمان شیعه با صفویه قرار داده‌اند.

به عنوان مثال عالمی چون محقق کرکی از آنجا که به صفویه پیوست و به ایران مهاجرت کرده و بعدها در قلمرو صفویه تا آخر عمر خود بسر برده، را نماینده جریان هر چند اقلیت عالمان شیعه در پذیرش تشیع صفویه و همکاری با آنها معرفی کرده‌اند. در مقابل عالمی





چون شیخ ابراهیم قطیفی و یا شهید ثانی - که وی هیچ‌گاه به ایران سفر نکرد - را نماینده جریان اکثریت عالمان شیعه در عدم همکاری با صفویه و حتی از جمله افراد قائل به تردید در اصالت تشیع صفویان یا مسائل دیگر معرفی کرده‌اند.

در این خصوص نیز باز مسئله مهم که باعث جدل و گفتگو شده است، همین زاویه دید و چگونگی طرح مسئله است. درست است که ابراهیم بن سلیمان قطیفی مخالفت‌هایی تند با محقق کرکی داشت و او را در مسائل فقهی متهم به نادیده گرفتن سنت‌های عملی طائفه می‌نموده - که در ادامه از آن بحث خواهد شد - یا شهید ثانی به ایران مهاجرت نکرده و ارتباطاتی با صفویه نداشته، اما این مطلب که دیدگاه وی درباره صفویه چه بوده است را نمی‌توان بر اساس مطلب مذکور مورد تحلیل و بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که این دسته از فقیهان با تشیع صفویه و پیوستن به آن مخالفت داشته‌اند. به واقع شهید ثانی هر چند روابط رسمی با صفویه نداشت و یا در آثارش که در خارج از قلمرو صفویه تألیف کرده بود، اشاره صریحی به صفویه ننموده، اما نقش مهمی در تحولات دینی ایران ایفا کرده بود و به نحو غیر مستقیم در تحولات دینی صفویه نقش آفرینی کرده بود.

چنانچه عدم مهاجرت او به ایران نیز به معنی نبود سیاست سرکوب شیعیان در عثمانی نیز نیست، یا آنکه شهید ثانی در تشیع صفویان تردید داشته است، به واقع اگر رفتار شهید ثانی در سنت‌های متداول میان عالمان امامیه را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توانیم علت عدم مهاجرت او به ایران را درست تحلیل کنیم. فهم و یا تحلیل این مسائل بدون در نظر گرفتن سنت‌های متفاهم شیعه پیش از صفویه و تحولاتی که در بعد از صفویه در برخی از این امور رخ داده، باعث نادرستی تحلیل‌های مورد اشاره، شده است.

در مسئله نزدیکی به دربار سلاطین، گرفتن جوائز سلاطین تا پیش از صفویه به دلیل آنکه حکومت‌ها غیر شیعی بودند، اختلاف چندانی در میان عالمان امامیه نبود، آن‌ها درباره همکاری با چنین حکومت‌هایی تا آنجا قائل به جواز همکاری بودند که فرد امورات زندگی خود را بگذرانند و در باب جوائز سلطان نیز حکم به کراهت، نظر غالب بود. دو مطلب مورد بحث با یکدیگر تفاوت دارند. تا پیش از صفویه اخذ جوائز سلطان در سنت شیعی امری

مقبول نبود و عقیده به نپذیرفتن جوائز سلطان و کراهت داشتن آن نظر ارجح بود. با ظهور صفویه این مسئله تغییر یافت و نظر به جواز اخذ - که زمینه‌های اجتماعی حکم اکنون دگرگون شده بود - در میان فقیهان امامی تداول یافت، هر چند هنوز برخی فقیهان امامی بودند که عقیده به کراهت و عدم اخذ جوائز داشتند (جوادی حسینی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۶؛ انصاری، ج ۲، ص ۱۶۵-۲۰۰).

اما با ظهور صفویه و تشیع آنها و نحوه تلقی که عالمان امامیه از صفویه داشتند، به نظر می‌رسد که در مسائل مورد بحث نظرات جدیدی رواج یافت و نظر به حد بیشتری از همکاری با حکومت در میان عالمان امامیه رواج یافت. باور عالمان امامی این بود که صفویه همان حکومت وعده داده شده در برخی از احادیث بود که پیش از ظهور شکل می‌گیرد و زمینه ساز ظهور حضرت خواهد بود؛ لذا با رواج یافتن چنین باوری همکاری با چنین حکومتی مشروع و شرعی بود، با این حال همچنان نظر مرجح در میان فقیهان امامی کراهت در نزدیکی به دربار بود.

عبدالله بن صالح سماهیجی در شرح حال شیخ حر عاملی به مطلب اخیر اشاره کرده و نوشته است: «وقد تولى الامور الحسبية بالامر الجبري من ملك العجم بعد ان ابي مراراً عن قبول مشيخة الإسلام، فالزم بذلك على وجه التقية...» (سماهیجی، ۱۴۱۹، ص ۱۰۳).

نظر شهید ثانی و حتی شیخ ابراهیم قطفی درباره چگونگی سلوک با صفویه بر اساس همان سنت‌های متداول در میان عالمان امامیه در مطلوب ندانستن نزدیکی به قدرت‌های دنیوی بوده هر چند آنها نیز معتقد بودند که در مواردی نزدیکی به قدرت سیاسی که به بهبود معیشت شیعیان کمک می‌کند، لازم است. شیوه رفتاری اخیر از همان ادوار کهن در میان شیعیان شناخته شده بوده است. در رساله امام جعفر صادق علیه السلام به عبدالله بن نجاشی والی منصوب شده از سوی منصور عباسی بر امارت شهر اهواز، که به همین دلیل به رساله اهوازیه نیز شهرت دارد، و بعدها سید مرتضی علم الهدی نیز در رساله العمل مع السلطان به تبیین کلامی آن نیز پرداخته‌اند، مماشات داشته‌اند.

## مبنا

تأملاتی بر دیدگاه نیومن در باب اهمیت مهاجرت عالمان عاملی از جبل عامل به ایران





عدم نزدیکی قطیفی به دربار صفویه و عدم تمایل به حضور او را نباید به معنی مخالفت او با تشیع صفویان دانست، دوری از دربار صفویه در حقیقت همان سنت کهن میان عالمان مسلمان در کراهت نزدیکی به قدرت‌های سیاسی به نحو عام و کراهیت بیشتر آن در میان فقیهان امامی به دلیل آنکه حکام پیش از صفویه عموماً از اهل سنت بودند، به نحو خاص می‌باشد. برخی نظرات قطیفی در نقد محقق کرکی، مانند مسئله پذیرش هدایای سلطان و یا قول به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت، نظراتی گاه متداول در سنت رسمی سنت شیعی بوده که قطیفی در مباحث خود در نقد محقق کرکی عموماً به این مطلب اشاره کرده که نظر محقق کرکی خلاف مشهور در میان فقیهان امامی است، هر چند در مواردی نظر فقهی خود قطیفی خلاف مشهور بوده است.

قطیفی در آغاز رساله السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج به شکل تلویحی با نقل احادیث متعددی، نزدیکی محقق کرکی به دربار صفویه را مورد نکوهش قرار داده و آنها را مصداق اتباع سلطان مورد مذمت در احادیث دانسته است. سنت دوری از دربار و کراهت شدید دانستن آن در سنت فقهی عالمان عاملی در میان خاندان شهید ثانی مورد تأکید شیخ علی کبیر در شرح حال نگاری خاندان شهید قرار گرفته است.

قطیفی همچنین در مسئله پذیرش جوایز سلطان باز به سیره فقیهان شیعه در مقام بحث با محقق کرکی استناد کرده است. قطیفی خود در الرسالة الحائریة فی تحقیق المسالة السفریة به سفر خود به مشهد در سال ۹۱۳ اشاره کرده و گفته که در آنجا با محقق کرکی در حرم رضوی در حضور جمعی از اعیان و علماء دیدار داشته است. در آنجا میان قطیفی و محقق کرکی مباحث فقهی مطرح شده از جمله بحث قبول جوایز سلطان. محقق کرکی از قطیفی می‌پرسد که چرا او جوایز سلطان را نمی‌پذیرد؟ قطیفی می‌گوید که پذیرش جوایز سلطان کراهت دارد. محقق کرکی در پاسخ به او می‌گوید که حکم فقهی اخذ جوایز سلطان وجوب و یا مستحب است. قطیفی طلب دلیل از محقق کرکی درباره گفته‌اش می‌کند.

محقق کرکی از قبول عطایا توسط حسنین علیهما السلام از معاویه را دلیل گفته خود بیان می‌کند. قطیفی در پاسخ به محقق کرکی گفته شهید اول (متوفی ۷۸۶) در کتاب الدروس



الشرعية را بیان می‌کند و می‌گوید که ترک گرفتن جوائز سلطان در صورتی که آدمی دارای اختیار باشد، افضل است و شهید تصریح دارد که گرفتن عطایا توسط حسنین علیهما السلام از معاویه به دلیل آن بود که آن دو امام اصالتاً حقوق شرعی خود را اخذ کرده‌اند، نه آنکه جوائزی از سلطان گرفته باشند. محقق کرکی ابتدا منکر این می‌شود که مطلب نقل شده توسط قطیفی گفته شهید باشد و پس از آنکه مسلم شد گفته اخیر از شهید است، محقق کرکی نیز رجحان عدم پذیرش جوایز سلطان را پذیرفت (ثم التزم بالمرجوحية).<sup>۱</sup>

### جمع بندی

نکات اصلی نیومن در مقاله مفصل او درباره مسئله گسترش تشیع در عصر صفویه و تشیع مورد حمایت شاه اسماعیل و سپس شاه طهماسب، با برداشت‌های نادرست فراوانی روبرو است و از اساس ادعای او و برخی دیگر از صفویه پژوهان درباره ماهیت غالبانه تشیع صفویه مطلبی بی اساس است. تعبیر به کار رفته در اشاره به شاه اسماعیل که از وی خلیفه الزمان یا السلطان العادل سخن رفته، کاربرد عرفی تعبیر مذکور است و در سنت غیر فقهی، در اشاره به شاه اسماعیل تداول داشته و همان سنت دیوانی پیش از عصر صفویه، در اشاره به سلاطین و حکام را نشان می‌دهد که البته آرام آرام در عصر صفویه تغییراتی پیدا کرد و متأثر از کلام امامیه، که اطلاق تعبیر مذکور را تنها بر امام معصوم جایز می‌دانست، از سنت دیوانی نیز حذف شد. هر چند فارغ از مسئله اخیر، نیومن در نسبت دادن عقیده به امام و مهدی بودن به شاه طهماسب، در فهم عبارتی که چنین ادعایی را بر اساس آن به شاه طهماسب نسبت داده، مرتکب خطایی فاحش شده است. در کتیبه‌ای در بقعه خواجه شاه حسن که ابوسعید امامی به سال ۹۶۲ حک نموده،

۱. بنگرید به: ابراهیم بن سلیمان قطیفی، الرسالة الحائریة فی تحقیق المسألة السفریة، تحقیق محمد حسون (قم: مؤسسة الراشد للمطبوعات، ۱۴۳۱. ۲۰۱۰)، ص ۲۲-۲۴. بخشی از نگاه منفی به اخذ جوائز سلطان در سنت عالمان امامی پیش از صفویه، ظاهراً تلاش برای دور ماندن از اختلاط با دربار امراء سنی بوده است، با این حال در عصر صفویه مسئله تغییر موضوع یافت و حتی شاهد نگارش آثاری در جواز اخذ گرفتن هدایای سلاطین هستیم. از این دسته آثار می‌توان به کتاب الاربعون حدیثاً فی أعمال السلاطین و طلب جوائزهم و الرکون الیهم تألیف محمد بن فرج حمیری نجفی (زنده در ۱۰۵۲) اشاره کرد. بنگرید به: احمد علی مجید حلی، فهرس مكتبة العلامة السيد محمد صادق بحر العلوم قدس سره (قم: مؤسسة تراث الشیعة، ۱۳۸۹ ش. ۱۴۳۱)، ص ۱۳۹-۱۴۱.





در بخشی از آن در اشاره به سلطان عصر یعنی شاه طهماسب آمده است:

«... في ايام خلافة سلطان سلاطين العصر والوان ومقدمة الجيش لصاحب الزمان، ابوالمظفر شاه طهماسب الحسيني...» (هنرفر، ۱۳۵۱ ش، ص ۳۸۸).

بر عکس آنچه نیومن از این عبارت داشته، شاه طهماسب در این عبارت کتیبه، صاحب الزمان و مهدی معرفی نشده، بلکه از وی با عنوان سردار و سپهسالار امام عصر علیه السلام (مقدمه الجیش) که در صورت ظهور، چنین افتخاری نصیب او خواهد شد، یاد شده است. نیومن حتی شواهد تاریخی متعدد درباره چگونگی وضعیت زندگی شیعیان در قلمرو عثمانی و دشواری‌ها زندگی آنها را نادیده گرفته و در فهم سنت‌های عملی جوامع شیعه نشین ساکن در میان اهل سنت، ناتوان بوده و از همین رو مرتکب خطاهای فراوانی شده است. شیعیان پیش از صفویه برای بهره مند شدن از اماکن استفاده از موقوفات مدارس برای امرار معاش، تقیه در پیش گرفته و هنگام حضور در مراکز علمی اهل سنت، خود را پیروی یکی از مذاهب فقهی چهارگانه و عموماً مذهب شافعی معرفی کرده‌اند (Stewart, 1998, pp.63-95). بر این اساس آنها هیچ‌گاه به عنوان عالمانی شیعه مذهب، حق برخورداری از حقوق اجتماعی چون فقیهان سنی مذهب را نداشته‌اند.

اطلاعات نیومن درباره دیدگاه شیعیان مناطق بحرین قدیم، شام و جبل عامل نسبت به صفویه نیز ناقص است. از دید آنها ظهور صفویه موهبتی بود مقدر شده در آخر الزمان. از سوی دیگر درباره مهاجرت فقیهان امامی به ایران، به دلیل محدود بودن اطلاعات آمده در کتاب امل الآمل، مهاجرت فقیهان امامی از دیگر مناطق به ایران در عصر صفویه خاصه در پنجاه سال نخست تشکیل آنها نادیده گرفته شده است. فهم نیومن نیز از منازعه میان محقق کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی دارای اشکالات چندی است. درست است که میان محقق کرکی و قطیفی مناقشات تندی در جریان بوده است، اما تحلیل نیومن که اختلافات مورد بحث را به تشیع صفویه نسبت داده، نادرست است. نزاع میان محقق کرکی و قطیفی اساساً در خصوص پاره‌ای از نظرات محقق کرکی و عدول او از سنت معهود فقیهان امامی بود و ربطی به تشیع صفویان نداشته است.

۱. رضی الدین محمد بن ابراهیم بن یوسف ابن الحنبلی، دُرُّ الحَبِّبِ فی تاریخ أعیان حلب، حققه محمود حمد الفاخوری و یحیی زکریا عبارة (دمشق، منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۷۲ م).
۲. کمال الدین حسین بن شرف الدین عبدالحق الهی اردیلی، منهج الفصاحة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح و تحقیق الهه روحی دل (مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۰ ش).
۳. عبدالله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی (قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱).
۴. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۰ ش/۱۴۲۲).
۵. فاضل بیات، بغداد من خلال وثائق الأرشيف العثماني (استنبول، ۲۰۰۸).
۶. بیوک جامعی، نگاهی به آثار و ابنیه تاریخی اردیبل (تهران، ۱۳۷۴ ش).
۷. عبد الخالق بن عبد الجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶).
۸. سید محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (بیروت: دار التراث، ۱۹۹۸/۱۴۱۸).
۹. حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی عاملی، وصول الأخیار إلى اصول الأخبار، تحقیق سید محمد رضا الحسینی جلالی [چاپ شده در: رسائل فی درایة الحدیث، اعداد ابوالفضل حافظیان بابل] (قم: موسسه دارالحدیث، ۱۳۸۲ ش / ۱۴۲۴).
۱۰. \_\_\_\_\_، الأربعون حديثاً، تحقیق علی اوسط ناطقی [در ضمن: میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی] (قم: موسسه دارالحدیث، ۱۳۷۸ ش).

۱۱. محمد علی الحرز، «العلاقة العلمية بين الأحساء و أصفهان في العصر الصفوي»، الساحل، العدد الثاني والأربعون، السنة الثالثة عشرة، صيف ۲۰۱۹، ص ۸-۲۹.
۱۲. محمد بن اسحاق حموی، انیس المؤمنین، تصحیح میر هاشم محدث (تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶ ش).
۱۳. ———، منهج الفاضلین، تحقیق و تصحیح سعید نظری توکلی (قم، ۱۳۸۹ ش).
۱۴. عبدالله بن صالح سماهیجی، الإجازة الكبيرة الى الشيخ ناصر الجارودی القطیفی، تحقیق شیخ مهدی عوازم قطیفی (قم: ناشر مؤلف، ۱۴۱۹).
۱۵. حسین بن عبدالله شروانی، «احکام الدینیة فی تکفیر قزلباش»، تحقیق رسول جعفریان، در ضمن: سیاست و فرهنگ روزگار صفوی (تهران، نشر علم، ۱۳۸۸ ش).
۱۶. کاظم دهقانیان نصرآبادی، گزیده اسناد موقوفات شهرستان تفت (یزد: اندیشمندان یزد، ۱۳۹۳ ش).
۱۷. محمد کاظم رحمتی، «جعفر بن علی صفوی: حلقه‌ای حذف شده از تاریخ صفویان»، در ضمن: فرزند هرات: ارج نامه نجیب مایل هروی، به کوشش علی اوجبی (تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۵ ش).
۱۸. ———، «ایران عصر صفوی: نوزایی یک امپراتوری»، فصلنامه نقد کتاب تاریخ، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۴ ش، ص ۷۹-۱۰۰.
۱۹. احمد رفیق، «شیعیان و بکتاشیان در قرن دهم / شانزدهم: حاوی اسناد مربوط به شیعیان و بکتاشیان محفوظ در خزینه اوراق ترکیه»، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی، معارف، شماره ۱، دوره دهم، فروردین- تیر ۱۳۷۲ ش، ص ۶۲-۱۱۶.
۲۰. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷ ش).



۲۱. منوچهر ستوده، کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها و حظیره های اطراف آن (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۵ ش/۱۴۱۷).
۲۲. میر تقی کاشانی، خلاصه الأشعار وزبدة الأفكار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)، تصحیح سید علی میر افضلی (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۵ ش).
۲۳. علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی، «نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت»، در ضمن: حیاة المحقق الکرکی و آثاره، جمعها و حققها محمد الحسون (تهران، نشر احتجاج، ۱۳۸۱ ش).
۲۴. ———، جامع المقاصد فی شرح القواعد (قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸).
۲۵. سید محمد بن ابی طالب حسینی کرکی، تسلیة المجالس و زینة المجالس، تحقیق فارس حسون کریم (قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۸).
۲۶. فیصل کندری، «قانون نامه لواء القطیف لعام ۹۵۹ هـ / ۱۵۵۶ م»، المجلة التاريخية العربية للدارسات العثمانیة، العدد الخامس عشر و السادس عشر، الکتوبر - نوامبر ۱۹۹۷، ص ۳۳۹-۳۶۵.
۲۷. مصلح الدین محمد لاری، مرآت الادوار و مرقات الاخبار، تصحیح سید جلیل ساغروانیان (تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۳ ش).
۲۸. قاضی احمد بن شرف الدین حسین حسینی قمی، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش).
۲۹. جار الله بن عز بن نجم بن فهد مکی، نیل المنی بذیل بلوغ القرى لتکملة إتحاف الوری، تحقیق محمد حبیب هیلة (مکه: مؤسسة الفرقان، ۲۰۰۰/۱۴۲۰).
۳۰. حسن نراقی، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش).



٣١. حسين واثقى، أعلام المدينة المنورة من بنى شدقم وغيرهم و دراسات فى تاريخ المدينة المنورة (قم: مؤلف، ١٤٣٩/١٣٩٦ ش).
٣٢. عبدالكريم بن عبدالله منيف وهبى، العثمانيون و شرق شبه الجزيرة العربية «إيالة الحسا» ٩٥٤-١٠٨٢ هـ/١٥٤٧-١٦٧١ (رياض: مطبعة الحميضى، ١٤٢٥/٢٠٠٤).
٣٣. لطف الله هنرفر، گنجينه آثار تاريخى اصفهان (اصفهان: كتابفروشى ثقفى، ١٣٥٠ ش/١٩٧١).
٣٤. محمد حبيب هيله، التاريخ و المؤرخون بمكة من القرن الثالث الهجرى الى القرن الثالث عشر (بيروت/مكة: مؤسسة الفرقان/دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٤).
35. Rula Jurdi Abisaab, *Converting Persia Religion and Power in the Safavid Empire* (London, 2004).
36. Jean.Aubin, "La politique religieuse des Safavide," in: *La Shi'isme imamate*, ed., Toufic Fahd (Paris, 1970), pp.235-244.
37. Willem Floor and Mohammad Faghfoory, "Shah Esma'ÿil, Deputy of the Hidden Imam?," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 2021, Vol. 171, No. 2 (2021), pp. 375-388.
38. Kazuo Moromoto, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status," *Iranian Studies*, 43-4 (2010), pp.447-469.
39. Marco Salati, "Shiism In Ottoman Syria: A Document From The QĀĀÐ Court of Aleppo (963/1555)" *Eurasian Studies*, I/1 (2002), pp.77-84.
40. Devin J. Stewart, "An Episode in the ÝAmili Migration to Safavid Iran: Husayn b. ÝAbd al-Samad al-ÝAmili's Travel Account," *Journal of Iranian Studies*, volume 39, number 4, December 2006, pp.481-508.



41. ———, *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System*, The University of Utah Press, Salt Lake City (1998).
42. ———, “The Ottoman Execution of Zain al-DĐn al-ÝAmilĐ,” *Die Welt des Islam*, vol. 48 (2008), pp.289-347.
43. ———, “Notes on the migration of ‘Amili scholars to Safavid Iran,” *JNES* 55 ii (1996), pp.81-103.
44. ———, “Husayn b. ÝAbd al-Samad al-ÝAmili’s Treatise for Sultan Suleiman and the ShiÝi ShafiÝi Legal Tradition,” *Islamic Law and Society* 4 ii (1997), pp.156-199.
45. ———, “Taqiyyah as Performance: The Travels of BahÁP al-DĪn al-ÝÀmilĐ in the Ottoman Empire (991-93/1583-85),” *Princeton Papers in Near Eastern Studies* 4, 1-70.
46. ———, “Husayn b. ÝAbd al-Samad al-ÝAmili’s Treatise for Sultan Suleiman and the ShiÝi ShafiÝi Legal Tradition,” *Islamic Law and Society* 4 ii (1997), pp.156-199.
47. ———, “A Case of Twelver Shiite Taqiyyah in 16th-Century Damascus: Claimed Adherence to the Shāfi‘ī Legal School”, *Rivista degli studi oriental*, 25 (2016), pp.11-27.
48. Fariba Zarinebaf-Shahr, “Qizilbash “heresy” and rebellion in Ottoman Anatolia during the sixteenth Century,” *Anatolia Moderna*. vol. 7 (1997), pp.1-15.







فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## ساختارشناسی نحوی رضی الدین استرآبادی بر کافیه ابن حاجب

عبدالرضا عطاشی<sup>۱</sup>

عاطفه عصاره<sup>۲</sup>

### چکیده

کتاب کافیه از ابن حاجب یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها در نحو عربی است و از آن جایی که این کتاب در نهایت اختصار و موجزگویی بیان شده، عرصه‌ای برای نموداران زبان عربی گردید تا در این عرصه به طبع آزمایشی پردازند. حدود ۱۲۴ شرح برای کافیه ارائه شد که شرح رضی استرآبادی از میان ۳۰ شرح کافیه بهترین آن‌ها به حساب می‌آید، نویسندگان مقاله برآن اند تا ساختارهای نحوی را در کافیه رضی مورد بررسی قرار دهیم.

### کلیدواژه‌ها

ساختار نحوی، کافیه، رضی الدین استرآبادی، ابن حاجب.

---

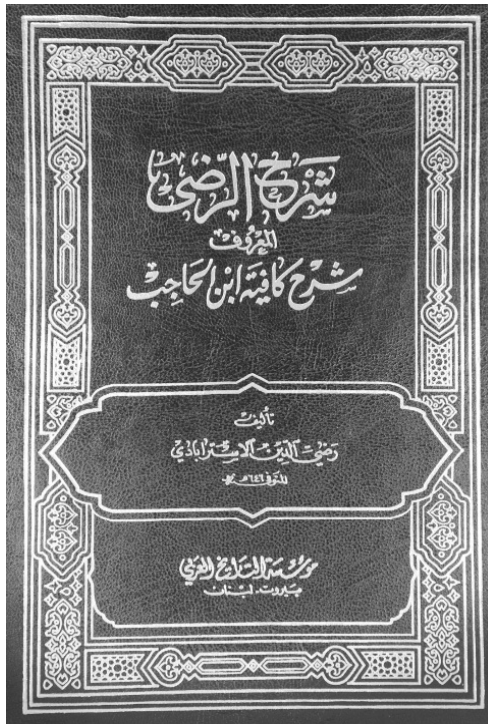
۱. نویسنده مسئول - استادیار. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان.  
[abdolrezaattashi2014@gmail.com](mailto:abdolrezaattashi2014@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان.  
[atefhasareh@yahoo.com](mailto:atefhasareh@yahoo.com)



## مقدمه

پیشینه علم نحو به نیمه اول قرن نخست هجری برمی گردد. نحویان و لغویان پس از نزول قرآن کریم و گسترش دین اسلام، به مباحث قرآنی و قوانین نحو عربی توجه شایانی نشان دادند و در این زمینه آثار ارزشمندی را از خود بر جای گذاشتند. به خصوص اینکه ایرانیان در این زمینه بیش از قومیت‌های دیگر در علم نحو نقش داشته‌اند. اگر چه این کتاب‌ها به علت مختصرگویی و بعضی کاستی‌های دیگر مورد بررسی و تفصیل قرار گرفته‌اند، اما نباید فراموش کرد که اساس دانش‌های امروز خود را،



خصوصاً در علم نحو، مرهون تلاش‌ها و فداکاری‌های آن‌ها در این زمینه‌ها هستیم.

یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین کتاب‌های نحو عربی کتاب الکافیة است که به علت اختصارگویی در بیان مطالب، همواره مورد توجه نحویان قرار گرفته است. سبب اختصار این کتاب این است که ابن حاجب «الکافیة» را در عصری به رشته تحریر درآورد که مختصرنویسی رواج داشت و با توجه به اینکه حرکت و بالندگی در زمینه علم و ادب با سقوط بغداد به دست مغولان بسیار کند و روی به خمودی نهاد، از این رو زبان و ادبیات عربی مورد تهدید جدی قرار گرفت و مغولان کتابخانه‌ها و مراکز علمی را به آتش کشیده و صاحب نظران علمی و فرهنگی را کشتند. این تغییرات باعث شد که عمده فعالیت پژوهشگران در زمینه شروح مختلف و حاشیه نویسی آثار مختلف علمی باشد که در این مجال کتاب‌های معتبر صرف و نحو عربی مانند: مغنی اللیب ابن هشام، الفیه ابن مالک و کافیه و شافیه ابن حاجب،

مورد شرح وحاشیه نویسی قرار گرفت. و همانطور که گفته شد بسیاری از نحویان به خصوص ایرانیان به بررسی و شرح کافیه ابن حاجب پرداختند، تا جایی که مصحح کتاب شرح الوافیة فی نظم الکافیة در مقدمه خود بیش از ۱۲۴ شرح و نظم کافیه را نام برده است. افراد مشهوری چون: رضی الدین استرآبادی، رکن الدین استرآبادی، عبدالرحمان جامی، ابن یعیش، شهاب الدین عمر بن هندی و ... که به شرح آن پرداخته اند.

سؤالاتی از این قبیل در اینجا به ذهن می‌آید: آیا این شروح فقط تکرار مطالب نحوی است یا اطلاعات جدیدی به ما می‌دهد؟ بهترین شرح کافیه از آن چه کسی است؟ بهترین شارح کافیه با چه انگیزه‌ای قدم در این راه نهاده است؟ ساختارهای نحوی و بیان مطالب این شارح یعنی رضی چگونه بوده است که عنوان بهترین شارح کافیه را از آن خود کرده است؟ آیا رضی الدین استرآبادی فقط ناقل آرای نحویان بوده است، یا جرأت ابراز نظر خود را هرچند مخالف، داشته است؟ اصلاً انجام این پژوهش می‌تواند مفید باشد؟

این مقاله سعی دارد به پرسش‌های نحوی فوق پاسخ دهد. و هدف از این مقاله روشن کردن و توضیح ساختارهای نحوی رضی و چگونگی شیوه بیان مطالب در کافیه به عنوان بهترین شارح آن می‌باشد و نیز ثابت کردن اینکه در حقیقت شارحان دیگر بیشتر به شرح رضی به عنوان اولین شارح نظر داشته‌اند، تا خود کتاب ابن حاجب و اینکه در واقع شاید شرح‌های دیگر خلاصه‌ای از بیانات رضی الدین در شرح کافیه باشد. شایان ذکر است که روشی که در این مقاله دنبال کرده‌ایم نقلی - تحلیلی است.

هدف از این پژوهش، معرفی شخصیت رضی الدین استرآبادی، شیوه و طریقه بیان مطالب نحوی از سوی ایشان و روشن کردن استحقاق ایشان به عنوان بهترین شارح کافیه می‌باشد. لازم به ذکر است که در طی بررسی‌های صورت گرفته در آثار هم عصر این کتاب، تازگی مباحث مطرح شده در این پژوهش، منحصر به فرد بوده و باعث شده که سبک و روش فکری به کار رفته در آن، این اثر را از سایر آثار هم عصر خود ممتاز نماید.

متأسفانه با وجود اینکه بهترین شرح کافیه از آن رضی الدین استرآبادی است و با وجود زحمت‌ها و تلاش‌های بسیار که وی در شرح خویش متحمل شده است، کتابی که همچنان

بر سر زبان‌ها و در خاطر اساتید و دانشجویان این رشته است، همان کافیه ابن حاجب عربی است و در نظر بسیاری رضی الدین نیز همچون دیگر شارحان فقط به عنوان یکی از شارحان کافیه ابن حاجب به ذهن می‌آید، این گفتار به این مهم نیز می‌پردازد.

### زندگانی ابن حاجب

جمال الدین أبو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس فقیه مالکی و اصولی و نحوی معروف به ابن حاجب، در اواخر سال ۵۷۰ هـ در اسنا از توابع قوصیه در صعید مصر به دنیا آمد. از آنجا که پدرش حاجب امیر عزالدین موسک صلاحی بود به ابن حاجب معروف شد. او در اصل ایرانی و از نژاد کرد بود. ابن حاجب در میان خانواده‌ای ثروتمند زندگی کرد. در قاهره در نزد دانشمندان بزرگی چون امام شاطبی، محمد غزنوی، أبو منصور ابیاری و ... علوم ادبی و فقه را آموخت. ابن حاجب ابتدا در علوم فقهی مشهور بود، تا جایی که شخصیت علمی ابن حاجب در فقه مالکی و اصول آن برای ما تجلی می‌یابد، پس او در طول قرن هفتم هجری در دو اقلیم مصر و شام مرجع یگانه‌ای برای آن مذهب بود، بعدها در صرف و نحو مشهور شد. وی پس از آموختن علوم فقهی و ادبی به دمشق آمد و زمانی دراز در آنجا تدریس کرد. ابن حاجب عالمی متواضع و صبور بود و با آرامش کامل پرسش‌های دیگران را پاسخ می‌داد و از این رو طالبان علم از همه جا برای آموختن صرف و نحو نزد وی می‌شتافتند. پس از اقامت طولانی در دمشق به مصر بازگشت و در مدرسه فاضلیه به تدریس پرداخت. ابن حاجب سرانجام در ۲۶ شوال ۶۴۶ هـ در اسکندریه دارفانی را وداع گفت. آثار مشهور او عبارت اند از:

«الأمالی» در تفسیر آیاتی از قرآن و ابیاتی از شعر، «جامع الأمهات» در فقه مالکی، «الشافیه» در صرف، «الکافیه» در نحو، «الرسالة فی العشر» که شامل بحث کوتاهی درباره کاربرد کلمه است، «شرح کتاب سیبویه»، «المسائل الدمشقیة»، «جمال العرب فی علم الأدب»، «معجم الشیوخ»، «منتهی الأصول و العمل فی الأصول و الجدل». (ابن خلکان، ۱۹۴۹ م: ۴۱۳/۱؛ السیوطی، ۱۳۹۹ ق: ۱۳۴/۲؛ الطنطاوی، لاتا: ۲۱۷؛ الزرکلی، ۲۰۰۲ م: ۲۱۱/۴؛ فروخ، ۱۹۸۴ م: ۵۵۹/۳-۵۶۲؛ دهخدا، ۱۳۶۲ ش: ذیل ابن حاجب)

شهرت ابن حاجب بیش از همه مدیون تألیف کتاب‌های «الشافیه» و «الکافی» و تلخیص کتب پیشینیان است. وی در نحو از روش زمخشری در کتاب المفصل تأثیر بسزایی پذیرفت، به طوری که به شرح آن کتاب اهتمام ورزید و آن را الإیضاح نامید، سپس با تغییر اندکی همان اسلوب را ادامه داده و کتاب کافی را به رشته تحریر درآورد. پس در حقیقت کتاب کافی از کتاب المفصل زمخشری گرفته شده است.

### زندگانی رضی الدین استرآبادی

شیخ رضی محمد بن حسن استرآبادی معروف به «شیخ رضی» و ملقب به «نجم الأئمه» از مفاخر دانشمندان شیعه در عصر ادبیات عرب، صرف و نحو و بلاغت است و به قول علامه خوانساری وی از اعجوبه های زمان بوده و کسی است که عرب و عجم به او افتخار می‌کنند و شیعه به وجودش بر دیگر فرق اسلامی مباهات می‌کند. (خوانساری، ۱۳۹۱ ق: ۳/۳۴۶).

رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی، در استرآباد که یکی از شهرهای طبرستان می‌باشد، به دنیا آمد. در طول زندگیش میان عراق و مدینه منوره زندگی کرد. تاریخ ولادت او معلوم نیست، اما بی شک در نجف اشرف سکونت داشته است، زیرا خود در شرح کافی تصریح کرده است که کتاب را در آستان غروی «مرقد امام علی در نجف» به پایان رسانده است (الرضی الاسترآبادی، ۱۳۹۸ ق: ۱/۱۸) با این حال برخی احتمال داده‌اند که منظور از آستان غروی، شهر مدینه باشد. (امین، ۱۹۸۳ م: ۱۵۲/۹) از میان منابع متأخر اهل سنت فقط طاش کوبری زاده به تشیع او اشاره کرده است. (طاش کوبری زاده، لاتا: ۱/۱۷۱).

رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی، آثار گرانهای علمی و ادبی کم نظیر خود را در کنار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین (ع) پدید آورده است. دو کتابی که موجب شهرت شیخ رضی شده است، شرح الکافیة و شرح الوافیة است. کتاب شرح کافی در علم نحو و کتاب شرح وافیة در علم صرف است، بنابراین آوازه استرآبادی اساساً مدیون دو شرحی است که وی بر دو کتاب ابن حاجب نوشته است.

۱) شرح الکافیة یا شرح رضی بر کافیة، این اثر که در میان ۳۰ شرح، بهترین آن‌ها شمرده می‌شود، ظاهراً در اواخر عمر مؤلف شاید در ۶۸۳ ق تألیف شده است. اما مؤلف آن مانند ابن حاجب بیشتر گردآورنده و مفسر آراست تا صاحب نظریه‌ای خاص. با این همه وی در جاهای مختلف کتاب از خود استقلال رأی نشان می‌دهد و در بحث از مسائل نحوی نظریات خود را بیان می‌کند یا از دیدگاهی خاص دفاع می‌کند.

۲) شرح الشافیة: دومین کتاب مهم استرآبادی است، چنانکه از نامش برمی‌آید، شرحی است بر شافیة ابن حاجب در صرف که پس از تألیف شرح کافیة، نگارش یافته است. مؤلف در این کتاب نیز به تفصیل به بحث از مسائل صرفی و بیان دیدگاه‌های مختلف درباره آن‌ها پرداخته است و شواهد بسیاری نیز در تأیید سخنان خویش آورده است. با این همه شرح شافیة شهرت و رواج کتاب نخستین را نیافته است. (الرضی الاسترآبادی، ۱۳۹۸ ق: ۵/۱ و ۶)

### شروح کافیة

گفته شد که مصحح کتاب شرح الوافیة فی نحو الکافیة در مقدمه خود ۱۲۴ شرح و نظم کافیة را نام برده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) شرح رضی الدین استرآبادی. ب) شرح رکن الدین حسن بن محمد استرآبادی (وی سه شرح بر آن نگاشته است). ج) شرح ابن مالک. د) شرح ابن یعیش. ه) شرح بدر الدین بن محمد بن مالک. و) شرح شهاب الدین احمد بن عمر هندی. ز) شرح نصیر الدین طوسی. ح) شرح عبد الرحمن جامی. (ر.ک: ابن حاجب، ۱۴۰۰ ق: ۲۷-۵۲). البته لازم به ذکر است که شرح الکافیة یا شرح الرضی علی الکافیة در میان ۳۰ شرح بهترین آن‌ها شمرده می‌شود.



## کافیة رضی الدین استرآبادی

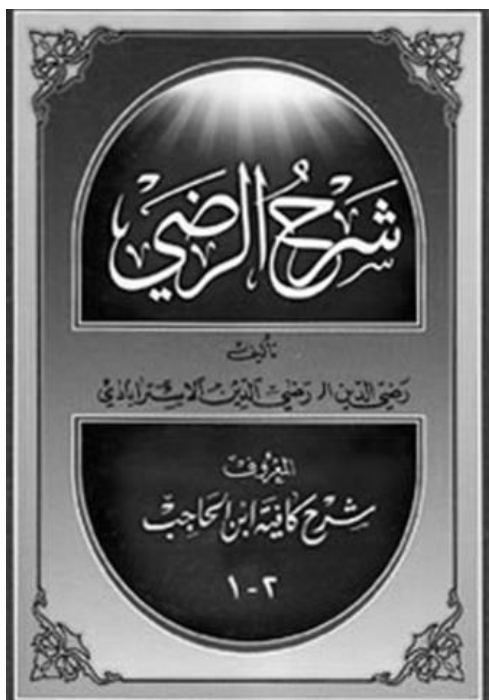
شرح کافیة، ظاهراً در اواخر عمر مؤلف شاید در ۶۸۳ ق تألیف شده است. مؤلف چنان که خود می‌گوید در آغاز به درخواست یکی از شاگردانش خواسته است تا تعلیقاتی بر کافیة ابن حاجب بنویسد، اما سپس به کار علاقمند شده و با تصمیم خود به شرح جزئیات پرداخته و مطالب آن را گسترش داده است. روش وی در این کتاب روش علمی است و تا حدودی خالی از هر گونه پیچیدگی است.

البته یوسف حسن عمر می‌گوید: وی

بعضی از مفردات لغوی را شرح داده است و حتی مبحث‌ها و موضوعات مختلف را عنوان بندی و فهرست بندی کرده است، آنجا که می‌گوید: «شرحت بعض المفردات اللغویة و وضحت المقصود من بعض عبارات الرضي، ثم أبرزت بحوثة و موضوعاته بعناوین» (الرضی الاسترآبادی، لاتا: ۱۲/۱)

## روش رضی الدین در شرح کافیة

روش رضی الدین در شرح کافیة بدین صورت است که ابتدا عبارت کافیة را از زبان ابن حاجب بیان می‌کند و بعد به شرح، تفصیل، تعلیق و استشهاد به آیات و اشعار می‌پردازد، تا جایی که شرح وی از قرآن و شعر و بعضی احادیث نبوی و عبارت‌هایی از نهج البلاغه پر شده است. لازم به ذکر است که رضی در شرح خود قریب به هزار شاهد مثال شعری استفاده کرده است و حتی اشعار را توضیح علمی، ادبی و تاریخی داده و به خاطر غنی بودن، دستمایه



عبدالقاهر بغدادی در کتاب خزانه الأدب واقع شده است، که خود شرح گسترده‌ای بر شواهد شعری استرآبادی است. (بغدادی، ۱۴۱۸ ق: ۱/۲۸). همین جامعیت و شیوه بیان کتاب سبب شده است که شرح کافیه از دیرباز مورد توجه وستایش ادیبان و نحویان قرار گیرد و به صورت کتابی درسی درآید.

### علل گرایش رضی به شرح کافیه

برای علل گرایش رضی به شرح کافیه سه دلیل را می‌توان برشمرد که عبارت اند از:

- (۱) در آغاز به درخواست یکی از شاگردانش خواسته تا تعلیقاتی بر کافیه ابن حاجب بنویسد، اما سپس به شرح جزئیات پرداخته و مطالب آن را گسترش داده است.
- (۲) اطلاع رضی الدین استرآبادی نسبت به علم منطق و کلام باعث شد که اثری شامل بررسی‌های نحوی از خود بر جای گذارد.

- (۳) از زمان سیوییه، ابوعلی فارسی و ابو القاسم زجاجی، مسائل نحوی به صورت موجز و مختصر بیان شده بود و کتاب ابن حاجب نیز که در اوج اختصار و موجز گویی بود، سبب شد که دانشمندان بعد از ابن حاجب به شرح این کتاب و توضیح مختصرات آن پردازند. (صفا، ۱۳۶۵ ش: ۴/۱۱۵)

علاوه بر این، شرایط تاریخی و تحولات منطقه‌ای را در گرایش نویسندگان به شرح نویسی وحاشیه نویسی می‌توان مؤثر دانست، به طوری که پس از سقوط امویان و آغاز خلافت عباسیان، به سبب نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت، روح آداب و رسوم و فرهنگ فارسی در زندگی عباسیان اثر گذاشت و علم صرف و نحو با وجود اینکه با مایه‌های اصیل عربی زاده شده بود، از این دوران به بعد توسط مغزهای متفکری که با نظام علمی و منطقی معارف بیگانه تقویت می‌شدند به سرحد تکامل رسید، اما این حرکت و بالندگی در زمینه علم و ادب با سقوط بغداد به دست مغولان بسیار کند و به سوی خمودی روی نهاد. مغولان کتابخانه‌ها و مراکز علمی را به آتش کشیدند و صاحب نظران علمی و فرهنگی را کشتند. از این روزبان و ادبیات عربی مورد تهدید جدی قرار گرفت، این تغییرات باعث شد که عمده فعالیت





پژوهشگران در زمینه شروح مختلفی و حاشیه نویسی آثار مختلف علمی باشد که در این مجال، کتاب‌های معتبر صرف و نحو عربی مانند: مغنی اللیب ابن هشام و الفیه ابن مالک و الکافیة و الشافیة ابن حاجب مورد شرح و حاشیه نویسی قرار گرفت.

### ساختارهای نحوی رضی در کافیه

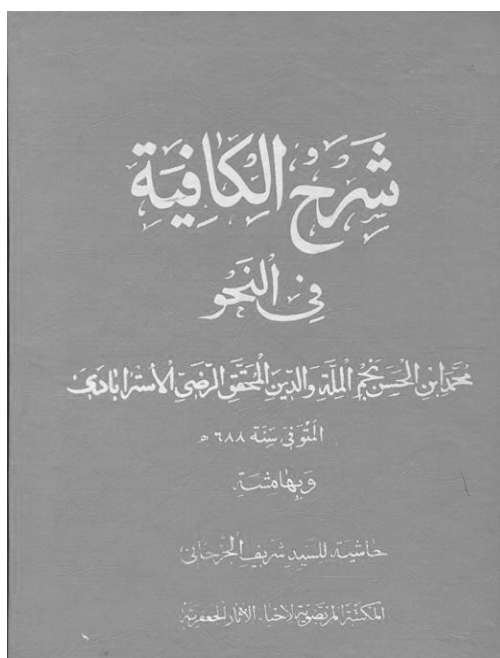
بررسی و مطالعه شرحی که رضی نسبت به کتاب کافیه ابن حاجب انجام داده است، تسلط کامل ایشان را بر علوم نحوی و کلامی به خوبی نشان می‌دهد. وی در شرح خویش حتی از یک کلمه فارسی هم استفاده ننموده است. شیوه نگارش ایشان بدین صورت است که ابتدا گفته ابن حاجب را که در نهایت اختصار است می‌آورد، سپس با آوردن اضافات بسیاری، آن را شرح و توضیح می‌دهد و برای روشن شدن کامل مفهوم و فهمیدن مخاطبان، علاوه بر توضیحات کامل و همه جانبه در مورد یک مبحث نحوی خاص، به بعضی نقش‌های کلمات و حتی مشخص کردن متعلقات جار و مجرور و آوردن شواهد شعری و آیات بسیار اقدام می‌کند. در حقیقت بررسی دقیق شرح رضی بر این گفته که از میان ۳۰ شرح به عنوان بهترین شرح، شناخته شده است، صحنه می‌گذارد. نمونه‌ای از نگارش رضی مثلاً در مورد مبحث اسم به شرح زیر می‌باشد:

قال ابن الحاجب: «الإسم ما دلّ علی معنی فی نفسه غیرمقترن بأحد الأزمنة الثلاثة»، همانطور که دیده می‌شود ابن حاجب اصل مبحث را به صورتی بسیار خلاصه بیان می‌کند و در تعریف اسم می‌گوید: اسم آن چیزی است که به نفسه و به خودی خود به معنی دلالت دارد و به یکی از سه زمان، پیوسته نیست. و رضی این جمله را بدین گونه شرح کرده است: «الخط والعقد والنسبة والإشارة وإنما أورد لفظة «ما» مع احتمالها للكلمة وغيرها اعتماداً علی ما ذكره قبل من كون الإسم أحد أقسام الكلمة، في قوله: «الإسم والفعل والحرف»؛ لأن الكلمة كليّ والإسم جزئي لها وقوله «في نفسه» الجار والمجرور، المجرور المحل صفة لقوله «معنی» والضمير البارز «في نفسه» لما، التي المراد منها، الكلمة وإلى. (الرضی الاسترآبادی، ۱/ ۳۵)

میرزا تقی میرزا

«ساختارشناسی نحوی رضی  
الدین استرآبادی بر کافیه  
ابن حاجب»





شاید نهایت کم لطفی باشد که گفته شود رضی الدین استرآبادی در شرح خود در بعضی جاها قواعد صرفی و نحوی را رعایت ننموده است، شرح ایشان در نهایت فصاحت و بر اساس قواعد صرفی و نحوی زبان عربی نگاشته شده است، اما بدین معنا نیست که امکان ندارد که در تمام شرح ایشان نوعی سهل انگاری نسبت به مسائل صرفی و نحوی به چشم بخورد. و از آن جایی که کتاب صرفی و نحوی می باشد، شایسته تر بود که رضی تمام تلاش خود را برای نگارش دقیق

بر اساس قواعد صرفی و نحوی زبان عربی مبذول می داشت. مثلاً از جاهایی که رضی در شرح خود از زبان فصیح و قواعد نحوی، عدول کرده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) مثلاً رضی در شرح خود در مبحث خواص اسم می گوید: «وانما إختص الجر بالإسم لأنهم قصدوا أن يوفوا الإسم لإصالته في الإعراب، حركته الثلاث وينقصوا من المضارع الذي هو فرعه واحدا منها» (همان: ۴۴)

همانطور که دیده می شود رضی الدین در ترکیب موصوف و صفت «حركاته الثلاث»، «الثلاث» را به صورت مذکر آورده در حالیکه در اصل قواعد صرفی و نحوی می بایست برای جمع مؤنث غیر عاقل، صفت به صورت مفرد مؤنث «الثلاثة» آورده می شد. (الشرتونی، ۱۳۹۱ ش: ۸۰)

۲) یا اینکه در مبحث انواع اعراب می گوید: «إذا أطلق الضم والفتح والكسر في عبارات البصرية، فهي لا تقع إلا على حركات غير إعرابية إلى...» (الرضی الاسترآبادی، ۷۱/۱)



همانطور که دیده می‌شود در ترکیب «عبارات البصرية» که باز هم ترکیب وصفی می‌باشد بر سر کلمه «عبارات» ال وارد نکرده، در حالیکه صفت وموصوف باید از نظر معرفه یا نکره بودن مانند هم باشند.

### رضی الدین استرآبادی وابن حاجب

لازم به ذکر است که رضی الدین استرآبادی وابن حاجب هر دو در قرن هفتم به نگارش و شرح کافیه پرداختند و اختلاف آن‌ها از یکدیگر کمتر از نیم قرن می‌باشد، با این وجود رضی تلاشی همه جانبه برای شرح وافی وکامل این کتاب کرده است و نیز سعی در برطرف کردن و عدم تکرار اشتباهات ابن حاجب دارد. مثلاً از جمله نقایص ابن حاجب در شرح این بوده است که کتابش را بدون آغاز با نام خداوند شروع می‌کند و بدون مقدمه به وارد کردن و شرح مباحث نحوی می‌پردازد، تا جایی که این سهل انگاری وی مورد انتقاد شارحان ونحویان دیگر در دوره‌های بعد قرار می‌گیرد، اما رضی مقدمه‌ای شامل حمد و سپاس از خداوند و پیامبر می‌آورد، آنجا که می‌گوید: «الحمد لله الذي جلت آلاؤه عن أن تحاط بعد، وتعال كبرياؤه عن أن تشتمل بحدّ، تاهت في موامي معرفته سائلة الأفهام، وغرقت في بحار عزته ساجدة الأوهام، كل ما يخطر ببال ذوي الأفكار فبمعزل عن حقيقة ملكوته وجميع ما تعقد عليه ضمائر أولي الأبصار فعلى خلاف ما ذاته المقدسة عليه من نعوت جبروته، وصلواته على خاتم أنبيائه ومبلغ أنبيائه، محمد بن عبدالله المبشر قبل ميلاده، وعلى السادة الأظهار من عترته وأولاده». (همان: ۱۷). همانطور که دیده می‌شود احتمالاً عدم شروع ابن حاجب با نام خداوند در اینکه رضی الدین به حمد و ثنای همه جانبه بپردازد، بی تأثیر نبوده است.

لازم به ذکر است که رضی الدین در تمام شرح خود احترام وافر خود را نسبت به ابن حاجب به عنوان یک نحو دان بزرگ و پیشکسوت خود در این راستا، نشان داده است و در تمام شرح خود با آوردن کلماتی چون: «قوله، أي، مراده و...» در اصل موافقت خود را با آراء ابن حاجب نشان داده است، اما این بدین معنا نیست که در شرح خویش فقط ناقل آراء ابن حاجب است و اگر در جایی نظری مخالف با نظر ابن حاجب داشته، مستقیماً و با استفاده از برهان به رد





کردن نظر مصنف نپرداخته، بلکه با آوردن آراء نحویان دیگر که نظری مخالف با نظر مصنف داشته‌اند، نظر دیگران را بر نظر او ترجیح می‌دهد. اگر هم در جایی اختلافی میان نظر خود و این حاجب می‌بیند، بدون هیچ سوگیری، فقط آن را بیان می‌کند. مثلاً از جمله اختلافاتی که میان رضی الدین و ابن حاجب در شرح کافی به چشم می‌خورد، این است که ابن حاجب در مبحث اسم می‌گوید: «الإسم ما دلّ علی معنی فی نفسه غیر مقترن بأحد الأزمنة الثلاثة» مرجع ضمیر «ه» را در «فی نفسه» معنی می‌داند، در حالیکه رضی الدین مرجع ضمیر را اسم موصول «ما» می‌داند که مراد از آن، کلمه است. آنجا که می‌گوید: «قوله «فی نفسه» الجار والمجرور، مجرور المحل صفة لقوله «معنی» والضمیر البارز «فی نفسه» لما، التي المراد منها «الكلمة»» (همان: ۳۵)

و از جمله مواردی که رضی الدین با ابن حاجب همراهی می‌کند و نظر وی را برمی‌گزیند، مسأله تنازع است هرچند که ابن حاجب در باب تنازع بعد از ذکر نظر کوفیان و بصریان و کسائی و فراء، رأی نهایی خود را مبنی بر اولویت اعمال فعل دوم، بخاطر نزدیکی اعلام می‌کند و با استدلال نظر کوفیان را مبنی بر اعمال فعل اول، رد می‌کند، در این قضیه یعنی اعمال فعل دوم، رضی نیز موافق با ابن حاجب و بصری هاست.

از دیگر مواردی که رضی الدین با ابن حاجب همراهی می‌کند، در باب مفعول فیه است و آن بدین صورت است که رضی الدین نیز همچون ابن حاجب و نحویان مشهور چون سیبویه نظر درست‌تر را این می‌داند که اسم‌های مکان محدود بعد از أفعالی چون: «دخل، نزل، سکن و...» مفعول فیه هستند و ابن حاجب با صراحت بیان می‌کند که انتصاب ما بعد «دخل و...» بنا بر ظرفیت، صحیح‌ترین مذهب است، آنجا که می‌گوید: «كذا ما بعد دخلت، نحو: دخلتُ الدارَ علی الأصح». رضی الدین نیز با دلیل ابن حاجب مبنی بر اینکه مصدر این أفعال بر وزن «فعلول» و از أفعال جامد هستند و نباید اسم منصوب بعد از آن‌ها را به عنوان مفعول به در نظر گرفت، موافق است.

ابن حاجب در کتاب خود فقط به شرح و بررسی مسائل نحوی پرداخته و همانطور که گفته شد حتی قواعد نحوی را در نهایت اختصار بیان نموده است و از وارد شدن در مباحث

لغوی، صرفی و بلاغی پرهیز نموده است. رضی الدین نیز در این زمینه تا حد بسیاری از عملکرد مصنف در شرح خود پیروی نموده است و از وارد شدن در مباحث لغوی و بلاغی پرهیز کرده است، اما تا حدود زیادی گفته ابن حاجب را مورد بررسی صرفی و نحوی قرار می‌دهد. مثلاً اینکه جار و مجرور، متعلق به کدام کلمه هستند یا مرجع ضمیر در گفته ابن حاجب به چه کلمه‌ای برمی‌گردد. رضی حتی اشعار وارده در شرح خود را مورد بررسی لغوی و بلاغی قرار نداده و فقط نکته نحوی موجود در آن‌ها را بیان می‌کند. مثلاً در مورد اختصاص «أل» به اسم در مورد شاهد مثال شعری چون:

يقول الخنفي وأبغض العُجم ناطقا إلى ربنا صوت الحمار الیُجدع (همان: ۴۴)

هیچگونه توضیحی نسبت به لغات و نکته‌های بلاغی و حتی ترجمه شعر نمی‌آورد و فقط می‌گوید «فلیست اللام فيه للتعريف، بل هي اسم موصول دخل على صريح الفعل لمشابهته لإسم المفعول وهو مع ذلك شاذ قبيح لا يجيء إلا في ضرورة الشعر».

و نیز مثلاً در مبحث ابتدای به مبتدا و جواز تأخیر مبتدا در زمانی که مبتدا و خبر هر دو معرفه یا با درجه مساوی باشند، در مورد مثال شعری:

بنونا بنو أبنائنا وبنائنا بنوهنّ أبناء الرجال الأبعاد (همان: ۲۵۷)

و نیز شعر:

لعاب الأفاعى القاتلات لعابه وأرى الجنى اشتارته أيدٍ عواسل (همان: ۲۵۸)

فقط می‌گوید که: «أي: بنو ابنائنا مثل بنينا ولعابه مثل لعاب الأفاعي».

### نقل آراء پیشینیان

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در شرح رضی به چشم می‌خورد، ذکر آرای نحویان بصری، کوفی، و نحودانانی چون: کسایی، فراء، سیبویه و ... است و با وجود اینکه آراء أخفش، کوفیان و ... را می‌آورد اما خود نیز همچون ابن حاجب، متمایل به بصریان است. رضی الدین در آوردن آراء و نظریات این بزرگان در همه موارد از زبان مصنف نقل قول می‌کند، مثلاً می‌گوید: «قال المصنف: ظاهر مذهب سیبویه و قال الكوفيون و قال الأخفش و ...» و این ویژگی نشانه تعهد

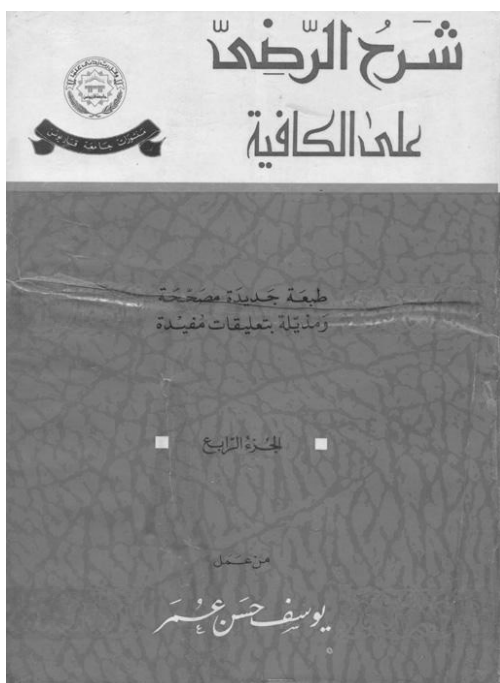




کامل نسبت به مصنف در بیان مطالب است. با توجه به نکات گفته شده لازم به ذکر است که رضی الدین استرآبادی بابتی جداگانه را در شرحش نسبت به کافیه ابن حاجب نگشوده و در واقع تلاشش در این زمینه فقط شامل بررسی مسائل نحوی و لغوی و پایبندی اش به باب‌های متن کافیه است. البته این ویژگی شرح او بدین معنا نیست که کاری ارزشمند انجام نداده است، بلکه او به خوبی آنچه را که منظور نحویان از سخنشان بوده است، برای ما شرح می‌دهد تا توهم و ایهامی وارد ذهن نگردد و در حقیقت وی در شرح خود تمام علت‌ها را در بیان جملات و مثال‌هایی که مصنف یا دیگر نحویان آورده‌اند، بیان می‌کند و این واقعاً کاری سخت و مستلزم تسلط کامل به مباحث نحوی و اندیشه و تأمل فراوان است. مثلاً در باب «مفعول له» متنی پر از صحبت درباره علت دارد و می‌گوید:

«وذكر المصنف مثالين للمفعول له ليبين أنه قد لا يتقدم وجودا على ما جعل علة له كما في: «ضربته تأديبا» وقد يتقدم وجوده عليه كما في: «قعدتُ جبنا»، فالمفعول له هو الحامل على الفعل سواء تقدم وجوده على وجود الفعل كما في: «قعدتُ جبنا» أو تأخر عنه كما في: «جئتك أصلاحا لخالك» وذلك لأن الغرض المتأخر وجوده يكون علة غائية حاملة على الفعل وهي إحدى العلل الأربعة، كما هو المذكور في مظانه، فهي متقدمة من حيث التصور وإن كانت متأخرة من حيث الوجود فالمفعول له هو العلة الحاملة لعامله وليس بعمول كما ظن بعضهم نظرا إلى ظاهر نحو قولهم: ضربته تأديبا وإن الضرب علة التأديب وإنما قلنا ذلك لأنه لا يطرد في نحو: قعدتُ جبنا وجعل المفعول له علة لمضمون عامله يطرد لأن التأديب علة حاملة على الضرب ولفظ المفعول له يؤذن بكونه علة، لأن اللام في قوله: له للتعليل وهي تدخل على العلة لا المعلن، نحو: «فعلت هذا لهذه العلة» (شرح الرضى للكافية، لاتا: ۱/۱۹۲)

لازم به ذکر است که رضی الدین از بیش از ۱۵۰ علت در شرح خود بهره برده است و این نیز از ویژگی‌های منحصر به فرد شرح اوست. مثلاً علت‌هایی چون: «علة البناء، علة العجمة، علة التكرار، علة العوض، علة الإبهام، علة الحاملة، العلة التامة، علة الضرب، علة الفصل، علة العمل، علة التكرار و...» (همان: ۴۶، ۱۶۸، ۴۰، ۱۰۳، ۱۹۲، ۳۵، ۳۴، ۸۱، ۲۷۶)



رضی بیشترین علت‌ها را از زبان سیبویه بیان کرده است، مانند سخنش در باب منادی و انتصاب منادا نزد سیبویه بخاطر مفعول به بودن که نصب دهنده‌اش فعل مقدر است و اصل منادا نزد سیبویه مثلاً در مثال: «یا زید» به صورت: «یا ادعو زیدا» می‌باشد، پس فعل به خاطر کثرت استعمال حذف شده است. (الرضی الاسترآبادی، ۲۰/۲).

نیز مانند سخن رضی در باب ضمیر که می‌گوید: «قال سیبویه: عسی

محمول علی لعل لتقاربهما معنی، لأن معنهما الطمع والإشفاق. تقول: عساک أن تفعل کذا، تحمله علی لعل فی اسمه فتنصبه به، و یبقی خبره مقترناً بأن». (همان: ۱۰۴/۱)

رضی الدین استرآبادی در شرح خود فقط به کافیه ابن حاجب نظر دارد، زیرا که خود از پیشگامان در شرح کافیه است و در واقع شرح او کلید رمزگشایی و استفاده شارحان دیگر برای شرح کافیه بوده است و افرادی چون: رکن الدین استرآبادی، جامی و... در شرح خود بیشتر از شرح رضی استفاده کرده‌اند. شایان ذکر است که با وجود اینکه رضی الدین از پیشگامان و متقدمان در شرح کافیه ابن حاجب بوده است، اما شاید بتوان شرح او را بهترین و مشهورترین شرح کافیه دانست. درباره این شرح و استفاده شارحان کافیه از آن گفته شده: «وقد إمتاز شرح الرضي بفلسفة النحو واللغة وعلله واشتمل علی تحقیقات لم یسبق إليها ولا أتى أحدٌ بعده بمثلها وکل من أتى بعده استفاد منه و نقل عنه». (الأمین، ۱۹۸۳: ۱۵۲/۹)



از جمله شارحان کافی که به فراوانی از شرح رضی استفاده نموده، عبدالرحمان جامی می‌باشد که به سه شکل از شرح رضی بهره برده است:

الف) آراء و نظریات رضی را به طور مستقیم و با ذکر نام وی بیان می‌کند، مانند: «قال الرضي: هذا ما قيل فيه، وفيه تكلفات كثيرة وهي حذف «إذا» مع الجملة المضاف اليها...» (جامی، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۶)

ب) آراء و نظریات رضی را به طور مستقیم و بدون ذکر نام وی بیان می‌کند، مانند توضیح جامی درباره تفاوت حرف جر و اضافه در مبحث حال که دقیقاً توضیح رضی در شرح کافی است و جامی عیناً آن را نقل کرده است، بی آنکه آن را به رضی نسبت دهد: «ولعل الفرق بين حرف الجر والإضافة أنّ حرف الجر، مُعدّ للفعل كالمهزة والتضعيف فكأنه من تمام الفعل وبعض حروفه، فإذا قلت: ذهبْتُ رَاكِبَةً بهند، فكأنك قلت: أذهبْتُ رَاكِبَةً هندا، فالمجرور بحسب الحقيقة ليس مجرورا» (همان: ۳۴۹)

جامی به سبب تسلطش بر زبان عربی و مهارت خاصش در خلاصه نویسی، معمولاً قسمت‌های مختلفی از شرح رضی را درباره موضوعی گرفته و با مهارت خاص این قسمت‌ها را به هم ربط داده است و توضیح خود را درباره مسأله مورد نظرش کامل کرده است.

ج) آراء و نظریات رضی را به طور غیر مستقیم با تغییر الفاظ و مثال‌ها ذکر کرده است، برای نمونه، توضیح جامی درباره حال معرفه مؤول به نکره، همان توضیح رضی است که جامی الفاظ آن را تغییر داده و فقط اختصارگویی کرده، در حالیکه هیچ نامی از رضی نبرده است. بدین صورت که رضی حال معرفه مؤول به نکره را این گونه توضیح می‌دهد: «قال سيبويه: إنها معارفٌ موضوعةٌ موضع النكرات، أي معتركة ومجتهدا ومطيقا ومنفردا وعائدا و... وقال أبو علي: إنّ هذه المصادر منصوبة على أنّها مفعولات مطلقه للحال المقدره قبلها...» (الرضي الاسترآبادي، ۱۶/۲).

البته این شیوه جامی در بیان مطالب در حقیقت نوعی عدول از جاده حقیقت و انصاف است. لازم به ذکر است که جامی در استفاده از شرح رضی از خود ضعف بزرگی نشان داده



و آن این است که معمولاً قسمتی از آرای رضی را نقل کرده است و از توضیحات کاملی که رضی آن را ذکر نموده است، پرهیز می‌کند و می‌توان گفت که در این گونه موارد شرح جامی خلاصه‌ای از شرح رضی گردیده است و بدین سبب این قبیل عبارات جامی بسیار مشکل است و شاید یکی از دلایل پیچیده بودن شرح جامی در برابر شرح رضی، نیاوردن مثال‌ها و شواهد کافی از احادیث و اشعار برای بیان مسائل نحوی است.

### شواهد رضی

رضی همانند دیگر نحویان برای اثبات مسائل نحوی از آیات و احادیث و اشعار و امثال استفاده می‌کند. رضی از آیات استفاده‌های متفاوتی می‌کند که به شرح زیر می‌باشد:

الف) آیاتی که آن‌ها را برای اثبات وجود قاعده‌ای مورد استشهاد قرار می‌دهد. مانند: «سلاسل و أغلالا و قواریرا» (الدهر، ۴ و ۱۵) که در این آیه اسم‌های غیرمنصرف، صرف شده و تنوین پذیرفته‌اند. (همان: ۱/۱۰۷)

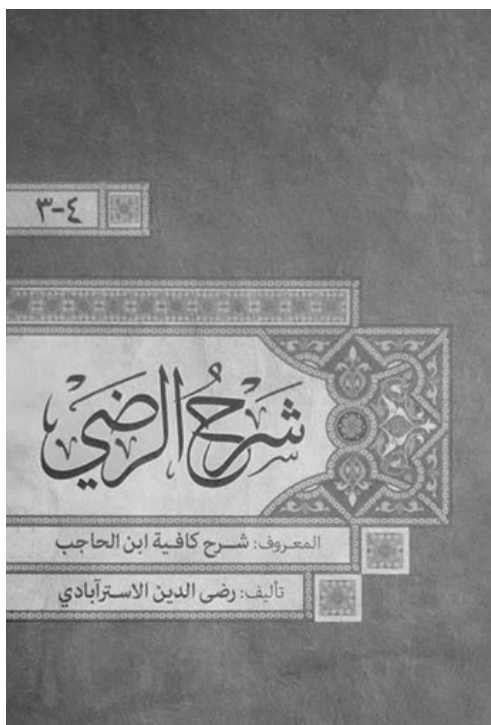
ب) آیاتی که به عنوان دلیل برای قاعده‌ای می‌آورد و یا به علت وجود آیه می‌خواهد آن دلیل را استحکام بخشد، مانند امکان حذف مضاف که مثلاً در آیه: «کم من قرية أهلکناها فجاءنا بأسنا بیاتا أو هم قائلون» (الأعراف، ۴) (همان: ۱۲۹)

علاوه بر ویژگی‌های گفته شده‌ای که رضی در شرح کافیه خود از آن‌ها بهره برده است، این است که وی اصطلاحات منطقی مانند: جنس و فصل، عموم و خصوص من وجه، حدود و رسوم، اجتماع نقیضین، محمول و موضوع و ... بسیار استفاده کرده است و این بیانگر تسلط نویسنده بر علوم عقلی است، که البته این نوع استفاده تا حدی شرح را برای خواننده دشوار می‌سازد. و از دیگر ویژگی‌های شرح او این است که در برابر آرای نحویان بصری و کوفی، انسانی متعصب نبوده است و در شرحش برای توضیح مطالب نحوی، آرای دو گروه مشاهده می‌شود، اما پیدا است که مانند ابن حاجب متمایل به بصریان است و شاید همین تمایل او به آراء بصریان به ابن حاجب برگردد، زیرا در بیان مباحث نحوی پایبندی زیادی به بیان و نظرات ابن حاجب در بیان مسائل دارد.

مبانی

«ساختارشناسی نحوی رضی»  
دین‌استرآبادی بر کافیه





## نظر بزرگان درباره رضی الدین استرآبادی

(۱) سیوطی می‌گوید: کسی مانند او شرح بر کافیه نوشته است، حتی نظیر آن در غالب کتب نحو، در جمع و تحقیق و حسن تعلیل یافت نمی‌شود. دانشوران توجه خاصی به آن دارند و دست به دست می‌گردانند. استادان این عصر در مصنفات و دروس خود، اعتماد به آن دارند. رضی در شرح کافیه با علمای نحو، بحث‌های زیاد و نظریات فراوان دارد. او دارای اقوال و آرائی است که منحصر به فرد است. (السیوطی، ۱۳۹۹: ۵۶۷/۱).

(۲) قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین می‌نویسد: شرح کافیه را مؤلفش بر وجهی که در خطبه آن ذکر نموده، در آستان مقدس غرّوی و مشهد مقدس مرتضوی نجف اشرف، نوشته و گفته که اگر قبول طبع اهل روزگار خواهد بود، از برکات وقوع در آن جوار است. (شوشتری، ۱۳۶۵: ۵۶۹/۱).

(۳) علامه خوانساری پس از گفتار سیوطی که پیش از این بیان گردید می‌گوید: تعجب می‌کنم از حافظه سیوطی که معروف به تتبع و مهارت است - که چگونه شرح حال این دانشمند را به اختصار برگزار کرده است - به هر حال وی یکی از نوادر روزگار و شگفتی‌های زمان و باعث افتخار عجم و عرب و شیعه بر سایر فرقه‌های اسلامی است. (خوانساری، ۱۳۹۱: ۳۴۶/۳).

## نتیجه

وجود شرح‌های بسیار و متعدد از شارحان عرب زبان و پارسی گو، همواره این مطلب را می‌رساند که کافیه ابن حاجب به علت اختصار گویی و سهولت در بیان مطالب، همواره مورد توجه نحویان بوده و به همین خاطر نحویان بسیاری بر آن شرح نوشته‌اند که شارحان متعدد این کتاب چون: رضی الدین استرآبادی، رکن الدین استرآبادی، عمر هندی، عبد الرحمن جامی و... کاملاً مؤید این مطلب است. و در نظر گرفتن شرح کافیه رضی به عنوان بهترین شرح از میان شرح‌های دیگر مرهون نکات ذیل است:

الف) رضی با وجود اصل ایرانی بودن، در نگارش کتاب خود حتی از یک کلمه فارسی استفاده نکرده است.

ب) در آوردن آراء و نظریات مختلف فردی متعصب نبوده و نظر نحویان متعدد کوفی و بصری و... را می‌آورد، ولی مانند ابن حاجب متمایل به مکتب بصری است.

ج) با وجود پایبندی به گفتار و نظریات ابن حاجب، در بسیاری از زمینه‌ها، بهترین شرح را از آن خود کرده است.

د) در شرح خود از آیات، اشعار، احادیث و امثال استفاده می‌کند، تا جایی که در یک مبحث نحوی چندین آیه می‌آورد و قریب به هزار بیت شعری در شرح خود استفاده کرده است.

ه) از اصطلاحات منطقی و عقلی زمان خود چون: «عموم و خصوص، اجتماع نقیضین و...» استفاده کرده است و همین کاربرد تا حدی فهم مطلب را برای خواننده نحوی، دشوار می‌سازد.

و) رضی در شرح خود تنها به کتاب کافیه ابن حاجب نظر دارد، لذا در هیچ جای شرح ایشان نشانی از استفاده از شروح دیگر به چشم نمی‌خورد.

ز) از ویژگی‌های منحصر به فرد شرح رضی این است که خود را بسیار پایبند به توضیح



علل برای آوردن گفتاری خاص از زبان نحویان می‌کند، تا جایی که از بیش از ۱۵۰ علل در شرح خویش استفاده کرده است.

ی) رضی با آوردن علل‌های بسیار برای هر نظر، درک والا و تسلط کامل خویش را بر مباحث نحوی نشان می‌دهد.

با وجود ویژگی‌هایی که برای این عالم نحو بر شمردیم، اما نمی‌توانیم کار آن را عاری از اشتباه بدانیم، همانطور که نمونه‌هایی از عدم رعایت در کتابت و قوانین نحو عربی به چشم می‌خورد. و با این وجود، ذکر نقاط ضعف ناچیز از مقام این نحو دان نمی‌کاهد و ما باید شاکر زحمات وفداکاری‌های و توانمندی‌های ایشان در این راستا باشیم.



١. القرآن الكريم.
٢. ابن الحاجب، أبو عمرو و عثمان بن عمر، شرح الوافية في نظم الكافية، دراسة و تحقيق: موسى بناى العليلى، النجف الأشرف، مطبعة الآداب، (١٤٠٠ ق).
٣. ابن خلكان، أحمد بن محمد، وفيات الأعيان، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، (١٩٤٩ م)، الطبعة الأولى.
٤. الأمين العاملى، السيد محسن، أعيان الشيعة، تحقيق: سيد حسن الأمين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، (١٩٨٣ م).
٥. البغدادى، عبدالقادر بن عمر، خزنة الأدب و لب لباب لسان العرب، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، مكتبة الخانجى، (١٤١٨ ق)، الطبعة الرابعة.
٦. جامى، عبدالرحمان، شرح الجامى على الكافية، تصحيح: محمد زكى الجعفرى، مؤسسة دارالحجوة للثقافة، (١٣٨٩ ش)، الطبعة الأولى.
٧. خوانسارى، محمد باقر، روضات الجنات، تهران، (١٣٩١ ق).
٨. دهخدا، على أكبر، لغت نامه، تهران، سازمان لغت نامه، (١٣٦٢ ش)، چاپ سوم.
٩. الرضى الاسترآبادى، محمد بن الحسن، شرح الرضى على الكافية، مصحح: يوسف حسن عمر، جامعة قاريونس، (١٣٩٨ ق).
١٠. الرضى الإسترآبادى، محمد بن حسن، شرح الرضى للكافية ابن حاجب فى النحو، بيروت، دارالكتب العلمية، (بى تا).
١١. الزركلى، خيرالدين، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت، دارالعلم للملايين، (٢٠٠٢ م)، الطبعة الخامسة عشر.

١٢. السيوطي، عبدالرحمان بن أبي بكر، بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة. تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دارالفكر، (١٣٩٩ ق)، الطبعة الثانية.
١٣. الشرتوني، رشيد، مبادئ العربية، ترجمه: سيد علي حسيني، بي جا، (١٣٩١ ش)، ج ٣.
١٤. شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، (١٣٦٥ ش).
١٥. صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات در ايران، تهران، دانشگاه تهران، (١٣٦٥ ش)، ج ٥.
١٦. طاش كوبری زاده، أحمد، مفتاح السعاده، بيروت، (بی تا).
١٧. الطنطاوی، محمد، نشأة النحو و تاريخ أشهر النحاة. القاهرة: دارالمعارف، (١٩٨٥ م)، الطبعة الثانية.
١٨. فروخ، عمر، تاريخ الأدب العربي، بيروت: دارالعلم للملایین، (١٩٨٤ م)، الطبعة الرابعة.



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## «سعد الدین حمویه» و «اولاد الشیخ» ترجمه دومدخل از دائرة المعارف اسلام

اچ. لندلت<sup>۱</sup> / اچ. آل. گوتشالک<sup>۲</sup>

ترجمه: پیام شمس الدینی

### چکیده

این مقاله ترجمه فارسی دو مدخل از ویرایش دوم کتاب دائرة المعارف اسلام با عنوان سعد الدین حمویه (م. ۶۵۰ ق.) و اولاد الشیخ (خاندان حمویه) است که هرمان لندلت *H. LANDOLT* و هانس آل. گوتشالک *H. L. GOTTSCHALK* نوشته اند. در این مقاله با استناد به منابع ایرانی و اروپایی و روش مستند دانشنامه نگاری، پرده هایی از ابهامات تاریخی و شخصیتی این خانواده پر آوازه ایرانی و برخی افراد منسوب به آن برطرف شده است.

### کلیدواژه‌ها

دائرة المعارف اسلام- ویرایش دوم، سعد الدین حمویه، اولاد الشیخ، لندلت، گوتشالک.

- 
1. H. LANDOLT
  2. H. L. GOTTSCHALK

## اشاره

تا پیش از چاپ و نشر چند پژوهش دست اول همچون خاندان حموئیان، بررسی کارنامه علمی، فرهنگی و سیاسی خاندان حموئیان خراسان، شام و یزد؛ به کوشش سید سعید احمدپور مقدم (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹) و چاپ عکسی و حروفی المَشِيخَه (کنز السالکین)، گردآورده سالک الدین حمّوی یزدی، با پژوهش و مقدمه سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۹)، آشنایی فارسی زبانان با این خاندان صوفی، عارف و دانشمند به چند مطالعه قدیمی همچون مقاله سعید نفیسی، «خاندان سعدالدین حموی»، در مجموعه کنجکاوای های علمی و ادبی (تهران، ۱۳۲۹) محدود می‌شد. البته فواد کوپرولوزاده نیز در ویرایش نخست دائرة المعارف اسلام (EI) از معدود مسلمانان همکار با این نهاد بود که مدخل «سعدالدین حموی» را برای آن دانشنامه نوشته بود.

\*\*\*

«سعدالدین حمویه» (EI2, VIII, 703-704) و «اولاد الشیخ» (EI2, I, 765-766) ترجمه دو مدخل است از دائرة المعارف اسلام که به قلم دو تن از شرق شناسان همکار با آن دانشنامه: هرمان لندلت و هانس گوتشالک پدید آمده است.

برخی از اصطلاحات و مفاهیم خاص حوزه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، همچون دیگر نگارش‌های مستشرقان به زبان‌های اروپایی، بدون ترجمه و صرفاً با آوانگاری به این دو مقاله راه یافته‌اند. گویا و به درستی، چنین مفاهیمی ترجمه ناپذیر تلقی شده‌اند و تنها به صورت اصیل خود درک شدنی بوده‌اند: «اجازه»، «اولاد الشیخ»، «حروفی»، «خرقه»، «سماع»، «مذهب»، «وحدت وجود» (به صورت وحدت الوجود)، «ولی» و «ولایت» از جمله مفاهیمی بوده‌اند که لندلت ضرورتی به ترجمان آن‌ها ندیده است. چنین است اصطلاحاتی چون «شیخ الشیوخ»، «صوفی» (و «صوفیان»)، «فقیه» (و «فقها»)، «قاضی»، «مذهب» و «وزیر» در نوشته هانس گوتشالک.

تلفظ و منشأ اصلی «حمویه» نیز برای نویسندگان دائرة المعارف اسلام روشن نبوده و بین



دو مؤلف هیچ وحدت رویه‌ای دیده نمی‌شود. لندلت حَمَوِيَه و صفت منسوب به آن، حَمَوِي، را مرجح دانسته و از ذکر چند گونه دیگر حَمَوِيَه، حَمَوِيَه و صفت‌های منسوب به آن چون حَمَوِي و حَمَوِي نیز غافل نشده است.

\*\*\*

هرمان لندلت (متولد: ۱۹۳۵، بازل سوئیس)، متخصص فلسفه ایرانی و اسلامی و استاد بازنشسته دانشگاه مک‌گیل در مونترال کانادا، به سبب شاگردی کوربن و همکاری اش با مؤسسه ایرانشناسی فرانسه در ایران (IFRI)، همچنین چاپ و نشر کتاب‌ها، و سفرها و خطابه‌هایش در ایران به خوبی شناخته شده است.

مجموعه سخنرانیها و مقاله‌ها درباره فلسفه و عرفان اسلامی (با همکاری دکتر مهدی محقق، تهران: ۱۳۴۹)، تصحیح و چاپ دو اثر مرشد و مرید (تهران: ۱۳۵۱) و کاشف الاسرار (تهران، ۱۳۵۸)، از آثار نورالدین عبدالرحمن اسفراینی نمونه‌ای از دوران حضور او در ایران پیش از انقلاب اسلامی است.

وی با شرکت در «همایش جهانی بزرگداشت صدرالمآلهین، ۱-۶ خرداد ۱۳۷۸» و ایراد خطابه‌ای با عنوان «فهم کوربن از آراء ملاصدرا»؛ و در «همایش میراث فلسفی قرطبه و اصفهان، اردیبهشت ۱۳۸۱» با مقاله «پاسخ‌های فلسفی به چالش کلامی در غرب و شرق: این رشد و میرداماد در باره خلق در عدم» حضور فعالی در این حوزه از مطالعات فلسفی-عرفانی ایران داشته است.

گلچین ادبیات اسماعیلی؛ بینش شیعی اسلام (۲۰۰۸)، خلقت و رستاخیز؛ چشم‌انداز صدر اسلام در باب وحدت و کیهان‌شناسی الهی (۲۰۱۵)، دو مورد از آخرین تألیفات او هستند. برخی از دیگر مداخل دانشنامه‌ای که به قلم لندلت منتشر شده‌اند: «سمنانی، علاءالدوله» (Semnani, 'Ala' al-Dawla)؛ «گلپکه، رودولف» (GELPKE, RU-) و «نسفی، عزیز» (NASAFI, 'AZIZ) و «کشف المحجوب سجزی» (KAŠF (DOLF) (AL-MAHJUB of Sejzi).

\*\*\*



هانس آل. گوتشالک به دلیل تعلق خاطرش به تاریخ مصر و به ویژه ایوبیان، چندان در ایران شناخته شده نیست. به جز نگارش فهرست‌هایی از نسخ خطی عربی و سُرّیانی مجموعه‌هایی مانند فهرست مجموعه دست‌نوشته‌های مینگانا... (۴ جلد، ۱۹۸۵ و بعد)؛ نسخه‌های خطی عربی اسلامی (بیرمنگهام، ۱۹۴۸)، کتاب الملک الکامل ایوبی و زمانه او؛ بررسی تاریخ خاورمیانه و مصر در نیمه اول قرن هفتم هجری (ویسبادن، ۱۹۵۸) نمونه‌ای از آثار اوست.

«ابوعبید العاصم بن سلام» (ABŪ 'UBAYD al-ĀSIM b. SALLĀM)، «الملک الکامل» (al-Malik al-KĀMIL)، «ابن المدبّر» (IBN al-MUDABBIR)، «الماذرائی» (al-MĀDHARĀ'Ī) و مدخل چندبخشی «دیوان» (DĪWĀN) برخی از دیگر مداخل دانشنامه‌ای هستند که به قلم گوتشالک منتشر شده‌اند. او پیش از نگارش مدخل «اولاد الشیخ» مقاله‌ای را با همین نام در مجله مطالعات شرق شناسی وین (Wiener Zeitschrift für Kunde des Morgenlandes) منتشر کرده بود (۱۹۵۷، دوره ۵۳، صص ۵۷-۸۷).

\*\*\*

### ۱. سعدالدین حَمَوّی؛ نوشته ا.ج. لندلت<sup>۱</sup>

سعدالدین حَمَوّی (یا الحَمَوّی یا الحَمَوّی)، محمّد بن المؤید... بن حَمَوّیه (حَمَوّیه) (یا حَمَوّیه یا حَمَوّیه) الجوینی، «شیخ» و صوفی بلندآوازه‌ای از نیمه نخست قرن ۱۳/۷، یکی از بنی‌اعمام<sup>۲</sup> خاندان پرنفوذ «اولاد الشیخ» [ه.م.] و سعدالدین دیگر (بن تاج‌الدین، متوفی ۱۲۷۶/۶۷۴)، پدر صدرالدین ابراهیم (۶۴۴-۱۲۴۷/۷۲۲-۱۳۲۲).

سبط ابن جوزی، معاصر سعدالدین بن مؤیدالدین چنین اشاره می‌کند که اخبار وفات شیخ در خراسان در خلال سال ۶۵۱ به او رسیده (مرآة الزمان، شیکاگو ۱۹۰۷، ۵۲۵)، و اینکه به او گفته شده که سعدالدین در ۶۵۰ ق درگذشته است. این تاریخ دوم از سوی بسیاری از مراجع،

1. EI2, VIII, 703-704

2. Second cousin

از جمله [عبدالرحمن] جامی نیز پذیرفته شده است؛ جامی تصریح دارد که شیخ در ۱۰ ذی‌حجه ۱۱/۶۵۰ فوریه ۱۲۵۳ در ۶۳ سالگی درگذشته است (نفحات الانس، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش، ۴۳۱ و بعد). به هر حال، بنا بر شرح حالی که در حدود ۷۵۰ ق توسط غیاث‌الدین، نواده بزرگ او نوشته شده است (خلاصه شده توسط محمدتقی دانش‌پژوه در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۳ [۱۳۴۴ ش]، ۲۹۸-۳۱۰)؛ همچنین توسط [مجد] خوافی در *مُجملِ فصیحی*، (مشهد ۱۳۴۰ ش ۲۶۸-۹؛ ۳۱۹)، تاریخ دقیق تولد و مرگ شیخ به ترتیب ۲۳ ذی‌حجه ۵۸۶/۱۲ ژانویه ۱۱۹۱ و ۱۸ ذی‌حجه ۶۴۹/۳ مارس ۱۲۵۲ بوده است. از سوی دیگر، تاریخ‌هایی به یک میزان دقیق اما مختلف (۱۵ جمادی الاول ۵۸۸ تا ۱۲ ذی‌حجه ۶۴۹) در یادداشت‌های حواشی نسخه خطی مورخ ۷۲۸ ق یافت شده‌اند (پرینستون، مجموعه گارت، نسخه شماره ۲۷۵۳)؛<sup>۱</sup> هرچند تاریخ‌های دیگری توسط فؤاد کوپرولوزاده، در مدخل «سعدالدین حموی»<sup>۲</sup> در EI ذکر شده است.

در تاریخ تصوف، سعدالدین عمدتاً و پیش از هر چیز به مثابه مرید نجم‌الدین کبری (متوفی ۱۲۲۱/۶۱۸ در خوارزم) شناخته شده است. [نجم‌الدین] کبری «اجازه‌ای» برای سعدالدین نوشت، و چنین گفته می‌شود که میان سعدالدین و سیف‌الدین باخزری (متوفی ۱۲۶۱/۶۵۹ یا پیش از آن در بخارا) «عقد اخوت» جاری کرده است. درحقیقت، نامه‌ای که توسط سیف‌الدین باخزری به سعدالدین نوشته شده است، می‌تواند برخی از روابط میان کُبرویه آغازین را عیان سازد؛ اما در برخورد با روایاتی از جنس کرامات عرفا و تذکره اولیا<sup>۳</sup> (مانند مناقب اوحدالدین کرمانی، تهران ۱۳۴۷/۱۹۶۹، ۹۶-۱۰۵) که روابط مشابهی را به برجسته‌ترین مرید [شیخ نجم‌الدین] کبری، مانند مجدالدین بغدادی (متوفی ۳ جمادی الثانی ۶۰۶/۳ دسامبر ۱۲۰۹) نسبت می‌دهد، باید با احتیاط رفتار کرد (برای ارزیابی تاریخ

1. Garrett Collection, Mach no. 2753

2. "Sa'd al-Din al-Hamawi"

3. hagiographic



وفات مجدالدین بغدادی، نک. دبلیو. شپال<sup>۱</sup> در فولیا اورینتالیا،<sup>۲</sup> ج ۲۲ [۱۹۸۱-۴]، (۷۲).  
بنابر روایت غیاث‌الدین از شرح حال سعدالدین، وی تحصیل الهیات را در خراسان و در خلال سال‌های ۶۰۵ تا ۶۰۹ ق در خوارزم پی گرفت؛ ولی تازه در ۶۱۶ یا ۶۱۷ ق به [نجم‌الدین] کبری پیوست، در همین اثنا (و بنا بر نقل مُجملِ فصیحی در ۶۱۶ ق) به دمشق رفت، جایی که توسط عموزاده پدرش، شیخ الشیوخ صدرالدین ابوالحسن محمود (متوفی ۱۲۲۰/۶۱۷) رسماً به تصوّف تشرف یافت، سپس به مکه رفت و در آنجا با ابوحفص عمّر سُهروردی (متوفی ۱۲۳۴/۶۳۲) دیدار کرد. سعدالدین، شخصاً، همانطور که توسط [سید] حیدر آملی نقل شده است (نصّ النُّصوص، تهران-پاریس ۱۹۷۵، ۲۲۰-۱)، وابستگی خویش به تصوّف را از دو طریق به محمد بن حَمَوَیْه (متوفی ۵۳۰ ق/۱۱۳۵-۳۶ م) می‌رساند: نخست، از راه ارتباط معنوی مستقیم (از این طریق محمد بن حَمَوَیْه شخصاً «مرید خضر» بوده است)؛ دوم، از طریق انتقال «خرقه» از مسیر بازماندگان شاخه سوری این خاندان (یعنی از طریق صدرالدین محمد).

به هر روی، بار دیگر و در ایامی پس از ایلغار خوارزم به دست مغول، سعدالدین به خاورمیانه بازگشت، و در این دوران ایام طولانی‌تری را در مکه و دمشق اقامت کرد، و از ۶۴۰ پای در راه سیر و سیاحتی دور و دراز گذاشت. بی هیچ شک و شبهه‌ای، در خلال یکی از این ایام اقامت در دمشق بود که به ابن عربی (متوفی ۱۲۴۰/۶۳۸) و حلقه پیروانش پیوست؛ هرچند چنین به نظر می‌آید که حقیقتاً او به شاگردش صدرالدین قونوی (متوفی ۱۲۷۴/۶۷۳) متصل شده باشد نه با شخص خود استاد (قس. سعدالدین فرغانی، مَشَارِقِ الدَّراری، مشهد ۱۳۹۸/۱۳۵۷، ۱۲۸). از قرار معلوم، سعدالدین برخلاف ابن عربی، با عمل صوفیانه «نیوشیدن موسیقی» («سماع») موافق بود (سماع، قس. مؤیدالدین [محمود بن صاعد حاتمی] جندی، شرح فُصوص الحکم، مشهد، ۱۹۸۲/۱۳۶۱، ۱۰۷).

سبط ابن جوزی (همانجا) اشاره کرده است که سعدالدین با پیروانش در جبل قاسیون

1. W. Shpall

2. Folia Orientalia

می‌زیست و او را همچون زاهدی توصیف می‌کند که با وجود فقر زیاد، اغنیاء و حتی عموزادگان خویش را نادیده می‌گرفت، با این حال ادامه داده که سعدالدین بعدها در خراسان از الطاف خان‌های مغول، و بنا به تعبیر سبط ابن جوزی «شاهان تاتار»، بهره‌مند شده است. همچنین، همین منبع اشاره می‌کند که او آخرین هفته از زندگی‌اش را در جوار بقعه محمد بن حمویه در بحرآباد (در نزدیکی جوین) به سر برد و در همانجا نیز دفن شد. بنابر نقل غیاث‌الدین، سعدالدین هشت سال آخر عمرش را در آمل و مکان‌های مختلفی در خراسان، به‌خصوص در بحرآباد سپری کرده است، بحرآباد آخرین مکانی بود که او در خلال یکی از بازدیدهایش از آنجا درگذشت.

به نظر می‌رسد در همین واپسین دوره اقامت در خراسان بوده که عزیزالدین نَسَفی (متوفی حدود ۱۳۰۰/۷۰۰) مرید وی شده است. نَسَفی، مؤلف ایرانی پُرکار، برخی از اندیشه‌های رمزی<sup>۱</sup> استادش را ساده و همه فهم کرد، به‌خصوص آن اندیشه‌هایی را که بر «وحدت وجود» و به وضعیت خاص هر «قدیس» («ولی») تمرکز داشت. تمایلات وحدت‌گرایانه<sup>۲</sup> در اندیشه سعدالدین توسط ذهبی نیز یادآوری شده است (الاحبار، کویت ۱۹۶۰، ج ۵، ۲۰۶). هرچند سعدالدین، همچون دیگر اعضای خاندانش، به «مذهب» شافعی تعلق داشت، اندیشه‌های عجیب او درباره ولایت، گرایش خاصی به تشیع عرفانی دارد.

به دلیل علاقه شدید سعدالدین به حدسیات<sup>۳</sup> «حروفی»، آثار او برخلاف آثار نسفی، به «سخت» بودن شهرت یافته‌اند. نسفی در کشف الحقایق (تهران، ۱۳۴۴ ش/ ۱۹۶۵، ص ۴)، جمع آثار او را به چهارصد کتاب می‌رساند، حال آنکه غیاث‌الدین تنها عنوان ۳۲ اثر ضبط نشده را فهرست کرده؛ اما توضیح داده است هیچکدام از این کارها به طور کلی به او نسبت داده نشده است. (برای مثال نک. بروکلمان، ذیل II، ۸۰۳). در میان دومی، اثر فارسی رساله المصباح در ۱۹۸۳ با مقدمه مفیدی از نجیب مایل هروی با عنوان المصباح فی التصوف منتشر شده است (تهران ۱۳۶۲/۱۴۰۳).

1. esoteric
2. «Monistic» trends
3. speculations



## کتابشناسی (منابع درون مقاله)

آملی، سید حیدر، نصّ التّصوّص، تهران-پاریس ۱۹۷۵؛ جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تهران، ۱۳۷۰ه.ش؛ جندی، مؤیدالدین، شرح فُصوص الحکم، مشهد، ۱۳۶۱/۱۹۸۲؛ حموی، سعدالدین، المصباح فی التّصوف [رسالة المصباح]، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۲/۱۴۰۳؛ ذهبی، الاخبار، کویت ۱۹۶۰؛ سبط ابن جوزی، مرآة الزمان، شیکاگو، ۱۹۰۷؛ جامی، غیاث‌الدین، «دو نامه فارسی از صدرالدین شیرازی»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۳، ۱۳۴۴ه.ش؛ فرغانی، سعدالدین، مَشَارِقِ الدَّرَارِی، مشهد ۱۳۵۷/۱۳۹۸؛ مجد خوافی، مُجْمَلِ فصیحی، مشهد ۱۳۴۰ه.ش؛ مناقب اوحدالدین کرمانی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۴۷/۱۹۶۹؛ نسفی، عزیزالدین، کشف الحدایق، تهران، ۱۳۴۴ه.ش؛

Shpall, W. "A note on Najm al-Dīn al-Rāzī and the Bahr al-Haqā'iq" -- 1981-1984  
ISSN: 0015-5675 : Folia Orientalia, vol. 22 pp. 69-80, 1981-1984

## کتابشناسی (علاوه بر منابع درون مقاله)

سعید نفیسی، «خاندان سعدالدین حموی»، کنجکاو‌های علمی و ادبی، تهران، ۱۳۲۹  
ش، ۶-۳۹؛

Meier, Die Schriften des 'Aziz-i Nasaft, in WZKM, lii (1953), 125-82; idem, Die .  
Fawa'ih al- ġamal wa-fawatih al-ġalal des Naġm ad-din al-Kubra, Wiesbaden 1957,  
Einleitung; M. Mole, Les Kubrawiya entre sunnisme et shiisme aux huitieme et neu-  
vieme siecles de l'hegire, in REI (1961) 61-142; idem, 'Azizoddin Nasafi: le Livre  
de l'Homme Parfait, Tehran-Paris 1962, Introd.; H. Landolt, Nuruddin-i Isfarayini: le  
Revelateur des Mysteres, Lagrasse 1986, Etude preliminaire; C. Addas, Ibn 'Arabi ou  
.la quete du Soufre Rouge, Paris 1989

\*\*\*

## ۲. اولاد الشیخ؛ نوشته اچ. آل. گوتشالک<sup>۱</sup>

اولاد الشیخ (بنو حَمَوِیّه)، خاندانی اصالتاً ایرانی از صوفیان و فقهای شافعی بودند، شاخه‌ای از این خاندان به شامات مهاجرت کرد و تحت حکومت الملک الکامل (۶۱۵-۶۳۵/۱۲۱۸-۱۲۳۸) و فرزندانش، سلاطین بعدی سلسله ایوبیان، قرار گرفت.

ابوعبدالله محمد بن حَمَوِیّه (فارسی. از حَمَوِیّه) جوینی که در ۱۱۳۵/۵۳۰-۳۶ درگذشت، نخستین عضوی از این خاندان بود که شناخته شده است. وی فقیه و صوفی مشهوری بود که آثار متعددی درباره تصوف نیز تألیف کرده است (سمعی؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۰؛ ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم؛ حیدرآباد، ج ۱۰، ص ۶۱۲، شم ۷۲۳۱). عمادالدین ابوالفتح عمر بن علی (متوفی ۱۱۸۱/۵۷۷)، نواده او، به دمشق رفت و در ۱۱۶۷/۵۶۳ نورالدین [؟؟؟] (۵۴۱-۵۶۹/۱۱۴۶-۱۱۷۴) او را به سِمَتِ «ناظر» تمامی مؤسسات صوفیان دمشق، حماه، حمص، بعلبک و سایر نواحی در شامات منصوب کرد. هرچند او سرسلسله شعبه سوری و مصری این خاندان به شمار می‌رفت؛ اما همچنان روابطش را با شاخه ایرانی حفظ کرده بود (سبط ابن جوزی، مرآة الزمان؛ حیدرآباد، ۲۷۷). از این میان برادرش، عبدالواحد (متوفی ۱۱۹۲/۵۸۸؛ ابن فرات؛ نسخه خطی واتیکان (؟)، ج ۴، گ ۱۴۶ ر) و سعدالدین محمد (متوفی ۱۲۵۲/۶۵۰؛ EI، ج ۲، ص ۲۶۰؛ EI، ج ۴، صص ۳۳؛ سبط ابن جوزی، ۶۵۱)، نواده بزرگ وی، مشهورترین‌ها هستند.

عمادالدین عمر و دو پسرش: شیخ الشیوخ صدرالدین ابوالحسن محمود (۵۴۳-۱۱۴۸/۶۱۷-۱۲۲۰) که در خراسان به دنیا آمده بود؛ همراه با پدر به دمشق آمد و جانشین او شد. او با دختر قاضی مشهور ابن ابی عصرون (متوفی ۱۱۸۹/۵۸۵؛ ابن خلکان، شم ۳۳۴؛ ترجمه دو سلان، ج ۲، صص ۳۲-۳۵) ازدواج کرد و از او صاحب چهار پسر شد که به اولاد (بنو) شیخ الشیوخ شهرت یافتند.

صدرالدین، دوست سلطان الملک العادل (۵۹۵-۶۱۵/۱۱۹۸-۱۲۱۸) بعدها به مصر

1. EI2, I, 765-766

2. cod. Vind.= Codex Vaticanus?



رفت؛ و در آنجا با همان دستگاهی که در دمشق بدان تعلق داشت، همکاری کرد. او در راه بغداد - به عنوان سفیر الملک الکامل - در موصل درگذشت.

تاج‌الدین ابومحمد عبدالله (۵۷۲-۱۱۷۷/۶۴۲-۱۲۴۴)، برادر جوان‌تر صدرالدین، در ۱۱۹۶/۵۹۳ به مغرب رفت و در دربار المنصور یعقوب (۵۸۰-۱۱۸۴/۵۹۵-۱۱۹۸)، سلطانی از سلسله موحدون و نصیرالدین محمد (۵۹۵-۱۱۹۸/۶۱۰-۱۲۱۳) به مدت هفت سال به خدمت نظامی پرداخت. وی پس از بازگشت در دمشق رحل اقامت افکند و طریق پدر و برادران را در سمت نظارت بر مؤسسات صوفیان پایتخت شامات در پیش گرفت. او آثار مختلفی درباره تاریخ نگاشت که تنها عنوان‌هایی از آن‌ها باقی مانده است. ابن خلکان در سال ۱۲۶۹/۶۶۸ یکی از این آثار درباره اندلس را به دستخط خود مؤلف<sup>۱</sup> در دمشق دیده است (ابن خلکان، شم. ۸۳۰؛ ترجمه دو سلان، ج ۴، ص ۳۳۷).

شهرت این خاندان به سبب چهار پسر صدرالدین و به خصوص فخرالدین یوسف تا چندی باقی بود. فخرالدین یوسف که در ۱۱۸۴/۵۸۰ به دنیا آمده بود، به دلیل علائق سیاسی به این حوزه پا نهاد و الملک الکامل او را در ۱۲۱۷/۶۱۴ به عنوان فرستاده خویش نزد خلیفه فرستاد. وی از آن زمان که در ۱۲۲۹/۶۲۴ به عنوان سفیر الملک الکامل نزد فردریک دوم امپراتور هوهن شتاوفن<sup>۲</sup> فرستاده شد تا زمان به نتیجه رسیدن پیمانی درباره اورشلیم در ۱۸ فوریه ۱۲۲۹، به عنوان سیاست‌پیشه‌ای مجرب و محبوب شهرت یافت. فخرالدین یوسف در این دوران به مصاحب امپراتور بدل شده بود که با وی حتی درباره مسائل غیرسیاسی نیز مباحثه می‌کرد و پس از بازگشت به ایتالیا نیز دو نامه به وی نوشت (ابن نظیف حموی، تاریخ المنصوری؛ به کوشش میکل آماری<sup>۳</sup>، گنجینه نسخه‌های خطی سیسیل<sup>۴</sup>، ج ۲، ص ۲۵). فخرالدین یوسف مقامات عالی چندی را در خلال دوران واپسین حکومت الملک الکامل به دست آورد و پس از مرگ سلطان در رجب ۶۳۵/فوریه-مارس ۱۲۳۸ یکی از اعضای شورای سلطنتی دمشق بود.

1. autograph
2. Hohenstaufen
3. M. Amari
4. Bibl. Sic. App= Bibliotheca scriptorum qui res in Sicilia



پس از بازگشت فخرالدین یوسف به قاهره، الملك العادل (دوم) بن الكامل (۶۳۵-۱۲۳۸/۶۳۷-۱۲۴۰) علی‌رغم خدمات نیک وی، او را از مشاغلش منصرف کرد و حتی وی را به زندان افکند. او تا ۱۲۴۶/۶۴۳ بیرون از دیوان بود، تا زمانی که الملك الصالح، نجم‌الدین ایوب بن الكامل (۶۳۷-۱۲۴۰/۴۷-۹)، برادر و جانشین الملك العادل، وی را به تمام افتخارات سابق خود بازگرداند و او را به فرماندهی کل قوای نظامی مصر منصوب کرد. در آن زمان که در سال ۱۲۴۹ لونی نهم فرانسه مصر را به حمله تهدید کرد، دفاع از آنجا به او سپرده شد؛ اما پس از تهاجم فرانسویان به دلتای نیل، فخرالدین یوسف دمیاط را قربانی کرد و با ارتش خود به سمت جنوب به سوی المنصوره عقب‌نشینی کرد. اندکی پس از آن، هنگامی که الملك الصالح در دوشنبه ۱۴ شعبان ۲۲/۶۴۷ نوامبر ۱۲۴۹ درگذشت، در غیاب سلطان المعظم تورانشاه بن نجم‌الدین ایوب، شاه جدید، «سلطان»، شَجَرُ الدَّر، فخرالدین را نایب‌السلطنه خواند. در این میان صلیبیون به آرامی به سمت المنصوره پیشروی می‌کردند و در یک حمله غافلگیرانه از رود نیل عبور کردند و وارد شهر شدند. فخرالدین در این نبردها و در روز پنجشنبه ۴ ذی‌القعدة ۸/۶۴۷ فوریه ۱۲۵۰ کشته شد.

عمادالدین عمر، کمال‌الدین احمد و معین‌الدین حسن، سه برادر فخرالدین که قبلاً مشغول تدریس مذهب شافعی در قاهره بودند، فعالیت‌های سیاسی خود را تنها در بخش بعدی سلطنت الملك الكامل آغاز کردند. آن‌ها نیز پس از درگذشت الملك الكامل در دمشق در شورای سلطنتی عضویت داشتند و به لطف تأثیر نفوذ عمادالدین عمر، خواهرزاده سلطان فقید، الجَوَاد یونس بن مودود بن العادل (متوفی ۱۲۴۳/۶۴۱) به‌عنوان قائم مقام نایب السلطنه<sup>۱</sup> در دمشق انتخاب شد. در آن زمان که او علیه الملك العادل دوم توطئه کرد، سلطان عمادالدین را به‌منظور اجبار بر ربودن الجَوَاد به دمشق فرستاد؛ اما الجَوَاد به زودی پس از ورود وی را دستگیر کرد و در روز پنجشنبه ۲۶ جمادی الاول ۴/۶۳۶ ژانویه ۱۲۳۹ به قتل رسانید.

1. vice-regent



کمال‌الدین احمد، گمنام‌ترین شخص از میان این چهار برادر، در سال ۱۲۴۰/۶۳۷ توسط الملك الصالح به‌عنوان سفیر منصوب شد، تا برای معاهدات صلح با کنت تتوبالد یافا<sup>۱</sup> و پادشاه ناوارا<sup>۲</sup>، مذاکره کند؛ و پس از آن به فرماندهی کل ارتش برای بازپس‌گیری دمشق منصوب شد؛ اما کمال‌الدین در ذوالقعدة ۶۳۸ / مه-ژوئن ۱۲۴۱ توسط الجوّاد و الناصر داوود بن المعظم (درگذشت ۱۲۵۸/۶۵۶) شکست خورد و زندانی شد. وی یک سال بعد در سیزدهم صفر ۱۲/۶۴۰ اوت ۱۲۴۲ در غزه درگذشت.

معین‌الدین حسن، کوچک‌ترین برادر در سال ۱۲۴۰/۶۳۷ وزیر الملك الصالح شد و چهار سال بعد به‌عنوان نماینده سلطان به کسوت فرمانده کل در مبارزات برای بازپس‌گیری دمشق درآمد. دمشق در اواخر سال ۶۴۲ / مه ۱۲۴۵ محاصره شد و شش ماه بعد، معین‌الدین حسن در سال ۱۲۳۹/۶۳۷، عمادالدین اسماعیل بن العادل (درگذشت ۶۴۸ / ۱۲۵۰-۱۲۵۱) را به ازای تصرف بعلبک، بصری<sup>۳</sup> و بعضی مناطق دیگر، به انصراف از پایتخت شام مجبور کرد. معین‌الدین تنها چند ماه پس از پیروزی خود، جان سالم به در برد و در روز دوشنبه ۲۴ ماه رمضان ۱۲/۶۴۳ فوریه ۱۲۴۶ در اثر حصبه درگذشت.

از میان دو پسر تاج‌الدین محمد، سعدالدین خضر (۵۹۲-۶۷۴ / ۱۱۹۶-۱۲۴۶)، فرزند بزرگ‌تر، به‌عنوان نویسنده تاریخ‌نامه کوچکی شناخته می‌شود که سبط ابن جوزی و ذهبی بیشترین اطلاعات خود درباره بنو شیخ‌الشیوخ از او دریافت کرده‌اند.

### کتابشناسی (منابع درون مقاله)

ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، ۱۹۸۲؛ ابن خَلِّکان، وفيات الاعیان، ترجمه دو سلان؛ ابن فرات؛ تاریخ الدول و الملوک، نسخه خطی واتیکان؛ ابن نظیف حموی، تأریخ المنصوری؛ به کوشش میکل آماری، گنجینه نسخه‌های خطی سیسیل؛ ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم فی

1. Count Theobald of Jaffa  
2. Navarre

تاریخ الملوك والامم؛ حیدرآباد، ۱۳۵۷-۱۳۵۹ق؛ سبط ابن جوزی، مرآة الزمان، حیدرآباد؛  
سمعانی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲.

### کتابشناسی (علاوه بر منابع درون مقاله)

تاریخ‌های ابن اثیر، سبط ابن جوزی، ابن واصل، ابو شامه، ابن فرات، نویری و مقریزی؛  
مقریزی، خطط (بولاق)، ج ۲، ۴/۳۳؛ سبکی، طبقات الشافعية الكبرى؛ کلود کاهن،  
[«منبعی برای تاریخ جنگ‌های صلیبی: خاطرات سعدالدین بن حمویہ جوینی»] در مجله  
دانشکده ادبیات استراسبورگ<sup>۱</sup>، ج ۲۸ (۱۹۵۰)، ۳۲۰-۳۷؛ اچ. آل. گوتشالک، «اولاد  
شیخ‌الشیوخ (بنو حَمَوِيَه)»<sup>۲</sup>، در WZKM، ج LIII، (۱۹۵۷)، ۵۷-۸۷.



1. "Une source pour L'histoire des croisades: Les Memoires de Sa'd ad-din ibn Hamawiya Juwaini."
2. *Bulletin de la Faculté des Lettres de Strasbourg*
3. *Die Aulad šaiḥ aš-šuyuh (Banu Hamawiya)*





فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## حیات فرهنگی و اجتماعی خاندان بحرانی آل عصفور در کازرون

علی بحرانی<sup>۱</sup>

### چکیده

خاندان آل عصفور یکی از خاندان‌های شیعی مشهور بحرین است که سابقه آنها به دوران سلسله اتابکان فارس باز می‌گردد و افرادی از این خاندان از نیمه دوم سده هفتم هجری، نزدیک به دو قرن حکومت بحرین را در اختیار داشته‌اند. شیخ محمد بحرانی یکی از علمای این خاندان در نیمه دوم قرن یازدهم هجری از بحرین به ایران مهاجرت نموده و به درخواست مردم کازرون در این شهر اقامت نموده و سلسله مشایخ بحرانی این شهر از نسل وی طی ۳۵۰ سال در این شهر به فعالیت مذهبی و فرهنگی پرداخته‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و مطالعات اسنادی و میدانی و شیوه توصیفی - تحلیلی، به بررسی حیات فرهنگی و اجتماعی این خاندان در کازرون پرداخته است و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علمای این خاندان در این مدت نقش مهمی در تقویت و تبلیغ مذهب شیعه و نیز با اشتغال به کار دفترداری، خدمات اجتماعی از جمله تنظیم اسناد رسمی ملکی، موقوفات و ازدواج به مردم کازرون داشته‌اند.

### کلید واژه‌ها

آل عصفور، بحرانی، کازرون، بحرین، صفویه

۱. پژوهشگر علوم اجتماعی. Alibahrani823@Gmail.com

## مقدمه

با روی کار آمدن سلسله صفویه در اوایل قرن دهم هجری و اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران، و پررنگ شدن جایگاه علمای شیعه در دربار پادشاهان صفوی و نیز منصب‌های رسمی از جمله عنوان «شیخ الاسلامی» جهت تطبیق دعاوی سیاسی و مذهبی با استنباط‌های مجتهدان و فقها (خداوردی، ۱۳۹۴: ۵۴)، فرصتی فراهم گردید تا علمای شیعه که قرن‌ها تحت فشار حکومت‌های سنی مذهب، مجبور به تقیه و فعالیت غیر علنی بودند، به فعالیت تبلیغی گسترده و پویایی در قلمرو حکومت شیعه مسلک صفوی بپردازند.

فضای ایجاد شده منجر به ارتباط و رفت و آمد گسترده علما بین ایران و کانون‌های مهم تشیع همچون بحرین و جبل عامل گردید، که این رفت و آمدها عموماً از بحرین به عنوان یکی از برجسته‌ترین مراکز شیعی جهان اسلام در آن زمان، «که بعد از ایران و عراق می‌توان آن را به لحاظ سابقه تاریخی سومین مرکز تشیع معرفی کرد» (اسلامی، ۱۳۷۸: ۲۷) به ایران صورت می‌گرفت؛ که یا به واسطه دعوت شاهان صفوی، یا علمای برجسته شیعی ایران همچون محمد بن حسین بن عیدالاصمد عاملی (شیخ بهایی) و علامه محمدباقر مجلسی بود، و یا عوامل دیگری همچون حملات فرقه خوارج عمانی و اذیت و آزار شیعیان و ظلم و جور پرتغالی‌ها در زمان تسلط بر جزایر و بنادر جنوبی ایران، که منجر به مهاجرت بسیاری از علمای بحرین به ایران و سکونت در نواحی جنوبی همانند بوشهر، کازرون و شیراز و نیز نواحی مرکزی ایران همچون اصفهان و کرمان گردید. بحرینی‌ها در این میان، جایگاه ویژه‌ای داشتند. (جعفریان، ۱۳۹۶: ۳۶)

در این میان حضور یکی از علمای برجسته خاندان آل‌عصفور در اواسط قرن یازدهم هجری در کازرون و شکل‌گیری سلسله مشایخ این شهر که طی قرون بعدی و تا دهه‌های معاصر، علمای برجسته و صاحب‌نامی در کازرون و شیراز از این خاندان برخاست، این فرضیه را ایجاد نمود که مهاجرت و حضور علمای خاندان بحرانی آل‌عصفور از بحرین به کازرون، قطعاً اثراتی بر حوزه‌های مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این شهر داشته است. نگارنده در این نوشتار به دنبال بررسی این فرضیه و یافتن پاسخ به این پرسش است که تاثیرات آن بر چه حوزه‌هایی و به چه میزان بوده است.

## پیشینه تحقیق

در خصوص مهاجرت علمای خاندان آل‌عصفور بحرانی به کازرون، تاکنون پژوهش مستقل و کاملی صورت نپذیرفته است؛ و آنچه در منابع و کتب قدیم و جدید یافت می‌شود، تنها شرح مختصر و اجمالی است که اشاره‌ای به مهاجرت سرسلسله این خاندان به کازرون و وصف برخی از علمای شهیر بحرانی در کازرون دارند و همه آنها نیز از منبع قدیمی تر اقتباس شده است. همچون میرزا حسن حسینی فسایی که در سال ۱۳۱۳ ق (۱۲۷۶ ش) در کتاب فارسنامه ناصری در گفتار دوم که به معرفی "بلوکات فارس" پرداخته، در بخش "بلوک کازرون" و در ذکر "سلسله‌های قدیم کازرون"، به شرحی از سلسله مشایخ<sup>۱</sup> پرداخته و ضمن اشاره به علت مهاجرت شیخ محمد بحرانی سرسلسله خاندان بحرانی کازرون، برخی از علمای بزرگ این خاندان را در عهد قاجار نام برده است و اشاره مختصری به نسب و فعالیت تبلیغی آنها داشته است.

ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۲۵ ق (۱۲۸۶ ش)، میرزا محمدصادق درویش کازرونی متخلص به سالک، از شعرا و نویسندگان کازرونی دوره قاجار در کتاب خود با عنوان تحفة السالک که در شرح احوال کازرون و توابع آن نگاشته است، در فصل دهم کتاب<sup>۲</sup> به معرفی سلسله مشایخ کازرون به همان سبک و سیاق فارسنامه ناصری پرداخته که اطلاعاتی بیشتر از آن در بر ندارد.

در پژوهشی مشابه اما جامع‌تر، در سال ۱۳۹۵ شمسی استاد رسول جعفریان در مقاله «روابط علمای بحرین و ایران در دوره صفوی» که در کتاب مقالات و رسالات تاریخی - دفتر چهارم به چاپ رسیده،<sup>۳</sup> به بررسی تاریخی و بستر تعاملات علمای شیعی بحرین و اصفهان و شیراز عصر صفوی پرداخته که در خلال آن به برخی از علمای خاندان بحرانی نیز اشاره مختصری داشته است.

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۴۴۴

۲. تحفة السالک، ص ۴۸ تا ۵۳ (نسخه چاپ جدید)

۳. مقالات و رسالات تاریخی، دفتر چهارم، ص ۳۳ تا ۴۵





همچنین محمد منصوری مقدم و دیگران در سال ۱۳۹۸ در پژوهشی با عنوان «مهاجرت خاندان آل عصفور از بحرین به بوشهر و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی- فرهنگی آن شهر در عصر قاجار» که در نشریه مطالعات خلیج فارس به چاپ رسیده<sup>۱</sup>، به بررسی مهاجرت شاخه‌ای از خاندان آل عصفور بحرانی به بوشهر در زمان قاجار و تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حضور آنان در بوشهر پرداخته است.

در سایر منابع موجود از جمله آثار الرضا تألیف سید محمدرضا کازرونی ملقب به صدرالسادات به سال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ ش)<sup>۲</sup>، کازرون شهرسبز اثر محمدجواد بهروزی در سال ۱۳۴۶ ش<sup>۳</sup>، مقاله «مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه» نوشته محمدمهدی مظلوم زاده در سال ۱۳۷۳ ش، مندرج در جلد هشتم کتاب مجموعه مقالات نامواره دکتر محمود افشار<sup>۴</sup> و مساجد کازرون تألیف مهدی تقی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ ش<sup>۵</sup> همانند مطالب نسخ متأخرتر و به فراخور موضوع، به معرفی این خاندان و نام چند تن از علمای مشهور خاندان بحرانی تا دهه ۷۰ شمسی پرداخته شده است، که به نظر می‌رسد مستند به همان کتب فارسنامه ناصری بوده و مطلب مستقلی ارائه ننموده‌اند.

### موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی کازرون

شهرستان کازرون در جنوب غربی استان فارس با طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۶ دقیقه شرقی و عرض ۲۹ درجه و ۴۸ دقیقه شمالی واقع است و ۳۴۱۱ کیلومتر مربع وسعت دارد. (بی‌نا. ۱۳۹۸: ۶۱ - ۵۹) کازرون اکنون دارای چهار بخش مرکزی، خشت، کنارتخته و کمارج، و جره و بالاده است که مجموعاً شامل ۴ شهر، ۱۲ دهستان و ۲۵۴ آبادی دارای سکونت می‌شود (همان: ۶۱)؛ و جمعیت آن بیش از ۲۶۶ هزار نفر می‌باشد. (همان: ۱۸۶) این شهر

۱. مجله مطالعات خلیج فارس، ص ۱۸ تا ۲۸

۲. آثار الرضا، ص ۶۱ تا ۶۳ (نسخه چاپ سنگی)

۳. کازرون شهرسبز، ص ۱۹۴

۴. این مقاله در سال ۱۳۸۵ در کتاب کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون شناسی) دفتر دوم نیز بازنشر شده است

۵. مساجد کازرون، ص ۷۵



در گذشته‌های نه‌چندان دور از مهمترین شهرهای فارس بود و علاوه بر در برداشتن گستره‌ای وسیع‌تر از جغرافیای کنونی، در عرصه‌های گوناگون به ویژه فرهنگ و علم و عرفان، دوشادوش شیراز نقش برجسته خود را ایفا کرده است. (شیخ‌الحکمایی. ۱۳۸۱: —)

فاصله شهرستان کازرون تا تهران ۱۰۶۰ کیلومتر، تا ممسنی ۷۰ و تا بوشهر ۱۷۰ کیلومتر می‌باشد و ارتفاع آن از سطح دریا ۹۹۳ متر و انحراف قبله آن از نقطه جنوب به جانب مغرب ۱/۱ درجه است. (بهریزی. ۱۳۸۹: ۴۷)

در کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند که چون شاهپور شهر شاپور را بساخت، کازرون را از توابع آن قرار داد. پس، فیروز پسر بهرام، آن را شهری نمود. سپس قباد بر آن بیافزود و شهری بزرگ گردید. کازرون از اقلیم سیّم است و از این بلوک و قصبه، آنچه در جلگه است از گرمسیرات و آنچه در کوهستان افتاده، از سردسیرات فارس است. درازی آن از قریه موده خواجه تا بوشکان، نزدیک به چهارده فرسخ، پهنای آن از قریه دوسیران تا قریه الیف، نزدیک به ده فرسخ محدود است از جانب مشرق به بلوک کوه‌مره شکفت و از جانب شمال به بلوک ممسنی و از طرف مغرب به بلوک خشت و ماهور میلالتی و از سمت جنوب بلوک جره و بلوک دشتی و بلوک خشت. (درویش کازرونی. ۱۲۸۶: ۱۱) سابق براین از حدّ دشت ارژنه تا سرحدّ خشت در قلمرو کازرون بوده و قریب بیست قرای معظمه معتبره دارا بوده که بالتمام سوای دوان که قسمت نواب معتمد الدوله ثانی گردیده، بواقی قسمت اهالی شیراز شده ... اهالی آنجا کم‌بخت و کم‌مایه و بی چیز، اما طبایع عموم آنجا به سخاوت نزدیک و چشم آنها پر و طبع و فطرت آنها بلند و قلبشان از محبّت غیر پر و لبریز، مهمان‌دوست، غریب‌نواز، ضیافت‌طلب، خوش‌مشرّب، خوش‌مآکل، خوش‌قیافه، باندام، خوش‌هیکل، خوش‌معامله، خوش‌محوّره، درست‌کار، نیکوکردار. (صدرالسادات. ۱۲۸۸: ۴۰)

صدرالسادات کازرونی در کتاب خود، به نام محلات کازرون که اغلب تا به امروز به همان نام باقی‌اند، بدین شرح اشاره نموده است: در بدو امر مشتمل بر ۱۴ محله بوده، حصن حصین و قلعه معتبره رزین از عهد قدیم داشته. صورت محلات از این قرار است: محله امامزاده، محله چابی [چاه آبی]، محله کوزه‌گران، محله ترکمان، محله دوغ‌فروشان، محله





بازار، محله آهنگران، محله جنبد [گنبد]، محله شیوه‌کشان، محله مصلا، محله علیا، محله مقتی، محله طره‌بری، محله دشتک؛ و محلات معظمه آن، فقط چهار محله است: محله بازار و محله علیا و محله جنبد و محله مصلی است. سایر محلات تابع این چهار محله است. (صدرالسادات: ۴۰)

کازرون به خاطر دربرداشتن آثار بسیاری از دوره‌های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی چون تل رشتان، تل اسپید، نقش برجسته کورانگون، گور دختر (بنای منسوب به کورش یکم)، شهر بیشاپور، مجسمه غول‌آسای شاپور و نقش برجسته‌های ساسانی، قلعه‌ها، چهار طاقی‌ها، آتشکده‌ها و کتیبه‌های پهلوی و بقعه‌های اسلامی و کتیبه‌های کوفی بسیار و نیز معماری ویژه بومی، در شمار یکی از شهرهای مهم و باستانی ایران قرار دارد. این منطقه از دوره عیلامی و هخامنشی در مسیر جاده شاهی که راه اصلی تجارت بود، قرار داشت. کازرون در سده‌های اولیه دوره اسلامی نیز شهری بزرگ و آبادان بود. مقدسی این شهر را «دمیاط عجم» خوانده است. ابن بلخی از تولید جامعه «توزی» و شهرت تاجران کازرونی به «درستی عمل»، سخن گفته و از تنوع آب و هوایی و تولید همزمان محصولات سردسیری و گرم‌سیری چون خرما و زیتون اظهار شگفتی کرده است. کازرون در سده‌های اخیر نیز به خاطر واقع بودن بر سر راه بنادر جنوب و شیراز هم‌چنان در تجارت و سیاست و علم حضوری جدی داشته است. (شیخ‌الحکمایی. ۱۳۸۱: —)

در حوزه عرفان اسلامی نیز کازرون جایگاه ویژه‌ای دارد. از سده چهارم تا دهم هجری، مرکزیت دو سلسله مهم "مرشدیه" و "بلیانیه"، با خانقاه‌ها و اماکن متبرک پر رونق که در سراسر دنیای اسلام آن روزگار - از چین تا مصر - نمایندگان و شعباتی داشت، در این شهر قرار داشت. صدقات و نذورات بسیاری در این شهر گرد می‌آمد و برای غریبان و مسافران و نیازمندان و پرورش عالمان و هنرمندان صرف می‌شد. در پرتو این مرکزیت، علما، شعرا، هنرمندان، عارفان، محدثان و نویسندگان بسیاری پرورش یافتند. مدرسه فلسفی اخلاقی علامه دوانی در سده دهم هجری نه تنها فارس و ایران بلکه فلسفه اسلامی را تا چند سده پس از خود متأثر ساخت. اسناد و نسخه‌های خطی فراوان بازمانده از این فرهنگ غنی و پر بار در سراسر کتاب‌خانه‌های ایران و جهان پراکنده است. (همان)

## تاریخ بحرین و تبارشناسی خاندان بحرانی آل عصفور در بحرین

### تاریخ بحرین و ریشه تشیع در آن

مجمع الجزایر بحرین به مساحت ۶۹۱/۲ کیلومتر مربع، از ۳۵ جزیره در ناحیه غربی خلیج فارس تشکیل شده است. نام‌گذاری این جزایر به دلیل موقعیتی است که آنها بین دو ساحل دریایی خلیج فارس و بحر عمان دارند. مجموعه این جزایر به "أوال" معروف بوده است. سرزمین بحرین در روزگاری از بصره تا یمن و باب‌المندب و دریای سرخ، و زمانی از منطقه الاحساء تا مرزهای شرقی عمان گسترش داشت. بر اساس آنچه در متون قدیمی، مانند معجم البلدان یاقوت حموی (۶۲۶ - ۵۷۴ ق)، با کلمه بحرین آمده است، باید گفت که این کلمه در زمان‌های قدیم و دوره اسلامی تا حدود اواسط قرن هفتم هجری به منطقه‌ای اطلاق می‌شد که بیش از اصطلاح جغرافیای امروز وسعت داشت و همه کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از بصره تا عمان را زیر پوشش قرار می‌داد. (ذاکر اصفهانی. ۱۳: ۱۳۹۱)، (نفیسی. ۱۳۹۴: ۹۷) یاقوت حموی مرزهای بحرین را میان بصره و عمان می‌داند. "بحرین" از اقلیم دوم است. طول آن ۷۴ درجه و ۲۰ دقیقه از مغرب و عرض آن ۳۴ درجه است و این نام جامعی است برای سرزمین کرانه دریای هند در میان بصره و عمان و گویند هجر [هگر] است و نیز گفته‌اند، هجر قصبه بحرین است.... (طالع. ۱۳۸۵: ۳۱) بزرگ‌ترین این جزایر، همان جزیره بحرین (شامل منامه) است که پس از جزیره قشم، بزرگ‌ترین جزیره خلیج فارس است. جمعیت بحرین نزدیک و ۸۰۰ هزار نفر است و اکثریت مردم آن ایرانی تبارند و از جهت مذهبی اکثریت مطلق جمعیت آن شیعه است. (امین. ۱۳۸۷: ۱۶۴)

بحرین بر پایه اسناد و مدارک تاریخی از دیرباز، چه از جهت جغرافیایی، چه سیاسی و چه فرهنگی بخشی جدایی ناپذیر از سرزمین‌های ایرانی به شمار می‌رفته است. این نکته مسلم است که در صدر اسلام مردم بحرین بعضی از نژاد ایرانی و بعضی از نژاد عرب بوده‌اند، چنانکه در کتاب مجموعه معاهدات دولت انگلستان با ایران و خلیج فارس نیز اشاره به این





معنی شده و مؤلف خلیج فارس هم می‌نویسد مردم قدیم بحرین را مطلعین از نژاد ایرانی و عرب دانسته‌اند. (نفیسی: ۳۸)

سرزمین بحرین در تقسیمات جغرافیایی سیاسی و تشکیلات اداری ایران، از عصر شاهنشاهی هخامنشی تا اوایل دوره صفوی (میان پادشاهی تهماسب اول) شامل هر دو بخش بحرین کرانه‌ای (ساحلی) و گله جزیره (مجمع الجزایر) بحرین می‌شد و این دو بخش در مجموع یک واحد سیاسی و اداری را تشکیل می‌داد و مانند همه کرانه‌های جنوبی و جزایر خلیج فارس، تابع ایالت فارس بود. اما از سال ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۱ م که نیروهای امپراتوری عثمانی بحرین کرانه‌ای را به تصرف خود درآوردند، بخش ساحلی آن، از بخش جزیره‌ای جدا گردید. از این زمان، آنچه که به نام بحرین در تاریخ ایران از آن یاد می‌شود، تنها در برگرنده بخش جزیره‌ای بحرین تاریخی، یعنی گله جزیره (مجمع الجزایر) بحرین می‌باشد. (طالع: ۳۳)

بحرین، از قدیم‌ترین منطقه تمرکز شیعیان به شمار می‌رفت. بحرین تاریخی، فراتر از جزیره کنونی بود و تقریباً تمام مناطق شرقی عربستان سعودی را در بر می‌گرفت که تا اکنون نیز اکثریت ساکنان آن شیعه می‌باشند. (انصاری. ۱۳۹۰: ۳۲) بذر تشیع در این خطه، توسط "ابان بن سعید بن العاص" که از دوستان امام علی بن ابیطالب (ع) بود و از جانب پیامبر به بحرین فرستاده شده، افشاندند شد. در زمان حکومت امام علی (ع) تشیع در این منطقه پیشرفت شایانی کرد (همان: ۳۳)

تشیع در بحرین آنقدر شایع بود که "بحرانی" به معنای شیعی استعمال می‌شده است. (جعفریان. ۱۳۷۱: ۴۷) در بحرین ایرانی تباران و شیعیان را "بحارنه"<sup>۱</sup> یا بحرانی می‌نامند و در مقابل، عرب تباران اهل سنت ساکن آن منطقه که در اقلیت کامل قرار دارند را اهل البحرین/ بحرینی (نه بحرانی) خوانده می‌شوند. (امین: ۱۶۴)، (طالع: ۳۳)

در فاصله قرن دهم هجری به بعد، از میان بحرینی‌ها علمای معروفی ظهور کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها مرحوم "سید هاشم بحرانی" در قرن یازدهم هجری، مؤلف تفسیر البرهان و

۱. بحارنه جمع بحرانی، مانند بیهقه جمع بیهقی، قزاونه جمع قزوینی و تبارزه جمع تبریزی. (امین: ۱۶۴)

"شیخ یوسف بحرانی" مؤلف الحقائق الناظره و خاندان شیعی معروف و پر دانشمند "آل عصفور" هستند. (جعفریان: ۴۷) صاحب طبقات اعلام الشیعه در مورد این خاندان می‌نویسد: "آل عصفوری خانه‌ای بوده ریشه دار در علم و کمال و از آن زمره‌ای از بزرگان دانش برخاسته‌اند؛ مخصوصاً در قرن گذشته (قرن سیزدهم هجری)". (رکن زاده. ۱۳۳۸: ۴۵۳/۲)

### تبار شناسی خاندان بحرانی آل عصفور

یکی از خاندان‌های مهم و برجسته شیعی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به ویژه در مناطق بحرین، قطیف و احساء، خاندان آل عصفور بودند که توانستند در ابتدای قرن ۷ ق حکومتی محلی در آن نواحی تأسیس کنند. (منصوری مقدم. ۱۳۹۸: ۱۸) تاریخ خاندان آل عصفور به روزگار پیش از قرن ۷ ق بر می‌گردد. در آن زمان شخصی به نام "عصفور"، خاندانی پایه‌گذاری کرد که "عصفوریه" نامیده شدند. البته بر این خاندان اسامی دیگری نیز اطلاق می‌شده است که از آن جمله می‌توان به "آل عصفور"، "عصفور"، "عصفوری"، "عصافره"، "حدائقی"، "بن عصفور"، "بن یوسف" و "بنی عصفور" اشاره کرد. همچنین به دلیل اینکه در "دزاز" از روستاهای بحرین در نزدیکی منامه یا در "شاخوره"، روستای همجوار آن زاده شده یا زندگی کرده‌اند، به "درازی" و "شاخوری" نیز شهرت یافته‌اند. (همان: ۲۰)

اگرچه واژه "عصفور" در عربی به معنای "گنجشک" است، اما در مورد وجه تسمیه سرسلسله این خاندان در بحرین و ریشه کلمه عصفور، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. در کتاب لغتنامه دهخدا برای این واژه، علاوه بر گنجشک، معانی دیگری همچون "پاره‌ای از مغز سر که میانش پوستکی است که از هم جدا دارد آن را (منتهی الارب) (از اقرب الموارد) - کتاب - پادشاه (منتهی الارب) (دهار) - ملک (اقرب الموارد) - مهتر (منتهی الارب) - سید - ولد و فرزند آمده است. (دهخدا. ۱۳۷۷: ۱۵۹۲۴/۱۰) که به نظر می‌رسد یکی از معانی "ملک"، "مهتر"<sup>۱</sup>، "سید" و "پادشاه" در نام‌گذاری "عصفور" مد نظر بوده است.

۱. بزرگ‌تر. با مقام و منزلت و مرتبت برتر (دهخدا: ۱۴. ۲۱۸۷۰)





همچنین با توجه به اینکه در کتاب صحاح اللغة جوهری و بسیاری دیگر از فرهنگ‌نامه‌ها یکی از آن معانی عصفور، "مغز گنجشک" است، و مراد از مغز، حافظه است و در اصطلاح به کسانی اطلاق می‌شده که از حافظه قوی برخوردار بوده‌اند، این احتمال هم وجود دارد که چون جد این خاندان دارای حافظه قوی بوده است، به این نام خوانده شده‌اند؛ زیرا هرچه را که می‌خوانده و می‌شنیده، حفظ کرده و بیشتر افراد این خاندان نیز همین گونه بوده‌اند. (منصوری مقدم: ۲۰) از این رو بعید است که منظور از "عصفور" همان پرنده کوچک گنجشک باشد؛ زیرا در نزد عرب رسم بر آن بوده است که اسامی قهرمانان، مبارزان و افراد صاحب جرأت و جسارت را بر فرزندان ذکور خود اطلاق نمایند؛ نه نام‌های خرد و کوچک که حاکی از خفت و خواری باشد؛ و این عادت، رسم و قانون ثابت در زندگی اجتماعی عرب‌ها بوده است و با دگرگونی احوال و گذر روزگار و برخورد با دشمنان تغییری نمی‌کرده است. ضمن اینکه معروف است اولین کسی که به این اسم خوانده شده، از رهبران و اشراف قبیله و دلاوری نستوه بوده است. (همان)

با آغاز قرن ۷ ق حکومت قدرتمندی که زمام امور بحرین و یمامه را در اختیار داشت، افرادی از قبیل "عامر بن عقیل" بودند که عیونی خوانده می‌شدند. نسبت این افراد به "عقیل بن کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه" می‌رسید که از اعراب عدنانی به شمار می‌رفتند. همزمان با ضعف حکومت عیونی در تأمین امنیت و ثبات منطقه احساء، بزرگان و شخصیت‌های پرنفوذ این ناحیه با همکاری یکدیگر امیر عیونی را عزل و امارت این ناحیه را به پیشوای دینی بنی‌عامر یعنی "عصفور بن راشد" واگذار کردند. بر طبق برخی منابع همچون العقد الزاهر فی ترجمة الشيخ باقر<sup>۱</sup> و موسوعة التاريخ الخلیج<sup>۲</sup>، شیخ عصفور بن راشد حکومت منطقه الاحساء را در سال ۶۲۰ ق به دست گرفت و سپس در سال ۶۳۶ ق به تدریج دامنه نفوذش به

۱. نوشته محمود طراده

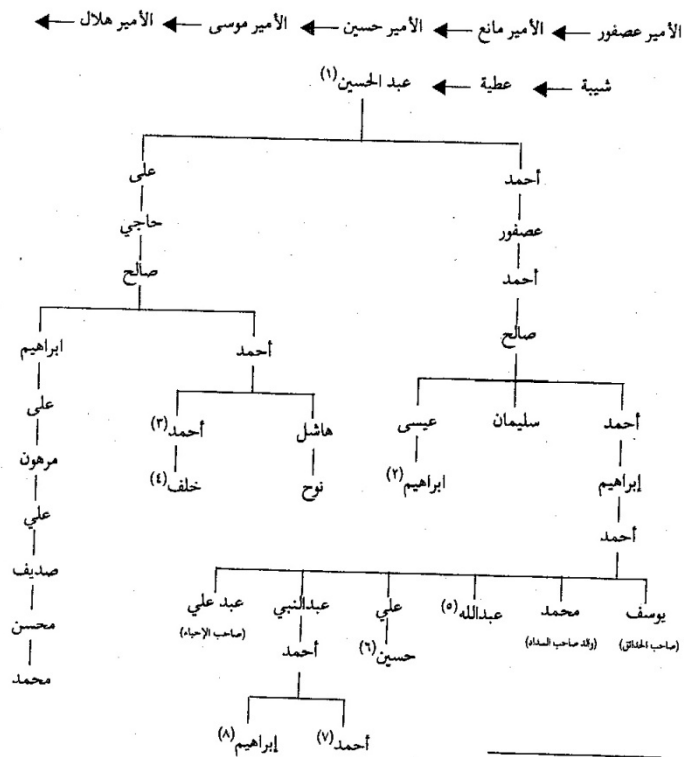
۲. نوشته محمود شاکر

بحرین نیز کشیده شد. نزدیک به دو قرن حاکمیت این نواحی در اختیار امرای عصفوری بود و آنها روابط استوار و پیوندهای سیاسی مستحکمی با حکومت‌های اطراف خود برقرار کردند و با سلغریان فارس، ممالیک مصر، مغولان عراق و ایران، خاندان طیبی فارس و جزیره کیش و همچنین ملوک هرمز روابط سیاسی و اقتصادی داشتند. (منصوری مقدم: ۲۰) اما در برخی منابع هم شروع حاکمیت خاندان آل‌عصفور سال ۶۵۴ ذکر شده؛ آنچنان‌که در فارسنامه ناصری و کتاب تحریر تاریخ و صاف آمده است: "در سال ۶۵۴ حکومت آنجا را به عصفور بن راشد بن عمیر و مانع بن علی بن ماجد بن عمیر مقرر داشت و سال‌ها متوجهات آن به خزانه عامره فارس می‌رسید". (حسینی فسایی، ۱۲۷۶: ۲۶۲/۱)، (آیتی. ۱۳۴۶: ۱۰۶)

در طول این دوران، امیر عصفور بن راشد، امیر مانع بن علی، امیر حسین بن مانع، امیر موسی بن حسین و امیر هلال بن موسی از این خاندان بر بحرین حکومت کردند. (آل‌عصفور. ۱۳۲: ۱) (تصویر ۱) شجره نامه چهره‌های شاخص خاندان بحرانی آل‌عصفور را نشان می‌دهد.

حکومت آل‌عصفور نزدیک به دو قرن ادامه داشت، تا اینکه در اواسط قرن نهم هجری نشانه‌های زوال آن به علت بروز نزاع و اختلاف بر سر حاکمیت در بین خاندان آل‌عصفور آشکار شد. این نزاع و اختلاف سبب توجه آنها به حکومت‌های مجاور به منظور کسب حامی خارجی شد و همین امر منجر به افزایش نفوذ و مداخله نیروهای نظیر طیبیان و ملوک هرمز در امور داخلی حکومت آل‌عصفور گردید و در نهایت به بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی آن انجامید. (منصوری مقدم: ۲۱) در اواخر قرن نهم هجری شخصی به نام "سیف بن زامل" دست به شورش زد و حکومت را از "بنی عصفور" گرفتند و حکومت "بنی جبر" را که مالکی مذهب بودند برپا کردند (انصاری: ۴۲)





تصویر ۱: شجره نامه چهره‌های شاخص خاندان بحرانی آل‌عصفور

خاندان آل‌عصفور تا به امروز در بحرین همچنان خاندانی مشهور، مورد احترام و با نفوذ هستند و برخی مناسب حکومتی را در این کشور در اختیار دارند؛ همچون ریاست اوقاف شیعیان جعفری بحرین که تا سال گذشته (۱۴۴۱ ق) در اختیار شیخ محسن بن عبدالحسین آل‌عصفور بود. (محمد سرحان، ۲۰۱۰: ۶۹)

**مهاجرت سرسلسله خاندان آل‌عصفور بحرانی از بحرین به کازرون**  
رفت و شد بحرینی‌ها به ایران در دوره صفوی معمول شده است<sup>۱</sup>. بسیاری از علمای شیعی

۱. گاهی نیز به عکس بوده و به عنوان نمونه شیخ حسین پدر شیخ بهائی که سال‌ها در ایران مقیم بوده به بحرین رفت و همان‌جا درگذشت. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۰۲-۸۲۳)



بحرین با پسوند نام "بحرانی" به دلیل فضای حاکم بر ساختار دینی و سیاسی عهد صفوی به شهرهای مختلف ایران از جمله شیراز و اصفهان مهاجرت کردند. در ایران جنوب غربی و جنوبی، تاکید عمده بر فارس بود. (صفت گل: ۱۹۲)

"شیخ محمد بحرانی آل عصفور" سرسلسله خاندان بحرانی کازرون از علمایی است که در دوره شاه عباس دوم به کازرون مهاجرت کرده است. علت مهاجرت وی از بحرین در منابع تاریخی تقریباً به صورت مشابه و بدین شرح آمده است: "جناب علامی، مجتهد الزمانی، شیخ محمد بحرانی، وقتی در جزیره بحرین، به عنوان نهی از منکر، یک نفر از کلاترهای دیوانی بحرینی را آزار نمود و شکایت جناب شیخ را در اصفهان به حضرت شاه عباس ثانی رسانیدند و آن جناب را احضار به اصفهان فرمود، و چون وارد کازرون گردید که عالم مجتهدی نداشتند، اهالی کازرون از دربار شاهی التماس عفو و اغماض در حق جناب شیخ محمد نموده، قبول افتاد. شیخ معزی الیه، رحل اقامت را در بلده کازرون انداخت و اکنون سلسله مشایخ از اولاد او در بلده کازرون توطن دارند." (درویش کازرونی: ۴۸)، (حسینی فسایی: ۱۴۴۴/۲)، (صدرالسادات: ۴۶) اگرچه در منابع به تاریخ دقیق این هجرت اشاره نشده، اما باتوجه به اینکه سلطنت شاه عباس دوم بین سالهای ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ قمری بوده، قطعاً شیخ محمد بحرانی نیز در همین بازه زمانی به کازرون مهاجرت کرده است.

در مستندات تاریخی آنچه در مورد شیخ محمد بحرانی یافت می شود، تنها اشاره به همین مقدار شامل احضار به اصفهان و سپس توقف در کازرون در مسیر راه اصفهان و رحل اقامت دائمی در این شهر به درخواست مردم است و دیگر در مورد او مطلبی یافت نشده است، اما از سلسله او در منابع متأخر، نام افرادی از این خاندان که معاصر با مؤلفین آنها بوده اند، مواردی به چشم می خورد. مرحوم محمد مهدی مظلوم زاده پژوهشگر معاصر کازرونی، در مقاله ای با عنوان "مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه" در بخش "در مکتب شیوخ بحرانی" در مورد شیخ محمد بحرانی می نویسد: در مسجد جامع شیخ کازرون و یا حوالی آن جلسات درس و بحث علوم دینی برگزار می نمود و امامت مسجد شیخ را بر عهده داشت و مردم را وعظ و اندرز و ارشاد می نمود. (مظلوم زاده، ۱۳۸۵: ۳۸)





### خدمات و جایگاه مذهبی - اجتماعی شیوخ بحرانی در کازرون

از عهد شاه عباس یکم به بعد که دستاورد تأسیس مدارس و مساجد جدید به صورت ظهور سلسله مراتب ساختار جدید دینی جلوه‌گر شد، همپای با آن شاهد ظهور یک رشته از خاندان‌های علمی نیز شد که تأثیری بس مهم در حیات سیاسی و اجتماعی بر جای می‌گذاشتند. (صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۲۰۵) سلسله خاندان بحرانی نیز در کازرون به دلیل شرایط و فضای مذهبی شیعی ایجاد شده طی دهه‌های گذشته، نقش مهمی در ترویج و تبلیغ مذهب تشیع و برپایی مدارس علوم دینی داشتند. مجموعه خدمات و فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی و مذهبی اثرگذار علمای این خاندان در کازرون را می‌توان در چند بخش دسته‌بندی کرد:

#### امامت مسجد شیخ، تدریس، ترویج و تبلیغ تشیع

اصلی‌ترین و عام‌ترین فعالیت و خدمت این سلسله در کازرون، تبلیغ و ترویج معارف دین اسلام و مذهب تشیع و تربیت شاگردان و رسیدگی به امور شرعی مردم کازرون بوده است. چند سال پس از مهاجرت شیخ محمد بحرانی به این شهر، مسجد جامع شیخ توسط علمایی از خاندان بحرانی تأسیس شد. مرحوم محمدحسن ادیبی از نویسندگان و چهره‌های فرهنگی کازرون در فهرستی که از مساجد این شهر تهیه کرده، براساس کتیبه‌ای که در این مسجد نصب بوده، تاریخ بنای این مسجد را سال ۱۱۱۱ ق درج نموده است. (نقی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۷۴) مسجد جامع شیخ در محله علیا کازرون در حقیقت پایگاه اصلی فعالیت مذهبی و تبلیغی و جلسات درس و وعظ و خطابه علمای این خاندان بوده است. اقامه جماعت در این مسجد در طول بیش از سه قرن گذشته و تا زمان فوت مرحوم عبدالمحمد بحرانی (ضیاء الشریعه) در آخر بهمن ۱۳۷۲ ش به صورت موروثی بر عهده علمای خاندان بحرانی بوده است. پس از شیخ محمد بحرانی، بزرگان زیادی از این خانواده برخاسته‌اند و علاوه بر برپایی وعظ و خطابه، به اقامه جماعت در مسجد جامع شیخ پرداخته‌اند؛ که از آن جمله می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

شیخ علی بحرانی، شیخ عبدالله بحرانی [نوه شیخ علی]، شیخ حسین بحرانی [فرزند

شیخ عبدالله]، شیخ محمد مجتهد اخباری، حاج شیخ عیسی بحرانی (فرزند شیخ محمد اخباری)، شیخ یوسف مجتهد بحرانی (فرزند شیخ حسین)، شیخ عبدالله حوری البحرانی (فرزند شیخ حسین)، شیخ محمدحسین بحرانی (فرزند شیخ یوسف مجتهد)، حاج شیخ ابوتراب بحرانی (فرزند حاج شیخ یوسف)، شیخ عبداللطیف بحرانی «بهجت العلماء» (فرزند حاج شیخ محمدحسین)، شیخ عبدالله بحرانی «مرآت» (فرزند حاج شیخ محمدحسین)، شیخ عبدالمحمد بحرانی «ضیاء الشریعه» (فرزند حاج شیخ ابوتراب). (همان: ۷۵)، (مظلوم زاده: ۳۸)

باتوجه به نسبت هرکدام از این علما و تقدم و تأخر سنی، احتمالاً ترتیب امامت جماعت این مسجد به همین صورت درج شده در بالا بوده است. که شرح حال برخی از آنها در منابع دوره قاجار ذکر شده است. محمدصادق درویش کازرونی متخلص به سالک که هم دوره برخی از این علما بوده، در کتاب خود با نام تحفة السالک که در سال ۱۳۲۵ ق/ ۱۲۸۶ ش در احوال شهر کازرون نگاشته، به صورت مختصر در مورد برخی از علمای خاندان بحرانی می نویسد: "مرحمت پناه، حاج شیخ یوسف مجتهد کازرونی که سالها در شیراز و اماکن مشرفه تحصیل علوم دینی نموده و به حله اجتهاد، زینت یافت، در کازرون توقف داشتند. همه روزه حوزه درس در مجلس آن جناب برپا بود و طلاب از فیض حضورش بهره مند بودند و در مسجد شیخ امامت می نمودند و خلق را هادی و مقتدا بودند تا وفات یافتند". (درویش کازرونی: ۴۸) وی همچنین به نسب و فرزندان برخی از این علما نیز اشاره می کند. مانند: "حاجی یوسف ابن مرحوم شیخ حسین ابن شیخ عبدالله ابن شیخ یوسف ابن شیخ علی که هر یک در زمان خود، صاحب مقامات عالیه بودند". (همان: ۴۹) که البته در این کتاب و منابع دیگر شرح حالی از زندگی و مقام پدر و نیاکان شیخ یوسف کازرونی جز اینکه امامت مسجد شیخ را برعهده داشته اند دیده نمی شود. تاکنون نیز نسبت و اتصال آنها به شیخ محمد بحرانی سرسلسله این خاندان نامعلوم است. فرصت الدوله شیرازی در کتاب آثار العجم نیز در مورد شیخ یوسف آورده است: جناب شیخ یوسف فقیهی است دین دار، عالمی پرهیزکار در کازرون امام جماعت است. (حسینی شیرازی. ۱۲۷۶: ۳۲۹) که بر همین اساس مشخص می گردد





که حاج شیخ یوسف مجتهد کازرونی تا ذی‌حجه سال ۱۳۱۴ ق/ اردیبهشت ۱۲۷۶ هـ ش در قید حیات و امام جماعت مسجد شیخ بوده است.

درویش کازرونی همچنین می‌نویسد: "حاجی شیخ عیسی، عالم زاهدی بود که مادام حیات، پناهنده ستم‌رسیدگان بود. امام و مقتدای انام بود. در مدرسه [علمیه صالحیه] کازرون مدرس، در مسجد مشهور به مسجد شیخ در محله علیا، قریب به منزل خود، امام جماعت بود. یک نفر اولاد ذکور داشت؛ مرحوم شیخ ابوالحسن که در جوانی بعد از فوت پدر بزرگوار وفات یافت." (همان: ۴۸) و البته اشاره می‌نماید که: "مرحوم حاج شیخ عیسی ۹۰ سال عمر داشت. در سال ۱۲۸۲ ق [۱۲۴۴ ش] وفات یافت." (همان) که نشان می‌دهد ایشان تا این سال امام جماعت این مسجد بوده است. دیگر اینکه: "مرحوم مغفور آقا شیخ عبدالله [حوری البحرانی]، برادر مرحوم، حاج شیخ یوسف، سال‌ها در شیراز مشغول به تحصیل علوم فقه و اصول و معانی و بیان و حکمت و ادبیه، کمابغی، تحصیل نموده، عود به کازرون نموده و در آنجا توقف نموده. اهالی کازرون استفاضه نشر علوم از آن مرحوم می‌نمودند. چند سالی بعد از برادر خود در قید حیات بوده، لیبیک حق را اجابت گفته." (همان: ۴۹) و نیز: "ولدان مرحوم حاجی شیخ یوسف، عالی‌جنابان، مقدس‌القابان، فضایل و کمالات اکتسابان، نورین تیرین، آقا شیخ محمدحسین و آقا شیخ ابوتراب - زید فضلها - که هر یک در عنفوان جوانی مشغول تحصیل علوم دینی از منقول و معقول، آنی و زمانی تعطیل نداشتند. اکنون [۱۲۸۶ ش] جناب آقا شیخ محمدحسین، امام جماعت است در مسجد شیخ و جناب آقا شیخ ابوتراب، مفتی و محبوب اولی‌الالباب." (همان) که از اینجا نیز معلوم می‌گردد در سال ۱۲۸۶ شمسی شیخ محمدحسین بعد از عمویش شیخ عبدالله امام جماعت مسجد شیخ بوده است. "و دیگر از جمله این سلسله مشایخ عظام، مرحوم مغفور، خلدآشیان، آقای آقاشیخ محمدتقی است که در کازرون سرآمد اقران بود. فاضلی متبحر و متخلق به اخلاق حمیده و صفات پسندیده، ملاذ ملجأ خواص و عوام، اوقات شریف خود مصروف به اصلاح امور کافه مسلمین می‌نمود تا آن‌که جهان فانی را بدرود نمود. خلف الصدقش، مرحوم مغفور مبرور خلدآشیان، جنت‌مکان، آقا شیخ عبدالنبی است. مقدمات علمیه از معانی و بیان و

منطق و ادبیه در خدمت مرحوم حاجی شیخ عیسی تحصیل نموده و در کازرون با کمال ثروت و عزت و احترام گذرانیده". (همان)

علامه شیخ یوسف مجتهد بحرانی صاحب کتاب الحدائق الناظرة (۱۱۸۶ - ۱۱۰۷ ق) که مشهورترین شخصیت خاندان بحرانی آل عصفور است، نیز در شرح سرگذشت زندگی خود در کتاب لؤلؤ بحرین به شخصی به نام شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالنبی بحرانی اشاره دارد که کتاب اجوبة المسائل الكازرونية خود را در پاسخ به استفتائات او نوشته است. (بحرانی، ۱۱۸۲ ق: ۴۳۱) این نشانگر اقامت شیخ ابراهیم بحرانی در کازرون در مقام شیخ مورد مراجعه مردم است. (جعفریان، ۱۳۹۶: ۳۸) این مساله از آن جهت اهمیت دارد که فتواها و احکام شرعی خاص شیخ یوسف مجتهد همانند نظر او در مورد جمع‌آوری و هزینه‌کرد خمس و زکات در زمان غیبت امام معصوم که حتماً در پاسخ به مسائل شرعی مردم کازرون اعلام و ملاک رسیدگی نوادگان و عموزاده‌های او در کازرون بوده، تا سال‌ها توسط مقلدین او و مراجعین به علمای خاندان بحرانی در کازرون اعمال و ترویج می‌شده است. شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق در این خصوص معتقد بود که بر مکلف واجب نیست که خمس و زکات را به نایب امام دهد، بلکه هزینه آنها در موارد خاص به وسیله خود فرد نیز مجزی است؛ چنانکه می‌گوید: "مشهور بین اصحاب این است که دادن زکات به مستحقین آن و هم‌چنین حق اصناف مستحقین خمس منوط به نظر حاکم شرع نیست، بلکه اگر کسی که این اموال بر عهده اوست، خود به مستحقین بدهد مجزی است". (شریعتی، ۱۳۸۷: ۷۶)

از دیگر خدمات دینی و مذهبی علماء این خاندان، بهره‌گیری از میزان اعتبار و اعتمادشان نزد مردم برای هدایت خیرین به اموراتی مانند وقف و یا مرمت مساجد بوده است. به عنوان نمونه تجدید بنای جدید مسجد اولیاء کازرون است که در سال ۱۳۶۲ ش به همت مردم و هدایت مرحوم حجت الاسلام [عبدالمحمد] ضیاء الشریعه بحرانی امام جماعت مسجد آغاز شد. (تقی نژاد: ۳۸)



## اقامه نماز جمعه و ترویج آن

یکی از دستاوردهای مهم دوره صفوی، ورود علما به موضوع اقامه نماز جمعه در جامعه ایرانی آن عصر بود. در مقاطع پیشین که شیعیان تحت فشارهای سیاسی بودند، تقیه در پیش گرفته و در ترک نماز جمعه مخیر بودند (نوروزی: ۱۴۱) اما با آمدن فقیهان عرب و سپس عجم به صحنه سیاست، زمزمه اقامه جمعه در شهرهای مختلف مطرح شده و محقق کرکی نخستین فقیهی بود که به جدّ به این امر توجه کرد. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۶۲/۱) با این حال، مناقشات و اختلافاتی بین متولیان امور مذهبی عهد صفوی درباره موضوع نماز جمعه وجود داشت. از جمله این مباحث، آن بود که آیا وجوب نماز جمعه مطلق است یا مشروط به شرایطی خاص؟ و آیا اقامه نماز جمعه وجوب عینی دارد یا وجوب تخییری؟ (نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۴۱) که این مساله با توجه به نظرات اخباریون در خصوص وجوب عینی نماز جمعه و مشی اخباری‌گری علمای خاندان بحرانی آل‌عصفور در دوره صفویه (و بعدها تا قاجاریه) حائز اهمیت است و قطعاً در آن زمان حضور علمای این خاندان در هر شهر، مساوی با اقامه و برپایی نماز جمعه در آن شهر بوده است.

همچنانکه گفته می‌شود: غالب آن دسته از فقها که قائل به وجوب عینی نماز جمعه بودند و اینان بیشتر از اخباری‌ها هستند، اساساً شرط وجود امام معصوم و نایب خاص و عام او را در عصر غیبت لازم نمی‌دیدند، تا نیازی به سلطان یا دیگر صاحب منصبان باشد. در واقع اینان نماز جمعه را منصبی حکومتی نمی‌دیدند؛ با این حال در عمل، اقامه نماز جمعه دست کم در شهرهای مهم، توسط کسانی بود که منصوب از طرف حکومت بودند. (جعفریان: ۲۶۷/۱) بنابراین با توجه به خصلت اخباری‌گری علمای خاندان بحرانی در عهد صفوی و قاجار، می‌توان احتمال داد که حضور علمای این خاندان در کازرون، مساوی با اقامه و برپایی نماز جمعه در این شهر بوده است. چراکه در دوره صفویه و دوره‌های بعدی، برخلاف نظر فقهای دیگر، اخباری‌ها اساساً شرط وجود امام معصوم و نایب خاص و عام او را در عصر غیبت لازم نمی‌دیدند تا نیازی به اجازه سلطان یا دیگر صاحب منصبان باشد. در واقع اینان نماز جمعه را منصبی حکومتی نمی‌دیدند. (همان) شیوخ بحرانی که حداقل تا دوران بعد از



شیخ یوسف صاحب حدائق - هرچند به صورت میانه‌رو و خفیف - دارای مشی اخباری بودند، برخلاف برخی از فقها که آن را مقید به حضور معصوم و اذن از ایشان یا نایب‌شان دانسته‌اند، چنان‌که صاحب حدائق می‌گوید: "و جوب این واجب با اجتماع شرایطش که در آینده ذکر می‌کنیم، به استناد ظواهر دلیل‌هایی از کتاب و سنت همانند دیگر واجبات روزانه منوط به حضور امام یا غیبت یا اذن ایشان یا غیر آن‌ها نیست". (شریعتی: ۸۰) و شاید به همین دلیل بوده که علمای خاندان بحرانی تا پیش از انقلاب اسلامی، نماز جمعه را در مسجد جامع شیخ و مسجد جوی در محله علیاء که پس از مرمت به مسجد جمعه شهرت یافت اقامه می‌نمودند.

### محضررداری و ثبت رسمی و دفتری امورات شرعی مردم کازرون

یکی از بزرگترین خدمات شیوخ بحرانی به عنوان مقتدا، حاکم شرع و مرجع امین و مورد اعتماد برای مردم کازرون، تشکیل دفتر و محضر ثبت وقایع شرعی و تنظیم اسناد شامل موقوفات، معاملات، املاک، ازدواج، انحصار وراثت و... بوده است. بررسی اسناد موقوفات کازرون نشان می‌دهد که بخش عمده و قابل ملاحظه‌ای از اصل یا رونوشت آنها یا در محضر رسمی یکی از شیوخ بحرانی تنظیم شده، یا به تأیید و تصدیق یک یا چند تن از آنها رسیده است. (تصویر ۲)





تصویر ۲: نمونه‌هایی از گواهی و مهر علمای خاندان بحرانی بر روی اسناد معاملات و موقوفات شامل

۱- مهر و گواهی شیخ عبداللطیف بحرانی (بهجت‌العلماء) و شیخ عبدالله بحرانی بر رونوشت سند موقوفه مربوط به سال ۱۳۴۵ ق (از مجموعه شیخ‌الحکمایی) ۲- گواهی و مهر بهجت‌العلماء بر روی رونوشت سند موقوفه مربوط به سال ۱۳۵۱ ق (همان) ۳- گواهی و مهر عبدعلی بن خلف آل‌عصفور بر روی سند معامله یک باغ انگور در روستای دوان از توابع کازرون مربوط به سال ۱۲۸۵ ق (از مجموعه امیرعضدی) ۴- گواهی و مهر شیخ عبدالله بحرانی بر روی سند انحصار وراثت که در محضر وی تنظیم شده، مربوط به



سال ۱۳۰۷ ق (از مجموعه ناظمی) ۵- گواهی و مهر شیخ ابوتراب بحرانی بر روی سند معامله محصول جو و گندم و زمین زراعی در کازرون مربوط به سال ۱۳۲۲ ق (از مجموعه امیرعضدی) ۶- گواهی و مهر تأیید رونوشت سند موقوفه توسط شیخ عبدالمحمد بحرانی (ضیاء الشریعه) و شیخ محمد ناظم‌زاده فرزند شیخ مجید بحرانی (ناظم الشریعه) مربوط به سال ۱۳۵۱ ق (از مجموعه شیخ الحکمایی)

\*\*\*

آنچه که امروزه در اسناد و مدارک موجود دیده می‌شود، بیشتر مربوط به محضر حاج شیخ یوسف مجتهد کازرونی است که پس از فوت ایشان توسط برادرش شیخ عبدالله بحرانی و پس از آن توسط شیخ عبدالطیف بحرانی ملقب به بهجت العلماء نوه شیخ یوسف مجتهد و پس از فوت وی توسط شیخ عبدالمحمد بحرانی ملقب به ضیاء الشریعه نوه دیگر شیخ یوسف مجتهد و پسرعموی بهجت العلماء اداره می‌شده است.

با استقرار تشکیلات اداری ثبت اسناد و املاک و نیز اداره اوقاف در ساختار اداری و حکومتی جدید، محضر شیخ عبدالمحمد بحرانی طی دهه‌های گذشته زیر نظر اداره ثبت احوال تنها به عنوان محضر ازدواج شماره ۶۰ تا زمان فوت ایشان در ۳۰ بهمن ماه ۱۳۷۲ فعال بود و پس از فوت ایشان، با توجه به مقررات و دستورالعمل‌های سردفتری ازدواج و طلاق، این محضر از دست خاندان بحرانی کازرون خارج شد.

### خدمات فرهنگی و علمی و تدریس در مدارس سنتی و جدید

علمای خاندان بحرانی تا اوایل دهه اول سال ۱۳۰۰ شمسی، جزو مکتب داران شناخته شده و معروف کازرون بوده‌اند؛ که علاوه بر تدریس علوم دینی به طلاب در مسجد شیخ و مدرسه علمیه صالحیه، برخی از آنها همچون شیخ علی بحرانی، شیخ حسن بحرانی و [بانو رباب فاضل] همسر شیخ فضل‌الله [بحرانی] در محله علیاء کازرون به تربیت پسران و دختران خردسال و نوجوان به سبک مکتب داری سنتی می‌پرداختند. (مظلوم زاده، ۱۳۸۲: —) با تأسیس اولین مدارس سبک نوین در کازرون توسط مرحوم محمدحسین قدسی، همکاری و کمک برخی از علما و چهره‌های این خاندان نیز به عنوان مؤسسين اولیه، کادر آموزشی و اداری و یا معلم در قالب تدریس افتخاری و یا تدریس در روستاها و در میان عشایر حومه کازرون به چشم می‌خورد.



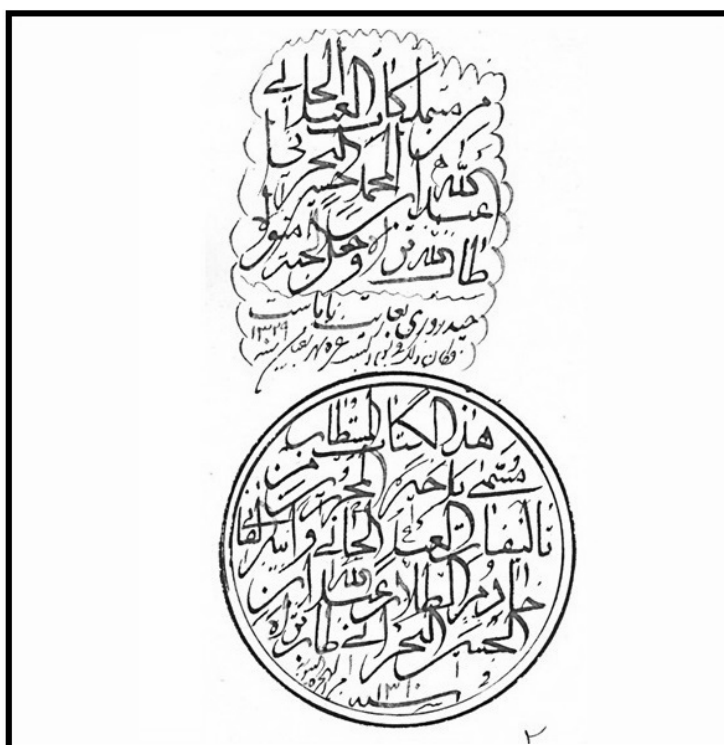


در این میان شاید نقش مرحوم شیخ عبدالله بحرانی در فرهنگ و آموزش و پرورش نوین کازرون از سایر افراد این خاندان پررنگ‌تر باشد. شیخ عبدالله بحرانی، فرزند شیخ محمدحسین فرزند حاج شیخ یوسف مجتهد بحرانی کازرونی از معلمین و شعرای معاصر و نیز از موجدین اولیه آموزش و پرورش در کازرون است. وی طبعی سرشار و همتی عالی، وجودی مفید و با معنویت داشت. پس از تحصیل علوم دینی و عربی در خدمت پدر و جدش و سایر علمای کازرون، برای تکمیل معلومات خود، سال‌ها در مدرسه منصوریه شیراز و در سلک طلاب علوم دینی بسر برد. سپس به کازرون آمد و به همکاری با مؤسسين اولیه فرهنگ این شهر، به تدریس در مدارس که جدیداً ایجاد شده بود پرداخت و در شانزدهم شهریور ماه ۱۳۱۳ رسماً به استخدام وزارت معارف درآمد و سالیان دراز، در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها تدریس علوم دینی و عربی و ادبیات فارسی را به عهده داشت و دانش آموزان را صادقانه از منبع سرشار علم خویش سیراب می‌ساخت. نامبرده، روز یکم مردادماه ۱۳۳۴ به افتخار بازنشستگی رسید. با این همه بدون توقع نفع مادی، همچنان به خدمت خود در فرهنگ این شهر که مراحل اولیه توسعه را می‌گذرانید، ادامه می‌داد. روزها از پگاه تا دیر وقت در اداره آموزش و پرورش حضور می‌یافت و در کارهای اداری و آموزشی همکاری می‌کرد. وی در روز ۲۳ فروردین سال ۱۳۳۸ در دبیرستان بهبهانی کازرون، در حال قرائت و تفسیر قرآن، بر اثر سگته قلبی درگذشت. عبدالله بحرانی در انواع شعر، از قصیده و غزل، دست داشت. تاریخ را به خوبی می‌سرود و در شعر «مرآت» تخلص می‌کرد. (مظفریان، ۱۳۷۳: ۱۹۳-۱۹۲)، (رکن‌زاده: ۱-۴/۴۰۴-۴۰۳) برخی اشعار وی درخصوص تاریخ مرمت و یا تجدید بنای مساجد کازرون، از جمله مسجد حاج رضا و مسجد نو (شهداء) بر روی کتیبه‌های آنها همچنان موجود است. (تقی نژاد: ۷۱، ۷۰، ۴۹)

وی همچنین در دبستان "حسینی" که سال ۱۲۹۰ ش توسط مرحوم سیدمحمدحسین قدسی تأسیس شد و بعدها به نام دبستان شریعت تغییر نام داد، چون هزینه این مدرسه از محل شهریه نوآموزان تأمین می‌شد و در اثر تضییقات مالی رو به انحلال می‌رفت، به همراه

گروهی از خیراندیشان روشن بین این شهر، با کار افتخاری در مدرسه، بار هزینه آن را سبک ساختند. (مظفریان: ۱۹۰)

مرحوم حاج شیخ عبداللطیف [بحرانی] بهجت العلماء، از ائمه جماعت کازرون که خط زیبایی داشت، [در مدرسه شاپور] حُسن خط تدریس می‌کرد. (همان: ۱۹۱) همچنین شیخ عبدالله مرآت بحرانی نیز به عنوان معلم جزو سازمان این مدرسه بوده است. (همان) در سال ۱۳۳۴ ق/ ۱۲۹۴ ش، نیز به همت فرهنگ دوستان، دبستان دیگری به نام ناصری گشایش یافت که به مدیریت آقای محمدحسن ادیبی و نظامت و آموزگاری آقای عبدالله مرآت بحرانی و آموزگاری آقای حسین عضدی اداره می‌شد. (امیرعضدی، ۸۵: ۱۵)



تصویر ۳: صفحه‌ی اول کتاب ذخیره‌المحررین تألیف شیخ عبدالله ابن شیخ حسین بحرانی که در سال ۱۳۲۹ قمری این کتاب در اختیار و تملک شیخ عبدالله بحرانی (مرآت) ابن شیخ محمدحسین بحرانی قرار گرفته است.



علاوه بر تدریس رسمی در قالب سازمان مدارس اداره فرهنگ، علماء و فرهیختگان خاندان بحرانی، به صورت اشتغال پاره وقت یا افتخاری به تدریس و تعلیم علوم دینی و قرآنی به مردم و دانش‌آموزان می‌پرداختند؛ مثلاً در مسجد ملا محمود که در آن سال‌ها محل تدریس دروس قرآنی، حدیث و دیگر علوم توسط سازنده مسجد و مرحومان محمدحسن ادیبی و عبدالله بحرانی بوده است. (تقی نژاد: ۹۰) و یا مرحوم شیخ محمدطاهر بحرانی<sup>۱</sup> علی‌رغم اینکه به شغل عطاری اشتغال داشته، تا پایان عمر در روستاهای نزدیک کازرون به آموزش و تدریس علوم دینی می‌پرداخته است. همچنین برادرانش مرحومان شیخ محمود و شیخ محمدخلیل که در مناطق محروم آن زمان مانند ممسنی و بخش‌های عشایرنشین اطراف کازرون به تعلیم و تدریس قرآن و علوم دینی می‌پرداخته‌اند. فرزندان و نواده‌گان این خاندان تا به امروز نیز در این شهر و شهرهای نزدیک به کازرون از جمله شیراز و بوشهر، بیشتر به فعالیت فرهنگی و معلمی و اداری اشتغال دارند.

### تألیف، گردآوری و نگهداری نسخ خطی

از دیگر خدمات علمای خاندان بحرانی، ضمن تألیف و تحریر کتب خطی به منظور نشر علوم و دانش خود، جمع‌آوری و نگهداری گنجینه‌ای از نسخ خطی و کتاب‌های ارزشمند علمی و دینی بوده است. مرحوم شیخ عبدالله فرزند شیخ حسین، معروف به عبدالله حوری بحرانی، که برخی نسخ خطی تألیفی وی همچون ذخیره‌المحررین (تصویر ۳) و کشکول موجود است، مجموعه بزرگی از کتاب‌های خطی را در اختیار داشته که پس از فوت وی، این نسخ خطی به نوه برادرش شیخ عبداللطیف بحرانی (بهجت العلماء) رسیده است. مرحوم منوچهر مظفریان در کتاب کازرون در آئینه فرهنگ ایران به یک نسخه خطی نادر که در اختیار ایشان بوده است، اشاره می‌کند و می‌افزاید: محمود بن عثمان مؤلف کتاب فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة از مریدان شیخ امین الدین بلیانی بود و کتاب جواهر الامینة را در شرح

۱. مرحوم شیخ محمدطاهر بحرانی (پدر بزرگ نگارنده) فرزند شیخ محمد فرزند شیخ اسماعیل بحرانی، که از طرف مادر نیز نوه شیخ یوسف مجتهد بحرانی کازرونی است.

حال و مقامات مراد خود نوشته است که تنها نسخه‌ای از آن که تاکنون شناخته شده، در کتابخانه انجمن ترقی اردو در پاکستان است. اما مرحوم محمدحسن ادیبی اظهار می‌داشت که مرحوم بهجت العلماء [شیخ عبداللطیف بحرانی] نسخه دیگری از این کتاب را در اختیار داشته که به مرحوم ابن یوسف حدائق واگذار نموده بود. (مظفریان: ۲۹۲) متأسفانه بعد از فوت مرحوم بهجت العلماء در سال ۱۳۳۵ شمسی، به جز چند نسخه از آن نسخ که به کتابخانه مجلس شورای اسلامی واگذار گردیده، سایر نسخ و نیز تالیفاتش یا از بین رفته است و یا اطلاعی از آن‌ها در دست نیست. همچنین از مرحوم شیخ عبدالله بحرانی متخلص به "مرآت"، مجموعه‌ای از سروده‌هایش در قالب‌های مختلف ادبی با عنوان جرعة السلسبیل موجود است که هنوز به چاپ نرسیده است.

مرحوم عبداللطیف بحرانی ملقب به "بهجت العلماء" نیز مجموعه‌ای از خطابه و مواظب مناسبت‌های مذهبی را در کتابی گردآوری کرده بود که به چاپ نرسیده است و از سرنوشت نسخه خطی آن اطلاعی در دست نیست.

### موقعیت و جایگاه شیوخ بحرانی کازرونی در شیراز

به دلیل موقعیت مذهبی شیراز در دوره صفویه و بعدها در دوره زندیه و قاجاریه به واسطه وجود حرم مطهر حضرت شاهچراغ (س) و نیز استقرار مراکز و مدارس علوم دینی و مذهبی متعدد که این شهر را به "دار العلم" مشهور ساخته بود، و همچنین به دلیل مهاجرت افرادی از خاندان آل‌عصفور همچون شیخ احمد بن صالح آل‌عصفور و نیز شیخ حسین بن محمد آل‌عصفور و از همه مهمتر، حضور شاخص‌ترین چهره این خاندان، یعنی علامه شیخ یوسف مجتهد بحرانی (صاحب حدائق) در شیراز، رفت و آمد علمای خاندان از کازرون به شیراز بسیار زیاد بوده است. برخی همانند شیخ یوسف مجتهد کازرونی و یا شیخ عبدالله بحرانی (مرآت) سال‌ها در این شهر حضور داشته و سپس به کازرون مراجعت نموده‌اند و برخی مانند شیخ محمدتقی (بنان الشریعه) از کودکی در شیراز اقامت داشته؛ اما به لحاظ موقعیت و جایگاه مذهبی و سیاسی، در برهه‌های مختلف همچون جریان نهضت ضد استعماری





جنوب و قیام ناصر دیوان کازرونی، بین شیراز و کازرون در رفت و آمد بوده‌اند و با عموزاده‌های خود مکاتباتی داشته‌اند. برخی نیز تا پایان عمر در شیراز مقیم شده و فرزندان ایشان در شیراز صاحب موقعیت و شهرت گردیدند؛ که شرح حال برخی از آنان در منابع تاریخی آمده است. از جمله آنها است:

شیخ عبدالنبی از کازرون به شیراز رحل اقامت انداخته، به اندک زمانی محبوب القلوب عالم و جاهل، عارف و عامی گردیده. آن جناب دارای هفت خط بودند. وصف کمالات و اخلاق حسنه آن جناب از حیث تحریر و تقریر خارج است. در شیراز لبیک حق را اجابت گفته و به رحمت ایزدی پیوسته. خلف الصدقش عالی جناب، فضایل مآب، فخامت نصاب، مجدت و نجدت انتساب، حقایق و معارف اکتساب، ملجأ و ملاذ شیخ و شاب، زبده الاطیاب و الانجاب، محبوب قلوب احباب، آقای آقا شیخ محمد تقی بنان الشریعه - دام افضال العالی - هو صاحب الفضل و الادب و العلم الموروث و المكتسب. آن جناب ادیبی است اریب و فاضلی است لیبیب. زبده ارباب کمال و قدوة اصحاب حال، مرجع خاص و عام، ملجأ انام، محل اعتماد اولیای دولت و ملت؛ و آن جناب لیلاً و نهاراً اخفاء و جهراً به اصلاح امور کافه ناس، بلکه حل و عقد امور مشکله اهالی فارس به کف کفایت جنابش اصلاح پذیر است. همواره اوقات، درب منزلش به روی خویش و بیگانه شهری و غریب و بومی، عارف و عامی باز است؛ اللهم احفظه و انصره بنصرک. (درویش کازرونی: ۵۰)

جناب شریعت مآب، بنان الشریعه که گوی سبقت در بدو جوانی از آبای امجدش ربوده و در سن صبایت و کودکی، رحل اقامت در شیراز انداخته و در فنون کمالات ادبیه کامل و امروز یکی از رجال عاقل فارس به شماره و در تعداد می‌آید و ممتاز و از اهل حل و عقد حالیه شیراز است. (صدرالسادات: ۴۶) و از اجله رجال این مملکت است: محور سپهر مدارج و نقطه دایره معارج، حلال مشکلات و فاتح باب منسذات، مشکوة الدین و المله، آقای بنان الشریعه که شرح حال خجسته خصالش در کتاب کازرون شرح رفت. و از مرحوم مغفور مبرور، عم اکرم او، العالم فی عصره، آقای شیخ عبدالوهاب، جناب نجل الانجاب النجی، آقا شیخ علی باقی و یادگار است. (همان: ۱۰۹)

دیگر برادر جناب معظم الیه [بنان الشریعه]، عالی جناب، قدسی خطاب، فضایل و کمالات اکتساب، حقایق و معارف آداب، آقا شیخ عبدالصاحب است. از بدو عمر تا زماننا هذا، مشغول به تحصیل کمالات صوری و معنوی بوده، حالاتش حمیده است و صفاتش پسندیده. از منطق و معانی باخبر و از ادبیه بهره‌ور. حسن خلقش کمتر کسی داراست و با همه مشرب آشناست. محبوب القلوب بیگانه و اقرباست. خط نسخ و نستعلیق و شکسته و سیاق نیکو می‌نویسد. سابقاً تحریرات شرعیات می‌نمود و دیگر از مشایخ، عالی جناب، مقدس القاب، فضایل و کمالات اکتساب، عمده الافاضل، شیخ المشایخ العظام، قدوة الاحباب، آقای آقا شیخ عبدالوهاب است. قریب ۴۰ سال است که در شیراز به عزتی تمام و ثروتی مالا کلام زندگی می‌گذرانند و اوقات شریف مصروف به تحصیل علوم شرعیه می‌نمود. در مَحکمه مَحکمه حضرت مستطاب، امام جمعه، مشغول به تحریرات بوده، مرجع خاص و عام، آن نیک‌نام بوده، در این سنه ۱۳۲۵ ق آقا شیخ عبدالوهاب به رحمت ایزدی پیوست. (درویش کازرونی: ۵۰) و از جمله مشایخ، عالی جناب، قدسی خطاب، فضایل اکتساب، حقایق و معارف آداب، شیخ الشیوخ، آقا شیخ یوسف [حدائق] سلمه الله است. قریب ۲۰ سال در اماکن متبرکه و نجف اشرف مشغول به تحصیل علوم دینی بوده، اکنون چند سالی است که در شیراز توقف دارند. خدمت فقهای عظام و سایر علمای گرام، اعتمادی تمام دارد. مرجع امور شرعیات است. حسن خلقش همچون حسن یوسف است. (همان: ۵۱)

مرحوم حاج شیخ یوسف مجتهد حدائق<sup>۱</sup> شیرازی، فرزند شیخ ابوالحسن کازرونی بحرانی؛ از علماء و دانشمندان مشهور معاصر بود. در سال ۱۲۹۱ ق در شیراز متولد شد و پس از تحصیل مقدمات در مدرسه حکیم، به فقه و اصول پرداخت. آنگاه به عراق عرب رفت و در حوزه درس حاج میرزا محمد حسن مجدد شیرازی به تکمیل تحصیلات خود مشغول گشت.

۱. در طول دهه‌های گذشته و زمان صدور شناسنامه و خصوصاً خدمت اجباری سربازی، و نیز به دلایل دیگر از جمله القاب و شهرت، برخی از افراد این خاندان به هنگام تنظیم اسناد سجلی، برای خود یا برخی از فرزندان شان نام فامیلی غیر از بحرانی را برای خود برگزیده‌اند. امروزه افراد خاندان بحرانی آل‌عصفور کازرون با نام خانوادگی مختلفی از جمله بحرانی، حدائق، شریف، رضوان، جویبار، ناظمی، ناظم زاده، پناه و محمودی در کازرون شناخته شده هستند.





پس از فوت محمدحسن مجدد، به کربلا رفت و در محضر درس سید اسماعیل صدر اصفهانی حضور یافت؛ نیز از درس مرحوم آخوند مولی محمدکاظم مجتهد خراسانی نیز استفاده کرد. مقدمات و حکمت الهی را از مرحوم شیخ احمد شیرازی در نجف آموخت و در سال ۱۳۱۸ ق به شیراز برگشت و برای تکمیل معقول به حوزه درس مرحوم حاج سیدعلی حکیم کازرونی رفت و بدین علم نیز دست یافت. علم حدیث را هم قبلاً در عراق عرب در خدمت مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد نوری آموخت و از او اجازه گرفته بود. پس از ورود به شیراز و تکمیل معقول، مدرسه مقیمیه را که از مدارس قدیم شیراز بود، مرمت کرد و در مدرسه منصوریه مشغول تدریس شد و پس از چندی برای سیر و سیاحت به مصر رفت و در مراجعت مقداری کتب اجتماعی و علمی جدید با خود آورد و در شیراز نشر داد و بدین وسیله چشم و گوش طلاب علوم دینی را باز و آنها را به تحصیل علوم جدید تشویق کرد و همت خود را به تعمیر مدارس و مساجد قدیمی گماشت و مدرسه حکیم و مسجد عتیق را عمارت کرد و حرم سید علاءالدین حسین را نیز مرمت نمود. البته این تعمیرات به وسیله تشویق اهالی به عمل آمد و الا خودش مردی درویش و تهی دست و بی اعتنا به مال دنیا بود و قدرت کمک مالی نداشت. مرحوم حدائق تا آخرین روز حیات خود در مدرسه منصوریه تدریس می‌کرد و به افاده و افاضه مشغول بود. او را فرزندی دانشمند است به نام ضیاءالدین ابن یوسف. حدائق در ماه شوال ۱۳۶۲ ق/مهرماه ۱۳۲۲ ش لیبیک حق را اجابت گفت. (رکن‌زاده: ۲/۲۳۶)

آقای حاج شیخ ضیاءالدین مجتهد حدائق شیرازی مشهور به "ابن یوسف" فرزند مرحوم حاج شیخ یوسف فرزند شیخ ابوالحسن کازرونی بحرانی، از نویسندگان و محققین و مجتهدین معاصر است؛ تا سال ۱۳۰۷ ش با آن‌که در مرحلهٔ شباب می‌بود و به تحصیل مقدمات مشغول، باز کمال فراست و کیاست را داشت. مقدمات علوم و ادبیات پارسی و تازی را در مدارس جدید "رحمت" و "شعاعیه" و در مدرسه قدیم "منصوریه" و هم در محضر پدر بزرگوارش آموخت. در سال ۱۳۴۵ ق برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان و قم و تهران و مشهد مسافرت کرد، و از هر خرمن خوشه یا خرمنی یافت؛ تا در آخر که تهران را برای استکمال و دیگر نقاط رجحان داد و مدت ۱۵ سال در آن شهر بزرگ از محضر درس فحول علماء و فضلا استفاده شایان برد و جامع معقول و منقول شد. آنگاه در امتحانات



عمومی وزارت معارف شرکت جست و چون به نحو اتم و احسن از عهده امتحان برآمد، به مقام مدرسی رسید و از دانشگاه تهران نیز شهادت‌نامه لیسانس در علوم معقوله دریافت کرد؛ و مدتی در مدرسه عالی "سپهسالار" و مدرسه "خان مروی" به تدریس و افاده مشغول بود، از آن پس به عراق عرب رفت و در آنجا نیز پس از امتحان، از علماء عتبات اجازه اجتهاد گرفت و به شیراز برگشت و هم اکنون [۱۳۳۸ ش] در شیراز مقیم است و اوقات شریف را به مطالعه و تحقیق در آثار دانشمندان قدیم و راهنمایی مردم مصرف می‌کند و نتیجه زحمات چندین ساله خود را به صورت کتاب تقدیم ابناء نوع می‌فرماید. تالیفاتش: ۱- نهج البلاغه چیست؟ ۲- فهرست کتب خطی مدرسه عالی سپهسالار در دو مجلد ۳- فهرست کتب خطی ادبی کتابخانه مجلس شورای ملی ۴- گمشده‌ها (در مصاریعی که مثل سائر شده است) ۵- النظائر و المقتبسات. (همان: ۲۳۹- ۲۳۸)

## نتیجه

خاندان بحرانی آل‌عصفور از عهد صفویه به بعد به عنوان خاندانی مرجع و قابل اعتماد در تحولات اجتماعی و فرهنگی شهر کازرون نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و در زمینه فرهنگی و مذهبی تأثیرگذار بوده‌اند و به امر تدریس و تبلیغ و ترویج دین و مذهب و امامت جمعه و جماعات و تألیف و نگهداری کتب خطی در زمینه مسائل مذهبی و فقهی و نیز دفتر ثبت رسمی و ازدواج و عضویت در سازمان مدارس نوین کازرون اشتغال داشته و از جمله خاندان‌های فعال و مؤثر این شهر بوده‌اند.

به دلیل مشی و خصلت اخباری‌گری برخی علمای برجسته خاندان آل‌عصفور در دوران صفویه و قاجاریه، همچون شیخ یوسف مجتهد صاحب حدائق، اکثر اعضای خاندان بحرانی ضمن پرهیز از ورود به مسائل سیاسی، صرفاً به مشاغل علمی و مذهبی و امور ثبته و شرعی اشتغال داشته‌اند و انگشت شمار افرادی از این خاندان همچون شیخ محمدتقی بحرانی (بنان الشریعه)، بیشتر عمر خود را در شیراز سپری نموده و فعالیت سیاسی و منصب حکومتی وی را نمی‌توان به کازرون مرتبط ساخت و تنها مبارزات ضد استعماری وی در همراهی با قیام ناصر دیوان کازرونی بر ضد پلیس جنوب و قوای انگلیسی در کازرون پررنگ و برجسته است.



- آل عصفور، محسن (بی تا). الشیخ یوسف آل عصفور و منهجه العلمی، بیروت: موسسه العربیّه الدراسات والنشر.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶). تحریر تاریخ و صاف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسلامی، رضا (۱۳۷۸). خاستگاه تشیع در بحرین، دوفصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب هفت آسمان، دوره ۱، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۸ ص ۴۳ - ۲۷.
- امیرعزندی، عمادالدین (۱۳۸۵). تاریخچه فرهنگ کازرون، کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون شناسی)، به کوشش عمادالدین شیخ الحکمایی - دفتر دوم، تهران: کازرونیه، ص ۱۸ - ۱۳
- امین، سیدحسین (۱۳۸۷). بحرین چگونه از ایران جدا شد، دوماهنامه رودکی، سال سوم، شماره ۲۵ و ۲۶ تیر و مرداد ۱۳۹۷ ص ۱۷۸ - ۱۶۴.
- انصاری بویراحمدی، علی (۱۳۹۰). شیعیان بحرین: اکثریت مظلوم، قم: آشیانه مهر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۱۸۲ ق). لؤلؤ البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تصحیح: سیدمحمدصادق بحرالعلوم (۱۴۲۹ ق)، بحرین: مکتبه فخراوی.
- بهروزی، محمدجواد (۱۳۸۹). کازرون شهرسبز، شیراز: دانشنامه فارسی.
- بی نا (۱۳۹۸). سالنامه آماری استان فارس، شیراز: سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان فارس
- تقی نژاد، مهدی (۱۳۸۴). مساجد کازرون، تهران: کازرونیه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم: انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین و سیاست، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- جعفریان، رسول (۱۳۹۶). روابط علمای بحرین و ایران در دوره صفوی، مقالات و رسالات تاریخی - بیست و سه مقاله و رساله تاریخی، دفتر چهارم، تهران: نشر علم ص ۳۳-۴۵.

- حسینی شیرازی، محمد نصیر - فرصت الدوله - (۱۲۷۶). آثار العجم، بمبئی: مطبع الناصری.

- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۲۷۶). فارسنامه ناصری، تصحیح: منصور رستگار فسائی (۱۳۷۸)، تهران: امیرکبیر.

- خداوردی تاج‌آبادی، محمد (۱۳۹۴). منصب شیخ الاسلامی و نقش آن در امور سیاسی - اجتماعی کرمان در دوره متأخر صفوی (از ۹۹۵ ق/ ۱۵۸۷ م تا ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م)، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال پنجاه و یکم، دوره جدید سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۲۶) تابستان ۹۴ ص ۵۳-۷۰.

- درویش کازرونی، میرزا محمدصادق (۱۲۸۶). تحفة السالک، تصحیح و توضیح: خیرالله محمودی (۱۳۹۷)، شیراز: دانشگاه شیراز

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

- ذاکراصفهانی، علی‌رضا (۱۳۹۱). روند انفصال بحرین از ایران، تهران: علمی و فرهنگی.

- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۳۸). دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران: کتاب‌فروشی‌های اسلامی و خیام.

- شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی علامه شیخ یوسف بحرانی، قم: بوستان کتاب.

- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۷۲). بازخوانی یک وقف‌نامه: وقف‌نامه مدرسه صالحیه کازرون، فصلنامه میراث جاویدان، سال دوم، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۲ ص ۴۶-۵۳.

- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۱). کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون‌شناسی) - دفتر اول، تهران: کازرونیه.
- صدرالسادات سلامی کازرونی، سیدمحمدرضا (۱۲۸۸). آثار الرضا، پژوهش: زهرا خشبویی و موسی مطهری‌زاده (۱۳۸۱)، تهران: کازرونیه.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۹). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- طالع، هوشنگ (۱۳۸۵). تاریخ تجزیه ایران؛ دفتر دوم تجزیه بحرین، لنگرود: سمرقند.
- محمدرحان، منصور (۲۰۱۰ م). إسهامات أسره آل‌عصفور فی تاریخ البحرین العلمی قصه مکتبه آل‌عصفور، بحرین: مجمع البحوث العلمیه.
- مظفریان، منوچهر (۱۳۷۳). کازرون در آئینه فرهنگ ایران، شیراز: نوید شیراز.
- مظلوم زاده، محمدمهدی (۱۳۷۳). مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه، نامواره دکتر محمود افشار، جلد ۸، ص ۴۶۰۶ - ۴۵۸۴
- مظلوم زاده، محمدمهدی (۱۳۸۲). مکتب‌خانه‌های قدیمی کازرون، نشریه فرهنگ مردم ایران، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۲ ص —
- مظلوم زاده، محمدمهدی (۱۳۸۵). مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه، کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون‌شناسی)، به کوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی - دفتر دوم، تهران: کازرونیه، ص ۴۴ - ۲۱
- منصوری مقدم، محمد. لاری منفرد، فرشید (۱۳۹۸). مهاجرت خاندان آل‌عصفور از بحرین به بوشهر و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی - فرهنگی آن شهر در عصر قاجار، نشریه مطالعات خلیج فارس، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۸ ص ۲۸ - ۱۸.
- نفیسی، سعید (۱۳۹۴). بحرین، حقوق هزار و هفتصدساله ایران، به اهتمام: عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## شفاء الدوله، طبیب شاعر

حسین پورشریف<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشتار در باره علیرضا شفاء الدوله کاشانی، طبیب مشهور قم (۱۲۵۶ - ۱۳۳۹ ش.) است؛ طبیبی که به درخواست سید محمدباقر متولی باشی در اواخر قرن سیزدهم شمسی به قم آمد و درمانگاه مشهور خود را که روبروی حرم حضرت معصومه قرار دارد، در سال ۱۳۱۲ شمسی بنا کرد. مقاله، در مورد اخلاقیات فردی شفاء الدوله، اشعار فارسی او و توضیح آنها، خاندان و همسر و فرزندان او توضیحات مفیدی داده است.

### کلیدواژه‌ها

شفاء الدوله کاشانی - شرح حال و اشعار، تاریخ پزشکی - قم، تاریخ قم - قرن

چهاردهم.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی و استادیار دانشگاه قرآن و حدیث



این نوشته، درباره حکیمی است  
به نام شفاء الدوله یا به تعبیر قمی‌های  
قدیم: «حکیم کاشی»<sup>۱</sup>. آن‌هایی که  
موی در آسیاب عمر سپید کرده‌اند،  
هنوز به یاد دارند که مرحوم شفاء  
الدوله یا دکتر شفا در شهر قم، درست  
در برابر حرم حضرت معصومه (س)  
شفاخانه‌ای / مطبئی داشت.

دکتر علیرضا خان شفاء الدوله  
کاشانی، فرزند میرزا علی‌اکبر (م)  
۱۳۳۹ ق) و خدیجه خانم، در ۱۷  
فروردین‌ماه ۱۲۵۶ ش، برابر با ۲۱

ربیع الأول ۱۲۹۴ ق، در کاشان به دنیا آمد. در سه ماهگی به سیاه سرفه مبتلا شد که یک سال  
طول کشید و سال بعد آبله مختصری گرفت. کودکی را در خانه اجدادی‌اش (خانه تاریخی  
حکیم‌باشی کاشان) گذراند. پس از طی دوران بلوغ، تحصیل و تجربه‌اندوزی در علم طب  
را نزد پدر و طبیبان خاندان خویش (خاندان میرزا محمدامین حکیم / طبیب همدانی) آغاز  
نمود. وی در پی تبعید و گریز مشروطه‌خواهان در زمان محمدعلی شاه (حکومت: ۱۲۸۵ -  
۱۲۸۸ ش)، به تهران رفت و در آن‌جا موفق به تکمیل تحصیلات و دریافت اجازه طبابت از  
دوایر دولتی (اداره کل صحیه) شد و به کار در این شغل شریف مشغول گردید. وی که پیش

۱. قم از نظر اجتماعی - اقتصادی، سید حسین ابن الرضا، قم: مهر قم، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۱۴؛ تربت پاکان: آثار و بناهای  
قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۵۵ ش، ج ۲، ص ۱۵۶.

از این، طبق امر و تعیین اساتید خود، لقب «مجمع الحکمتین» دریافت کرده بود، از سال ۱۳۳۷ ق (ح ۱۲۹۶ ش)، به موجب فرمان دولتی، «شفاء الدوله» نام گرفت.<sup>۱</sup>

یادآوری این نکته، ضروری است که نباید دکتر شفاء الدوله کاشانی را با دکتر شفاء الدوله احمدی اول - که با تزریق سم به حاج آقا نور الله نجفی اصفهانی، ایشان را به شهادت رسانده بود و بعد از سقوط رضاخان، در تهران به این اتهام و اتهامات دیگر محاکمه گردید - اشتباه گرفت.<sup>۲</sup>

### اقامت و طبابت در قم

مدت کوتاهی از اقامت شفاء الدوله در تهران و ازدواجش در این شهر نگذشته بود که به عنوان طبیبی حاذق، شهرت یافت. موفقیت وی در درمان سید محمدباقر متولّی‌باشی (تولیت وقت آستانه مقدسه قم)، مسیر زندگی او را تغییر داد. متولّی‌باشی - که به دست شفاء الدوله از خطر مرگ رسته بود و فرزند بیماری نیز در خانه داشت - شفاء الدوله را به قم دعوت کرد. قم در آن روزگار، بیمارستانی نداشت. شفا - که روحیه شدید مذهبی و دغدغه خدمت به بندگان خدا داشت - این دعوت را با کمال میل پذیرفت و حدود سال‌های ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ ش (یا اندکی قبل از آن) زندگی اش را به قم منتقل کرد و در خانه مرحمتی متولّی‌باشی، در بهترین نقطه شهر - که روبه‌روی درب ساعت (درب شرقی) صحن اتابکی حرم حضرت معصومه (س) واقع شده بود و چشم‌اندازی به ضریح مطهر داشت - سکونت گزید.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: «داستان یک ضرب‌المثل: دوا این جا، شفا آن جا»، شعاع الدین شفا، فصل‌نامه ره‌آورد (فارسی - انگلیسی)، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۹۹، ص ۲۰۶.

۲. ر.ک: «حاج آقا نورالله، روحانی بزرگ اسلام را چگونه کشتند»، سید اسدالله رسا، مجله خواندنیها، سال ششم، ش ۱۷، (۲۴ آذر ۱۳۲۴)، ص ۱۰-۱۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ ۰۶ ساله ایران، حسین مکی، تهران: علمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۰۳-۴۱۵.

۳. این گذر، در محله قدیمی «پشت بازه» (محل فعلی کوچه شماره ۴ چهارمردان)، حدود فعلی سه‌راه «مهدیه» اسلامیان تا ورودی کوچه گذرخان واقع بود که بنابر مشهور در افواه، فردی به نام عابدین در آن زندگی می‌کرده و به دلیل کمک‌های فراوانش به مردم، به «دایی عابدین» معروف شد و گذر محل زندگی وی هم «گذر دایی عابدین» نام گرفت.



شفاء الدوله در قم، در محله «گذر دایی عابدین»<sup>۱</sup> مطبّی گشود و به درمان بیماری‌ها پرداخت. در احصائیه رسمی اداره امور صحیه قم، مشخصات وی این گونه ثبت شده است: «اسم: دکتر شفاءالدوله / شهرت: شفاء کاشانی / متخصصین: طبابت / محل تولد: کاشان / محل محکمه: گذر دایی عابدین / تاریخ تأسیس محکمه: ۱۳۱۱ / نمره تصدیق وزارت: ۲۸». <sup>۳</sup>گفتنی است این تاریخ تأسیس (۱۳۱۱ ش) ظاهراً به ثبت رسمی مطب، مربوط است و نه تاریخ واقعی تأسیس آن.

### ساخت مطب و نصب کاشی‌شعرها

شفاء الدوله در سال ۱۳۱۲ ش (۱۳۵۲ ق)، پس از اندکی نوسازی در ساختمان خانه مسکونی‌اش، مطب دائمی خود را به همان خانه روبه‌روی حرم منتقل کرد. وی در زمان بازسازی ساختمان مطب (یا بازسازی نمای ظاهری آن)، دستور داد دو تا از سروده‌هایش («مطب دکتر این جا، کاخ سبط<sup>۴</sup> مصطفی آن جا» و «از غم هجر، مریضی که گرفتار تب است») را با خط زیبایی به صورت کاشی بر نمای بیرونی ساختمان نصب کنند. بر بالای درگاه ورود مطب نیز - که درست برابر نورگیر ایوان شرقی صحن نو است و از آن‌جا ضریح مطهر را به درستی می‌توان دید - بر روی کاشی‌آیه ای با خط نستعلیق آمده است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [ق]»<sup>۵</sup>.

بر سردر ساختمان، در بالای دیوارهای طبقه دوم بنا نیز بر روی کاشی‌ای بیضی‌شکل نوشته

۱. طبق اسناد موجود، در آن تاریخ به محل طبابت پزشکان، «محکمه» گفته می‌شد (ر.ک: احصائیه اطباء و کحال و جراح و دندانسازهای شهر قم، مورخه ۱۳۱۲/۲/۲، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ارسال شده توسط: مجید داداش‌نژاد به صفحه تلگرام مؤسسه فرهنگی - هنری «بنیاد قم‌پژوهی» و سایت بنیاد: <http://qompajoohi.ir>).

۲. ر.ک: همان جا.

۳. مقصود از سبط، نواده دختری است.

۴. تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. تاریخ معارف قم از ۸۱۳۱ قمری تا ۷۵۳۱ شمسی و تاریخ مختصر سلسله اطباء قم، مهدی عباسی، تهران: ناشر، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۱۹ - ۴۲۳.



شده است: «یا من اسمه دواء و ذکره شفاء ۱۳۳۲ [ق]»<sup>۱</sup> که تاریخ احداث بنای ساختمان است. مجله توفیق، در سال ۱۳۱۳ ش، اندکی پس از ساخت خیابان ارم، مطلبی را با عنوان «سه روز در قم» درباره مطب شفاء الدوله نقل می‌کند. در آن جا آمده: «... خیابانی که جدیداً احداث شده و موسوم به خیابان ارم است، هزار مرتبه به صفا و خوبی شهر افزوده است. در اول خیابان ارم، ساختمانی است که نظر هر بیننده را به خود جلب می‌نماید و آن، عمارت آقای دکتر شفاء الدوله است و عمارت مزبور، در مقابل درب صحن مطهره است و شعری زیبا بر کاشی‌های آن منقوش است که اثر طبع سرشار آقای دکتر شفاء الدوله می‌باشد:

مطبّ دکتر این‌جا، کاخ سبط مصطفی آن‌جا

بشارت دردمندان را، دوا این‌جا، شفا آن‌جا<sup>۲</sup>

در این‌جا طبّ یونانی و تشریح اروپایی

فرامین الهیات و آیات خدا آن‌جا

سبب این‌جاست، یعنی حکمت و تدبیر و دانایی

توانایی است، یعنی حکم و تقدیر و قضا آن‌جا

«شفا» از نبض، این‌جا می‌دهد تشخیص علّت‌ها

خداوند شفا، دارد ید معجزنا آن‌جا»<sup>۳</sup>.

دکتر محمّد ابراهیم باستانی پاریزی - با طنز و کنایه‌ای که ویژگی قلم ایشان است - درباره

۱. شعاع الدین شفا، فرزند شفاء الدوله، در خصوص عبارت «دوا این‌جا، شفا آن‌جا»، داستان جالبی را تعریف می‌کند و در پایان آن می‌گوید: «من خود بارها از دهان دوستان و همکاران، این ضرب‌المثل را شنیده بودم؛ ولی نمی‌دانستم چنین عمومیتی پیدا کرده است» (ر.ک: «داستان یک ضرب‌المثل: دوا این‌جا، شفا آن‌جا»، ص ۲۰۵-۲۰۶).

۲. «سه روز در قم»، مجله توفیق، سال دوازدهم، ش ۲۷، دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۱۳ ش، ص ۲.

۳. «بیماری و بیماری»، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، مجله گهر، خرداد ۱۳۵۲، شماره ۵، ص ۳۹۳؛ «پرده‌هایی از میان پرده: دکتر داداشو؛ میرزا علی‌رضا حکیم؛ شفاء الدوله»، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، مجله یغمه آبان ۱۳۵۰، شماره ۲۷۸، ص ۴۷۸؛ از پاریز تا پاریس، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، هشتم، ۱۳۸۱ ش.



احصایه اطباء کمال دجراح درندان شهر قم در سال ۱۳۱۲

ردیف	اسم	نوع	مختص	محل تولد	محل سکونت	تاریخ تأسیس مطبقه	شماره ثبت در دفتر	ملاحظات
۱	یزدانی حسین خان	علوی	طبابت	طهران	تقدیر امام خمینی	۱۳۱۱	۲۸۷/۱۷۷	رئیس جمعیت
۲	حسین خان	عربی	"	قم	کریمیه	۱۳۹۲	۵۲۷	طیلسلطیه
۳	جعفی خان	"	"	"	"	۱۳۹۳	۴۲۸	عبدیه
۴	سید مرتضی	تبریزی	"	"	سر قریه	۱۳۰۸	۹۲۷	
۵	یزدانی حسین	ارسطو	"	"	رودان	۱۳۹۴	۴۵۱	
۶	سعید نفیسی	شیرازی	"	"	کلیه خرد	۱۳۸۱	۴۲۴	
۷	حسین خان	یزدانی	"	"	خیابان پیمان	۱۳۹۷	۹۱۰	
۸	نعمت انصاری	صایر	رندان ساز	کاشان	گذر خان	۱۳۰۹	۴۰۸	
۹	علیرضا علی	صدیقی	طبابت	گلپایگان	حسن آجر	۱۳۹۴	۵۸۹	
۱۰	غیاث	هوان	"	"	سیدان	۱۳۹۹	۵۲۷	
۱۱	حسین حسینی	کلیبر	"	"	کلیه خرد	۱۳۶۹	۸۷۶	
۱۲	اعتماد الله طباطبائی	سلطانی	"	قم	عینه	۱۳۹۰	۴۵۲	
۱۳	حسین میرزا	ایرانی	"	گلپایگان	مقیم	۱۳۱۰	۴۱۶/۳۳	
۱۴	لوسی خان	کره جیان	رندان ساز	طهران	خیابان پیمان	۱۳۱۱	۴۵۴	
۱۵	یزدانی حسین	عربی	"	قم	"	۱۳۱۱	۵۵۹	
۱۶	سلطان خان	ایرانی	"	طهران	سر قریه	۱۳۱۱	۴۲۵	
۱۷	دکتر شاه الدوله	تفاهه کاشانی	طبابت	کاشان	گذر خان	۱۳۱۱	۴۱	
۱۸	جرار خان	عربی	رندان ساز	قم	خیابان پیمان	۱۳۱۱	۸۲۸	

فهرستی از پزشکان، چشم پزشکان، جراحان و دندانسازان شهر قم در سال ۱۳۱۲



شفا می نویسد: «این جناب حکیم‌باشی، بر بالای مطب خود، به جای آن که بنویسد طبیب امراض داخلی و خارجی و متخصص اطفال و زنان، با اشاره به صحن حضرت معصومه (س)، اشعار لطیفی با خط خوش بر روی کاشی‌های زیبا حک کرده بود و در واقع، تمام مسئولیت بیمار را از خود سلب نموده بود»<sup>۱</sup> که به همین غزل، اشاره کرده است.

### اصلاح شعر و کتیبه

هرچند شفاء الدوله با طب جدید آشنایی داشت،<sup>۲</sup> اما به این دلیل که از دانشکده‌های جدید، مثل دانشکده پزشکی دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های اروپایی فارغ التحصیل نشده بود، دکتر محمود مدرّسی، پزشک مشهور دیگر قم و داماد آقای محمّدصادق طباطبایی (رئیس مجلس شورای ملی) به او اعتراض نمود که: شما مدرک دکترای تان را از کجا گرفتید؟!<sup>۳</sup> بنابراین، شفاء الدوله، ناچار شد مصرع اول بیت نخست را اصلاح نموده و آن را به صورت زیر بنویسد:

رواق حکمت این جا، کاخ سبط مصطفی آن جا

بشارت دردمندان را، دوا این جا، شفا آن جا»<sup>۴</sup>.

در آخرین روزهای مردادماه ۱۳۹۳ و در آستانه تخریب بنای مطب شفاء الدوله (به دلیل طرح توسعه حرم)، مالک بنا (جناب آقای هاشمی)، کاشی‌های نمای بیرونی مطب را با همکاری کارشناسان حرفه‌ای برجیده و به موزه آستان مقدس حضرت معصومه (س) هدیه

۱. قم از نظر اجتماعی - اقتصادی، ص ۳۱۴.

۲. گفتنی است دکتر محمود مدرّسی، سال‌ها رئیس بهداری قم بوده و در این تاریخ، ظاهراً بر اساس الزامات قانونی ناچار از چنین تذکری شده است؛ چرا که از این تاریخ، پزشکان جدید، اطباء سنتی، داروسازان و داروفروشان، ملزم به اخذ گواهی‌نامه صلاحیت و پروانه کار از وزارت بهداری شده‌اند که حتی جزئیات عناوین شغلی (مثل: دکتر) در آن درج می‌شده است. با این حال، به دلیل رقابت‌های داخلی پزشکان شهر، احتمال ساختگی بودن داستان را نمی‌توان نادیده گرفت!

۳. مجله توفیق، ش ۲۷، ص ۲.

۴. ر.ک: سایت خبرآنلاین <https://www.khabaronline.ir/news/37013> و کانال تلگرامی رسول جعفریان

(<https://t.me/jafarian> ۱۹۶۴)





کرده است. از گزارشی که استاد رسول جعفریان در وبلاگ خود در این باره داده‌اند، بر می‌آید که مالک محترم، پیشنهادهای مالی سنگین در برابر این قطعات کاشی (از جانب خریداران خصوصی و گنجینه داران) را رد کرده و به جنبه میراثی-فرهنگی آنها توجه داشته است.<sup>۱</sup> البته با گذشت سال‌ها از آن تاریخ، ساختمان مطب بحمدالله تخریب نشده و همچنان پابرجاست.

### شفا و منصب مدرّسی حرم مطهر

شفاء الدوله، «مرد مقدّسی بود»<sup>۲</sup> و «احساسات شدید مذهبی داشت».<sup>۳</sup> وی علاوه بر طب و قانون بوعلی، در حکمت و الاهیات به ویژه حکمت ابوعلی سینا و کتاب شفا تسلّط داشت و مدّتی نیز در مدارس علمیّه قم و حجرات صحن اتابکی حرم مطهر، به تدریس حکمت اشتغال داشت؛ از این رو- همان‌طور که پیش از این بیان شد- علمای علوم قدیمه به ایشان لقب «مجمع الحکمتین» داده بودند.<sup>۴</sup>

همچنین بر اساس اسناد و مکاتبات مربوط به تولیت آستانه مقدّسه حضرت معصومه - سلام الله علیها - (چاپ شده در: برگی از تاریخ قم)، به نظر می‌رسد که شفاء الدوله، در تاریخ ۱۳۰۸ شمسی، عنوان شغلی رسمی (مثل: مدرّسی معقول یا مدرّسی طب یا هردو) در آستانه مقدّسه داشته و از دوستان و نزدیکان حضرت آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی بوده است.<sup>۵</sup>

۱. این تعبیر، از شیخ محمد حجّتی بروجردی است (زندگی فردی ناشناخته: سال‌های نخستین حوزه علمیّه قم به روایت شیخ محمد حجّتی بروجردی، به کوشش: محمدحسین فروغی و محمدامین رفیعی، قم: دفتر تاریخ شفاهی حوزه، ۱۴۰۰ ش، ص ۸۵).

۲. این عبارت، از شعاع الدین شفا (فرزند شفاء الدوله) است («داستان یک ضرب المثل: دوا این جا، شفا آن جا»، ص ۲۰۶).

۳. «حکایت شفاء الدوله و حرم حضرت معصومه»، چاپ شده در: حکایات الأطباء، به کوشش: علی یزدی‌نژاد، تهران: میرماه، ۱۳۹۰ ش.

۴. ر.ک: برگی از تاریخ قم (اسناد و مکاتبات مربوط به تاریخ ایران و قم، ۱۳۰۶ - ۱۳۱۷ شمسی)، تحقیق: الیاس محمد بیگی، قم: زائر، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۰۳ - ۱۰۵.

۵. مصطبه: سکو؛ منبر کوچک.

دوست و استاد گرامی ام جناب محمدهادی خالقی - که کتاب یادشده را به نگارنده این سطور امانت داده بود - در حاشیه این سند نوشته است: «در بهمن ماه ۱۳۹۱ استاد کفایه ام آیه الله حاج شیخ محمد آل اسحاق تعریف کردند که: وقتی پدرم در سال ۱۳۲۳ شمسی ساکن قم شد، به من تکلیف کرد که به درس قانون بوعلی بروم و آن ایام، دکتر شفا، مدرّس آستانه بود و خدّام آستانه در همین جایی که الآن قبرش است، برایش فرش می انداختند و مصطبه می گذاشتند و صبح و عصر، قبل از رفتن به مطب، چند سطر از شفا و چند سطر از قانون بوعلی درس می داد؛ ولی من چون مقدمات قانون را خیلی مفصّل گفتم و درسش کُند پیش می رفت، پشیمان شدم و دیگر نرفتم. پدرم هم ناراحت شد؛ ولی دیگر اصرار نکرد».

### شفا و دستگیری ناتوانان

شفاءالدوله، طیبی نوع دوست بود که برای سلامت مردم قم، تلاش فراوان نمود و بسیار مورد احترام مردم این شهر بود.<sup>۱</sup> وی انسانی صاحب ذوق بود و قریحه شاعری داشت و در اشعاری که بر دیوارهای داخلی مطبخ نصب کرده بود، کمک‌رسانی به مردم و دستگیری آنان را بالاترین عبادت شمرده بود:

در خانه کعبه بودمی غاشیه دوش  
 هنگام تضرّعم چنین خورد به گوش  
 فریادرسی ز یک نفر بیچاره  
 بهتر ز هزار بانگ فریاد و خروش!<sup>۲</sup>

### شفا و توجّه به مبدأ و بی‌اعتباری دنیا

شفاءالدوله، شعری دارد با عنوان «هیچ‌نامه» که در قالب «مخمس» سروده است و در آن به

۱. تاریخ معارف قم از ۸۱۳۱ قمری تا ۷۵۳۱ شمسی، ص ۴۲۰.

۲. ر.ک: «حکایت شفاءالدوله و حرم حضرت معصومه». کاشی‌های محتوی این ابیات به گواهی امضایی که دارند، در تاریخ ۱۳۱۲ ش، توسط حاجی حسین خاک‌نگار (کاشی‌پز) ساخته شده‌اند.



موضوعاتی چون: بی‌اعتباری دنیا، توجّه به مبدأعالم و مذمت جمع کردن مال و منال پرداخته است:

الا ای دل به دنیا بسته! آیا هیچ می‌دانی  
که دنیا با من و با تو نبسته هیچ پیمانی؟  
مزن بر سینه سنگ هیچ، اندر عالم فانی  
که فردا هیچ سودی نیست ما را در پشیمانی  
جهان هیچ است و دنیا هیچ و هیچش باد ارزانی  
تو پنداری ندارد عرض و طول عمر اندازه  
که با دنیا همی عهد مودت می‌کنی تازه  
بلند است از در و دیوار و سقف و بام آوازه  
که می‌گردد به زودی پاره این پیوند و شیرازه  
برای تا ابد ماندن نداری هیچ برهانی  
کجا بوده است آیا لانه‌ای یا پیش از این جنگل؟  
کجا خواهیم رفتن هم معمایی است لاینحل  
به جز عجز و تعبد هر سخن پوک است یا مهمل  
مگر بر خاک درگاه خدای آخر و اوّل  
به حرف پیچ و پوچ ای دون منه بر خاک پیشانی  
به این سوراخ و آن سوراخ، من بسیار کاویدم  
چو اشتر چشم بر بسته به گرد سنگ گردیدم  
هزاران مهره بازیگری برچیدم و چیدم  
نفهمیدند دیگر دوستان، من هم نفهمیدم  
به هیچ آثار و اسمی هیچ از اسرار پنهانی  
شنیدستی که مر باشد خدا را جای اندر دل  
اگر صاحب‌دلی، از جزر و مدّ دل مشو غافل



قدم در راه حق بگذار و دل بردار از باطل  
 مده جای إله الناس الخناس را منزل  
 چو دارد قال و قیل هیچ اندر هیچ عنوانی  
 توانگر خواه یا ناخواه، از درد اُستلم دارد  
 زمان حمله بر بیچاره مردم، شاخ و دُم دارد  
 شود هر قدر با کس رام خال پیش سُم دارد  
 به هر جا پای بگذارد سر گاوی به خُم دارد  
 ندارد در چپاول هیچ دینی، هیچ ایمانی  
 سپهر استاد تردستی است اندر عهده اندازی  
 برای چشم‌بندی می‌کند هر لحظه خودسازی  
 نهاده پای رندان در گل شوخی و طنّازی  
 جهان را با من و با عمر، من را کرده همبازی  
 به هیچ از دست ما بگرفته خوی و خلق انسانی  
 فلک بوده است پیش از ما هزاران قرن گردنده  
 پس از ما هم هزاران قرن خواهد ماند پاینده  
 دو روزی بیش نبود دور این یک مشت جنبنده  
 چه حسرت‌ها به دل داریم و دارد راستی خنده  
 که نبود هیچ سودایی به سر جز خوی شیطانی  
 به دست دیگری می‌چرخد این چرخ کهن آری  
 به هر سو بنگری از حق تجلی کرده انواری  
 وجود او نمایان است در هر فکر و پنداری  
 ولی نتوان به دست آورد کُنه حضرت باری  
 نگردهد هیچ کس واقف ز حکمت‌های ربّانی





به زیر، این نیم کاسه، کاسه‌ای دارد ز ما پنهان  
همه از بهر پیدا کردنش هستیم سرگردان  
بسی را ریگ اندر کفش و کیک افتاد در تنبان  
گمان دارم اگر پایین بیایم از خر شیطان  
نباشد هیچ شرط [ای] هیچ، جز تقدیر یزدانی  
اگر خواهی که گردد حضرت قربت مقام حق  
به حق در عالم فقر و فنا و فکر شو ملحق  
ز مردم دستگیری کن در این بازار بی رونق  
بود هر فعل بد از مصدر حرص و طمع مشتق  
به جز از مال مسکین پر نگردهد هیچ انبانی  
حریصی گفت: مال اندوختن عقل است و تردستی  
به پاسخ عارفی گفتش بود خونخواری و پستی  
نمی‌گردد یکی دارای مُلک و مکت و مستی  
مگر جمعی بیفتند از تمام خانه و هستی

نه سر مانند برای هیچ درویشی نه سامانی.<sup>۱</sup>

دکتر شفاء الدوله، قطعه دیگری نیز در بی‌اعتباری دنیا سروده و آن را پشت وصیت‌نامه  
خود نوشته است:

دل به دنیا بستگان! باید دل از دنیا برید  
بانگ کوس الرحیل مرگ را باید شنید  
می‌کشیم از زیر بار مرگ بی خود شانه را  
هر چه هست این بار سنگین یا سبک باید کشید

۱. بزرگان کاشان، افشین عاطفی، کاشان: انتشارات مرسل، ج ۳، ص ۱۸۵-۱۸۶ (شفا: قرن چهاردهم، به نقل از تحقیقات و اسناد خطی حسن عاطفی).



هر که هستی هر کجا هستی اجل دنبال توست  
عاقبت خواهی نخواهی زهر او باید چشید  
آدمی از روز اول می‌خورد چون شیر خام  
خوی خاصی می‌دهد او را به این هستی نوید  
اختیار ماندن و رفتن نه من دارم نه تو  
حکمفرماییست با آن کس که ما را آفرید  
این جهان دار بلیات است یا ماتمکده  
یا سرای کاروان در بین این راه بعید

من در این خاک تحیر مانده‌ام هفتاد سال<sup>۱</sup>  
دیده‌ام هر شکل و رنگش از سیاهی تا سفید  
در ضمیرم بسته نقش از کودکی تا پیری‌اش  
خوب و بد هایش نمی‌گردد ز چشم ناپدید  
زندگانی بود اگر اینها که بگذشت از «شفا»  
بهرتر است از زندگانی، مرگ بی‌گفت و شنید  
چند روزی دیدن اوضاع این دنیا بس است  
زودتر یا دیرتر در خاک باید آرמיד  
بار باید بست از این منزل به منزلگاه قبر  
رَبِّي ارحم غُرْبَتِي فِي ذَلِكِ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ  
تابع تقدیر باید بود و تسلیم قضا  
تا نباشد دست و دل برداشتن از جان شدید

۱. تاریخ وصیت‌نامه، رمضان المبارک ۱۳۶۶ هجری قمری، مطابق مردادماه ۱۳۲۶ هجری شمسی است که ایشان هفتادساله بوده است.



در مقام بندگی از عجز می‌باید نهاد  
 با تضرع رو به درگاه خداوند مجید  
 دامن آل محمد را رها باید نکرد  
 جز شفاعت نیست قفل رستگاری را کلید  
 ای خداوندی که جان دادی و بگرفتی ز من  
 از تو دارم مسئلت آمرزش یوم الوعید  
 شرمسارم، روسیاهم، غرق عصیانم، ولی  
 عفو معبود است بالاتر ز عصیان عبید  
 آن تو و آن باب عفو و رحمت و جود و کرم  
 این من و این نفس جولانگاه شیطان پلید  
 می‌نمایم اهل بیت وحی را نزد شفیع  
 یا عَفُوُّ یا غَفُوْرُ یا مَعْرُزُ یا مُعِید  
 دوستان، من رفتم از دنیا خدا یار همه  
 زندگانی بر شماها باد ایامی سعید  
 این وصیت‌نامه چون می‌ماند از من یادگار  
 حمد و استغفار از خوانندگان دارم امید<sup>۱</sup>.

۱. بزرگان کاشان، ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۵.



## شفا و دردهای اجتماعی مردم

از اشعاری که دکتر شفاء، گاه به فراخور برخی مناسبت‌ها و اتفاقات روزمره می‌سرود، منظومه‌ای است که پس از وقوع سیل ویرانگر قم در دوم خرداد سال ۱۳۱۳ ش، در نشریه‌نامه کانون شعرا به چاپ رسید. عبارت مجله این گونه است:

«منظومه ذیل را که آقای دکتر شفاء الدوله مقیم قم سروده‌اند، به وسیله آقای طهماسبی، مدیر محترم نامه شریفه استوار قم به دفتر این اداره واصل، و موجب تأثرات قلبی ما شد. اینک به نام تسلیت هم‌وطنان محترم خودمان (آسیب دیدگان قم) به درجش مبادرت می‌شود:

طهرانیان! ز سیل، قم ما خراب شد  
بر روزگارمان دل آهن، کباب شد  
در دومین شب مه خرداد سیزده  
یک شهر، پر زغلغله و اضطراب شد  
شد سد رودخانه ز طغیان آب، محو  
وز مه تمام جو هوا پُر سحاب شد  
از پیچ و تاب آب که لبریز شد ز سد  
سد خراب، منطقه پیچ و تاب شد  
کرد آب، حمله از سه طرف، ساعت چهار  
یک دفعه نصف شهر، نهان زیر آب شد  
هنگام شام، خانه و کاشانه داشتیم  
نزدیک نصف شب، همه، شیء عجب شد  
قبل از سحر، مساجد و صحن و حرم تمام  
آرامگاه مرد و زن و شیخ و شاب شد  
رفتند سمت کوه و بیابان هزارها  
کردند سعی و هروله تا آفتاب شد





در جسم نیم‌مردۀ آن زنده مانده‌ها  
جانِ برون نیامده از تن، عذاب شد  
وقت است وقت آن که بگیرند مالیات  
از عایدات ما! که فزون از حساب شد  
این روزگار ماست، شماها چه می‌کنید؟  
دیشب کجا مذاکره بهر حجاب شد؟  
ترتیب کافه، بود رضابخش یا نبود؟  
کی در قمار باخت و کی کامیاب شد؟  
گل‌های نوشکفته، فرح‌بخش‌تر به باغ؟  
یا نغمۀ کمانچه و تار و رباب شد؟  
بیدار باد بخت شما خانه‌دارها  
اینک که بخت خانه‌خرابان به خواب شد  
گویند آدمی همه اعضای یک تن‌اند  
پا فالج است و دست، فرنگی‌مآب شد  
کلک "شفا" نمود ادیبانه این سؤال  
تا بنگرد چه زمزمه بهر جواب شد.<sup>۱</sup>

### از نوقیات شفا

از کارهای جالب توجّه و زیبای دکتر، این بوده که از بیست سالگی به بعد، هر پنج سال یک بار، عکسی از خود می‌گرفته و در قاب بزرگی پس از افزودن قطعه‌ای رباعی، به دیوار مطب

۱. نامه کانون شعرا (هفته‌نامه)، سال اول، چهارشنبه، ۱۶ خرداد ۱۳۱۳ ش، شماره ۹، ص ۲، صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسین مطیعی، سردبیر: صابر همدانی. با سپاس فراوان از جناب آقای مهدی عباسی که این نشریه را در اختیار نگارنده این سطور، قرار دادند.



نمای بیرونی مطب دکتر شفاء الدوله



خود نصب می‌کرده است. از آن جمله، در کنار عکس بیست سالگی نوشته بود:

ای تازه جوان که سال عمرت شده بیست  
علم و هنر و لیاقت شخص تو چیست؟  
زین بعد به مهر مادر و ارث پدر  
مردانه میند دل، سزاوار تو نیست!

در حاشیه عکس سی سالگی:

خوب و بد روزگار دیدیم بسی  
هر چند که سال ما فزون نیست ز سی  
هر خوب و بدی به حکم تقدیر بود  
دل خوشکنک است این که مائیم کسی

در چهل و پنج سالگی آورده:

ربّ النوع سعادت مرد، زن است  
زن، سخت‌ترین عقوبت جان و تن است  
در ردّ و قبول جفت، جدّیت و سعی  
پند چهل و چهارمین سال من است.  
وی در شصت سالگی، هنگامی که به سر گذاشتن کلاه «شاپو» مرسوم شده بود، این

ابیات را سرود:

گردید چو این کلاه، دارای اثر  
بگذاشتمش به شصتمین سال، به سر  
عمری که گذشت من مسلمان بودم  
زین بعد که نیست هم مرا عمر دگر!

در هشتاد سالگی خود، این گونه سروده است:



در تُنگ وجود، ما به هشتاد سَنه  
 بودیم گهی چو مرغ و گاهی چو کَنه  
 در خاتمه نیز کم‌کمک، خواه‌نخواه  
 سردار سپاه شد نگهبان بُنه

و سرانجام در هشتاد و سه سالگی (ماه  $۹۹۶ = ۱۲ \times ۸۳$ ) - که حدود ۱۰۰۰ ماه از عمرش سپری شده بود - چنین سروده است:

ای پیر هزارماهه از نای اجل  
 هر دم بشنو ندای حقّ عزّ و جل  
 در پرده «قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا مَوْتُوا»  
 بنواز نوای «الْأَجَلَ ثُمَّ عَجَلَ».

او یادداشت‌هایی دارد به نام «شفانامه» که هنوز منتشر نشده است.<sup>۱</sup> در ابتدای «شفانامه»، قصیده‌ای سروده است که با این بیت آغاز می‌شود:

به نامِ نامی پروردگارِ داورِ یزدان

خداوندی که بود و هست و خواهد بود جاویدان

تمام واژه‌های به کار رفته در این قصیده ۷۲ بیتی، پارسی‌اند. این چکامه، با بیت زیر پایان می‌یابد:

به هفتاد و دو برگ آراستم اندام این نامه

به هفتاد و دو سَرواژ این چکامه، یافته پایان.

علیرضاخان شفاء الدوله حدود سال ۱۳۲۷ ش، به دلیل ابتلا به بیماری صعب‌العلاج گوارشی و نیز اقامت فرزندانش در تهران، پس از فروش مطب و منزل خود در قم - که به خاطر

۱. «حکایت شفاء الدوله و حرم حضرت معصومه»، چاپ شده در: حکایات الأطباء. گفتنی است مجموعه «شفانامه» و نیز «دیوان اشعار شفاء الدوله» اکنون در اختیار سرکار خانم شهرزاد شفا (نوه گرامی شفاء الدوله) قرار دارند و ایشان نوید چاپ این آثار ارزشمند را در آینده‌ای نزدیک داده‌اند.



چشم‌اندازش به ضریح مطهر حضرت معصومه و زیبایی و کیفیت مهندسی بنا، ارزش معنوی و مادی بسیار داشت و به «کوه نور» معروف بود و بعدها به شکل مسافرخانه در آمد<sup>۱</sup> - به تهران رفت و باقی زندگی‌اش را در منزلی در محله عین الدوله سپری کرد. وی سرانجام در هشتاد و سه سالگی، در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ ش،<sup>۲</sup> به علت همان بیماری - که سال‌های پایانی عمر، او را آزار می‌داد - ندای حق را لبیک گفت. طبق وصیت ایشان پیکرش را به قم برده و در ایوان بقعه‌ای در صحن بزرگ حضرت معصومه (س)، به خاک سپردند.<sup>۳</sup>

### خاندان شفاء الدوله

طبق شجره‌نامه خاندان شفاء الدوله، نسب پدری وی: علی اکبر (طیب) بن محمدعلی بن ابوالقاسم بن محمدعلی بن محمدامین الحکیم الطیب الهمدانی و نسب مادری‌اش: خدیجه خانم بنت عبدالباقی بن ابوالفضل (حکیم‌باشی) بن محمدعلی بن محمدامین الحکیم الطیب الهمدانی است. این که مؤلفی بی‌دقت، به استناد یک کلمه «شفا» که در زیرنویس نویسنده کتاب «فرزندان استر» بر یک عکس از خاندان حکیم هارون کاشانی آمده است،<sup>۴</sup> علیرضاخان شفاء الدوله را یهودی و پسرش شجاع الدین را یهودی زاده می‌نامد،<sup>۵</sup> قطعاً خطاست و نوعی تاریخ‌سازی بی‌مبنا شمرده می‌شود. حتی اگر به این شجره‌نامه هم دسترس نداشتیم، همین همجواری با حضرت معصومه (س) و ارادت وی به این بانو و تدریسش در

۱. رک: قم از نظر اجتماعی - اقتصادی، ص ۳۱۴؛ تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، ص ۱۵۸.

۲. طبق سند دستنویس مرحوم تاج الدین شفا که نزد فرزند ایشان (سرکار خانم شهرزاد شفا) نگهداری می‌شود.

۳. رک: «حکایت شفاء الدوله و حرم حضرت معصومه»، طبق گفته نویسنده این مقاله، بخش عمده این حکایت، بر اساس بیانات آقای دکتر علی محسنی (متخصص اطفال و دبیر انجمن فارغ التحصیلان دبیرستان حکیم نظامی قم) و نوشته‌های جناب تاج الدین شفا (فرزند مرحوم شفاء الدوله) تنظیم شده است.

۴. رک: فرزندان استر: مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران، به کوشش: هومن سرشار، ترجمه: مهرانز نصریه، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹.

۵. رک: «یهودی زاده‌ای به دنبال حذف تاریخ هجری از تقویم ایران»، سهیل صفاری، سایت اندیشکده مطالعات



حرم و نیز وصلتش با خاندان‌های مذهبی و معتبر قم، از او مسلمانی متعهد و معتقد به ما نشان می‌دهد.

## همسر و فرزندان

همسر نخست دکتر شفا بر اساس شجره‌نامه خاندان صدرالممالک، دختر سید هادی صدر الممالک (بزرگ نعمة اللهیه قم)<sup>۱</sup> بوده و ظاهراً بچه‌دار نشده است.<sup>۲</sup> همسر دوم ایشان عفت خانم، دختر مرحوم معتصم الدوله کاظمی بوده که شجاع الدین (۱۲۹۷ ق.م - ۱۳۸۹ پاریس)، شجاع الدین (۱۳۰۵ ق.م - ۱۳۹۹ امریکا) و شفائیه خانم (۱۲۹۹ ق.م - ۱۳۶۵ امریکا، دفن قم)، حاصل این ازدواج بوده‌اند.<sup>۳</sup> همسر سوم شفاء الدوله نیز خانم بشری امامی (م ۱۳۶۸ ش) فرزند سید مرتضی امامی (امام جمعه و متولی در قم) است که تاج الدین (۱۳۰۵ ق.م - ۱۳۹۸ گرگان) و نیم‌تاج (۱۳۱۰ ق.م - ۱۳۹۳ تهران) فرزندان ایشان بوده‌اند. شفاء الدوله در جمادی الاولی سال ۱۳۳۹ ق (دی‌ماه ۱۲۹۹ ش)، میلادنامه‌ای را جهت فرزندش شفائیه خانم سروده است. وی در این مثنوی، توانایی اش را در سرودن «ماده تاریخ» و رمزگذاری با حروف ابجد به رخ خواننده می‌کشد:

(و) پس از حمد و سپاس بی نهایت

«خدا بنموده مولودی عنایت»

۱. ر.ک: تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم و القمیین، حسین بن محمدحسن قمی، به کوشش: محمدحسین درایتی، قم: نور مطاف، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۵۸.
۲. «صدر الممالک اردبیلی و موقوفه نصرت آباد قم (قلعه صدری)»، سید محسن محسنی، چاپ شده در: مرزبان فرهنگ: جشن‌نامه دانشور فرهنگ‌یار دکتر سید محمود مرعشی، به اهتمام: موسسه خانه کتاب و کانون نویسندگان قم، قم: نور مطاف، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۶۲.
۳. عفت کاظمی از زمره معدود بانوان آموزش دیده و تحصیل کرده آن دوران بود که زندگی در شهر کوچک و سنتی قم را بیش از ده سال تحمل نکرد و سرانجام به همراه سه فرزندش به شهر زادگاهی اش تهران بازگشت و در آن‌جا ساکن شد، اگرچه میان او و فرزندانش با همسر بعدی شفاء الدوله، روابط حسنه برقرار بود (ر.ک: «داستان یک ضرب المثل: دوا این جا، شفا آن جا»، ص ۲۰۷؛ «شجاع الدین شفا از زبان خودش»، فصل‌نامه ایران زمین، شماره ۲۱ - ۲۳، ص ۷۵، ۷۹ و ۸۰، بهار - پاییز ۱۳۸۰).





- (ی) بهست از نیست گردانید جنبه  
«شبانگاهی که روزش پنجشنبه»
- (م) مه نو گشت مرئی بارک الله  
«جمادای نخستین دیده‌ام ماه»
- (ش) گه میلادش اندر بزم ایجاد  
«نهم شب جلوه بعد از هشتمین داد»
- (د) ز هجرت اندر آن سالی که بگذشت  
هزار و سیصد و سی و یک و هشت  
(د) طلوعش دیده‌ام را کرد روشن  
که با «مه» شد مقارن «دختر من»
- (ل) مه اندر گلشن حُسنش دهد پاس  
«دهان و لب گل و غنچه بدن یاس»
- (ز) چو در آغاز بنمودم نگاهش
- ربودم «بوس» از «رخسار ماهش»<sup>۱</sup>
- (م) فکندم چشم دل بر غیغ او
- زدم «ده بوسه» بر «شیرین لب او»<sup>۲</sup>
- (و) ز کلک فکر و الهام خدائی  
«نوشتم لوح نام وی شفائی»
- (م) دلم در دام حُبش شد گرفتار  
«خدا از هر بلا او را نگهدار»

۱. ۱۳۳۹ = (بوس) ۶۸ - (رخسار ماهش) ۱۴۰۷

۲. ۱۳۹۹ = ۷۳۰ (ده بوسه = ۷۳ (۱۰) + (شیرین لب او) ۶۰۹



- (ش) چو با کلک شفا افکار آزاد  
 «پی تاریخ او امداد می داد»
- (ط) پیایی طوطی طبعم سخن گفت  
 «قلم» با «دفتر و تعداد» شد جفت
- (ه) فراز صفحه جولان داد خامه  
 «به نظم این مهین میلادنامه»
- (ر) نمایان کرد با تغییر اشکال  
 «بهر مصراع ثانی عدّه سال»<sup>۱</sup>
- (ل) بود با سال میلادش مقارن  
 «ز مصراع‌های اول حرف ثامن»<sup>۲</sup>
- (د) بگلزار ادب دل راه جُسته  
 «که گل از گلبن هر فرد رسته»
- (ن) خرد میخانه و حُم طبع گویاست  
 «که هر مصراع یکی مینای صهباست»
- (ن) ز من تا ماند این اشعار هر یک  
 «بود یاد آمد و تاریخ کودک»
- (ر) پایان در دو بیت ای مرد هشیار  
 «دو تاریخست در یک نصف بشمار»<sup>۳</sup>
- (د) اگر تعداد باشد بر تو مشکل  
 «نه و یک را دو سه بگذار حائل»<sup>۴</sup>

۱. مصراع‌های دوم این مثنوی به حروف ابجد ۱۳۳۹ می‌شود.

۲. جمع حروف هشتم مصراع‌های اول هم ۱۳۳۹ به دست می‌آید.

۳. مصراع به حروف ابجد ۲۶۷۸ می‌شود که نصف آن ۱۳۳۹ است.

۴. بزرگان کاشان، ج ۳، ص ۱۸۶ - ۱۸۷. با سپاس از جناب افشین عاطفی که صفحات مربوط به معرفی دکتر شفاء الدوله از کتاب یادشده را برای نگارنده ارسال کردند.



## غزل پایان

پایان‌بخش این نوشتار را غزل زیبایی از دکتر علیرضا خان شفاء الدوله قرار می‌دهیم که این سروده نیز بر روی کاشی‌های نمای بیرونی مطب<sup>۱</sup> جلوه‌گری می‌کرد که نگارنده، آن را از روی عکس‌هایی که شخصاً از بالکن مطب گرفته، نقل می‌کند:

از غم هجر، مریضی که گرفتار تب است

نسخه‌اش افشرد وصل، به هنگام شب است

وان که در بستر بیماریِ عشق است، دواش

خُرفه خال و گل عارض و عتاب لب است

چاره دل چو دچار غم و اندوه شود

ساقی و جام می و نغمه و رقص و طرب است

فادزهر اثر سم خیالات به مغز

سبزه و باغ و گل و قصه و شعر و ادب است

الغرض نیست عجب گر بشود سهل، علاج

هر مریضی که زهر درد، به رنج و تعب است

درد دانای گرفتار به نادان، سخت است

گر «شفا» زان ببرد جان به سلامت، عجب است!<sup>۲</sup>

۱. گفتنی است: آن چهار بیت مشهور، در هشت مصرع، به صورت افقی در کاشی‌های زیر سقف طبقه دوم آمده‌اند و این غزل، در دوازده مصرع، در کاشی‌های دو طرف درِ پاگرد به ایوان وسط طبقه دوم جای گرفته است: سه بیت اول غزل، در شش مصرع عمودی در سمت راست و سه بیت دیگر، در سمت چپ در. عکس‌های مربوط به ساختمان مطب و کاشی‌ها توسط نگارنده، تصویربرداری شده است.

۲. ر.ک: تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، ص ۱۵۸. استاد سعید نفیسی نیز در مقاله «لطایف شاعران گذشته» (چاپ شده در سالنامه دنیا، سال یازدهم، ۱۳۴۴)، که از شاعران متأخر و نزدیک به دوران خود مطالبی را ذکر کرده - چند سطری درباره دکتر شفا نوشته و ابیاتی از قطعات «رواق حکمت...» و همین

\* با تشکر از دوست گرامی جناب آقای محمد‌هادی خالقی که در نگارش مقاله، یاریگر نگارنده بودند و نکته‌های ارزشمندی را یادآور شدند. همچنین سپاس گزارم از سرکار خانم شهرزاد شفا (نوه دکتر شفاء الدوله، فرزند تاج الدین شفا) و همسر محترمشان جناب آقای لطیف بدرالدین آذرخش که اسناد و اطلاعات مفیدی را در اختیار نگارنده قرار دادند.







فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## کتابنامه معاصرین (۴)

### آیت الله عبدالهادی فضلی (۱۳۵۴-۱۴۳۴ ق)

محمود طیار مراغی

## چکیده

این مقاله کتابشناسی آثار عبدالهادی الفضلی دانشمند شیعی اهل عربستان و مقیم آن دیار (۱۳۵۴ - ۱۴۳۴ ق.) است. نزدیک به هفتاد عنوان کتاب تألیفی او به ترتیب الفبای عنوان آمده که بخشی از آنها متون درسی است، در این معرفی چاپها، ویرایش ها و ترجمه های فارسی آن کتب نیز معرفی شده است. نگارنده مقاله سه مورد تصحیح متون، سه مورد مشارکت در تألیف و سه کتاب که در باره او نوشته شده اند، را نیز شناسانده است.

## کلیدواژه‌ها

عبدالهادی الفضلی - کتاب شناسی، دانشمندان شیعه - عربستان، قرن پانزدهم

- دانشمندان شیعه، درسنامه های شیعی.

## دیباچه



آیت الله شیخ عبدالهادی فضلی (۱۳۵۴-۱۴۳۴ ق) فقیه، اصولی، مدرس اصلاحگر نواندیش دینی و از شخصیت‌های تأثیرگذار قرن چهاردهم هجری در منطقه شرقی عربستان است. او دارای تحصیلات جامع در علوم حوزوی و دانشگاهی بود. فضلای تألیفات فراوانی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی دارد. او از شخصیت شهید محمدباقر صدر متأثر بود و از حامیان انقلاب اسلامی ایران به‌شمار می‌رفت.

عبدالهادی فضلای فرزند میرزا محسن در شب ۱۰ رمضان سال ۱۳۵۴ ق در روستای «صَبْخَةُ الْعَرَب» واقع در نزدیکی بصره در عراق متولد شد. خانواده فضلای پیش از آن در منطقه احساء عربستان زندگی می‌کردند. فضلای پس از یادگیری قرآن کریم در بصره، راهی مدرسه ابتدایی شد و همزمان به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. او علوم صرف، نحو، منطق و بلاغت را از پدرش و شیخ جاسم بن محمد جمیل البصیر البصری فراگرفت.

وی پس از آنکه قرآن کریم را نزد مکتب داران آنجا به پایان برد وارد مدرسه ابتدایی شد و هم‌زمان دروس مقدماتی حوزه مانند صرف، نحو، منطق و بلاغت را نزد پدرش آموخت و در ۱۴ سالگی به نجف اشرف مهاجرت و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت و علوم عقلی و نقلی را نزد استادانی همچون شیخ علی زین الدین، سید جمال الدین خویی، شیخ محمد امین زین الدین، شیخ علی زین الدین، شیخ علی شبر، شیخ محمدعلی خمایسی، سید محمدحسین حکیم گذراند و تحصیلات دبیرستان را نیز در نجف ادامه داد. در ادامه سالیان متمادی از





محضر اساطین مبرز فقه و اصول همچون آیات عظام: سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمدباقر صدر، محمدطاهر آل راضی، محمدرضا مظفر کسب فیض نمود و به مقام فقاہت دست یافت.

فضلی دروس دانشگاهی را با شرکت در دانشکده فقه نجف اشرف آغاز کرد و مدرک کارشناسی خود در زبان عربی و علوم اسلامی را در سال ۱۳۸۲ ق و مدرک کارشناسی ارشد ادبیات عربی را از دانشگاه بغداد در سال ۱۳۹۱ ق دریافت کرد. وی همزمان به تدریس در دانشکده فقه پرداخت و عضو هیأت علمی آنجا بود.

در همان سال به عربستان سعودی سفر کرد و به تدریس صرف و نحو در دانشگاه «ملک عبدالعزیز» شهر جدّه پرداخت و دو سال بعد از سوی همان دانشگاه برای تحصیل در مقطع دکتری به دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره اعزام شد و در سال ۱۳۹۶ ق فارغ التحصیل شد و موفق به دریافت مدرک دکترا در زبان عربی، صرف و نحو و عروض شد.

وی علاوه بر تدریس در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های عراق، در خارج از این کشور نیز مشتاقان دانش را سیراب کرد. از جمله در دانشگاه ملک عبدالعزیز در شهر «جدّه» عربستان به تدریس پرداخت و این تدریس تا سال ۱۴۰۹ ق. که بازنشسته شد، ادامه یافت ولی پس از این زمان نیز تدریسش را ادامه داد و به‌عنوان استاد دو ماده درسی «منطق» و «روش شناسی پژوهش» در دانشگاه بین‌المللی علوم اسلامی در شهر «لندن» انگلستان مشغول به فعالیت شد. وی در طول این سال‌ها، به تدریس رشته‌های صرف، نحو، عروض، بلاغت، منطق، کلام، فقه، اصول، تاریخ، علوم حدیث، رجال، روش شناسی و تشریح اسلامی پرداخت. او همچنین با در پیش گرفتن سیره امام خمینی، شهید مطهری و شهید صدر تلاش کرد تا بین حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها ارتباط ایجاد کند. ایشان در زمان تحصیل در عراق با اندیشه‌های ماتریالیستی به مبارزه پرداخت و از مؤسسين «حزب الدعوة الاسلامیة» بود. او در سال‌های اخیر به موطن خود برگشت و در شهر «دمام» واقع در منطقه شیعه نشین «الشرقیة» عربستان اقامت گزید. وی در این سال‌ها فعالیت‌های وسیعی در زمینه‌های تبلیغی، فرهنگی



و علمی داشت و به ویژه با شرکت در محاضرات، همایش‌ها و کنفرانس‌های علمی و فرهنگی، خدمات فراوانی به علما و فرهنگیان شیعه عربستان ارائه کرد.

وی از شخصیت‌های مورد علاقه شهید محمد باقر صدر بود، و در نامه‌ای خطاب به وی، او را از مفاخر حوزه علمیه نجف برشمرده است و می‌نویسد:

«اوضاع حوزه علمیه به گونه‌ای است که به امثال شما نیاز دارد تا سرشان را بالا بگیرند... به هر حال چه به حوزه علمیه نزدیک باشید چه دور، شما از امیدها و مفاخر حوزه به شمار می‌آیید».

وی عضو شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (ع) بود و از او به عنوان یکی از دو چهره ماندگار حوزوی در عرصه بین الملل در سال ۱۳۹۰ تجلیل شد.

عبدالهادی فضلی در ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ش / ۲۷ جمادی الاول ۱۴۳۴ ق بعد از تحمل سال‌ها بیماری در سن ۷۸ سالگی درگذشت و در سیهات در منطقه شرقی عربستان تشییع و به خاک سپرده شد.

\*\*\*

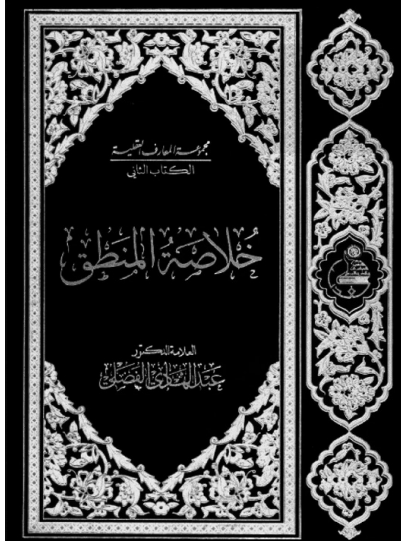
## تالیف

الاجتهاد: دراسة فقهية لظاهرة الاجتهاد الشرعی / بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۰ م / ۱۴۲۱ ق، ۹۷ ص، رقی، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: در ضمن: «التقلید و الاجتهاد: دراسة فقهية لظاهرة التقلید و الاجتهاد الشرعیين» / بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق، ۲۸۱ ص، وزیری.



احاديث اهل البيت، دراسة معجمية  
/ بيروت: نشر دار الرافدين للطباعة والنشر  
والتوزيع، ٢٠٠٦ م / ١٤٢٧ ق، ٧٩ ص،  
رقعي، شوميز. (عربي)

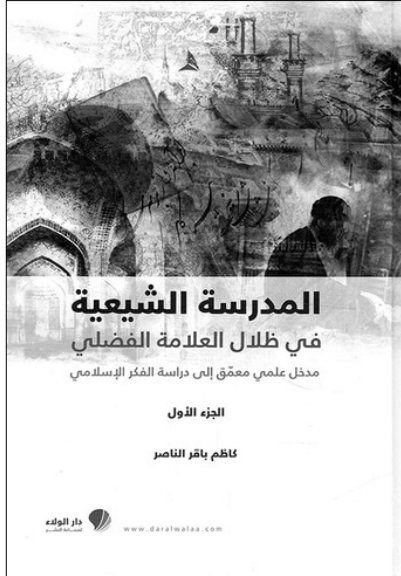


الاسلام مبداءً: دراسة لغوية قرآنية  
لمفهومى الدين و الاسلام / كويت: جمعية  
الثقافة الاجتماعية، ١٩٦٦ م / ١٣٨٦ ق، ٥٤  
ص، رقعي، شوميز. (عربي)

- چاپ ٢: كويت: جمعية الثقافة  
الاجتماعية، ١٩٧١ م / ١٣٩١ ق.

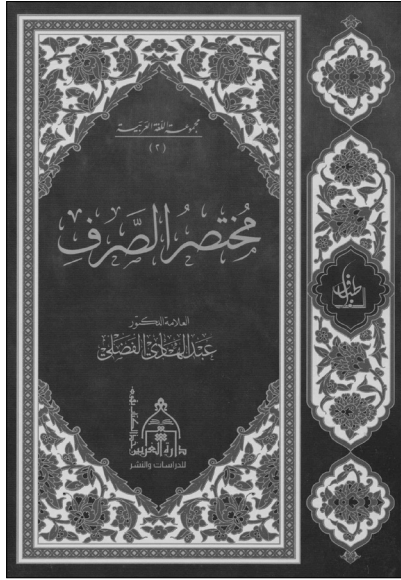
- ویراست ٢: بيروت: نشر دار الرافدين  
للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠١٠ م / ١٤٣١ ق،  
٥٩ ص، رقعي.

اصالة الاجتهاد عند الشهيد الصدر؛  
قراءة في نماذج من شواهدا الشهادة /  
بيروت: المركز الاسلامى الثقافى، ٢٠١٦ م /  
١٤٣٧ ق، ١٥٢ ص، وزيرى، شوميز. (عربي)



اصول البحث / بيروت: نشر دار المورخ  
العربي، ١٩٩٢ م / ١٤١٣ ق، ٢٨٨ ص،  
وزيرى، شوميز. (عربي)

- ویراست ٢: بيروت: نشر دار النصر  
للطباعة، ١٩٩٢ م / ١٤١٣ ق، ٢٨٨ ص،  
وزيرى.



- ویراست ۳: بیروت: نشر دار الكتاب الاسلامی، ۱۹۹۳ م / ۱۴۱۴ ق، ۲۸۸ ص، وزیری.

- چاپ ۴: بیروت: نشر دار الكتاب الاسلامی، ۲۰۱۳ م / ۱۴۳۴ ق.

- ویراست ۴: قم: نشر ناظرین، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۳۱۵ ص، مصور، وزیری.

- ویراست ۵: بیروت: دار الغریین للدراسات والنشر، ۲۰۱۷ م / ۱۴۳۸ ق، ۲۹۰ ص، وزیری.

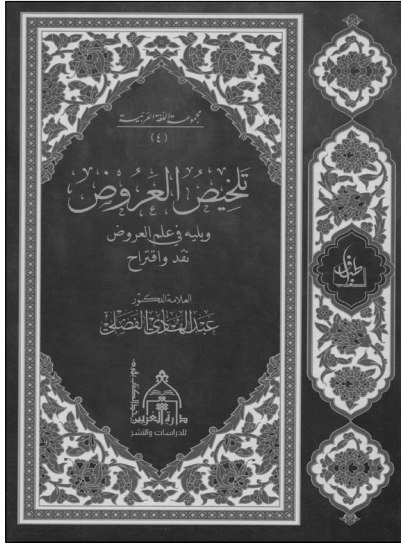
اصول تحقیق التراث / جده (عربستان): مكتبة العلم، ۱۹۸۲ م / ۱۴۰۲ ق، ۲۳۵ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: بیروت: نشر ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۹۹۵ م / ۱۴۱۶ ق، ۲۶۰ ص، وزیری.

- ویراست ۳: بیروت: نشر دار ومكتبة الهلال - نشر دار الشروق للنشر والتوزيع، ۲۰۰۸ م / ۱۴۲۹ ق، ۲۶۰ ص، وزیری.

- ویراست ۴: بیروت: دار الغریین للدراسات والنشر، ۲۰۱۷ م / ۱۴۳۸ ق، ۳۸۴ ص، وزیری.

اصول الحديث: علم الحديث، دراية  
الحديث، مصلح الحديث الشيعي / بيروت:  
نشر دار النصر للطباعة، ١٩٩٣ م / ١٤١٤ ق،  
٢٤٤ ص، وزيري، كالينكور. (عربي)



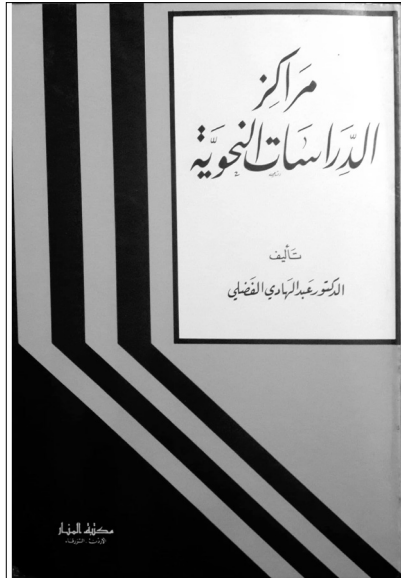
- ویراست ٢: بیروت: نشر دار المورخ  
للطباعة، ١٩٩٣ م / ١٤١٤ ق، ٢٤٤ ص،  
وزیری.

- ویراست ٣: بیروت: نشر ام القرى  
للتحقیق و النشر، ١٩٩٥ م / ١٤١٦ ق، ٢٤٤  
ص، وزیری.

- چاپ ٣: بیروت: نشر ام القرى للتحقیق  
و النشر، ١٩٩٩ م / ١٤٢٠ ق.

- ویراست ٤: بیروت: مرکز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ٢٠١١ م / ١٤٣٢ ق،  
٣٠٥ ص، نمودار، رقیعی.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «اصول حديث  
علم الحديث، دراية الحديث، مصطلح  
الحديث للشیعة» / مترجمان: محمد مهدی  
حقی - ابراهیم اقبال؛ تهران: سازمان تبلیغات  
اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ١٣٨٤  
ش، ٢٢٩ ص، وزیری.



- ترجمه انگلیسی:

**Introduction to Hadith: Including Dirayat al-Hadith** / by Shahid al-Thani - Abdulhadi al-Fadli - translator: Nazmina Virjee; London: Islamic College for Advanced Studies Press, 2002, 306 p.

اصول علم الرجال / بیروت: نشر ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۹۹۵ م / ۱۴۱۴ ق، ۲۴۳ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

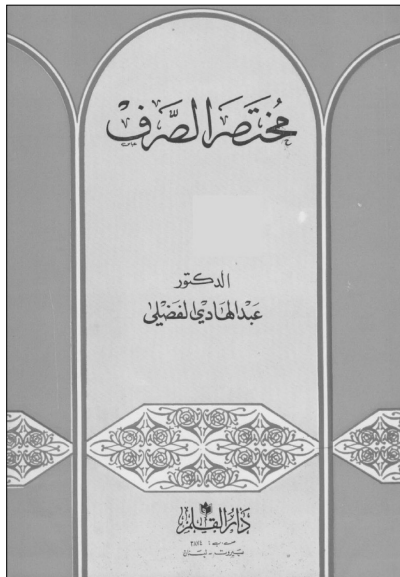
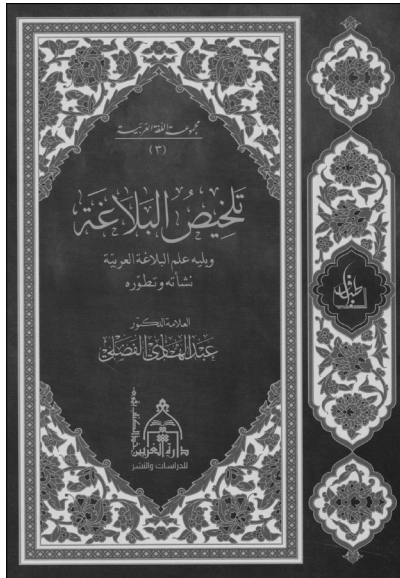
- چاپ ۳: بیروت: نشر ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۹۹۹ م / ۱۴۲۰ ق.

- ویراست ۲: بیروت: نشر دار النصر للطباعة، ۱۹۹۴ م / ۱۴۱۴ ق، ۲۳۶ ص، وزیری.

- چاپ ۲: بیروت: نشر دار النصر للطباعة، ۲۰۰۹ م / ۱۴۳۰ ق.

- ویراست ۳: بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۹ م / ۱۴۳۰ ق، ۳۲۵ ص، وزیری.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «پایه‌های علم رجال» / مترجمان: سید مجتبی عزیز - میثم مطیعی؛ تهران: تهران: سازمان مطالعه و



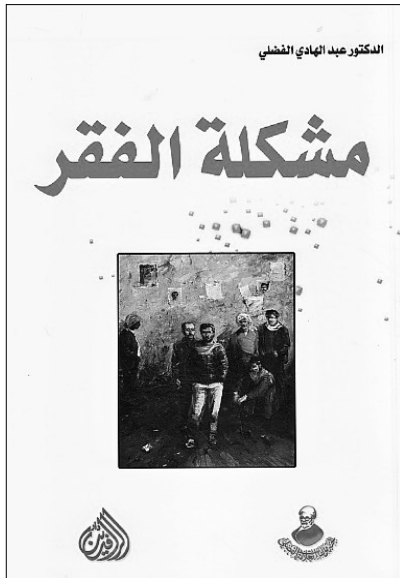
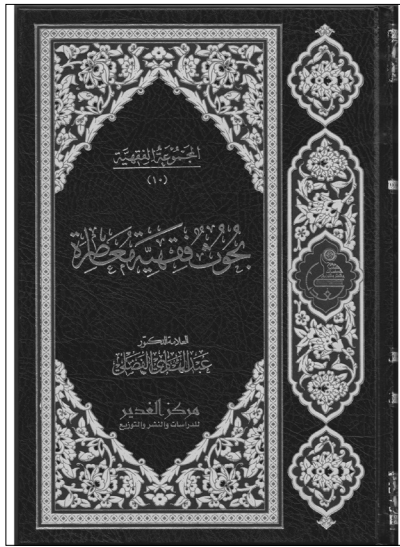
تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)،  
۱۳۹۷ ش، ۲۷۲ ص، وزیری.

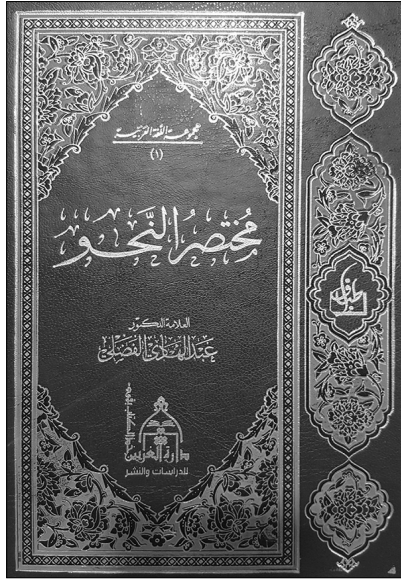
- چاپ ۳: تهران: تهران: سازمان مطالعه و  
تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)،  
۱۴۰۰ ش.

اعراف النحو فی الشعر العربی / بیروت:  
نشر مکتبه دار الوفاء للنشر والتوزیع، ۱۹۸۶ م  
/ ۱۴۰۶ ق، ۶۶ ص، رقعی، شومیز. (عربی)  
الامام الحسین بن علی (ع)؛ دراسة  
موجزة لثورة الحسين في ضوء نصوصها  
/ نجف اشرف: نشر دار الباقر، ۱۳۸۳ ق /  
۱۹۶۳ م، ۶۴ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: نجف اشرف: مطبعة  
الایمان، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م، ۶۵ ص، رقعی.  
- ویراست ۳: با عنوان: «ثورة الحسين عليه  
السلام في ظلال نصوصها ووثائقها» / بیروت:  
مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۱۲ م /  
۱۴۳۳ ق، ۶۴ ص، رقعی.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «قیام امام  
حسین (ع) در پرتو نص و سند» / مترجم:  
اسماء خواجه زاده؛ قم: نهاد نمایندگی مقام





معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف،  
۱۳۹۳ ش، ۵۹ ص، پالتویی.

الامام المهدي (ع): حقيقة وجوده،  
معالم دولته، وكيفية انتظاره / مولفان: سيد  
محمد باقر صدر (۱۳۵۴-۱۴۰۰ ق) - عبد  
الهادي فضلي؛ بيروت: نشر دار المرتضى  
للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۰۳ م / ۱۴۲۴ ق،  
۳۷۸ ص، وزيري، شوميز. (عربي)

الامثال في نهج البلاغة / بيروت: نشر دار  
الرافدين للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۱۰ م /  
۱۴۳۱ ق، ۷۲ ص، رقي، شوميز. (عربي)

اهل البيت (ع) ومواضيع أخرى /  
بيروت: نشر دار الهادي للطباعة والنشر  
والتوزيع، ۲۰۰۲ م / ۱۴۲۳ ق، ۲۰۰ ص،  
وزيري، شوميز. (عربي)

بحوث فقهية معاصرة / بيروت: مركز  
الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۱۴ م / ۱۴۳۵  
ق، ۳۷۳ ص، وزيري، كالينگور. (عربي)

تاريخ التشريع الاسلامي / لندن  
(انگليس): الجامعة العالمية للعلوم الاسلامية،  
۱۹۹۳ م / ۱۴۱۴ ق، ۴۷۶ ص، وزيري،  
كالينگور. (عربي)

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی  
۱۰۶-۱۰۵ شماره ۱۰-۱۵  
سال بیست و هفتم و هشتم  
پاییز و زمستان ۱۴۰۰





- ویراست ۲: بیروت: نشر دار النصر للطباعة الإسلامية، ۱۹۹۲ م / ۱۴۱۳ ق، ۴۷۵ ص، وزیری.

- ویراست ۳: قم: نشر دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۴۷۶ ص، وزیری.

- چاپ ۳: قم: نشر دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۳۲ ق / ۱۳۹۰ ش.

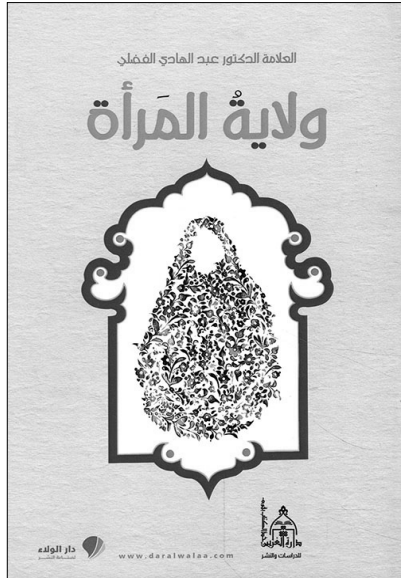
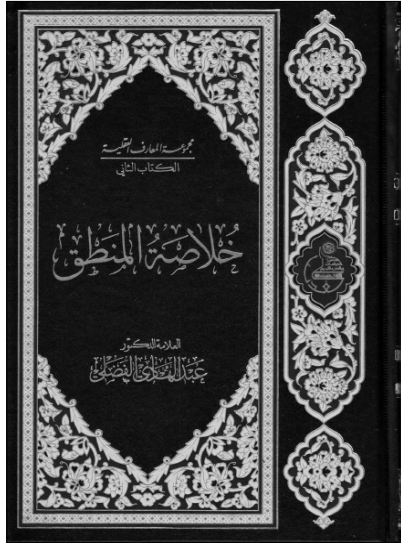
- ویراست ۴: بیروت: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۱۱ م / ۱۴۳۲ ق، ۵۲۸ ص، وزیری.

تاریخ القرائات القرآنية / بیروت: نشر دار القلم، ۲۰۰۴ م / ۱۴۲۵ ق، ۱۵۲ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

- چاپ ۲: بیروت: نشر دار القلم، ۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق.

التذكرة في اللغة العربية و آدابها / بیروت: نشر دار الرافدين للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۰۹ م / ۱۴۳۰ ق، ۱۶۰ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

التربية الدينية: دراسة منهجية لاصول العقيدة الاسلامية / قم: نشر مؤسسة الفقه،



١٤٢٠ ق / ١٣٧٨ ش، ١٢٧ ص، رفقى،  
شوميز. (عربى)

- چاپ ٢: قم: نشر مؤسسة الفقه، ١٤٢٤  
ق / ١٣٨٢ ش.

- ويراست ٢: قم: مؤسسة دائرة معارف  
الفقه الاسلامى طبقا لمذهب اهل البيت (ع)،  
١٤٢٨ ق / ١٣٨٦ ش، ١٩٩ ص، وزيرى.

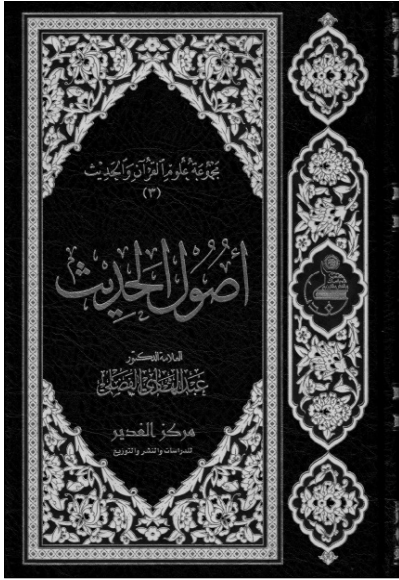
- ويراست ٣: بيروت: مركز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ٢٠٠٧ م / ١٤٢٨ ق،  
٢٠٠ ص، وزيرى.

التقليد و الاجتهاد: دراسة فقهية لظاهرته  
التقليد و الاجتهاد الشرعيين / بيروت: مركز  
الغدير للدراستات الإسلامية، ١٩٩٩ م / ١٤٢٠  
ق، ٢٨٥ ص، رفقى، گالينگور. (عربى)

- چاپ ٢: بيروت: مركز الغدير للدراستات  
الإسلامية، ٢٠٠٦ م / ١٤٢٧ ق..

تلخيص البلاغة / بيروت: نشر دار الكتاب  
الاسلامى، ١٩٨٥ م / ١٤٠٥ ق، ١٢٨، وزيرى،  
شوميز. (عربى)

- ويراست ٢: با عنوان: «تلخيص البلاغة  
و يليه علم البلاغة العربية، نشاته و تطوره» /



بيروت: نشر داره الغريين للدراسات و النشر،  
٢٠١٨ م / ١٤٣٨ ق، ٢٠٧ ص، وزيرى.

تلخيص العروض / جده (عربستان):  
نشر دار البيان العربى، ١٩٨٣ م / ١٤٠٣ ق،  
٧٧ ص، رقى، شوميز. (عربى)

- چاپ ٢: جده (عربستان): نشر دار البيان  
العربى، ٢٠١١ م / ١٤٣٢ ق.

- ویراست ٢: با عنوان: «تلخيص العروض  
و يليه فى علم العروض: نقد و اقتراح» / بيروت:  
نشر داره الغريين للدراسات و النشر، ٢٠١٨ م /  
١٤٣٨ ق، ١٧٦ ص، وزيرى.

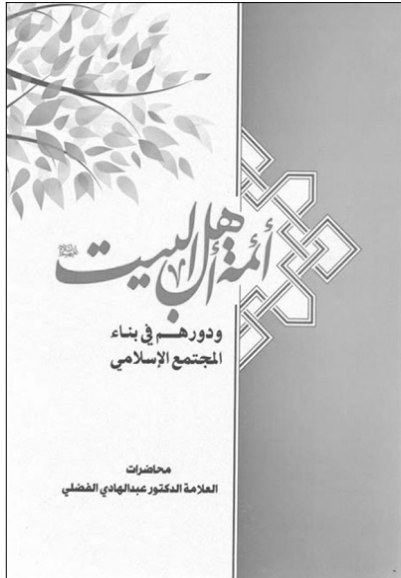
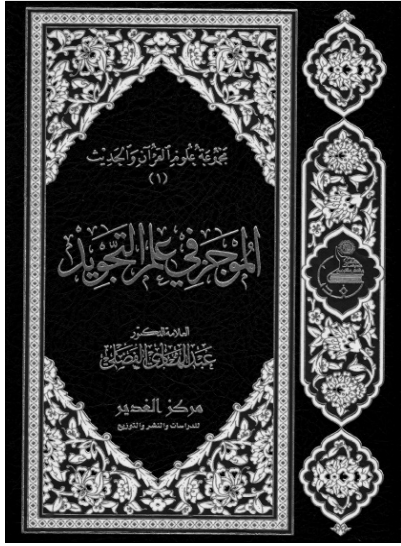
تهذيب البلاغة / قم: المجمع العلمى  
الاسلامى، ١٤٠٦ ق / ١٣٦٤ ش، ١٢٦ ص،  
رقى، شوميز. (عربى)

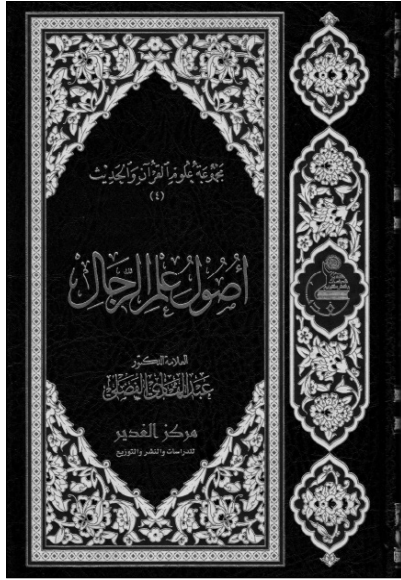
- چاپ ٩: قم: المجمع العلمى الاسلامى،  
١٤٢١ ق / ١٣٧٩ ش.

- ویراست ٢: بيروت: نشر دار الانتشار  
العربى، ١٩٨٨ م / ١٤٠٨ ق، ١٢٥ ص، رقى.

- ویراست ٣: تهران: كلية اصول الدين،  
١٤٢٠ ق / ١٣٧٨ ش، ١٢٦ ص، رقى.

- چاپ ١١: تهران: كلية اصول الدين،  
١٤٢٦ ق / ١٣٨٤ ش.





- ویراست ۴: با تعلیقات: سید علی حسینی؛ قم: نشر دار العلم، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۱۵۲ ص، وزیرى.

- چاپ ۳: قم: نشر دار العلم، ۱۴۳۶ ق / ۱۳۹۴ ش.

- ویراست ۵: با عنوان: «علم البلاغة العربية، نشاته وتطوره» / بيروت: داره الغریین للدراسات والنشر، ۲۰۱۷ م / ۱۴۲۹ ق، ۱۵۰ ص، وزیرى.

- ترجمه فارسى: با عنوان: «ترجمه و توضیح تهذیب البلاغه» / مترجم و شارح: سید علی حسینی؛ قم: موسسه انتشارات دار العلم، ۱۳۸۰ ش، ۳۷۹ ص، وزیرى.

جامع اجازات الرواية / اعداد و تنظيم: احمد عبدالجبار السمين؛ قم: موسسه الكوثر للمعارف الاسلاميه، ۱۴۴۱ ق / ۱۳۹۸ ش، ۱۹۰ ص، وزیرى، شوميز. (عربى)

جدل الرؤى فى الفضاءات المرجعية للثقافات المعاصرة / بيروت: نشر دار الرافدين للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۰۶ م / ۱۴۲۷ ق، ۱۲۰ ص، رقى، شوميز. (عربى)

الحركة الاسلامية في العراق: توثيق  
للسيرة الذاتية وارتباطها بالحركة الاسلامية  
العراقية بدء نشأتها وما رافقها من تداعيات  
/ قطيف (عربستان): منشورات لجنة العلامة  
الفضلي، ٢٠١٤ م / ١٤٢٥ ق، ٨٢ ص، رفقى،  
شوميز. (عربى)

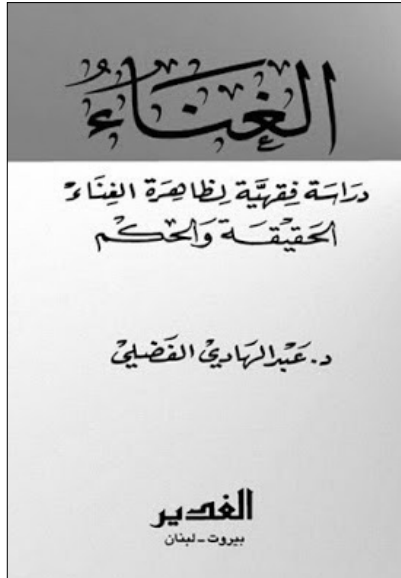
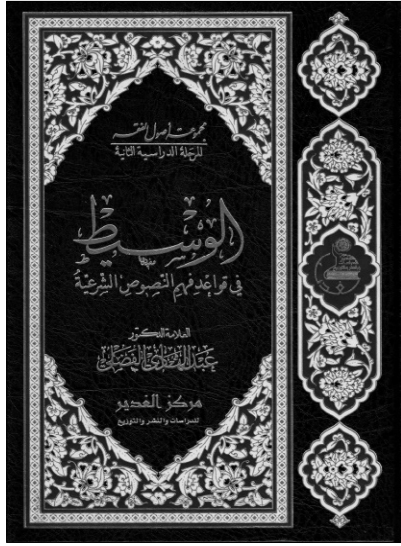
حضارتنا في ميدان الصراع / نجف  
اشرف: دار النعمان، ١٣٨٤ ق / ١٩٦٤ م، ١٧  
ص، جيبى، شوميز. (عربى)

خلاصة الحكمة الالهية / قم: مؤسسة  
دائرة المعارف الفقه الاسلامى طبقا لمذهب  
اهل البيت (ع)، ١٤٢٨ ق / ١٣٨٦ ش، ٢١٦  
ص، وزيرى، گالينگور. (عربى)

خلاصة علم الكلام / بيروت: نشر دار  
التعارف للمطبوعات، ١٩٨٨ م / ١٤٠٨ ق،  
٣٤٢ ص، وزيرى، گالينگور. (عربى)

- ويراست ٢: بيروت: نشر دار النصر  
للطباعة، ١٩٩٣ م / ١٤١٤ ق، ٣٣٢ ص،  
وزيرى.

- ويراست ٣: بيروت: نشر دار الكتاب  
الاسلامى، ١٩٩٣ م / ١٤١٤ ق، ٣٤٢ ص،  
وزيرى.



- چاپ ۳: بیروت: نشر دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.

- ویراست ۴: لندن (انگلیس): الجامعة العالمية للعلوم الإسلامية، ۱۹۹۳ م / ۱۴۱۴ ق، ۳۳۵ ص، وزیری.

- ویراست ۵: قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ۱۴۲۸ ق / ۱۳۸۶ ش، ۳۷۶ ص، وزیری.

- ویراست ۶: بیروت: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق، ۳۷۵ ص، وزیری.

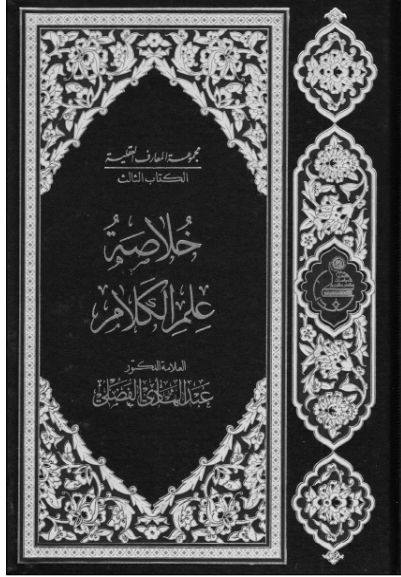
خلاصة المنطق / نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م، ۱۴۲ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: بیروت: نشر دار الوفاء، ۱۹۸۵ م / ۱۴۰۵ ق، ۱۲۶ ص، وزیری.

- ویراست ۳: قم: مكتبة البصيرتي، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۸ ش، ۱۴۴ ص، رقعی.

- ویراست ۴: قم: نشر مطبوعاتی دینی، ۱۴۱۶ ق / ۱۳۷۴ ش، ۱۵۲ ص، رقعی.

- چاپ ۸: قم: نشر مطبوعاتی دینی، ۱۴۲۷ ق / ۱۳۸۵ ش.



- ویراست ۵: قم: نشر دار العلم، ۱۴۲۳ ق  
/ ۱۳۸۱ ش، ۱۹۲ ص، رقعی.

- ویراست ۶: قم: نشر ناظرین، ۱۴۲۵ ق /  
۱۳۸۳ ش، ۱۶۶ ص، رقعی.

- ویراست ۷: قم: مؤسسة دائرة المعارف  
الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)،  
۱۴۲۸ ق / ۱۳۸۶ ش، ۲۵۳ ص، وزیری.

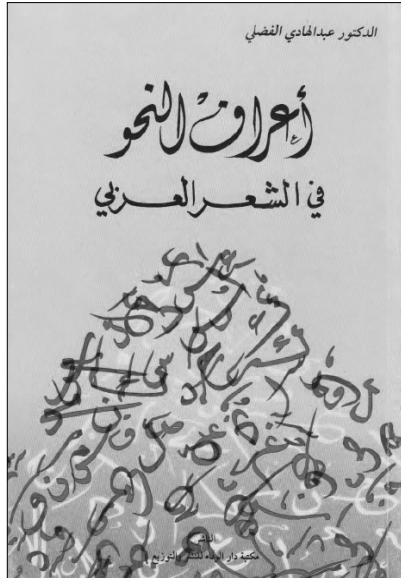
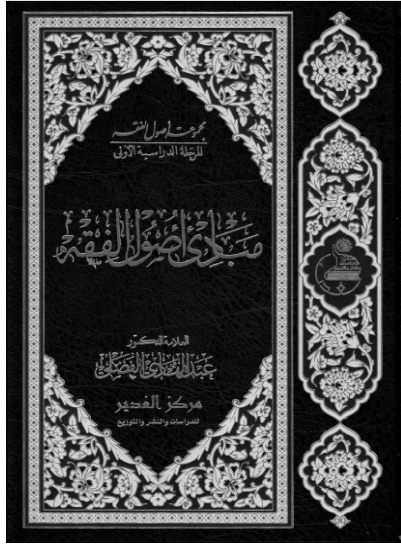
- ویراست ۸: بیروت: نشر دار الصفوة،  
۲۰۰۹ م / ۱۴۳۰ ق، ۱۳۶ ص، وزیری.

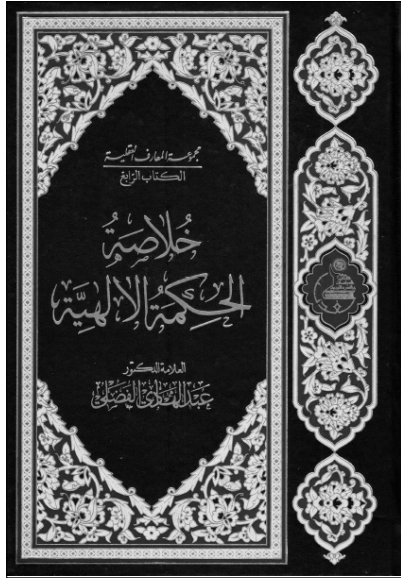
- ویراست ۹: بیروت: مركز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ۲۰۱۱ م / ۱۴۳۲ ق،  
۲۵۳ ص، وزیری.

- ویراست ۱۰: مراجعة: اسامة الساعدي؛  
قم: نشر ذوی القربی، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش،  
۱۳۶ ص، رقعی.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «چکیده  
منطق» / مترجم: ناصر باقری بیدهندي؛ قم:  
مدرسه آية الله العظمی گلپایگانی، ۱۳۶۰ ش،  
۱۴۹ ص، رقعی.

دراسات في الاعراب / جده (عربستان):  
نشر دار تهامة، ۱۹۸۵ م / ۱۴۰۵ ق، ۱۸۰ ص،  
وزیری، شومیز. (عربی)





دراسات في الفعل / بيروت: نشر دار القلم  
للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٨٢ م / ١٤٠٢ ق،  
٨٣ ص، رقعي، شوميز. (عربي)

الدرس اللغوي في النجف الاشرف  
بين القرنين الخامس و الخامس عشر  
الهجريين / بيروت: شركة المصطفى للتوزيع  
والخدمات الثقافية، ٢٠٠٥ م / ١٤٢٦ ق، ١٤٤  
ص، وزيري، شوميز. (عربي)

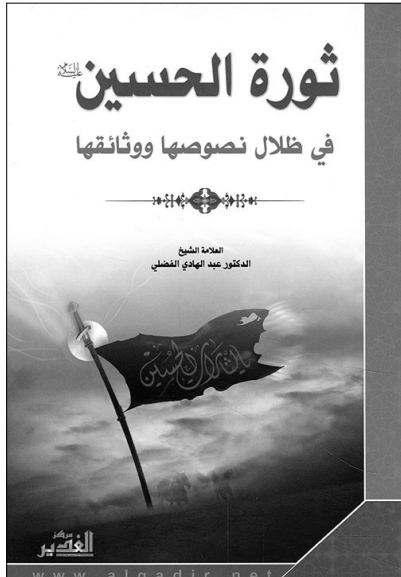
- ویراست ٢: بیروت: مرکز الغدير  
للدراسات الاسلامية، ٢٠٠٧ م / ١٤٢٨ ق،  
٢٢٧ ص، رقعي.

دروس في اصول فقه الامامية / بيروت:  
نشر ام القرى للتحقيق و النشر، ١٩٩٩ م /  
١٤٢٠ ق، ٢ ج، ٥١٦ + ٥٢٠ ص، وزيري،  
گالینگور. (عربي)

- ویراست ٢: بیروت: مرکز الغدير  
للدراسات الإسلامية، ٢٠٠٦ م / ١٤٢٧ ق، ٢  
ج، ٤٢٢ + ٥٩٤ ص، وزيري.

- چاپ ٢: بیروت: مرکز الغدير  
للدراسات الإسلامية، ٢٠١٢ م / ١٤٣٣ ق.

دروس في فقه الامامية / بيروت: نشر ام  
القرى، ١٩٩٥ م / ١٤١٥ ق، ٥ ج، وزيري،  
گالینگور. (عربي)





- ویراست ۲: بیروت: مرکز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ۲۰۱۴ م / ۱۴۳۵ ق، ۵  
ج، وزیرى.

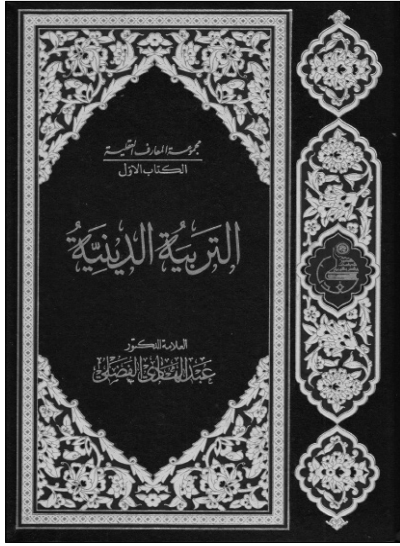
- ترجمه گزیده فارسی: با عنوان: «اهل بیت  
(ع): بررسی واژگانی و اصطلاحی» / مترجم:  
حجت الله فسقرى؛ قم: نهاد نمایندگی مقام  
معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف،  
۱۳۹۵ ش، ۸۴ ص، پالتویى.

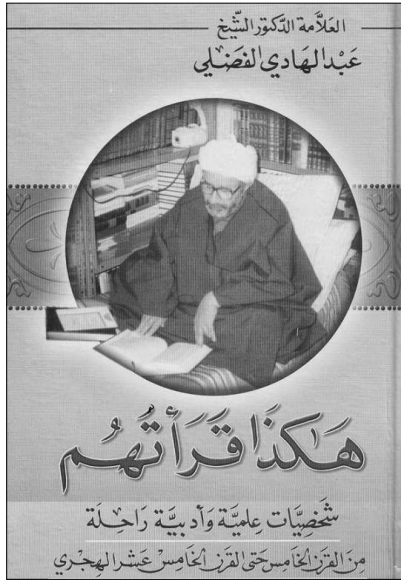
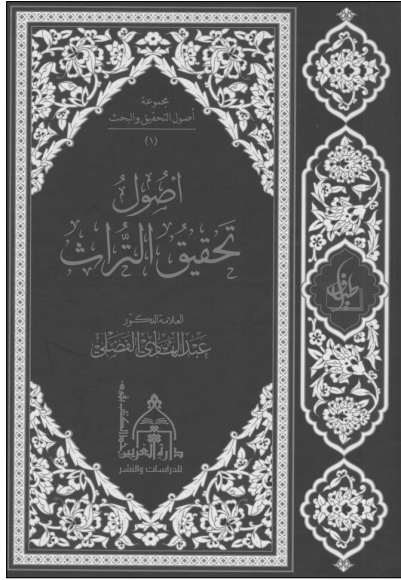
الدولة الاسلامية / بیروت: نشر دار  
الزهراء، ۱۹۷۹ م / ۱۳۹۹ ق، ۱۱۹ ص،  
وزیرى، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: با عنوان: «الدولة الاسلامية:  
دراسة فقهية لمسألة نظام الحكم فى الاسلام»  
/ بیروت: نشر دار المحجة البيضاء للطباعة  
والنشر والتوزيع، ۲۰۱۶ م / ۱۴۳۷ ق، ۱۱۲  
ص، وزیرى.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «دولت  
اسلامی: درباره ولایت فقیه» / مترجم: اداره  
کل انتشارات و تبلیغات؛ تهران: وزارت ارشاد  
اسلامی، اداره کل انتشارات و تبلیغ، ۱۳۶۴  
ش، ۱۱۶ ص، رقیى.

دلیل النجف الاشرف فى ستینات القرن  
العشرین؛ دراسة وصفية لمدينة النجف فى  
ابعادها الدينية والعلمية والاجتماعية /





نجف اشرف: مكتبة التربية، ١٣٨٥ ق / ١٩٦٥ م، ٢٠٥ ص، وزيري، شوميز. (عربي)

- ویراست ٢: بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ٢٠١٢ م / ١٤٣٣ ق، ٢٠٤ ص، وزیری.

رأى في السياسة / بيروت: نشر دار الرافدين للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠١٠ م / ١٤٣١ ق، ١١٤ ص، وزيري، شوميز. (عربي)

عبرى الإسلام: قراءات وشهادات الشيخ الفضلي لشخصية وفكر الشهيد محمد باقر الصدر / اعداد: احمد عبدالجبار السمين؛ بيروت: دار الغريين للدراسات والنشر، ٢٠٢٢ م / ١٤٤٤ ق، ٢٧٦ ص، رقى، شوميز. (عربي)

غدیرخم: دراسة تاريخية و تحقيق ميداني / بيروت: نشر ام القرى للتحقيق و النشر، ٢٠٠٩ م / ١٤٣٠ ق، ١١٦ ص، رقى، شوميز. (عربي)

- ویراست ٢: قطيف (عربستان): منشورات لجنة مؤلفات العلامة الفضلي، ٢٠٠٩ م / ١٤٣٠ ق، ١١٨ ص، رقى.

- ویراست ٣: در ضمن: «موسوعة الإمام



على بن ابي طالب (ع) في الكتاب والسنة  
والتاريخ» / مؤلف: محمد محمدي ري  
شهري؛ قم: موسسه دارالحدیث، ۱۴۲۷ ق  
/ ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص: ۶۱۴-۶۳۵، وزیری.

الغزو الثقافي المعاصر و موقفنا منه  
/ بيروت: نشر دار الولاة للصناعة و النشر،  
۲۰۱۸ م / ۱۴۳۹ ق، ۱۴۲ ص، رقعی، شومیز.  
(عربی)

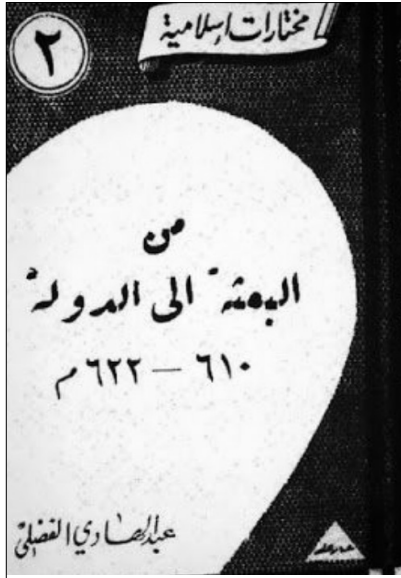
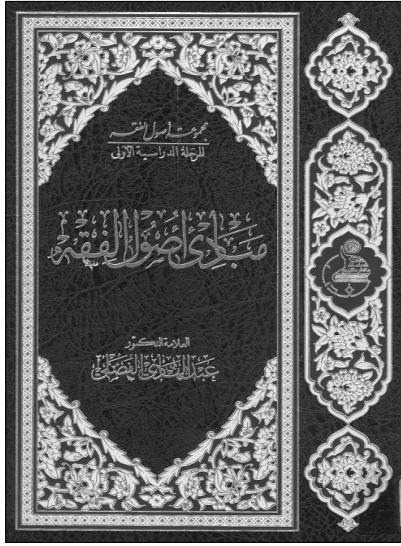
الغناء: دراسة فقهية لظاهرة الغناء،  
الحقيقة و الحكم / بيروت: مركز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ۱۹۹۸ م / ۱۴۱۹ ق، ۹۹  
ص، رقعی، شومیز. (عربی)

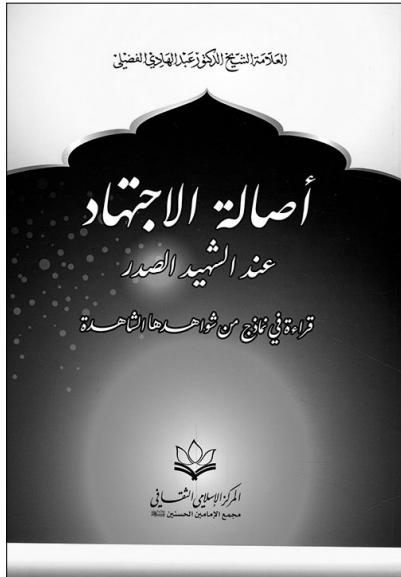
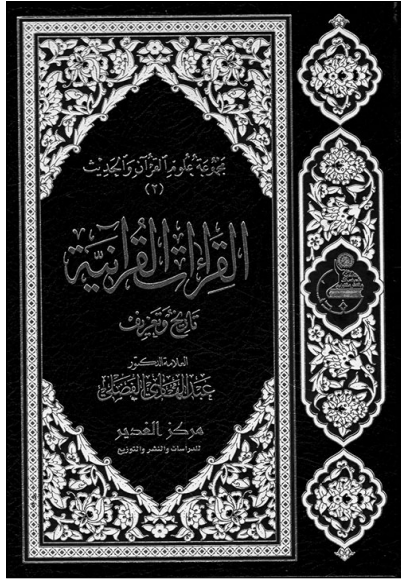
- چاپ ۲: بيروت: مركز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ۲۰۰۱ م / ۱۴۲۲ ق.

- ویراست ۲: بيروت: مجله «المنهاج»،  
۱۹۹۹ م / ۱۴۲۰ ق، شماره ۹.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «كاوشی فقهی  
پیرامون حقیقت و حکم پدیده غنا» / مترجم:  
مجتبی الهی خراسانی؛ در ضمن: «بررسی  
فقهی پدیده غنا، ماهیت و حکم آن»، قم:  
موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش، ۱۵۱ ص،  
رقعی. [به ضمیمه: «كاوشی درباره غنا» اثر:

محمد هادی معرفت]





فقه الحياة، مفاهيم اسلامية في ظلال  
استاذنا العلامة الشيخ عبد الهادي الفضلي  
/ تحرير: كاظم باقر الناصر؛ بيروت: نشر دار  
المحجة البيضاء، ٢٠١٥ م / ١٤٣٦ ق، ٤٧٩  
ص، وزيري، شوميز. (عربي)

في انتظار الامام: يعالج قضية الامام  
المنتظر (ع) و مساله الحكم الاسلامي  
اليوم / نجف اشرف: مطبعة الآداب، ١٣٨٨ ق  
/ ١٩٦٨ م، ١٥٥ ص، رقي، شوميز. (عربي)  
- ويراست ٢: بغداد: دار التربية، ١٣٨٨ ق  
/ ١٩٦٨ م، ١٥٥ ص، رقي.

- ويراست ٣: بيروت: نشر دار الزهراء،  
١٩٧٢ م / ١٣٩٢ ق، ١٦٠ ص.

- چاپ ٢: بيروت: نشر دار الزهراء،  
١٩٨١ م / ١٤٠١ ق.

- ويراست ٤: بيروت: نشر دار الاندلس،  
١٩٨٥ م / ١٤٠٥ ق، ١٤١ ص، رقي.

- ترجمه فارسي: با عنوان: «در انتظار امام  
(ع)» / مترجم: محمد اميني؛ قم: موسسه امام  
مهدي (عج)، ١٣٥٨ ش، ٩٦ ص، رقي.

- ترجمه فارسي: با عنوان: «در انتظار امام  
(ع): حيات و غيبت، ولايت فقيه و تشكيل

حکومت اسلامی» / مترجم: حبيب روحاني؛  
مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامی آستان قدس  
رضوی، ۱۳۷۲ ش، ۱۵۲ ص، رقعی.

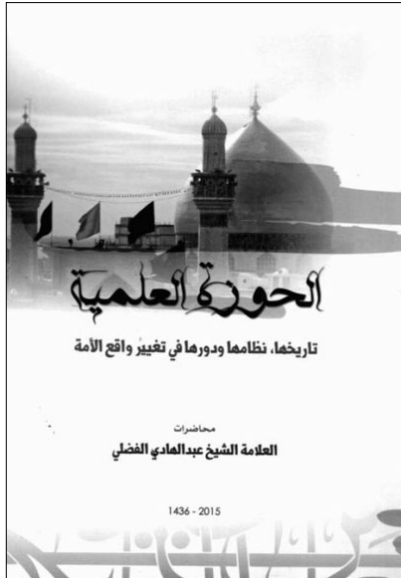
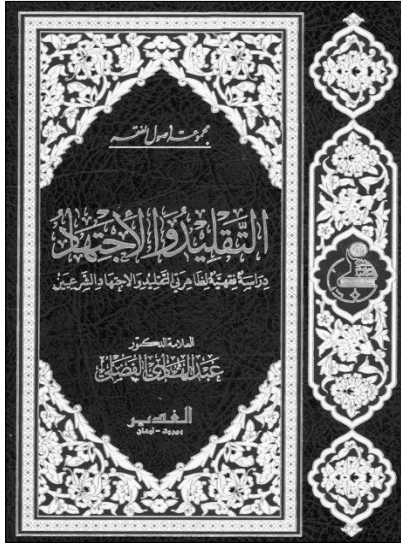
- چاپ ۲ ترجمه فارسی: مشهد: بنياد  
پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،  
۱۳۷۷ ش.

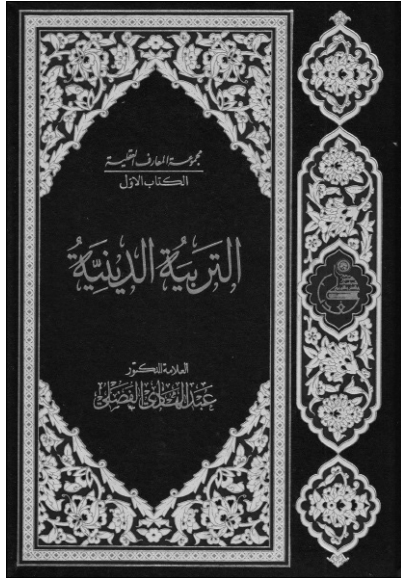
- ترجمه فارسی: با عنوان: «در انتظار  
مهدي موعود (عج)» / مترجمان: لطيف  
راشدي - سعيد راشدي؛ قم: بنياد فرهنگي  
حضرت مهدي موعود (عج)، ۱۳۹۲ ش،  
۱۴۳ ص، رقعی.

في ظلال النبوة: حوار حول السيرة  
الذاتية و ارتباطها بالعمل الاسلامي مع  
قراءة للسيرة النبوية الاجتماعية / قطيف  
(عربستان): منشورات لجنة مؤلفات العلامة  
الفضلي، ۲۰۱۳ م / ۱۴۳۴ ق، ۶۸ ص، رقعی،  
شوميز. (عربی)

في علم العروض: نقد واقتراح / بيروت:  
مطبوعات نادي الطائف الادبي، ۱۹۷۹ م /  
۱۳۹۹ ق، ۵۶ ص، رقعی، شوميز. (عربی)

- ویراست ۲: جده (عربستان): نشر دار  
تهامة، ۱۹۸۰ م، ۶۰ ص، رقعی.





- ویراست ۳: با عنوان: «تلخیص العروض و یلیه فی علم العروض: نقد و اقتراح» / بیروت: نشر داره الغریین للدراسات و النشر، ۲۰۱۸ م / ۱۴۳۸ ق، ۱۷۶ ص، وزیرى.

القراءات القرآنية: تاریخ و تعريف / بیروت: نشر دار القلم، ۱۹۸۰ م / ۱۴۰۰ ق، ۱۵۱ ص، وزیرى، شومیز. (عربی)

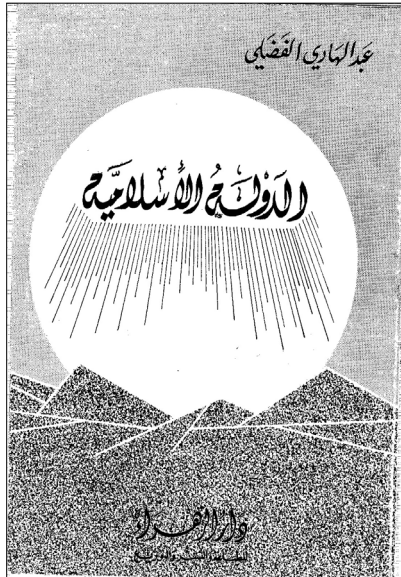
- ویراست ۲: بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۹ م / ۱۴۳۰ ق، ۱۵۴ ص، وزیرى.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم» / مترجم: سید محمد باقر حجتى؛ تهران: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۶۷ ش، ۱۹۸ ص، وزیرى، شومیز.

- ویراست ۲ ترجمه فارسی: تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، نشر اسوه، ۱۳۷۳ ش، ۱۹۸ ص، وزیرى.

- چاپ ۲: تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، نشر اسوه، ۱۳۷۹ ش.

قراءة فی کتاب التوحید؛ قراءة نقدية لكتاب التوحید للشيخ صالح الفوزان الذى



اعتمده وزارة المعارف السعودية / قطيف

(عربستان): بيت الحكمة الثقافي، ٢٠١٠ م /

١٤٣١ ق، ٦٠ ص، رقي، شوميز. (عربي)

قضايا و آراء في العقيدة و اللغة و

الادب / بيروت: نشر دار الزهراء للطباعة

والنشر والتوزيع، ١٩٩٣ م / ١٤١٤ ق، ٤٣١

ص، وزيرى، كالينگور. (عربي)

الكيان السياسى الاسلامى من خلال

نصوص المالية العامة / بيروت: نشر دار

الرافدين للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠٠٩ م /

١٤٣٠ ق، ٥٧ ص، رقي، شوميز. (عربي)

لماذا الياس؟ / نجف اشرف: مكتبة

النجاح، ١٣٨٦ ق / ١٩٦٧ م، رقي، شوميز.

(عربي)

- ويراست ٢: قطيف (عربستان): بيت

الحكمة الثقافي، ١٣٨٦ ق / ١٩٦٧ م، رقي.

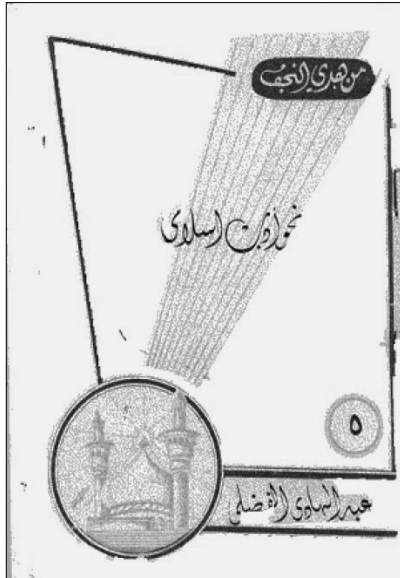
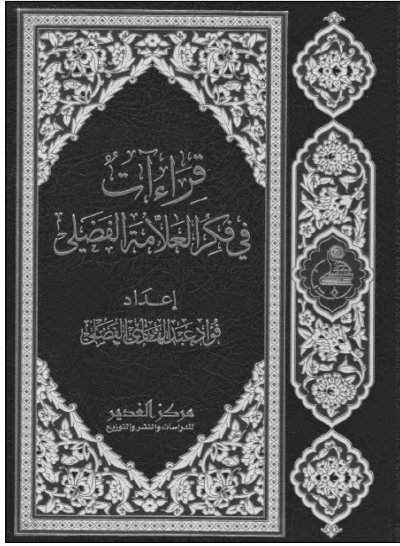
مبادئ اصول الفقه / نجف اشرف: مطبعة

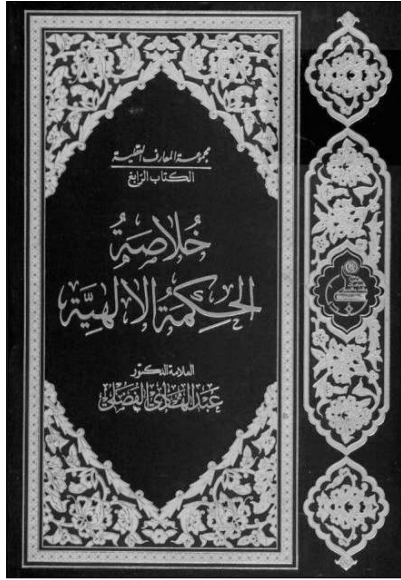
الآداب، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٧ م، ١٣٢ ص، رقي،

شوميز. (عربي)

- ويراست ٢: نجف اشرف: مكتبة المظفر،

١٣٩٢ ق / ١٩٧٢ م، ١٣٢ ص، رقي.





- ویراست ۳: قم: مكتبة البصيرتي، ۱۳۹۴  
ق / ۱۳۵۲ ش، ۱۳۲ ص، وزیری.

- ویراست ۴: سیهات (عربستان): مكتبة  
احمد الزواد، ۱۹۸۴ م / ۱۴۰۴ ق، ۱۲۰ ص،  
رقعی.

- ویراست ۵: بیروت: نشر دار ومكتبة  
الهلال، ۱۹۸۶ م / ۱۴۰۶ ق، ۱۲۰ ص، رقی.

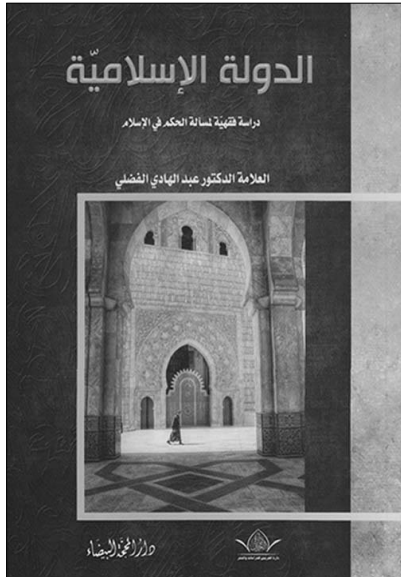
- ویراست ۶: بیروت: مركز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق،  
۱۴۰ ص، وزیری.

- ویراست ۷: قم: نشر مطبوعاتی دینی،  
۱۴۱۶ ق / ۱۳۷۴ ش، ۱۲۸ ص، نمودار،  
وزیری.

- چاپ ۸: قم: نشر مطبوعاتی دینی،  
۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش.

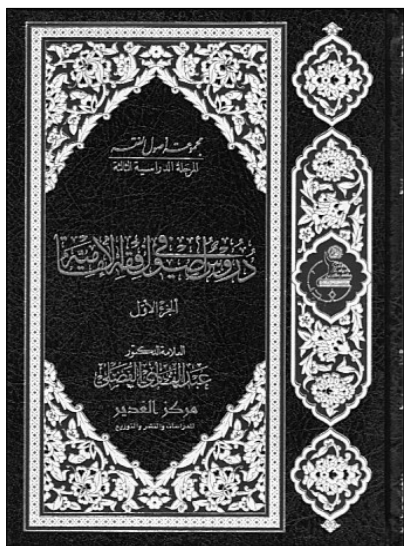
- ویراست ۸: بیروت: مركز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ۲۰۰۱ م / ۱۴۲۲ ق،  
۱۳۰ ص، رقی.

- ویراست ۹: با عنوان: «مبادئ اصول  
الفقه به انضمام اصطلاح نامه فارسی و توضیح  
واژگان» / قم: نشر نصایح، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۱  
ش، ۲۰۲ ص، رقی.





- ویراست ۱۰: با عنوان: «مبای اصول الفقه به انضمام اصطلاح نامه فارسی و توضیح واژگان» / قم: نشر سنابل، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۱۸۴ ص، رقعی.



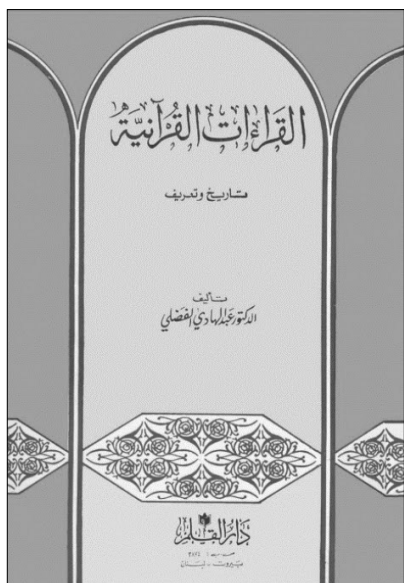
- ویراست ۱۱: با عنوان: «مبای اصول الفقه به انضمام اصطلاح نامه فارسی و توضیح واژگان» / قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، مرکز نشر هاجر، ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش، ۱۸۴ ص، رقعی.

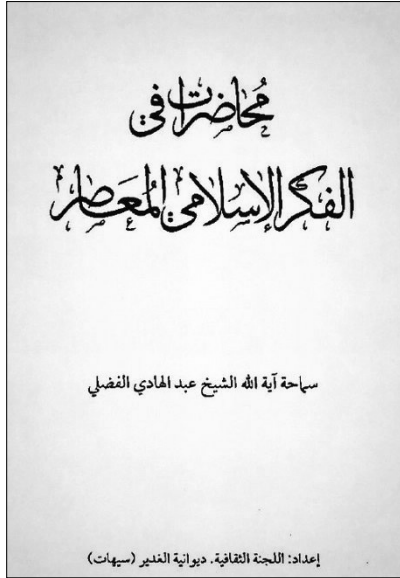
- ویراست ۱۲: قم: نشر ذوی القربی، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۲ ش، ۱۲۳ ص، رقعی.

مبای علم الفقه / بیروت: نشر ام القری للتحقیق و النشر، ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۶ ق، ۳ ج، ۴۶۸ + ۲۵۶ + ۴۲۸ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

- ویراست ۲: بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية، ۲۰۱۱ م / ۱۴۳۲ ق، ۳ ج، ۴۶۸ + ۲۵۶ + ۴۲۸ ص، وزیری.

مختصر الصرف (= موجز التصریف) / نجف اشرف: مطبعة النعمان، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م، ۲۶۰ ص، وزیری، شومیز. (عربی)  
- ویراست ۲: بیروت: نشر دار القلم، ۱۹۸۴ م / ۱۴۰۴ ق، ۱۴۲ ص، وزیری.





- ویراست ۳: جده (عربستان): نشر دار الشروق، ۱۹۸۸ م / ۱۴۰۸ ق، ۱۴۲ ص، جدول، وزیرى.

- ویراست ۴: نشر دار ومکتبه الهلال، ۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق، ۱۴۲ ص، جدول، وزیرى.

- ویراست ۵: بیروت: داره الغریبن للدراسات والنشر، ۲۰۱۷ م / ۱۴۳۹ ق، ۱۴۵ ص، وزیرى.

مختصر النحو / نجف اشرف: مطبعة النعمان، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م، ۲۶۰ ص، وزیرى، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: جده (عربستان): نشر دار الشروق، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۳ ق، ۲۶۹ ص، جدول، وزیرى.

- چاپ ۳: جده (عربستان): نشر دار الشروق، ۲۰۰۰ م / ۱۴۲۱ ق.

- ویراست ۳: بیروت: نشر دار ومکتبه الهلال، ۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق، ۲۷۲ ص، وزیرى.

- ویراست ۴: بیروت: داره الغریبن للدراسات والنشر، ۲۰۱۷ م / ۱۴۳۹ ق، ۲۷۵ ص، وزیرى.



المدخل الى دراسة الفقه المقارن:  
محاضرات العلامة السيد محمد تقى  
الحكيم / تصحيح و تقويم: احمد عبدالجبار  
السمين؛ بيروت: نشر دار الولاة للطباعة  
والنشر والتوزيع، ٢٠٢٠ م / ١٤٤١ ق، ١٦٤  
ص، رقى، شوميز. (عربى)

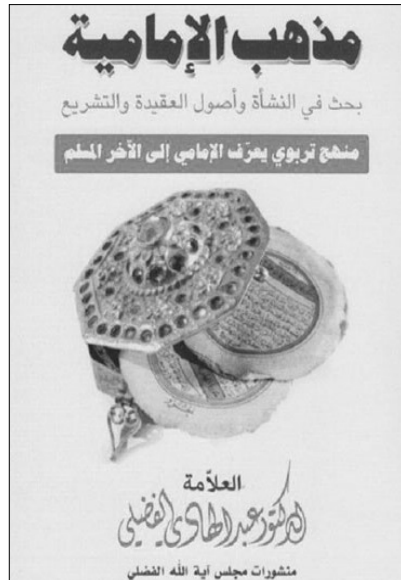
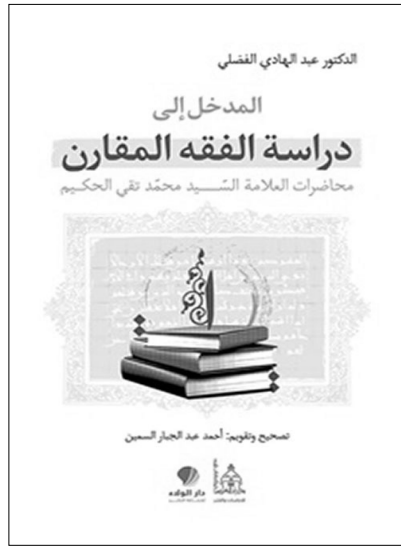
مذكرة المنطق / بيروت: نشر دار الكتاب  
الاسلامى، ١٩٩٠ م / ١٤١٠ ق، ١٨٩ ص،  
نمودار، وزيرى، شوميز. (عربى)

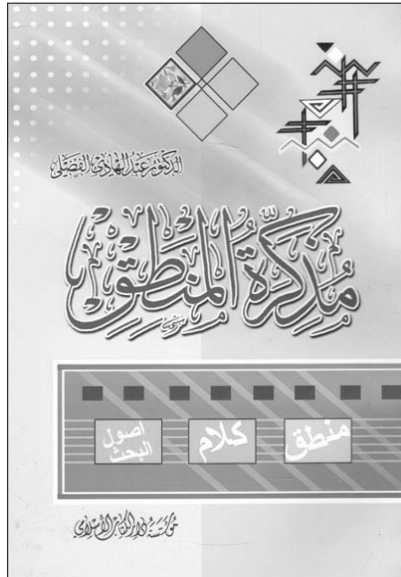
- چاپ ٣: بيروت: نشر دار الكتاب  
الاسلامى، ٢٠٠٨ م / ١٤٢٩ ق.

- ویراست ٢: قم: نشر مؤسسة الفقه،  
١٤٢٠ ق / ١٣٧٨ ش، ١٨٤ ص، نمودار،  
وزيرى.

مذهب الامامية: بحث فى النشأة و  
اصول العقيدة والتشريع / بيروت: مركز  
الغدير للدراسات الإسلامية، ١٩٩٦ م / ١٤١٧  
ق، ١٠٨ ص، رقى، شوميز. (عربى)

- ویراست ٢: قم: مؤسسة دائرة المعارف  
الفقه الاسلامى طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)،  
١٤٢٦ ق / ١٣٨٤ ش، ١٠٩ ص، رقى.





- ویراست ۳: قطیف (عربستان): مجلس آية الله الفضلي، ۲۰۱۸ م / ۱۴۴۰ ق، ۱۱۰ ص، رقی.

- ترجمه فارسی: با عنوان: «شیعه امامیه» / مترجم: سید مهدی نوری کیدقایی؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴ ش، ۱۰۷ ص، پالتویی.

- ترجمه انگلیسی:

**The imamiya sect** / by: Abdul Hadi Al-fadhli - translator: Hameed Atiyyeh; Beirut: Darul Ghadir press

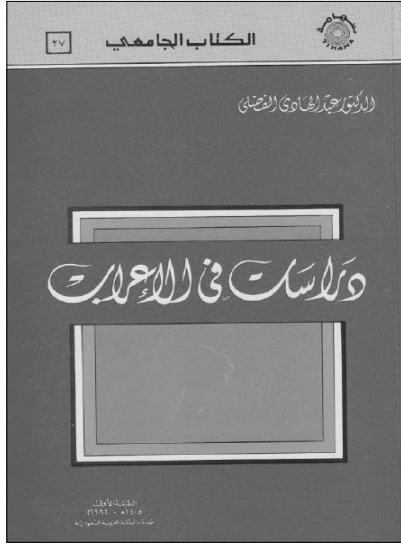
مراكز الدراسات النحوية / زرقاء (اردن): مكتبة المنار، ۱۹۸۶ م / ۱۴۰۶ ق، ۹۶ ص، رقی، شومیز. (عربی)

مشكلة الفقر / بيروت: نشر دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۹۷۷ م / ۱۳۹۷ ق، ۱۱۳ ص، رقی، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: بیروت: نشر دار الرافدین للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۰۸ م / ۱۴۲۹ ق، ۱۳۴ ص، وزیری.

- چاپ ۲: بیروت: نشر دار الرافدین للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۱۰ م / ۱۴۳۱ ق.

معاملات البنوك التجارية / بيروت:  
دار العلوم للتحقيق والطباعة والنشر - مركز  
الفقاهة للدراسات والبحوث الفقهية، ٢٠٠٨  
م / ١٤٢٩ ق، ٣٠٨ ص، وزيرى، غالينگور.  
(عربى)

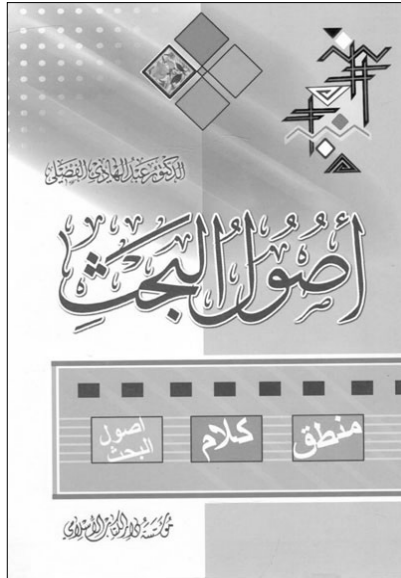


مفاهيم اسلامية: حول ادب الدعوة  
و منهج الدعاة (مقالات مختارة) / قطيف  
(عربستان): منشورات لجنة مولفات العلامة  
الفضلى، ١٤٣٤ ق / ٢٠١٣ م، ٥٤ ص، رفقى،  
شوميز. (عربى)

من البعثة إلى الدولة: ٦١٠-٦٢٢ م  
/ نجف اشرف: مطبعة النعمان، ١٣٨١ ق /  
١٣٦١ م، ٩٨ ص، رفقى، شوميز. (عربى)

- ویراست ٢: نجف اشرف: مطبعة  
النعمان، ١٣٨١ ق / ١٣٦١ م، ١٠٠ ص، رفقى.  
- ویراست ٣: با عنوان: «من البعثة إلى  
الدولة: دراسة تاريخية لمراحل انتقال الدعوة  
الإسلامية من البعثة الى تكوين الدولة، ٦١٠-  
٦٢٢ م، ويلیها بحث: البعثة فى نهج البلاغة»  
/ بيروت: نشر دار المحجة البيضاء للطباعة  
والنشر والتوزيع، ٢٠١٦ م / ١٤٣٧ ق، ١١٩  
ص، رفقى.

- ویراست ٤: بيروت: دار الغرین





للدراسات والنشر، ٢٠١٦ م / ١٤٣٧ ق، ١٢٠ ص، رقعى.

المنطق و مناهج البحث / قم: المجمع العلمى الاسلامى، ١٤٠٢ ق / ١٣٦١ ش، ١٢٨ ص، نمودار، رقعى، شوميز. (عربى)

- چاپ ٧: قم: المجمع العلمى الاسلامى، ١٤١٦ ق / ١٣٧٤ ش.

- ویراست ٢: تهران: نشر دار الكتب الاسلامية، ١٤١٥ ق / ١٣٧٣ ش، ١٢٣ ص، نمودار، رقعى.

من مصادر التشريع فى الفكر الاسلامى / بيروت: نشر دار الرافدين للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠١١ م / ١٤٣٢ ق، ٧٠ ص، وزيرى، شوميز. (عربى)

من مصادر الفكر الامامى فى العقيدة و التشريع / بيروت: نشر دار الرافدين للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠٠٩ م / ١٤٣٠ ق، ٧٠ ص، وزيرى، شوميز. (عربى)

الموجز فى علم التجويد / بيروت: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ٢٠٠٩ م / ١٤٣٠ ق، ١٠٠ ص، جدول، وزيرى، كالىنگور. (عربى)

نحو ادب اسلامى / نجف اشرف: مطبعة

الأداب، ١٩٧١ م / ١٣٩١ ق، ٦١ ص، رفقى،  
شوميز. (عربى)

الوسيط فى قواعد فهم النصوص  
الشرعية / بيروت: مؤسسة الانتشار العربى،  
٢٠٠١ م / ١٤٢٢ ق، ٢٤٤ ص، رفقى، شوميز.  
(عربى).

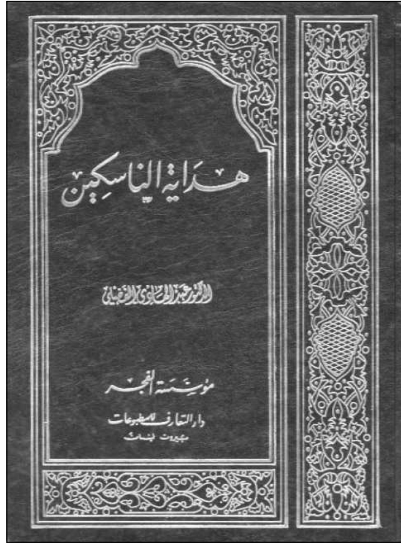
- وىراست ٢: بيروت: مركز الغدير  
للدراسات الإسلامىة، ٢٠٠٦ م / ١٤٢٧ ق،  
١٦٤ ص، وزىرى.

ولاية المرأة / بيروت: دار الولاء للطباعة  
والنشر والتوزىع، ٢٠١٨ م / ١٤٣٩ ق، ٦٠  
ص، رفقى، شوميز. (عربى)

هكذا قرأهم: شخصىيات علمىة و  
ادبىة راحلة من القرن الخامس حتى القرن  
الخامس عشر الهجرى / بيروت: نشر دار  
المرضى للطباعة والنشر والتوزىع، ٢٠٠٢ م  
/ ١٤٢٣ ق، ٢ ج، وزىرى، كالىنگور. (عربى)

### تصحىح

بداىة الهداىة فى علم التجوىد / مؤلف:  
عبدالمحسن بن محمد لوىمى احسانى  
(-١٢٥٠ ق)؛ بيروت: نشر دار أهل البىت  
للطباعة والنشر، ١٩٩٠ م / ١٤١٠ ق، ١٧٣  
ص، وزىرى، كالىنگور. (عربى)



شرح الواضحة في تجويد الفاتحة /  
 مؤلف: حسن بن أم قاسم مرادى نحوى (قرن  
 ۸)؛ بيروت: دار القلم للنشر، ۱۹۸۰ م / ۱۴۰۰  
 ق، وزیری، شومیز. (عربی)



طريق استنباط الاحكام / مؤلف: على  
 بن حسين بن عبدالعالی كركی عاملی (-۹۴۰  
 ق)؛ قم: مكتبة الاسلاميه الكبرى، ۱۳۹۶ ق /  
 ۱۳۵۵ ش، ۲۴ ص، رقعی، شومیز. (عربی)  
 اللامات، دراسة نحوية شاملة في  
 ضوء القراءات القرآنية / حققه وعلق عليه:  
 عبدالهادی الفضلی؛ بيروت: نشر دار القلم،  
 ۱۹۸۰ م / ۱۴۰۰ ق، ۱۵۰ ص، وزیری،  
 شومیز. (عربی)

الناسخ و المنسوخ / مؤلف: كمال الدين  
 عبدالرحمن بن محمد عتائقی حلی (قرن  
 ۸)؛ نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق /  
 ۱۹۷۰ م، ۸۶ ص، رقعی، شومیز. (عربی)



هدية الناسكين / مؤلف: محمد حسن  
 بن باقر صاحب جواهر نجفی (-۱۲۶۶ ق)؛  
 بيروت: نشر دار التعارف للمطبوعات، ۱۹۹۱  
 م / ۱۴۱۱ ق، ۳۵۳ ص، وزیری، گالینگور.  
 (عربی)



## مشاركت

التبليغ الديني على ضوء الكتاب و  
السنة / مولفان: عبدالهادي فضلي - ابراهيم  
بدوي - ايوب حائري؛ بيروت: نشر دار الولاة،  
٢٠٠٧ م / ١٤٢٨ ق، ٢٢٣ ص، وزيري،  
شوميز. (عربي)

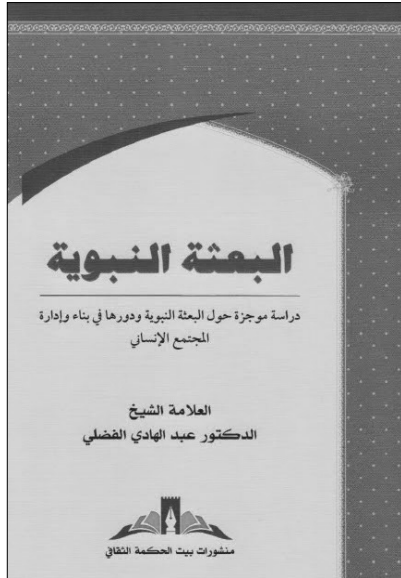
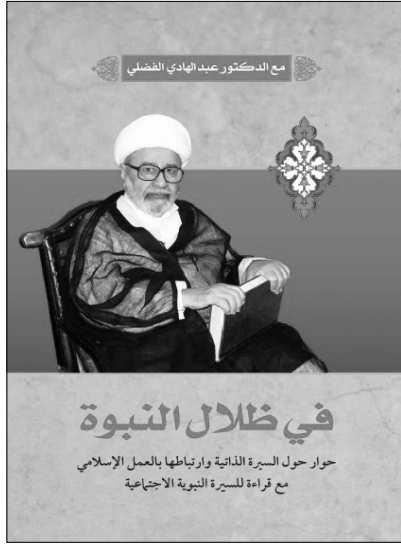
الشيخ محمد امين زين الدين؛ الدور  
الادبي والجهاد الاصلاحى / مولفان:  
عبدالهادي فضلي - حسن صفار؛ بيروت: نشر  
دار الجديد، ١٩٩٩ م / ١٤٢٠ ق، ١٢٨ ص،  
رقعي، شوميز. (عربي)

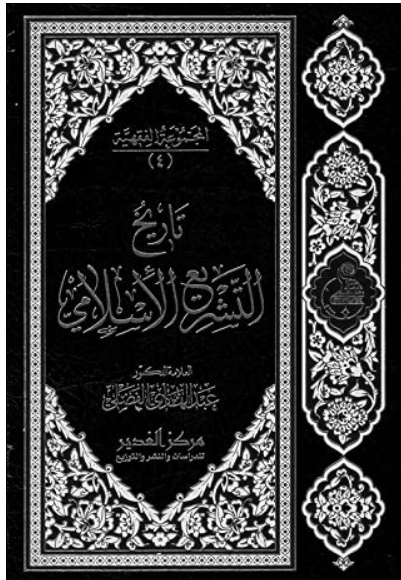
المذاهب الاسلامية الخمسة: تاريخ  
و توثيق (الامامي، الحنفي، المالكي،  
الشافعي، الحنبلي) / مولفان: عبدالهادي  
فضلي - محمد وفاريسي - محمد سكحال  
الجزائري - وهبة زحيلي - اسامة حموي؛  
بيروت: نشر دار الغدير، ١٩٩٨ م /

## تقريرات

الآداب المعنوية للصلاة / قطيف  
(عربستان): نشر بيت الحكمة الثقافي، ٢٠١٥  
م / ١٤٣٦ ق، وزيري، شوميز. (عربي)

الاسلام و التعدد الحضارى بين سبل  
الحوار و اخلاقيات التعايش / تحرير:





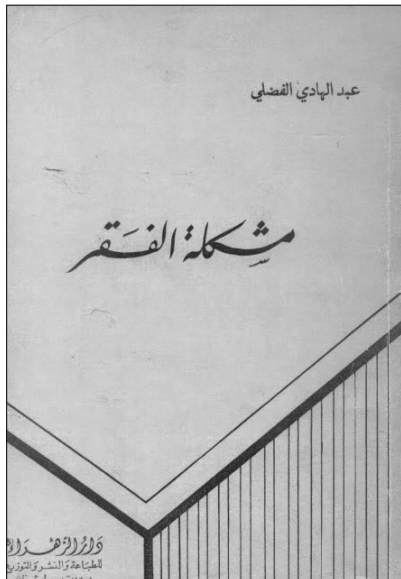
حسين منصور الشيخ؛ بيروت: مركز الحضارة  
لتنمية الفكر الاسلامي، ٢٠١٤ م / ١٤٣٥ ق،  
٢٤٨ ص، وزيري، شوميز. (عربي)

الاسلام والمفاهيم الضيقة: دراسة  
موجزة حول بعض المفاهيم الدينية  
ومقارنتها بأفاق المعرفة الانسانية / تحرير:  
حسين منصور الشيخ؛ بيروت: مركز الغدير  
للدراستات الإسلامية، ٢٠١٢ م / ١٤٣٣ ق،  
٧٣ ص، رقي، شوميز. (عربي)

- ترجمه فارسی: با عنوان: «گسترش  
ارزشها در پرتو اسلام: بررسی تطبیقی بعضی  
از مفاهیم دینی با عرصه‌های شناخت انسانی»  
/ مترجم: علیرضا اشرفی نسب؛ قم: نهاد  
نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاهها،  
دفتر نشر معارف، ١٣٩٣ ش، ٦٠ ص، منصور  
(رنگی)، پالتویی.

ائمة اهل البيت (ع) و دورهم في بناء  
المجتمع الاسلامي / تحرير و اعداد: احمد  
السمين؛ قم: مؤسسة السيدة المعصومة (س)،  
١٤٣٧ ق / ١٣٩٥ ش، ٤٠٨ ص، وزيري،  
شوميز. (عربي)

البعثة النبوية: دراسة موجزة حول البعثة  
النبوية و دورها في بناء و ادارة المجتمع



الانسانى / قطيف (عربستان): نشر بيت  
الحكمة الثقافى، ٢٠١٤ م / ١٤٣٥ ق، ٦٦  
ص، رقى، شوميز. (عربى)

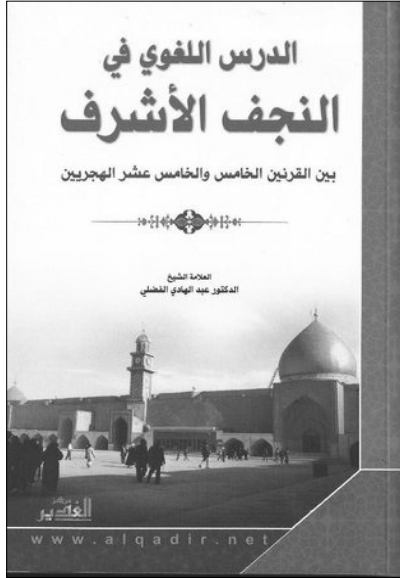
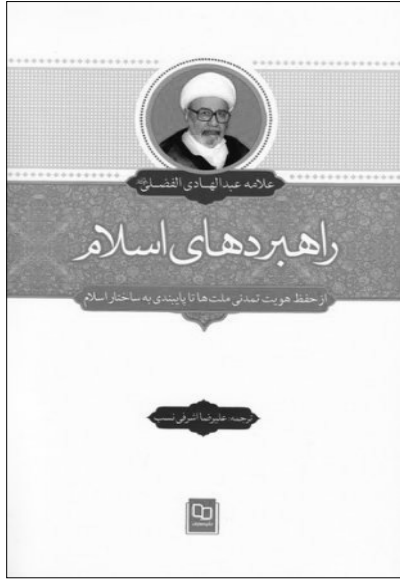
تعدد السبل: الاسلام بين حفظ الهوية  
الحضارية للشعوب و التزام النظام  
الاسلامى / تحرير: حسين منصور الشيخ؛  
بيروت: مركز الغدير للدراسات الإسلامية،  
٢٠١٢ م / ١٤٣٣ ق، ٥٢ ص، رقى، شوميز.  
(عربى)

- ترجمه فارسى: با عنوان: «راهبردهاى  
اسلام: از حفظ هويت تمدن ملتها تا پاييندى  
به ساختار اسلام» / مترجم: عليرضا اشرفى  
نسب؛ قم: نهاد نمايندگى مقام معظم رهبرى  
در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ١٣٩٣ ش،  
٤٧ ص، پالتوى.

الحضارة الاسلامية بين دواعى النهوض  
و موانع التقدم / تحرير: حسين منصور  
الشيخ؛ بيروت: مركز الحضارة لتنمية الفكر  
الاسلامى، ٢٠١٣ م / ١٤٣٤ ق، ٢٦٩ ص،  
وزيرى، شوميز. (عربى)

الحوزة العلمية: تاريخها، نظامها و  
دورها فى تغيير واقع الامة / تحرير و اعداد:  
احمد السمين؛ قم: مؤسسة السيدة المعصومة  
(س)، ١٤٣٦ ق / ١٣٩٤ ش، ١٩٢ ص،  
وزيرى، شوميز. (عربى)





فلسفة الانتظار العملي / قم: مؤسسة ام  
القرى للتحقيق والنشر، ١٤١٤ ق / ١٣٩١ ش،  
وزيري، شوميز. (عربي)

محاضرات في الفكر الاسلامي  
المعاصر / سيهات (عربستان): نشر ديوانية  
الغدیر، ٢٠١٢ م / ١٤٣٣ ق، ٤٥١ ص،  
وزيري، شوميز. (عربي)

النهضة الحسينية بين مقتضيات الواقع  
الاجتماعي و القيام بالواجب الشرعي /  
قطيف (عربستان): نشر بيت الحكمة الثقافي،  
٢٠١٣ م / ١٤٣٤ ق، ١٣٤ ص، وزيري،  
شوميز. (عربي)

الوحدة الإسلامية ... أسس البناء  
ومفاعيل الهدم في المجتمع المسلم  
/ تحرير: حسين منصور الشيخ؛ سيهات  
(عربستان): مركز آفاق للدراسات والنشر.  
سيهات، ٢٠١٦ م / ١٤٣٧ ق، وزيري، شوميز.  
(عربي)

- ویراست ٢: بیروت: نشر منتدى الكلمة  
للدراسات و الأبحاث، ٢٠١٦ م / ١٤٣٧ ق،  
وزيري، شوميز. (عربي)

### گفتگو

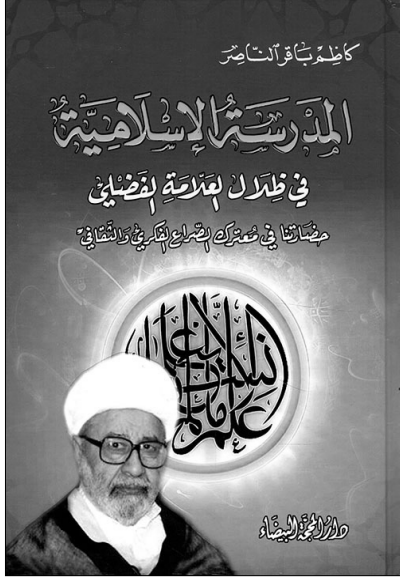
حوارات في الدين والفكر واللغة مع  
الدكتور الشيخ عبد الهادي الفضلي / به

پیشگفتگو

فصلنامه تخصصی کتابخانه و نسخه شناسی  
سال بیست و هفتم | شماره ١٥-١٦  
تابش و زمستان ١٤٠٠



كوشش: حامد العطاس؛ قطيف (عربستان):  
منشورات لجنة مؤلفات العلامة الفضلي،  
٢٠١٣ م / ١٤٣٤ ق، ٣٢٣ ص، وزيرى،  
شوميز. (عربى)



الدكتور الفضلي يفتح اوراقه للحوار  
حوار مع الدكتور عبد الهادى الفضلى  
خلال مسيرة ٦٠ عاما من سنة ١٣٦٨  
الى ١٤٢٨ / اعداد: حسين منصور الشيخ؛  
بيروت: نشر مداد للثقافة والاعلام، ٢٠٠٩ م  
/ ١٤٣٠ ق، ٦٣ ص، رقى، شوميز. (عربى)

در باره

آية الله الفضلي: رائد حضارى فى بناء  
المنهج الحوزوى وتجديد خطابه / مؤلف:  
باقر عبدالوهاب الرستم؛ قطيف (عربستان):  
اطيف للنشر والتوزيع، ٢٠١٦ م / ١٤٣٧ ق،  
٢٩٠ ص، وزيرى، شوميز. (عربى)

آية الله المجدد الدكتور الشيخ عبد  
الهادى الفضلى: جولة فى الفكر وترانيم  
الوداع / مؤلف: زهير على المحمد على؛  
قطيف (عربستان): مركز آية الله الفضلى  
للدراستات والبحوث، ٢٠١٨ م / ١٤٣٩ ق،  
٩٨١ ص، وزيرى، گالينگور. (عربى)

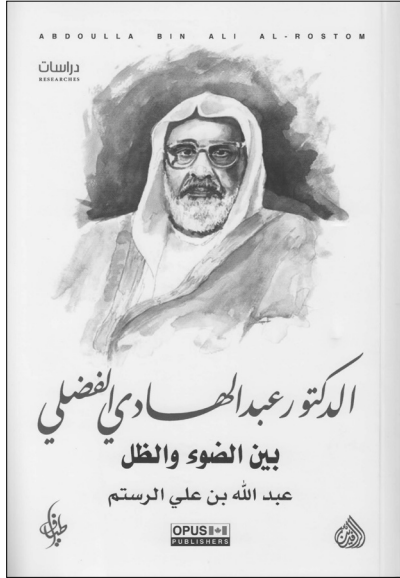
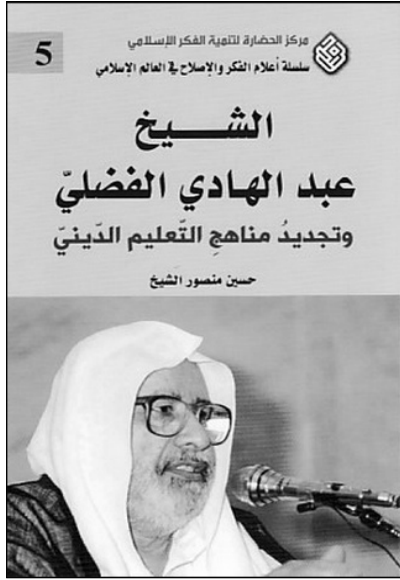


مبدا شهاب

عبدالهادى فضلى (١٣٥٤ - ١٤٣٤ ق)

كتابنامه معاصرين (٤):





الدكتور عبد الهادي الفضلي بين  
الضوء و الظل / مؤلف: عبدالله بن علي  
الرستم؛ بيروت: نشر دار الرافدين للطباعة  
والنشر والتوزيع، ٢٠١٥ م / ١٤٣٦ ق، ٢٨٩  
ص، وزيري، شوميز. (عربي)

الدكتور عبد الهادي الفضلي؛ تاريخ و  
وثائق / مؤلف: حسين منصور الشيخ؛ بيروت:  
نشر دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر  
والتوزيع، ٢٠١٠ م / ١٤٣١ ق، ٢٣٢ ص،  
وزيري، شوميز. (عربي)

- ويراست ٢: قطيف (عربستان):  
منشورات لجنة مؤلفات العلامة الفضلي،  
٢٠١٣ م / ١٤٣٤ ق، ٢٣٢ ص، وزيري.

الشيخ عبد الهادي الفضلي وتجديد  
مناهج التعليم الديني / مؤلف: حسين  
منصور الشيخ؛ بيروت: مركز الحضارة لتنمية  
الفكر الاسلامي، ٢٠٠٩ م / ١٤٣٠ ق، ٢٦٤  
ص، وزيري، شوميز. (عربي)

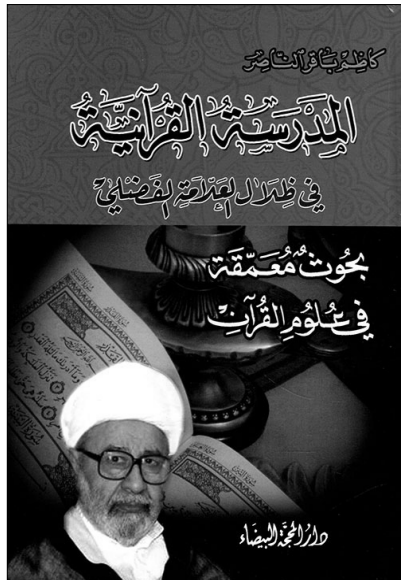
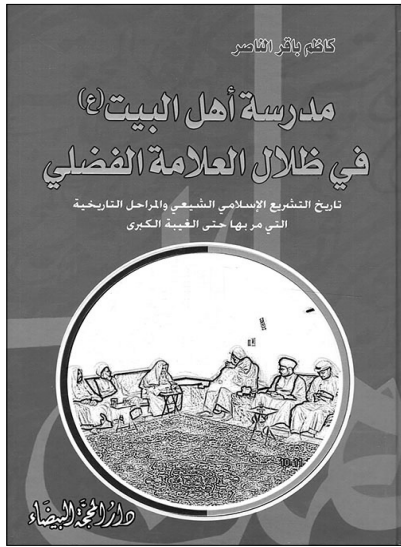
العلامة الفضلي ومنهجه الرسالي  
/ مؤلف: عادل حسن الحسين؛ قطيف  
(عربستان): اطيف للنشر والتوزيع، ٢٠١٧ م  
/ ١٤٣٨ ق، ١٧٦ ص، وزيري، شوميز. (عربي)  
فقه الحياة؛ مفاهيم إسلامية في ظلال  
العلامة الفضلي / مؤلف: كاظم باقر الناصر؛

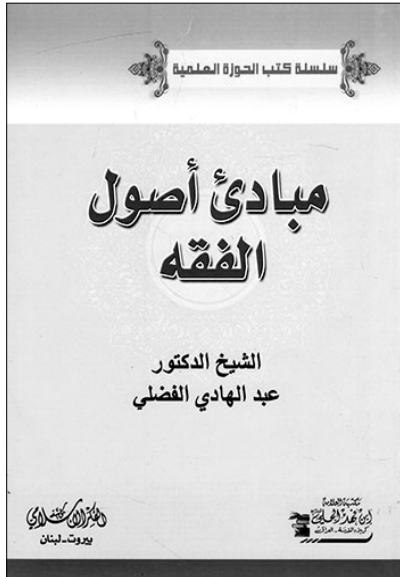
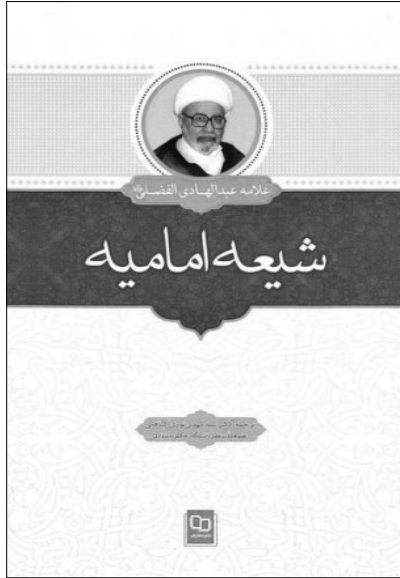
بيروت: دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر  
والتوزيع، ٢٠١٤ م / ١٤٣٥ ق، ٤٨٠ ص،  
وزيري، شوميز. (عربي)

في مدرسة العلامة الفضلي / مؤلف:  
كاظم باقر الناصر؛ بيروت: دار المحجة  
البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠١٣ م /  
١٤٣٤ ق، ٣٠٤ ص، وزيري، شوميز. (عربي)  
قراءات في فكر العلامة الفضلي /  
مؤلف: فؤاد عبدالهادي فضلي؛ بيروت: نشر  
الغدير للدراسات والنشر، ٢٠١١ م / ١٤٣٢ ق،  
٤٢٠ ص، وزيري، غالينگور. (عربي)

مداد العرفان: كلمات وفاء للعلامة  
الفضلي بين الرحيل والاربعين / مؤلف:  
فؤاد عبدالهادي فضلي؛ قطيف (عربستان):  
منشورات لجنة مؤلفات العلامة الفضلي،  
٢٠١٣ م / ١٤٣٤ ق، ٤٦٠ ص، وزيري،  
شوميز. (عربي)

المدرسة الإسلامية في ظلال العلامة  
الفضلي؛ حضارتنا في معترك الصراع  
الفكري والثقافي / مؤلف: كاظم باقر الناصر؛  
بيروت: دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر  
والتوزيع، ٢٠١٦ م / ١٤٣٧ ق، ٢٩٦ ص،  
وزيري، شوميز. (عربي)





مدرسة أهل البيت في ظلال العلامة  
الفضلي / مؤلف: كاظم باقر الناصر؛ بيروت:  
دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع،  
٢٠١٣ م / ١٤٣٤ ق، ٣٠١ ص، وزيري،  
شوميز. (عربي)

المدرسة الشيعية في ظلال العلامة  
الفضلي؛ مدخل علمي معمق إلى دراسة  
الفكر الإسلامي / مؤلف: كاظم باقر الناصر؛  
بيروت: دار الولاة للطباعة والنشر والتوزيع،  
٢٠١٦ م / ١٤٣٧ ق، ٢ ج، ١٢٠٠ ص، وزيري،  
غالينگور. (عربي)

المدرسة القرآنية في ظلال العلامة  
الفضلي؛ بحوث معمقة في علوم القرآن /  
مؤلف: كاظم باقر الناصر؛ بيروت: دار المحجة  
البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠١٦ م /  
١٤٣٧ ق، ٦٣٩ ص، وزيري، شوميز. (عربي)  
مع العلامة الفضلي / مؤلف: كاظم باقر  
الناصر؛ بيروت: دار الولاة للطباعة والنشر  
والتوزيع، ٢٠١١ م / ١٤٣٢ ق، ١٨٨ ص،  
وزيري، شوميز. (عربي)

النقد عند العلامة الفضلي / مؤلف:  
علي محمد عساكر؛ قطيف (عربستان): مركز  
آية الله الفضلي للدراسات والبحوث، ٢٠٢١  
م / ١٤٤٢ ق، ٧٤٥ ص، وزيري، غالينگور.  
(عربي)





فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## تفسیر سفینه النجاه

### زندگی و آثار مولانا محمد مقیمای یزدی

حسین مسرت<sup>۱</sup>

#### چکیده

این مقاله معرفی مولی محمد مقیم یزدی (۱۰۱۰-۱۰۸۴ ق.) است که از شاگردان مولی محمد تقی مجلسی (م. ۱۰۷۰ ق.) بوده و چهل سال نماز جمعه را در یزد اقامه می کرده است. فرزندان او نیز عالمان دین بودند. در مقاله چند کتاب او معرفی شده که برخی از آنها ترجمه متون کهن شیعی است. آنگاه معرفی مفصل تفسیر سفینه النجاه نوشته او به زبان فارسی است که در سال ۱۰۷۲ ق. نوشته شده است. این کتابشناسی همراه با نسخه شناسی دقیق است. تحقیق کتاب توسط سید علی محمد علاقه بند (تولد ۱۳۰۶ ش) انجام شده که زندگی نامه او نیز ارائه شده است.

#### کلیدواژه‌ها

سفینه النجاه (کتاب) - نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی، محمد مقیمای یزدی، دانشمندان شیعه - قرن یازدهم، یزد - دانشمندان شیعه، سید علی محمد علاقه بند.

۱. پژوهشگر در حوزه نسخ خطی و تصحیح متون کهن.



مولانا محمد مقیم یزدی معروف به ملا مقیما فرزند محمد علی بن قاسم علی بن اسماعیل بن تاج الدین یزدی (دانش پژوه، ج ۵: ۱۱۰) به سال ۱۰۱۰ قمری گویا در یزد به دنیا آمد. (کاوه: ۵۱ اما وی به مأخذ خود در باره سال تولد او اشاره نکرده است.) وی پس از کسب علوم نخستین، در محضر درس ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول، ف ۱۰۷۰ ق) در اصفهان حاضر شد و از شاگردان برجسته و طراز اول وی بود. (مدرسی، نسل نور: ۱۰۲) محمد مقیم از عالمان دینی و خوشنویسان سده یازدهم قمری در یزد بود و در علوم فقه و حدیث مهارت بسیار داشت و به غیر از فرزندان خود، شاگردان بسیاری را تربیت کرد. او را سرآمد ابناء روزگار در زمینه علم فقه، حدیث، تفسیر، فصاحت و بلاغت بر می‌شمارند. (کاوه: ۵۱) نخستین نماز جمعه در یزد به امامت وی برگزار شد و همو به مدت چهل سال اقامه نماز جمعه و جماعت مسجد جامع کبیر یزد را برعهده داشت. (مستوفی، ج ۳: ۳۱۴) نیز آمده است که نخستین نماز جمعه شیعیان در شهر یزد در حدود سال‌های ۱۰۴۴ ق اقامه گردیده است و پس از وی در اختیار فرزندان عالم و پارسای او بوده است. (مدرسی، نسل نور: ۱۰۳) و اقامه نماز جمعه در اعقاب وی تا زمان فتح علی شاه قاجار (پادشاهی ۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) باقی مانده بود. (مدرسی، نجوم السرد: ۵۴۵)

در توصیف او آمده است: «پس از تبخّر در علوم اسلامی از جمله فقه، حدیث و تفسیر، زعامت علمی، مرجعیت دینی و صدور فتوا را در یزد بر عهده گرفت و بر کرسی تدریس تکیه زد. جمع زیادی از طلاب در درس حدیث و تفسیر وی شرکت جست و از محضرش بهره‌مند می‌شدند. او مجتهدی بزرگ بود و مسلک اخباری داشت. ملا مقیما در رسایی کلام و صدق گفتار زبانزد خاص و عام بود و دانشمند و مفسری بزرگ، محدثی متبع، عابد، پرهیزکار، خوشنویسی ماهر و از اکابر علمای امامیه به شمار می‌رفت» (مدرسی، ج ۲: ۹۰۲ با تلخیص) و در جای دیگر افزوده شده است: «منابع او را جامع فروغ و اصول و مرجع رسیدگی به مشکلات مردم خوانده‌اند». (کاظمینی، ج ۲: ۱۴۷۱).

محمد مفید مستوفی بافقی، که با او معاصر بوده، صفحاتی چند را در مدح و ستایش از جایگاه علمی و دینی او رقم زده است. (بنگرید: مستوفی، همان، ص ۳۱۵-۳۱۰) و کتاب

دانشمندان یزد در ستایش او گفته است: «دینداری و پرهیزکاریش نزد اکابر و اصاغر به سان فروغ آفتاب ظاهر و هویدا و چون آن مزین محراب عبادت به صفت علم و عمل موصوف است و به غایت تقوی و دینداری معروف». (طواری یزدی: ۱۵۵) وی سرانجام بر اثر بروز سانحه‌ای که در روز جمعه در میدان قلعه شهر یزد برایش رخ داد، سه روز بعد از آن در یک شنبه ۲۷ رمضان ۱۰۸۴ قمری در گذشت و پیکرش را در حظیره‌ای حوالی میدان وقت و ساعت یزد، به خاک سپرده شد. (همان: ۳۱۵-۳۱۴). (علی محمد کاوه به نادرست تاریخ در گذشت او را جمعه ۲۵ رمضان آورده است، کاوه، ص ۵۱).

بنا به نوشته مستوفی بافقی، فرزندان او به نام‌های: مولانا کمال الدین محسن، مولانا حسنا (در نسخه تفسیر کتابخانه وزیری، محمد محسن آمده است)، مولانا محمد تقی، مولانا محمد مفید، مولانا محمد مطیعا و مولانا محمد ابراهیم نیز در ردیف عالمان یزد بودند. (مستوفی، همان: ۳۱۲-۳۱۱)

### آثار محمد مقیم یزدی

محمد مقیم یزدی در زمان حیات خود آثار ارزشمندی به یادگار نهاد که به برخی از آنها در کتاب جامع مفیدی اشاره شده است (همان: ۳۱۰) و برخی از این آثار هم اکنون در کتابخانه‌های ایران وجود دارد.

۱. اخبار الصادقین = ترجمه من لا یحضر الفقیه، اثر: شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (درایتی، فهرستواره، ج ۱: ۴۱۳) در ۳ جلد.
۲. ترجمه استبصار، اثر: ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی. (ریحان یزدی، ۶۵۲-۶۵۱).
۳. ترجمه جامع الاخبار، اثر علامه حلی و یا دیگری. روشن نیست. (مدرّسی، نجوم السرد: ۵۴۶).
۴. ترجمه صلاة الجمعة (درایتی، همان، ج ۷: ۱۶۸)

۵. الحجة في بيان وجوب صلاة الجمعة (درایتی، همان، ج ۴: ۵۰۱)، تألیف ۱۰۶۳.
۶. سفينة النجاة الموصلة الى النعيم المقيم (درایتی، همان، ج ۶: ۱۶۳)، تألیف ۱۰۷۲.
۷. وسيلة النجاة الرافع للدرجات (درایتی، همان، ج ۱۰: ۱۰۵۶)، تألیف ۱۰۷۷.

### تفسیر سفینه النجاه

در میان تفاسیر شیعی سده یازدهم قمری، تفسیر سفینه النجاه الموصلة الى النعيم المقيم معروف به تفسیر سفینه النجاه یا تفسیر ملاّ مقيما از ملاّ محمّد مقيم يزدي، به دلیل سادگی و روانی کلام مورد توجه است و قرار بود نخست به وسیله کتابخانه وزیری در حدود سال ۱۳۵۰ ش (شیروانی، ج ۲: ۶۵۰) و پس از آن به وسیله مرکز پژوهشی میراث مکتوب چاپ شود (بکائی، ج ۱۴: ۶۳۳۹)، اما به دلایلی ناروشن هنوز چاپ نشده است، تا اینکه اخیراً به همت یکی از دوستان آیت الله سید علی محمّد علاقه بند قرار شد بر پایه نسخه به خط ایشان چاپ شده و در دسترس دوستان علوم قرآنی قرار گیرد.

نخستین بار محمّد مفید مستوفی بافقی، صاحب کتاب جامع مفیدی که در تاریخ یزد عصر صفوی است، از این کتاب یاد کرده و نوشته است: «به نکات بدیع و استعارات دقیق نوشته و در میان طوایف اناام مشهور گردیده». (مستوفی، همان: ۳۱۰) پس از آن سید علیریضا ریحان یزدی در کتاب خود از آن به عنوان تفسیری بزرگ و بسیار مفید یاد کرد. (ریحان: ۵۶۱) این کتاب «ترجمه و تفسیری است بر آیات کریمه قرآن که بیشتر صبغه روایی دارد و بر اساس ترتیب سوره هاست. روش مفسر بدین صورت بوده که پس از ذکر آیه، به معانی و الفاظ و ترجمه لفظی آن بدون هیچ زیادت و نقصانی پرداخته است؛ سپس شأن نزول آیات، توضیح معانی و استنباط احکام و اصول را پی می گیرد». (کتاب های قرآنی: ۱۲۶) و در توصیف بیشتر آن آمده است: «تفسیر مزجی و مختصری است از قرآن که ذیل هر آیه مفردات لغوی را شرح می دهد و آیه را ترجمه تحت اللفظی نموده پس از آن تفسیر می کند و بیشتر از لحاظ روایت و احادیث اهل بیت علیهم السلام تفسیر را می آورد». (درایتی، فهرستگان، ج ۱۸: ۲۸۶) وی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المهدية رب العالمين المهدية المذكور بكل لسان المشايع في كل مكان منذ <sup>الأمير</sup> ومقدرة الدهور والعالم بما تحته النور وكنه الصدور الذي خاض في علمه العلماء بتأمل حكيمته الحكام  
 وقاسم لغيره الخطأ وفاق بعبارة الكرامة وساد بعظيم حيله الحكما منع الأوهام أن تنال الإحسان  
 وتحت العقول أن تحفل ذاته عزت عن رؤيته غيور الناظرين وكلمت عن عبه السن الواصفين الأول قبل كل  
 ولا قبل له والأخيرة كلشي ولا هدية الألبس الكبرياء بلا تحسد والمبتدى للجلالة بلا تميل ذل من معتبر  
 وصغر من تكثر دونه والمهد لله الذي افتتح بالمهد لنفسه وختم أمر الدنيا والآخرة بالمهد لنفسه والمهد لله  
 الذي علمه القرآن خلق الأحنان علمه ما لبسنا كتابا منا كما جهدي التي هي أوم وشيعة بما هو أسلم  
 أخرج به من الظلمات إلى النور وجعله موعظة وشفا لما في الصدور وهدى وجهة للمؤمنين و  
 بشرى وتذكرة للمتقين ومهيمنا على كل كتاب أتله ومصدقا على كل شرع أسله وقرآنا ذكر به  
 بين خلالة وحرامه وبيننا ما بين كل شي من فضله وسننه وأحكامه قرآنا عبا غدي عجب  
 مقرون وذكرنا ما يفترب فيه الأمثال للتامل عليهم بتدبرون فتشعر منه جلوا الذين يحشون بهمهم و  
 قلبين به قلوب الذين إذا ذكر الله وجلت قلوبهم كتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه  
 ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد قول فصل وما نزلنا القرآن من قبله الا بالبينات لكيلا  
 عند العرش المهدى وأشهد الله وهو أقرب الشاهدين وأشهد من حضرتي من ملائكة المقربين  
 وعباده الصالحين من الجنة والناس أجمعين أتى أشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك  
 له الواحد الذي لا يدخل في عدد والفر الذي لا يقاس بأحد علا عن المشاكلة والناسفة  
 وحلا من الأراد والضاخبة سبحانه من خالق ما أصنعه وسازين ما أوسعه وقريب ما أقره  
 ومجيب ما استعجه وعزيز ما استعجه له المثل الأعلى في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم وأشهد  
 أن محمدا عبده الرسل ووليه الفضل وشهيد السعد والموذ بالنور المصطفى والسداد والأمر  
 الرضوي فبصته بالأوامر القافية والرتب أجرة التاهة والدلائل الهادية التي أوضع بها ما  
 وشيخ شياها في كتاب مهيم على كل كتاب جامع لكل رشد وصواب فيه نباء القرون وقصص  
 الشنون وفرض الصلوة والصيام والعرفق بين الحلال والحرام قدحى إلى خير السبيل وشقى من  
 هيام الغليل حق على الحق وظهر من حق الباطل وانحسر عليه الصلوة والسلام من الرب الرحيم  
 وأشهد أن عليا ولي الله ووصي الأوصياء وعماد الأقباء والدا لائمة الأئمة صلوات  
 الرحمن وحامل اللواء بابيه الله العظمى وخاسن أهل العبا وقسيم الحجة ولطفي أمير المؤمنين  
 إمام المتقين قائد الغر المحجلين ووارث علم النبيين والمستودع علم الأولين والأخيرة  
 خاتم المرسلين عليه صلوات الله رب العالمين وإن الأئمة الأبرار والخلفاء الأحرار  
 جهدي سيده أولاده الحسن بن علي ثم أخوه التابع لرضيات الله الحسين بن علي ثم العابد  
 علي ثم الباقر محمد ثم الحسن بن علي ثم الصادق جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا علي ثم النبي محمد  
 النبي علي ثم الزين العسكري الحسن ثم الحجة الخلف القائم المنتظر الذي بيقانه هببت الدنيا و  
 بمنه تزريق النوري وبوجوده تبث الأرض والسماء بسلام الأرض فسقطا وعد الأعداء  
 ما ملئت ظلما وجورا وأشهد أن أقوالهم حجة وأمسأ لهم فضة وطاعتهم مفروضة ووقتهم أمانة

ميراث شهيد  
 مولانا محمد مقيم بزدی  
 تفسیر سفینه النجاة زندگی و آثار



سعی نموده با ذکر لغات و ترجمه آیات اگر نیاز باشد به روش تمسک به احادیث و روایات، وگرنه فقط به ترجمه بسنده کند. (حسینی اشکوری، مرکز، ج ۵: ۱۳۷) مقیم یزدی در آغاز، دیباچه‌ای در فضل قرآن و قرآن خوانان و ثواب قرائت آن دارد و در پایان، وصیت‌های حضرت علی (ع) را به فرزندش امام حسن (ع) آورده است.

محمد مقیم یزدی این تفسیر را خود «عین الحیوة موسوم به سفینة النجاة» نام نهاده در عرفة ۱۰۷۲ ق به پایان رسانده (ص ۵۶۹ نسخه وزیری) و در برخی نسخه‌ها نام کامل آن سفینة النجاة الموصلة الی النعم المقیم آمده و تاکنون چهارده نسخه خطی از آن در کتابخانه‌های ایران شناخته شده است. (درایتی، همان جا: ۲۸۸-۲۸۶) که یک نسخه از آن گویا به خط نویسنده در دهم صفر ۱۰۷۲ ق در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (مدرسه سپهسالار) قرار دارد. (دانش پژوه، ج ۵: ۱۱۰/منزوی، ج ۱: ۵۱) و سه نسخه به خط فرزندان مقیم یزدی، دو نسخه به خط محمد تقی به تاریخ ۱۰۷۷ قمری در کتابخانه ملی ملک تهران به شماره‌های ۲۱۲ و ۲۱۳ (افشار، ج ۳: ۴۷۰) و یکی هم به خط محمد محسن به تاریخ صفر ۱۰۹۱ ق به شماره ۳۵۳۳ در کتابخانه وزیری یزد وجود دارد. (شیروانی، ج ۵: ۱۶۸۶) یاد آور می‌شود در کتابخانه وزیری جمعاً پنج نسخه از این تفسیر وجود دارد.

شوربختانه در دایرة المعارف تشیع، ذیل مدخل تفسیر و تفاسیر شیعه قرن یازده قمری از این کتاب مهم نامی برده نشده است. و جالب آنکه در کتاب طبقات مفسران شیعه (عقیقی بخشایشی، ج ۳: ۲۶۱-۲۶۰) گردآورنده آن دچار چندین اشتباه آشکار شده است که برای روشنگری درج می‌شود. نخست آنکه: نام کتاب را سفینة النجاة الرافع للدرجات آورده است، یعنی نام دوکتاب از محمد مقیم یزدی به نام‌های سفینة النجاة و وسیلة النجاة الرافع للدرجات را درهم کرده است. دوم آنکه: نوشته است وی در سال ۱۰۹۹ ق زنده بوده است که این تاریخ مربوط به پسرش محمد تقی بوده است. سوم آنکه: نوشته تفسیر به دستور میرزا ابوالمهدی نقیب نوشته شده که این سفارش مربوط به کتاب وسیلة النجاة است. چهارم آنکه: ترجمه مجمع البیان در ده جلد را از آثار محمد مقیم آورده است، در حالی که این کتاب که در

رمضان ۱۰۹۹ ق تألیف شده است از آن محمّد تقی، پسر محمّد مقیم است و در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است. (بنگرید: حسینی اشکوری، مرعشی، ج ۱۹: ۲۴۴)

قدیمی‌ترین نسخه شناخته شده این تفسیر، جلد اول این کتاب به تاریخ جمادی الاول ۱۰۷۰ ق است که در مرکز احیای میراث اسلامی قم قرار دارد. و جلد دوم به تاریخ عرفه ۱۰۷۲ قمری است. (حسینی اشکوری، مرکز، ج ۵: ۱۳۷) و شاید به خط مؤلف باشد. اما اینکه چرا برخلاف روند معمول کتاب‌های تصحیحی، نه قدیمی‌ترین نسخه ملاک قرار گرفته و نه کامل‌ترین و نه اینکه با دیگر نسخه‌ها مقابله شده است، می‌باید در ارادت دوستداران آیت الله سید علی محمّد علاقه‌بند نسبت به ایشان جست که دوست داشتند تفسیر مقیمای یزدی را به خط ایشان چاپ و پخش کنند و لاغیر. با این وجود هنوز جای کار برای پژوهندگان بعدی وجود دارد که بر مبنای اصول تصحیح نسخه‌ها نسبت به چاپ متن کامل این تفسیر اقدام کنند، زیرا تفسیری که اینک چاپ می‌شود، فاقد سوره‌های نساء تا کهف است. ولی ناشر متن حروفی آن را در پایان کتاب آورده است.

### نسخه شناسی

عين الحیوة موسوم به سفینه النجاة، نسخه خطی کتابخانه وزیری یزد به شماره ۲۶۷۲ (شماره عمومی ۱۸۰۵۰)، نستعلیق سید علی محمّد علاقه‌بند در ۱۱ جمادی الاول ۱۳۸۶ ق به سفارش حجّت الاسلام سید علی محمّد وزیری، بانی کتابخانه وزیری یزد (از سوره نساء تا سوره کهف را ندارد)، کاغذ فرنگی، ۲۲۱+۵۷۹ صفحه، (دو جلد در یک مجلد) ۳۶ سطری، جلد مقوایی، ۲۱\*۳۵ سانتی متر. هدایای حجّت الاسلام وزیری.

آغاز: بسملة الحدلله المذكور بكلّ لسان المشکور علی کلّ احسان المعبود.

انجام موجود: بدرستی که روزه آن سپری است از آتش دوزخ.

جلد اول روشن نیست بر پایه چه نسخه‌ای است، اما جلد دوم بر پایه نسخه متعلق به کتابخانه شخصی آیت الله حاج سید جواد حیدری کتابت شده و مشخصات آن به قرار زیر است:



از سوره مریم تا آخر قرآن. نستعلیق عبدالرسول حسینی در ۱۳۱۹ ق. این عبارت و تاریخ با مداد نوشته شده و تاریخ تحریر باید از این قدیمی تر باشد. ۲۸۵ ص.

### زندگی نامه آیت الله سید علی محمد علاقه بند

ایشان از روحانیان وارسته یزد بوده که مردم یزد بدیشان ارادتی تام دارند و از برای دست یابی به استخاره‌ای ایشان راهی دور و دراز را می‌پیمایند. در سال ۱۳۸۹ ش مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما واقع در قم، کتابچه مختصری در شرح احوال ایشان تحت عنوان: حیات نیکان به قلم خانم معصومه میرابوطالبی نوشته است که به هیچ وجه گویای زندگانی سراسر معنویت این روحانی نیست. در اینجا به نقل نوشتار کتاب مفاخر یزد در باره زندگی نامه ایشان مبادرت می‌شود:

«آیت الله سید علی محمد علاقه بند، فرزند سید ابوالحسن از عالمان دینی یزد در سده ۱۴ شمسی، در سال ۱۳۰۶ ش در یزد متولد شد. پس از فراگیری مقدمات، مدارج عالی علمی را نزد حضرات آیات: حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، سید علی محمد کازرونی و شیخ احمد علومی طی کرد و به کسب اجازه اجتهاد از آقایان علومی و کازرونی نائل آمد. سپس در سفر حج، مدتی در نجف توقف کرد و از محضر عالمان آن دیار بهره برد. وی در این دوران از آقا سید عبدالهادی شیرازی اجازه امور حسبیه و اخذ وجوه شرعی دریافت کرد. او هم چنین دارای اجازه استخاره از سید محمود مدرّسی طباطبایی است. آیت الله علاقه بند آن گاه در حوزه علمیه یزد به تدریس مقدمات، منطق، فقه و اصول و دوره عالی حکمت پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که بسیاری از آنها در حال حاضر از چهره‌های موفق حوزه‌های علمیه کشور به شمار می‌روند... وی همچنین در مدارس تعلیمات اسلامی، تدریس علوم اسلامی را بر عهده داشت. آیت الله علاقه بند، عالمی وارسته و پرهیز کار و مورد توجه علما و مردم است و در حال حاضر امامت جماعت چند مسجد از جمله مسجد امیر چقماق را بر عهده دارد.» (مدرّسی، مفاخر یزد، ج ۱: ۴۹۱-۴۹۰)





۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن: الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالضواء، چاپ دوم، بی تا، ج ۱۵.
۲. افشار، ایرج و دیگران، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۱، ج ۳.
۳. بکائی، محمد حسن، کتابنامه بزرگ قرآن کریم، تهران: قبله، بی تا، ج ۱۴.
۴. حسینی اشکوری، احمد: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۹، ج ۱۹.
۵. \_\_\_\_\_، فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیای میراث اسلامی، قم: مرکز احیای میراث اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۵.
۶. دانش پڑوه، محمد تقی و علی نقی منزوی، فهرست کتب خطی کتابخانه سپهسالار، تهران: بی تا، ۱۳۵۶، ج ۵.
۷. درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۱، ج ۱۸.
۸. \_\_\_\_\_، فهرستواره دست نوشت های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ (دوره).
۹. ریحان یزدی، علیرضا، آینه دانشوران، به کوشش: ناصر باقری بیدهندی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ویرایش سوم، ۱۳۷۲.
۱۰. شیروانی، محمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰-۱۳۵۸، ج ۲-۵.
۱۱. طواری یزدی، عباس، دانشمندان یزد، نسخه خطی کتابخانه وزیری یزد، شماره ۴۳۱۶، محرم ۱۴۱۸ ق.

۱۲. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۳، ج ۳.
۱۳. کاظمینی، محمد و سید محمد کاظم مدرّسی، دانشنامه مشاهیر یزد، یزد: ریحانه الرسول یزد، ویرایش دوم ۱۳۸۲، ج ۲.
۱۴. کاوه، علی محمد، «تاریخچه خط و شرح حال خطاطان» در کتاب: مروارید کویر، یزد: استانداری یزد، ۱۳۵۳.
۱۵. «کتاب‌های قرآنی که در آستانه نشر قرار دارند»، مجله وقف، میراث جاویدان، س ۴، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۵).
۱۶. مدبری، محمود، فرهنگ کتاب‌های فارسی، تهران: ویس، ۱۳۶۴، ج ۱.
۱۷. مدرّسی، سید محمد کاظم، نسل نور، یزد: نیکوروش، ۱۳۷۸.
۱۸. مدرّسی یزدی، سید جواد، نجوم السرد بذکر علمای یزد، به کوشش: سید محمد حسین مدرّسی، یزد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی یزد و وصال، [چاپ دوم]، ۱۳۸۸.
۱۹. مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ج ۳.
۲۰. مقیم یزدی، محمد، سفینه النجاة، نسخه خطی کتابخانه وزیر یزد، شماره ۲۶۷۲، تحریر ۱۳۸۶ ق.
۲۱. \_\_\_\_\_، سفینه النجاة، نسخه خطی کتابخانه خصوصی آیت الله حاج سید جواد حیدری، بی تا.
۲۲. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸، ج ۱.
۲۳. میر ابوطالبی، معصومه، آیت الله سید محمد علی علاقه بند، قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۹.



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## نظری بر جلد سیزدهم میراث مشترک ایران و هند

علی صدزایی خوبی<sup>۱</sup>

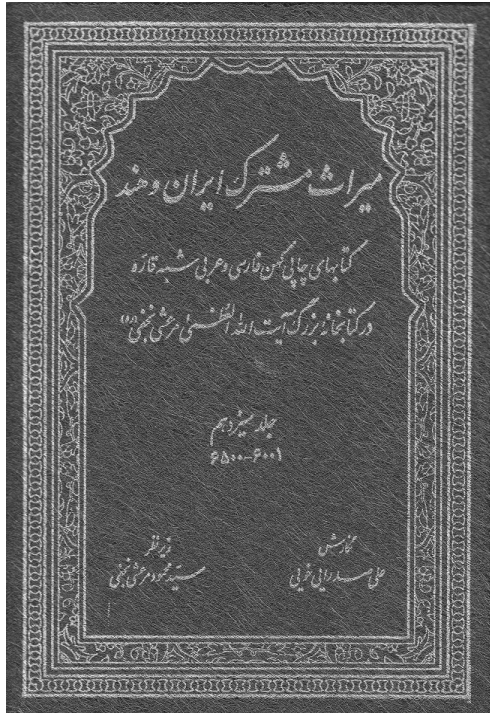
### چکیده

میراث مشترک ایران و هند، مجموعه ای است که در آن کتابهای چاپی کهن فارسی و عربی شبه قاره هند، موجود در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قده)، به صورت تفصیلی معرفی می گردد. تاکنون چهارده مجلد از آن حاوی معرفی شش هزار نسخه، منتشر گردیده است. به تازگی جلد سیزدهم و چهاردهم آن نیز منتشر گردیده که گزارش تفصیلی هزار نسخه از شماره (۶۰۰۱ - ۷۰۰۰) را در بردارد. در این نوشته آثاری برگزیده از کتاب های درج شده از جلد سیزدهم، معرفی شده است. گزارش ها به ترتیب الفبایی عنوان کتابها، تنظیم گردیده و در پایان گزارش هر کتاب، شماره نسخه موجود از آن در کتابخانه درج شده است.

### کلیدواژه‌ها

کتاب های چاپ سنگی - کتاب های چاپی شبه قاره هند - کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی - کتابشناسی.

۱. کتابشناس، نسخه شناس و فهرستنگار نسخه های دستنویس.



میراث مشترك ایران و هند، مجموعه ای که در آن کتابهای چاپی کهن فارسی و عربی شبه قاره، موجود در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سره)، به صورت تفصیلی معرفی می گردد. تاکنون چهارده مجلد از آن حاوی معرفی شش هزار نسخه، منتشر گردیده است. به تازگی جلد سیزدهم و چهاردهم آن تقدیم ارباب نظر گردیده و گزارش تفصیلی هزار نسخه از شماره (۶۰۰۱ - ۷۰۰۰) را در بردارد. در این نوشته آثاری چند از کتاب های معرفی شده از جلد سیزدهم، تقدیم می شود تا دلیلی باشد بر اهمیت آثار گزارش شده در این کتاب.

گزارش ها به ترتیب الفبایی عنوان کتابها، تنظیم گردیده و در پایان گزارش هر کتاب، شماره نسخه موجود از آن در کتابخانه درج شده است. با این شماره می توان، تفصیل گزارش را در جلد سیزدهم میراث مشترك، ملاحظه نمود و یا اصل نسخه کتاب را از کتابخانه درخواست نمود.

\*\*\*

## ۱. قرآن مجید

مصحف کاملی است به خط نسخ جل و معرب، و هفده سطری.

نسخ زیبا و معرب. کاتب: حاج محمد مکی. تاریخ کتابت: ۱۹ صفر ۱۳۰۴ ق. با نظارت محمد مکی و مولوی قاری سراج الحق و مولوی نصیر الدین؛ هند، بمبئی. مطبعه: صدی. ۱۳۰۴ ق. ۴۸۰ ص. (ش: ۶۰۹۱)

## ۲. اتقان البرهان و انوار البیان فی تفسیر القرآن (معراج و اقوال مختلف در باره آن)

از: سید صدر الدین محمد حسین

موضوع: تفسیر قرآن، تفسیر شیعه / زبان: فارسی و اردو

تفسیر مفصلی است به فارسی و اردو بر آیات اوایل سوره اسراء. مؤلف در این تفسیر مفصلاً درباره معراج و نظرات شیعه و اهل سنت در باره مسایل مختلف معراج بحث نموده است. مؤلف که از علمای شیعه بوده، در ضمن این مباحث ادعاهای سید احمد خان سرهندی در تفسیر احمدی، که در آن معراج را به رای و عقیده خاص خود تفسیر نموده، پاسخ گفته است. آغاز: پاره پانزدهم، سوره بنی اسرائیل: قوله تعالی: بسم الله الرحمن الرحیم «... قوله تعالی: سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله... ترجمه فارسی: منزّه و مبرا است آن کسیکه سیر کنانیده بنده خود... ترجمه اردو... تفسیر فارسی بدانکه آیه مذکوره نص صریح در اثبات معراج آن حضرت صلعم می باشد.

نستعلیق. کاتب: اشرفعلی. تاریخ کتابت: ۱۵ شعبان ۱۳۲۶ق. هند،

لکهنو. مطبعه: اثنا عشری سید عابد علی رضوی. تاریخ: ۱۸ ذی حجه

۱۳۲۶ق. ۲۵۲ ص. (ش: ۶۰۹۵)

## ۳. انوار العیون فی اسرار المکنون (ملفوظات شاه عبد الحق احمد رودلوی)

از: عبد القدوس بن اسماعیل بن صفی گنگوهی (م ۹۴۵ق)

موضوع: تذکره عارفان، ملفوظات / زبان: فارسی

رساله مهمی است در احوال و گفتار شاه عبد الحق احمد رودلوی (م ۸۳۷ق). مؤلف در خانقاه وی شاگرد او بوده و احوال و مقامات و ملفوظات استادش را در هفت فن در کتاب حاضر، جمع آوری نموده است.

در چاپ حاضر بعد از اتمام کتاب، مطالب زیر، ضمیمه چاپ است:





۱. دعای حیدری، به عربی؛
  - آغاز: بسمله. یا مفتح الابواب و یا مسبب الاسباب و یا مقلب القلوب...؛
  ۲. سه وقفنامه، به اردو؛
  ۳. شجره چشتیه صابریه؛
  ۴. دوازده تسیح جهر خاندان چشتیه؛
  ۵. شجره چشتیه صابریه؛
  ۶. دو قطعه تاریخ منظوم در تعمیر مسجد جناب چودهری، به فارسی و اردو، در هشت و چهار بیت؛
  ۷. ماده تاریخ تعمیر مقبره خلیل الرحمن و صورت هزینه‌های آن، در سال ۱۳۱۵ق، به اردو.
- آغاز: حمد بی نهایت و ثنای بی غایت مر مالکی را که ملک وجود از کتم فقود در صحرای ایجاد از عالم امر که عبارت از کن فیکون است از جواهر ارواح و اجسام نامحصوره و نامتناهی به وجود آورده... فن اول: در مناقب پیر دستگیر شیخ عبدالحق.
- نستعلیق. هند، لکهنو. مطبعه: گلزار محمدی. تاریخ: ۱۲۹۵ق. ۱۶۴ص.
- (ش: ۶۰۶۶)

#### ۴. اشراق الابصار فی تخریج احادیث نور الانوار

از: وحید الزمان بن مولوی مسیح الزمان  
موضوع: اصول فقه، علو حدیث / زبان: عربی

رساله است در بررسی احادیثی را که ملا محمد جیون الامتیهوی لکهنوی در کتابش نور الانوار فی شرح المنار، ذکر کرده است. این رساله با عنوان‌های «قوله - قوله»، برگزار شده، و مؤلف با ذکر اول هر حدیث به ترتیب کتاب نور الانوار، مصادری را که حدیث در آن آمده، ذکر، و پس از آن در باره محتوای حدیث، بحث نموده است.

آغاز: بسمله. الحمد لله الذى نور قلوبنا بمصابيح الايمان ونضر صدورنا بينابيع الايقان.  
نستعليق. به اهتمام: محمد عبد الواحد بن محمد مصطفى خان. هند،  
شهر: دهلى. مطبعه: مصطفایی. ذى الحجة الحرام ۱۲۸۸ق. ۳۲ص. (ش):  
(۲/۶۱۱۰)

### ۵. بناء الاسلام فى احكام الصيام

از: سيد مفتى محمد عباس بن على اكبر شوشترى (م ۱۳۰۶ق)

موضوع: فقه شيعه / زبان: فارسى

رساله اى در بيان احكام روزه، مؤلف كتابش را در چند مقصد و هر مقصد در چند فصل  
و باب تنظيم نموده است. تالطف اين كتاب در ششم رجب ۱۲۹۳ق، پايان يافته است.  
آغاز: بسمله. الحمد لله الذى جعل شهر رمضان عيداً لاوليائه من اهل الايمان... اما بعد  
چون در اين جزو زمان من هيچمدان با جان ناتوان و قلت اعوان...

نستعليق. كاتب: ذكر نشده. تاريخ كتابت: ذكر نشده. به اهتمام: لاله  
بهگوان ديال. به تصحيح محمد على موسوى كنتورى؛ در آخر نسخه سه ماده  
تاريخ منظوم به فارسى در تاريخ طبع كتاب، آمده است. هند، كانپور. مطبعه:  
منشى نولكشور. چاپ دوم: آپريل ۱۸۸۶م. ۱۲۸ص. (ش): ۶۰۶۳)

### ۶. تحفة الاخيار فى احياء سنة الابرار (احياء السنة فى ما يتعلق بالسنة)

از: عبد الحى بن محمد عبد الحليم انصارى لكهنويى (۱۳۰۴ق)

موضوع: فقه عامه / زبان: عربى

رساله کوتاهی در اثبات اینکه، اقتدا به سنت خلفا مانند اقتدا به سنت حضرت پیامبر صلی  
الله علیه وآله واجب و لازم است. او در این مورد نماز تراویح را بحث می کند و می گوید  
عده ای از متدینین گفته اند که اصل سنت نبوی در آن هشت رکعت است و باقی سنت  
خلفاست که انجام آن ضرورتی ندارد. مؤلف به این دسته هجمه نموده و می گوید سنت خلفا

مانند سنت پیامبر صلی الله وعلیه وآله، لازم الاتباع هست. او این رساله را در سه اصل و یک خاتمه قرار داده، با این عنوانها:

الاصل الاول: فی ذکر الاحادیث الواردة فی الترغیب الی الاهتداء بهدی الصحابة؛

الاصل الثانی: فی عبارات الصحابه الواقعة فی تعریف السنة مع مالها و ما علیها؛

الاصل الثالث: فی حکم ترک السنة الموکدة؛

الخاتمة: فی ما یتعلق بالتراویح.

آغاز: بسمله. الله مالکی احمده علی ان هدانا الی الصراط السوی و نشهده انه لا اله الا هو وحده لا شریک له...

نستعلیق. به اهتمام: محمد عبد الواحد بن محمد مصطفی خان. هند،  
دهلی. مطبعه: مصطفایی. ذی الحجة الحرام ۱۲۸۸ق. ۳۱ص. (ش: ۳/۶۱۱۰)

## ۷. تذکره آصفجاء میر قمر الدین (۴۱ ص)

از: میرزا نصر الله خان فدایی اصفهانی (دولت یار جنگ بهادر) (م ۱۳۱۳ق)

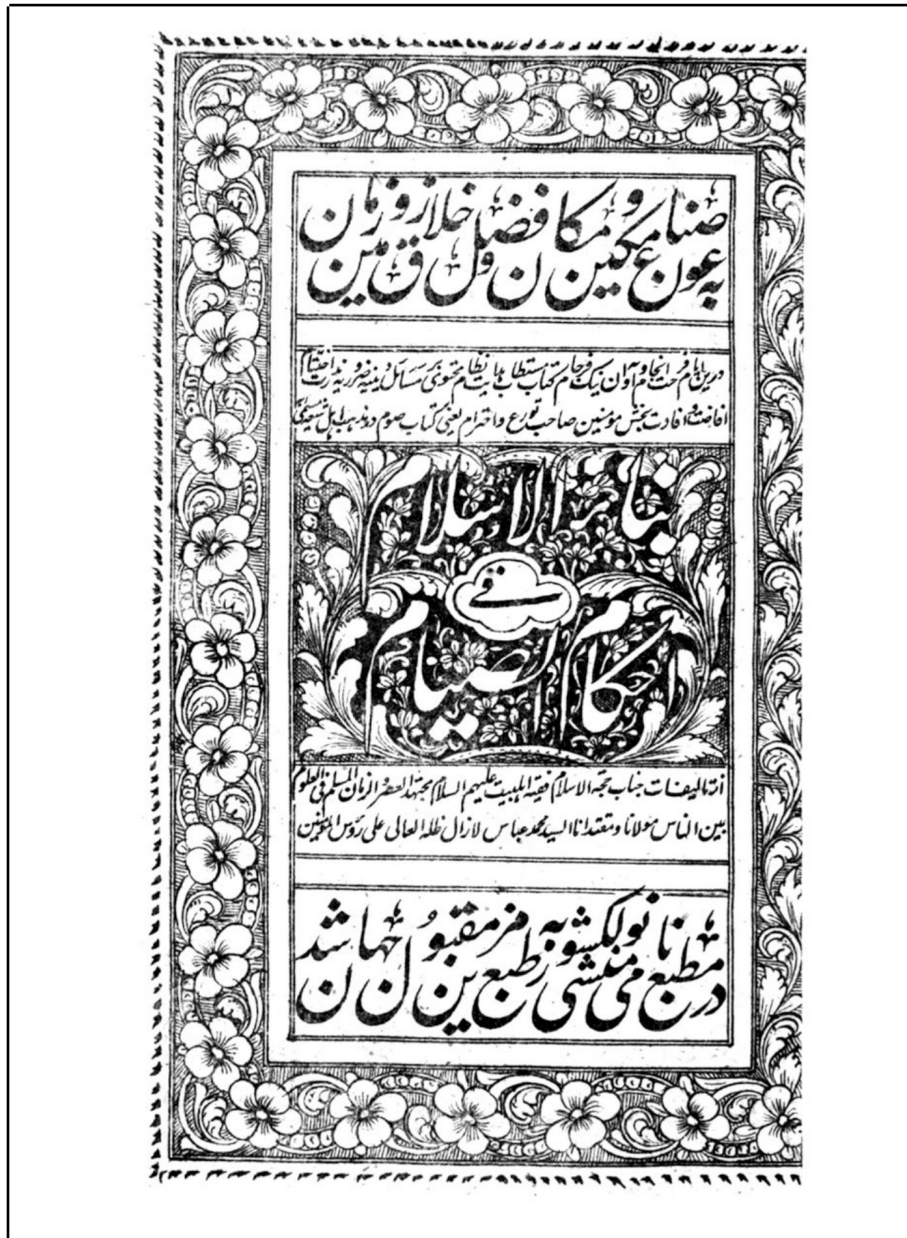
موضوع: ادبیات فارسی، زندگی نامه‌ها / زبان: فارسی

شرح احوال نواب نظام الملک آصف جاه میر قمر الدین خان بهادر متخلص به آصف و شاکر (متوفای ۱۱۶۱ق) است که نصر الله خان فدایی، به عنوان مقدمه ای بر دیوان وی نوشته است. مؤلف در آن گوید که: بر وفق تزوک آصفیه سلسله آصف جاه به شیخ شهاب الدین سهروردی می رسد. و ماده تاریخ ولادت او «نیکبخت» سال ۱۰۸۲ق است. او ابتدا تاریخچه ای از مناصب و وقایع اجداد و پدران وی را آورده و پس از آن شمه ای از حالات جانشینان او را در آصفیه، ذکر نموده که آخرین آنها - که هم عصر مؤلف بوده - میر محبوب علیخان بهادر است. مؤلف عنوان می کند، که خود وی از میر محبوب علی خان بهادر، تقاضای انتشار دیوان میر قمر الدین را نموده است.

آغاز: بسمله. شاکر یکی از امرای نامدار و وزرای مامگار و روسای بزرگوار و شاهان با اقتدار جهان بوده...







– صفحهء عنوان (بناء الاسلام في احكام الصيام) از: مفتی محمد عباس شوشتری (م ۱۳۰۶ ق).  
هند، کانپور، چاپ دوم: ۱۸۸۶ م. (شماره: ۶۰۶۳)

نستعلیق. کاتب: حاجی محمد عبد الله جابر قریشی. تاریخ کتابت: رجب ۱۳۵۶ق. به اهتمام: میرزا نصر الله خان فدایی اصفهانی. هند، حیدر آباد دکن. مطبعه: دار الطبع سرکار عالی حیدر آباد دکن. تاریخ: ۱۳۵۷ق. ۴۱ ص. (ش: ۶۱۲۸/۲)

## ۸. ترانه غم

از: مصطفی آبادی رامپوری. محمد کلب علی خان بهادر، نواب رامپور (قرن ۱۳ق)

موضوع: ادبیات فارسی / زبان: فارسی

نثر مسجعی است که مولف در رثای شاگردش مولانا محمد عبد الرشید، انشا نموده است. شایان ذکر است که عبد الرشید مجددی بن احمد سعید بن شاه ابو سعید مجددی، که از مولف تعلیم باطنی دیده بود در ۱۶ ذیحجه ۱۲۸۷ق درگذشته و مولف این مقامه را در رثای او قلمی نموده است. بعد از پایان کتاب، تقریظ منظومی به اردو از منشی امیر احمد متخلص به امیر، که از ملازمان مؤلف بوده و رباعی فارسی در ماده تاریخ طبع کتاب، از سید اسماعیل حسین منیر، چاپ شده است.

آغاز: بسمله. الله الله این چه بوقلمون صور مرثیات در مرقع مختلف الاشکال کائنات جلوه حضور پذیرفته...

نستعلیق. کاتب: شیخ الهی بخش خوشنویس. تاریخ کتابت: ۱۲۸۹ق. به اهتمام: محمد حسین. هند، شهر: مصطفی آباد رامپور. مطبعه: حسینی مسمی به رئیس المطابع. ۱۲۸۹ق. ۷۶ص. (ش: ۶۱۲۰)

## ۹. التسامح فی الادلة السنن

از: مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی (م ۱۲۸۱ق)

موضوع: اصول فقه / زبان: عربی

رساله مهمی است در مساله تسامح در ادله سنن. در آخر آن آمده «الی هنا جف قلمه الشریف» که نشانه ناتمام ماندن تالیف آن است. نسخه ای که کاتب این رساله را از روی آن - برای چاپ - استنساخ نموده، به خط سید محمد مهدی حسینی موسوی طباطبایی مشهور به آل حکیم، بوده که آن را در روز اول ماه جمادی الثانی ۱۳۰۲ق در سامرا تحریر نموده است. این رساله در سال ۱۳۷۴ش با تصحیح مجدد در ضمن مجموعه آثار شیخ انصاری از سوی کنگره شیخ انصاری در قم، به چاپ رسیده و از آن دوازده نسخه در کتابخانه های ایران در فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) ج ۸، ص ۱۸۰-۱۸۱، معرفی شده است.

آغاز: بسمله و به نستین. الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین المشهور بین اصحابنا و العامة التسامح فی ادلة السنن بمعنی عدم اعتبار ما ذکره من الشروط للعمل باخبار الاحاد من الاسلام و العدالة و الضبط فی الروایات الدالة علی السنن فعلاً او ترکاً و عن الذکری ان اخبار الفضائل يتسامح فيها عند اهل العلم و فی عدة الداعی بعد نقل الروایات الآتية قال فصار هذا المعنی مجمعاً بین الفريقین . عن الاربعین لشیخنا البهائی ره نسبته الی فقهاءنا و عن الوسائل نسبته الی الاصحاب مصرحاً بشمول الادلة المكروهات...

انجام: ... لما عرفت من الخبر الضعيفة لاتین الماهیات التوقیفة فالصائم فی السفر لایجوز له ان ینوی الصوم لداعی امتثال مطلقات اوامر و کذا النافلة فی وقت الفریضة او ممن علیه القضاء التاسع عشر ظاهر الاصحاب عدم التفصیل فی مسئله التسامح بین ان یکون الفعل من ماهیات العبادات المركبة المخترعة و بین ان یکون من غيرها الان ان الاستاد الشریف تغمده الله بغفرانه فصل و منع فی الاولی فالذی بالبال مما ذکره لساناً فی وجه التفصیل هو ان. الی هنا جف القلمه الشریف.

نسخ. کاتب: سید مؤمن حسین صفی نقوی از روی نسخه ای که به خط سید محمد مهدی حسینی موسوی طباطبایی مشهور به آل حکیم، بوده؛ ۱۳۰۷ق. هند، اکبر آباد. مطبعه: اعجاز محمدی. ۱۳۰۷ق. ۲۱ ص. (ش):

(۶۰۶۸/۱)



## ۱۰. التعليق الفخرى (حاشية مختصر البخارى)

از: محمد عباس عليخان حيدر آبادى (قرن ۱۳ق)

موضوع: حديث عامه / زبان: عربى

تعليقه هاى مختصرى است كه بر كتاب مختصر البخارى از عبد الله بن ابى سعيد بن ابى هريرة الازدى نوشته است. اين تعليقه ها مختصر بوده و با عنوانهاى «قوله-قوله» برگزار شده است. مؤلف مقدمه مفصلى به عربى بر آن نوشته است.

آغاز: بسمله. له الحمد فى الاولى والاخرة وله الحكم فى البداية والنهاية والصلوة على من اوتى النبوة والحكمة... (ش: ۶۰۵۳/۲)

## ۱۱. حديقه الاقليم

از: مرتضى حسين الله يار عثمانى بلگرامى (م ۱۲۰۸ق)

موضوع: تاريخ و جغرافياى عمومى / زبان: فارسى

تاريخ و جغرافياى هفت اقليم و زندگى نامه بزرگان آن به شيوه و استفاده از هفت اقليم رازى است. بخش هاى مربوط به شبه قاره داراى اطلاعات سودمندی از عصر مؤلف است. مؤلف اين كتاب را به نام آصف الدوله يحيى خان بهادر بن شجاع الدوله، در پنجاه و هفت سالگى در سال ۱۱۹۲ شروع نموده و در سال ۱۱۹۶ قمرى به پايان رسانده است. او كتابش را در هفت اقليم قرار داده، و در هر اقليم، شهرهاى را كه در آن واقع هستند با شخصيت هاى علمى آن شهرها، به صورت كوتاه و مختصر توضيح داده است. او در مقدمه گويد كه ماخذ خود را در اثنای كتاب در هنگام نقل از آن مصادر ذكر نموده است. عنوان اقليم هاى كتاب چنين است:

اقليم اول منسوب به زحل،

اقليم دوم منسوب به مشتری،

اقليم سوم منسوب به مریخ،



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

# فقه أهل البيت

( لمن )

# يتفقه في البيت

تحفة لاهل السنة موافقة بين فقه اهل  
 البيت وبين فقه ابي حنيفة رحمه  
 الله تعالى  
 مؤلفه: محمد ضمير الدين اتوري

۲- صفحهء عنوان (فقه اهل البيت لمن يتفقه في البيت) از: محمد ضمير الدين اتوري، هند، حيدر آباد دکن، تاريخ: ۱۳۱۴ ق. (۶۰۵۳/۳)





اقلیم چهارم منسوب به آفتاب،  
اقلیم پنجم منسوب به زهره،  
اقلیم ششم منسوب به عطارد،  
اقلیم هفتم منسوب به قمر.  
خاتمه: شامل چند فائده.

مؤلف در شروع این فوائد گوید که: پس از انتشار کتاب، این فوائد را در سال ۱۲۰۲ق، از کتابهای مختلف جمع آوری و به آخر کتاب ملحق نموده است. او مطالب جدید را نیز به ترتیب اقلیم ها، آورده است.

مؤلف در ذیل (اقلیم دوم: ص ۵۵۷) وقایع سالهای هجری را از سال اول تا غیبت امان زمان (عج) ذکر نموده و بعد از به ذکر تاریخ سلجوقیه و عادل شاهیه و قطب شاهیه و دکنیان و برخی شهر های شبه قاره پرداخته است. مفصل ترین بخش کتاب اقلیم سوم، آن است که مؤلف در آن وقایع شبه قاره و شهرهای آن را بیان نموده است.

آغاز: بسمله. حمد بی حد مر خدای عزوجل را که لسان عالمیان در ادای شکرش شیرین بیان است...

نستعلیق. کاتب: ذکر نشده. تاریخ کتابت: ذکر نشده. هند، لکهنو. مطبعه:  
نول کشور. جنوری ۱۸۷۹م مطابق با صفر ۱۲۹۶ق. ۶۹۷ص. (ش: ۶۱۲۴)

## ۱۲. حمله حیدری

از: محمد رفیع باذل مشهدی دهلوی (۱۱۲۳ق)

موضوع: تاریخ اسلام، تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) / زبان: فارسی

مؤلف بعد از خطبه ای منظوم، به مدح باری تعالی، نعت خواجه کائنات حضرت خاتم النبیین (ص)، منقبت شیر خدا و سید اوصیا علی بن ابی طالب (ع)، منقبت حضرت ائمه معصومین (ع)، صفت ختم اوصیا و قائم آل محمد مصطفی (ص)، در سبب تالیف کتاب

و تسمیه آن به حمله حیدری؛ از صفحه یازده، مطالب کتاب را آغاز نموده است. او در این منظومه وقایع صدر اسلام را تا کشته شدن خلیفه سوم عثمان، به نظم کشیده و منظومه اش ناتمام مانده و موفق به نظم وقایع ایام حاکمیت حضرت امیر(ع) نشده است.

پس از درگذشت مولف، چند شاعر در تکمیل کتاب وی، وقایع ایام خلافت امیر المومنین علیه السلام را به نظم کشیده اند، که نسخه آنها در مجلدات قبلی این کتاب، معرفی گردیده، با این نام ها:

۱. حمله حیدری، سروده ملا بمان علی کرمانی متخلص به راجی؛

۲. کتاب تکمله حمله حیدری، سروده میر پسند علی، میر حیدری بلگرانی (۱۱۸۴ق)؛

۳. ضربت حیدری تتمه حمله حیدری موسوم به غزوات حیدری و معروف به جلد دوم حمله حیدری، سروده میرزا ابوطالب بن میرزا بیگ فندرسکی اصفهانی (قرن ۱۲ ق).

در چاپ حاضر این منظومه بالغ بر ۱۶۴۰۰ بیت است. و آن را مفتی محمد عباس شوشتری، تصحیح نموده و در برخی موارد حاشیه های توضیحی نیز اضافه نموده و در آغاز آن نیز تقریظ منظومی فارسی، در حدود دویست بیت، بر آن افزوده است.

آغاز کتاب: بسمله. (شعر)

به نام خداوند بسیار بخش

خرد بخش و دین بخش و دینار بخش

همه کام دنیا و دین کردگار

از این هر سه نعمت بود آشکار

نستعلیق. به اهتمام: سید قربان حسین رضوی شکوه آبادی و به تحریک مولوی سید محمد رضا و به فرمایش سید ایثار حسین شکوه آبادی مالک مطبع اعجاز حیدری. هند، لکهنو. مطبعه: اعجاز حیدری. ۱۲۰۹ق مطابق با ۱۸۵۱م. ۳۲۹ص. (ش: ۶۱۲۶)

۱۳. دیوان خواجه میر درد دهلوی

از: خواجه درد محمدی بن خواجه محمد ناصر عندلیب دهلوی (م ۱۱۹۹ق)

موضوع: ادبیات فارسی، دیوانها / زبان: فارسی

اشعار عرفانی فارسی خواجه درد دهلوی است که در اشعارش «درد» تخلص می کند. در این دیوان، غزلیات شاعر به ترتیب حروف قوافی، مخمسات، رباعیات به ترتیب حروف قوافی، افراد و رباعیات عربی، آمده است.

آغاز: بسمله. (شعر)

زبس فیض سخن روشن کند هر جایانم را

سزد بر سر دهم جا شمع سان عضو زبانم را

چنان در من تجلی کرده حسن بی نشان او

هما عنقا شود بیشک خورد گر استخوانم را

نستعلیق. به اهتمام: حسب فرمایش سید مولوی نور الحسین خان صاحب. هند، دهلی. مطبعه: انصاری. ۲۰ رمضان ۱۳۰۹ ق. ۱۴۸ ص. (ش: ۶۱۲۸/۱)

#### ۱۴. دیوان محمود برهانپوری شطاری

از: شاه محمود شطاری قادری برهانپوری بلخی

موضوع: ادبیات، منظومه‌ها / زبان: فارسی

کلیات اشعار سید شاه محمود شطاری برهانپوری است که در اشعارش «محمود»، تخلص می کند. اشعار وی اغلب عرفانی است و نظم این دیوان مشوش است و قصاید و غزلیات و قطعات شاعر در آن درج شده است. آغاز: بسمله. (شعر)

ترا دوستی دگر کار ناید

که از دوستی دگر بار ناید

این دیوان، غیر از «دیوان محمود» سروده حافظ محمود قادری (م ۱۲۸۶ ق)، است که قبل از این در شماره (۱۱۵۷)، معرفی شده، و او هم در اشعارش «محمود» تخلص می کند.

نستعلیق. هند، حیدرآباد دکن. مطبعه: بشیر دکن. تاریخ: ۱۳۰۹ ق.

۳۴۹ ص. (ش: ۶۱۳۷)



کرد که ای جان بدر چون روم از تاجیک استودیت مراد من کنی تا از خداوند مصلح علاندا می نشنوی پس جایگزین  
 حکم شود من کنی گویند که بیداران سده باردم که کشید و جان بچن پرورش ای گوش افراستیم چه اندک بیدار  
 غسل دینی بر شانی و خوشبو سازی و سلطه بکند که چون ازین بهر فعال فارغ شد جنازه برداشته بهر قومی  
 تا گاه نه بر گورد و قیوم شد و از میانش قبری کندیده خوشبو مزین بالواغ زینت باید دید که چنانچه از آیم هم آنجا جنازه  
 مدفون ساخت و خاک بر کوه انداخت چون بیرون آمد از قدرت آسمی آب بالایش جاری شد گویند که گوید که  
 یوسف هفتصد سال بجا افتاد و در پنجاد و دو سال با پدرش کشته و بعضی گویند زمان ملاقات عمر پنجاه و  
 سال بود و بعضی را نند که عمر شصت و نه سال بنیابت پدرش شرف شد و مدت چهل سال پدرش عمر غریب سرد و بی وفای  
 یعقوب بست و پنج سال بگزیده ماند و بعضی چهل سال گویند که گویند که روایت کسی از قریه یوسف تا زمان محلی که  
 نداشت چون آن موی در سینه بر سرش آمد و لغت باقی انداخته بود یوسف از مقام خود برداشته بقیه بقیه را  
 وی مدون سا که عرضدهست که یوسف نماند که کجاست که اگر کسی لالت کند که در شاد شد که در شرح نبوت سردگاری  
 نماند از و بهر بی شاکه زاد لالت کند چون از شرح پرسید گفت ترا دلالت کنم تا حاجت مراد کنی پس هر چه حاجت  
 کنی حاجت آنست که با تو در حقیقت تمام گفت خدا قادر توانا است او حکم عالمین است من بر تو حکومت تمام کرده است  
 جلالت بزرگترین شرف و کرامت است و حکمهای بنیابت پس می آید که با موی بشناخت نشاند که در حدیث  
 حاجت را و فرمود پس چون این بشارت بشناخت رسید و یوسف بوی دلالت کرد پس بی بینیدار قریه یزد  
 و آب نهر که با او در جوار بود چنان موی فرود آمد که با یوسف از نهر بر آید و بجا قیوم را با او جداش مدفون فرمود و آن  
 علی خلیفه محمد و اهل بیت علیهم السلام این است چنانکه لایق بود بعد از وفات جدین مدینه یوسف رساید و یوسف العبد  
 مصائب بسیار بود و ملک مال بنشینان را نیز گردانیدی و بجا خود مانده بدر و پس رسید به سر تاروی جمله غم مانده بود  
 و سام و کتابین کتاب بسبب بجز الفبا و تقاصد و طالع بینی فاسد کرد و آنرا بین بین حق دانست که خود بجز کلمات  
 نامات خود و بجز الفبا و تقاصد و طالع بینی فاسد کرد و آنرا بین بین حق دانست که خود بجز کلمات  
 از اینجا که قصه بیان قهر یوسف مدین بود که تا این مقام انجام رسید و چون کفر و تفسیر کسایت و یک نوع ندیده تمام  
 بحدی که اعلام نمود فاش شد علی الاقتدار و الصلوة و السلام علی سید الانام محمد و آله الام و صحابا العظام فقط  
 قطعه تاریخ طبع فرستاده یوسف سینه کاشف الاسرار طبع و علی بن عثمان غفر له قری شاکر و نواب محمد زلفی با شفا با مفسر محمد  
 بنابر نشانی عالی مراتب از نامش در جهان مرز اعیان آمانیده کتاب طبع کنون اگر باشد کاشف الاسرار قرآن  
 ز تالیف جناب قطب کتب کز بدو اتفاق است بر آن بیانش هر چه در کتابت کلاسی و فصاحت هر چه  
 اشارت کرد از سن هر تالیف در او درم بمطالع اولی جان نماند و نماند سال الطبعش نماند و غیبش بر غیر و بجز آن

۳- صفحه آخر (کاشف الاسرار در تفسیر سوره یوسف)، از: محمد قطب الدین لکهنوی (زنده در ۱۲۸۹ ق)، هند ۱۲۸۹ ق، در پایان این صفحه قطعه شعر فارسی در تاریخ طبع کتاب از علی محمد خان متخلص به ولی در هفت بیت، دیده می شود. (ش ۶۰۳۲)

### ۱۵. دیوان میر قمر الدین خان (دیوان شاکر نظام الملک آصف جاه) (دیوان دوم)

از: نواب نظام الملک میر قمر الدین خان بهادر متخلص به آصف و شاکر (م ۱۱۶۱ق)

موضوع: ادبیات فارسی، منظومه‌ها / زبان: فارسی

نواب نظام الملک آصف جاه میر قمر الدین خان بهادر متخلص به آصف و شاکر مؤسس دولت آصفیه، اشعار خود را در دو دیوان، جمع آوری نموده که به دیوان اول و دیوان دوم معروف شده است. او در دیوان اول «آصف»، و در دیوان دوم «شاکر» تخلص می‌کند. این دیوان (دیوان دوم) شامل غزلیات به ترتیب حروف قوافی است.

آغاز: بسمله (شعر)

صبح دمید باده ده ناله عذر خواه را      پاک ز زنگ جهل کن آئینه گناه را

نستعلیق. کاتب: حاجی محمد عبد الله جابر قریشی. تاریخ کتابت:

رجب ۱۳۵۶ق. به اهتمام: میرزا نصر الله خان فدایی اصفهانی. هند، حیدر

آباد دکن. مطبعه: دار الطبع سرکار عالی حیدر آباد دکن. تاریخ: ۱۳۵۷ق.

۵۳۰ ص. (ش: ۶۱۲۷)

### ۱۶. دیوان نصر قادری

از: محمد علی حبیب نصر قادری پهلواروی (م ۱۲۹۶ق)

موضوع: ادبیات فارسی، منظومه‌ها / زبان: فارسی

دیوان غزلیان و اشعار عرفانی فارسی شاعر است که در اشعارش «نصر» تخلص می‌کند.

این دیوان در چاپ حاضر، شامل بخش‌های زیر است:

۱. غزلیات، به ترتیب حروف قوافی؛

آغاز: غزلیات: بسمله. (شعر)

سپاس و منت و عظمت خدا را      که پیدا کرد این ارض و سما را

زهی آن خالقی پروردگاری که گوهر می کند از سنگ خارا

۲. القصيدة النعتية الالتهائية في حضرة الرسول المقبول (ص)؛

آغاز: بسملة. القصيدة النعتية الالتهائية في حضرة الرسول المقبول صلى الله عليه وآله

و صحبه و سلم. (شعر)

نیست تنها خلق در مدح و ثنایت یا رسول

می کند مدح و ثنایت خود خدایت یا رسول

۳. مثنوی در مدح رسول المقبول (ص)؛

۴. التجا به حضرت غوث اعظم قطب ربانی سید محی الدین عبد القادر جیلانی؛

۶. التجا در جناب حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف؛

۱۰. ابیات و اشعار متفرقات.

نستعلیق. به اهتمام: محمد تیغ بهادر مالک مطبع انوار محمدی. هند،

لکهنو. مطبعه: انوار محمدی. ۱۲۹۷ق مطابق ۱۸۸۰م. ۳۶۰ص (ش:

۶۱۳۳)

## ۱۷. شرح قصائد بدر چاچ (عثمان خانی)

از: عثمان خان بن حافظ غلام شاه خان قیس رامپوری (م ۱۲۹۰ق)

موضوع: ادبیات فارسی، شرح قصائد / زبان: فارسی

شرح فارسی مهمی است بر قصائد بدر الدین چاچی (زنده ۷۴۵ق). مؤلف نام خود را

در مقدمه «محمد عثمان خان قیس ولد حافظ غلام شاه خان بن محمد شرف الدین خان

قوم افغان ساکن مصطفی آباد دار الریاست رامپور» ذکر نموده است. او در اشعارش «قیس»

تخلص می کند.

نسخه حاضر جلد اول این شرح (از اول تا آغاز شرح قصائد راثیه) را شامل است.



آغاز: بسمله. در شاهوار ستایش محمود و گوهر آبدار نیایش مسعود گوش و گردن آن نگار را زیبا و خوشنما است ... اما بعد خوشه چین خرمن نادانی امید وار فضل یزدانی کمترین سخن شناسان بی ویس محمد عثمان قیس ولد حافظ غلام شاه خان بن محمد شرف الدین خان قوم افغان ... ساکن دار الریاست مصطفی آباد عرف رامپور.

نستعلیق. به اهتمام: محمد حسین خان صاحب. هند، رامپور. مطبع حسنی. جلد اول: ۲۵ صفر ۱۲۸۹ق. ۵۳۴ص، جلد دوم: ۱۲۹۰ق، ۵۲۳ص. (ش: ۶۱۱۴ و ۶۱۱۵)

### ۱۸. فقه اهل البيت لمن يتفقه في البيت

از: فاضل دکن، محمد ضمیر الدین اتوری (قرن ۱۳ق)

موضوع: فقه اهل سنت، فقه حنفی / زبان: عربی

مؤلف - که از اهل سنت است - در کتاب حاضر، روایاتی را که از اهل بیت پیامبر (ص) در کتابهای اهل سنت ذکر شده، جمع آوری نموده و به ترتیب ابواب فقهی با فقه حنفی، تطبیق داده است. او نتیجه می گیرد که فقه اهل بیت با فقه حنفی برابر است و نظری غیر از آن را باطل می داند. در مقدمه عنوان می کند که به نظر اهل بیت علیهم السلام و ابو حنیفه، افضل ناس بعد از حضرت پیامبر صلی الله و علیه وآله، خلفای سه گانه به ترتیب خلافت، می باشند. آغاز: بسمله. فله الحمد فی الاولی و الاخرة و له الحکم و الیه ترجعون الله لا اله هو الحی القيوم... فیقول محمد ضمیر الدین...

نسخ. کاتب: محمد قدرت الله مروارید رقم دهلوی. ۱۳۱۴ق. هند، حیدر آباد دکن. مطبع النور. ۱۳۱۴ق. ۳۶۳ص (ش: ۶۰۵۳/۳)

### ۱۹. قنديل حرم = مدح حضرت پیامبر (ص)

از: محمد کلب علی خان بهادر مصطفی آبادی رامپوری (قرن ۱۳ق)



بِعَوْنِهَا تَعَالَى

كِتَابُ الْمُؤَنَّفِ وَالْخُلْفِ  
أَسْمَاءِ نَقْلَةِ الْحَدِيثِ  
(و)  
كُنَا مُشْتَبِهَةِ النَّسَبِ

كلاهما لآلِ إمامِ المتَّقِنِ النَّسَابَةِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْغَنِيِّ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ  
الْأَزْدِيِّ كَمَا فَظَ الْمُصَحِّحِ الْمُتَوَكَّفِ سَنَةَ تِسْعٍ وَأَرْبَعِينَ رَجُمَ اللَّهُ تَعَالَى

قَدَّرْتَهُ بِطَبْعِهِمَا وَتَصْحِيحِهِمَا

الْعَبْدُ الْمَسْكِينُ مُحَمَّدُ بْنُ الدَّيْنِ الْحَضْرِي الرَّيْبِيُّ غَفَرَ لَهُ وَآلَاةُ  
أَجْمَعِينَ

وَقَدْ أَهْمُوا بِطَبْعِهِمَا مُحَمَّدُ بْنُ سَمْعِيلَ الدَّنَوَيْ  
الطَّبَعَةُ الْأُولَى

وَالطَّبَعَةُ الْمَسْمُومَةُ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الْبَارِئِ

الوَاقِعِ فِي الْهِنْدِ

٤- صفحہ عنوانِ مجموعہ (المؤتلف و المختلف في أسماء نقلة الحديث و كتاب مشتبہ النسبہ)، ہند، ۱۳۲۷ ق. (ش ۶۰۳۳)



موضوع: ادبیات فارسی، مدح حضرت پیامبر (صلی الله وعلیه وآله) / زبان: فارسی  
مؤلف از طرف انگلیسی ها حاکم بلده مصطفی آباد رامپور بوده و در سال ۱۲۸۹ق، به حج بیت الله رفت. او در مسیر حج، این رساله را، در مدح حضرت رسول ص نگاشت و نسخه هایی از آن را به شیخ حرم و محافظ مدینه سید محمد خالد پاش و روزنامهچی خزینه جلیله نبوی (کتابدار روضه نبوی)، ارسال داشت.  
در چاپ حاضر این رساله با تصحیح و تحشیه و تقریظ منشی امیر احمد متخلص به امیر، منتشر شده است.

آغاز: بسمله. زهی آفریدگار بیچگون، داور دادار رهنمون، طرازنده چرخ ترسی، فرازنده عرش و کرسی...

نستعلیق. به اهتمام: محمد حسین. همراه با عرضیه شیخ حرم و محافظ مدینه منوره سید محمد خالد پاشا به ترکی و رسید ثبت آن، باز به ترکی و ترجمه فارسی هر دو؛ هند، مصطفی آباد. مطبعه: مطبع حسین، تاریخ: ۱۲۹۰ ق. ۲۴ص. (ش: ۶۱۰۹)

## ۲۰. کاشف الاسرار (تفسیر سوره یوسف)

از: محمد قطب الدین بن غلام یحیی لکهنوی حنفی قادری (زنده در ۱۲۸۹ ق)

موضوع: تفسیر قرآن کریم، تفسیر سوره یوسف / زبان: فارسی

مؤلف در مقدمه گوید نذر نموده که اگر حاجت مهمی داشته روا گردد، سوره یوسف علیه السلام را تفسیر نماید. لذا بعد از برآورده شدن حاجتش به نگاشتن کتاب حاضر اقدام نموده است. او می گوید که در این اثر از تفسیر درة البیضاء امام محمد غزالی که در تفسیر سوره یوسف علیه السلام نگاشته بهره برده است. مؤلف این تفسیر را به صورت مزجی برگزار نموده و در توضیح آیات داستانی از عارفان و اشعاری به فارسی، ذکر نموده است.

آغاز: بسمله. الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة و السلام علی محمد

و آله و اصحابه اجمعین می گوید فقیر محمد المدعو به قطب الدین حسن بن مولوی غلام یحیی لکهنوی موطناً حنفی مسلکاً قادری طریقه که به این همه بی قدری...

نستعلیق. هند، مطبعه: مطبع خاص آصفی بینی پرشاد. تاریخ: ۱۲۸۹ق.

۲۰۸ ص). (ش: ۶۰۳۲)

## ۲۱. الکفایة فی علم الروایة

از: ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)

موضوع: علوم حدیث، درایه / زبان: عربی

کتاب معروفی است در درایه و علوم حدیث و بیان چگونگی قبول روایات و اصطلاحات وارده در این علم.

آغاز: بسمله. اخبرنا اشیخ ابوعبدالله محمد بن علی بن ابی العلاء المصیصی بدمشق نا ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی ... الحمد لله الذی هدانا لدینه القویم و ارشدنا الی صراطه المستقیم...

سربی، هند، حیدرآباد دکن. مطبعه: دائرة المعارف العثمانیه. تاریخ: چاپ

دوم: ۱۳۹۰ق مطابق با ۱۹۷۰م. تعداد صفحات: ۲+۵۹۸+۱۳. (ش: ۶۰۴۸)

## ۲۲. الکوکب الدری علی جامع الامام ابی عیسی الترمذی

از: رشید احمد ایوبی انصاری گنگوهی (قرن ۱۴ق)

جامع: محمد یحیی بن محمد اسماعیل کاندهلوی (قرن ۱۴ق)

موضوع: حدیث عامه / زبان: عربی

حاشیه های مفصلی است بر سنن ترمذی. این حواشی را مولوی محمد یحیی بن محمد اسماعیل کاندهلوی، از درس مولوی رشید احمد ایوبی انصاری گنگوهی، تقریر و در این کتاب جمع آوری نموده است. فرزند محمد یحیی کاندهلوی، بر این کتاب دیباچه کوتاهی



در پنج صفحه به عربی نوشته و در آن عنوان نموده که این کتاب را الکوکب الدرّی علی جامع الترمذی، نامگذاری نموده است. نسخه حاضر شامل هر دو جلد کتاب است. آغاز: بسمله. اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان و عليك التكلان و لاحول و لا قوة الا بالله... (ش: ۶۰۳۵)

### ۲۳. الكهف و الرقيم في شرح بسم الله الرحمن الرحيم

از: عبدالکريم بن سبط عبدالقادر جيلانى حنبلى

موضوع: تفسير / زبان: عربى

هند؛ حيدر آباد دکن. مطبعة: دائرة المعارف نظاميه. تاريخ: چاپ دوم:

رجب ۱۳۳۶ق، ۳۴ص. (ش: ۶۰۵۹)

### ۲۴. كشف المبهم ممّا فى المسلم

از: محمد بشير الدين بن محمد كريم الدين قنوجى (م ح ۱۲۶۴ق)

موضوع: اصول فقه / زبان: عربى

شرح مزجى معروفى است بر کتاب مُسَلَّم الثبوت تاليف محب الله بن عبد الشکور بهارى (م ۱۱۱۹ق). شرح معروف ديگر مُسَلَّم الثبوت نگاشته بحر العلوم عبد العلى محمد بن نظام الدين محمد انصارى لکهنوى است که آن نیز معروف است.

آغاز: بسمله. نحمدك يا من خلق الانسان و جعله سمياً بصيراً فآتاه الحكمة و من اوتى الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً... (ش: ۶۰۳۶)

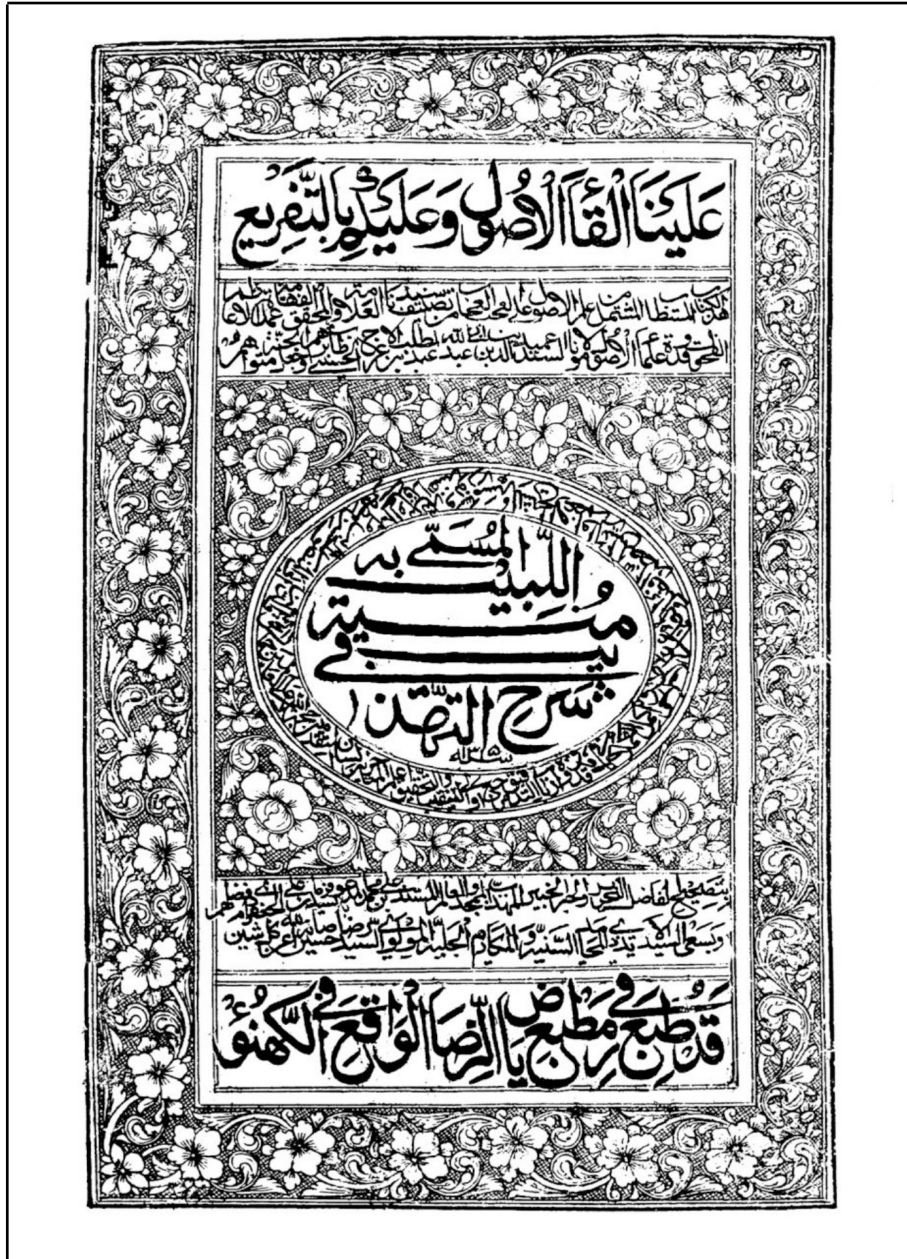
### ۲۵. کلیات نادم قيصارى

از: محمد يحيى خان بن ملا سعيد احمد بيك نادم قيصارى ميمنه اى (م ۱۳۲۷ش)

موضوع: ادبيات فارسى، کلیات اشعار / زبان: فارسى

کلیات اشعار شاعر است که در اشعارش «نادم» تخلص مى کند. نادم اهل ميمنه





5- صفحهء عنوان (منیة اللیب فی شرح تهذیب الاصول علامه حلی)، از: عمید الدین حسینی (قرن ۸ق)، هند، لکهنو، ۱۳۱۵ق. (شماره: ۶۰۶۴)

افغانستان و در قریه چهار شنبه قیصار ساکن بوده و در روز جمعه ۱۷ برج ثور سال ۱۳۲۷ش در ۷۹ سالگی، دار فانی را وداع گفته است. نسخه حاضر چاپ دوم دیوان وی بوده که به کوشش بهروز خالقی، در سال ۱۳۸۸ش، منتشر گردیده است. چاپ اول این دیوان در سال ۱۳۳۰ش، در کابل صورت گرفته است. در آغاز این دیوان یادداشتهایی از فرزند مؤلف و ناشر و دیگران در احوال شاعر و مقام ادبی او در پنجاه و دو صفحه آمده و بعد از آن، غزلیات، به ترتیب حروف قوافی، رباعیات، مخمسات، مثنی، قصاید، مثنویات، ترکیب بند و ترجیع بند و مستزادها، آمده است. (ش: ۶۰۵۲)

## ۲۶. مجربات شیخ احمد دیربی (= فتح الملك المجید لنفع العیید) (۱۷۶ص)

از: شیخ احمد دیربی شافعی

موضوع: ادعیه، خواص سوره‌ها / زبان: عربی

رساله مفصلی است در خواص سور و اسمای حسناى الهی. مؤلف آن را در سی و شش باب و یک خاتمه، تنظیم نموده است.

آغاز: بسمله. الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی افضل الخلق محمد سید المرسلین ... اما بعد فیقول العبد الفقیر... (ش: ۶۰۶۱/۱)

## ۲۷. مجربات شیخ السنوسی (۱۲۶ص)

از: ابو عبد الله محمد بن یوسف سنوسی حسینی

موضوع: ادعیه / زبان: عربی

رساله مختصری است شامل دعاها و اعمالی که مؤلف آنها را تجربه نموده و برای روای حاجات موثر هستند.

آغاز: بسمله. قال الشيخ الامام العالم العلامة الولی الصالح ابو عبد الله محمد بن یوسف سنوسی حسینی ... الحمد لله ذی الجود و الکریم المفیض علی عباده سوا بغ النعم. (ش:

۶۰۶۱/۲)

## ۲۸. مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان (جلد ۸)

از: شمس الدین یوسف بن قزاوغلی بن عبد الله سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق)

موضوع: تاریخ اعلام / زبان: عربی

کتاب معروفی در تاریخ مشاهیر جهان است. مؤلف این اثر را به ترتیب سالها تنظیم نموده، و در هر سال وقایع آن سال را به ترتیب تاریخ وقوع، گزارش داده و شخصیت های در گذشته در آن سال را ذکر و شرح حال آنها را به تفصیل گزارش داده است.

• نسخه ش (۶۱۳۴): نسخه حاضر قسم اول از جلد هشتم کتاب بوده. از وقایع و متوفیات سال ۴۹۵ق شروع و به وقایع ۵۸۹ق، ختم می شود. در صفحه ۵ آن درگذشت ابو الحسین اردشیر بن منصور عبادی مروزی معروف به امیر قطب الدین، را در سال ۴۹۶ق، گزارش و شرح حالش را ذکر نموده، و متذکر شده که در سال ۴۸۶ق وارد بغداد شد و در نظامیه خطابه می کرد و ابوحامد غزالی در مجلس او حاضر می شد.

آغاز: بسملة السنة الخامسة والتسعون و اربعمائة (۴۹۵)، وفيها اخبار الشام. و اما اخبار الشام فنزول ابن صنعيل على طرابلس.

سربی. به اهتمام: مجلس دائرة المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن. هند، حیدر آباد دکن. مطبوعه: مجلس دائرة المعارف العثمانیه. تاریخ: ۱۳۷۰ق مطابق با ۱۹۵۱م. ۴۳۶ص.

• نسخه ش (۶۱۳۵): نسخه حاضر قسم دوم از جلد هشتم کتاب بوده، از وقایع و متوفیات سال ۵۹۰ق شروع و به وقایع ۶۵۴ق (سال درگذشت مؤلف)، ختم می شود. شماره صفحه های این مجلد، ادامه مجلد قبلی است و از ص ۴۳۷ شروع و به ص ۷۹۵ ختم می شود و در پایان آن، نمایه الفبایی اعلام هر دو مجلد، در ۱۱۲ صفحه آمده است.

در ص ۵۴۲ آن، در وقایع سنه ۶۰۶ق درگذشت فخر رازی را گزارش داده و گفته که یکی از شاگردان وی شیخ عبد الحمید خسروشاهی ابن عیسی بن عمویه (م ۶۵۳ق) بوده و مؤلف او را ملاقات نموده است.

در آخر این مجلد، تاریخ نسخه ای که این چاپ از روی آن صورت گرفته، ۱۲ صفر ۷۹۴ق به خط احمد بن صلغای سیفی، ذکر شده و نام مصحح و محقق یاد نشده است.



آغاز: بسملة. السنة التسعون و خمسمائة (۵۹۰)، و فيها زادت دجلة و وصل الماء الى سور  
البيداد العتيق الغربي الذي بناه المنصور...

سربی، هند، حيدر آباد دکن، مطبعة: مجلس دائرة المعارف عثمانیه،  
تاریخ: ۱۳۷۰ ق مطابق با ۱۹۵۲ م، ص ۴۳۷ الى ۷۹۵+۱۱۲، و قسم دوم از  
مجلد هشتم کتاب را شامل است. (ش: ۶۱۳۴ و ۶۱۳۵)

### ۲۹. مرسوم الخط (رسم الخط المصحف)

از: محمد بن قاسم بن محمد بن بشار انباری بغدادی (م ۳۲۸ ق)

موضوع: علوم قرآن، رسم الخط قرآن کریم / زبان: عربی

کتاب مهمی در رسم الخط قرآن کریم است. در این رساله مؤلف به ترتیب سوره های  
قرآن کریم، الفاظی را که در سوره ها (رسم خط آنها با رسم الخط رایج عربی اختلاف داشته  
یا چند وجهی بوده) به ترتیب سوره ها ذکر، و نحوه رسم آنها در مصاحف قرآن، بیان نموده  
است. در چاپ حاضر این رساله را امتیاز علی عرشی تحقیق و تصحیح نموده و مقدمه ای به  
عربی در شش صفحه، با امضای: شهر رامپور، مکتبه رضا، ۲۰-۳-۱۹۷۷ م، نوشته است.

آغاز: بسملة. و صلى الله على سيدنا محمد و آله. كتبوا البسملة بغير الف. سورة فاتحة  
الكتاب كتبوا ملك يوم الدين بغير الف، الصراط بالصاد في جميع القرآن معرّفًا او منكرًا...

سربی. به تصحیح و تعلیق امتیاز علی عرشی؛ هند، رامپور، مطبعة:  
هندوستان پرنتنگ ورکس للمعهد الهندي للدراسات الاسلاميه دهلي  
الجديده. تاريخ: ۱۹۷۷ م. ۶۶ ص. (ش: ۶۰۶۹)

### ۳۰. مشتبه التسمية

از: عبدالغنی بن سعید بن علی بن سعید ازدی مصری (م ۴۰۹ ق)

موضوع: رجال عامه / زبان: عربی

رساله کوتاهی است در تصحیف و تحریف هایی در نسبت های رجال و روایان به قبیله

یا شهر یا حرفه آنها صورت گرفته است... و الفت کتاباً فی المنسوب منهم الی قبيلة او بلدة او صنیعة یشتهب انتسابه فی الخط و یفترق فی اللفظ و المعنی علی من لیس له بذلك علم. مؤلف اسامی نسبتها را به ترتیب حروف معجم ذکر و توضیح داده است.

آغاز: بسمله. اخبرنا ابو زکریا عبدالرحیم بن احمد البخاری رحمهم الله قراءة علیه و انا اسمع فاقربه قال قال ابو محمد عبدالغنی بن سعید رضی الله عنه الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و صلی الله علی سیدنا محمد رسوله و علی ابرار عترته و سلم تسليماً اما بعد فانی صنفت کتابی فی مؤتلف اسماء المحدثین و مختلفها... باب البلی و الایلی فاما من یقال له الایلی بالباء المعجمة بواحدة من اهل الابلة فشیبان بن فروخ الایلی. (ش: ۶۰۳۳/۲)

### ۳۱. مقالات علمی و سیاسی

از: فرصت الدوله سید محمد نصیر فرصت شیرازی (م ۱۳۳۹ق)

موضوع: ادبیات فارسی، علوم سیاسی / زبان: فارسی

فرصت از عالمان و روشنفکران، قبل از انقلاب مشروطیت است. او در این کتاب فرهنگ و علوم رایج بین ایرانیان با نقد هایی بر آنها و همچنین علوم و فنون جدیده را همراه با اندیشه های اصلاحی خود را در موضوعات مختلف، به داستان، در قالب سوالهای از جانب خودش و جوابهایی از یک شیخ و پیر، بیان نموده است. سوالات به صورت کوتاه و جوابها نیز اغلب مختصر است. عنوان موضوعات طرح شده در این کتاب، عبارتند از:

۱. مقدمه؛

۲. غلیان نکشیدن قبل از میهمان؛

۳. درویش های بوقی؛

۴. ذم چرس و بنگ؛

۵. شرح حال شیخ؛

۶. مقالات شیخ با طبیب؛



۷. ارکان بسیطه؛
۸. حرارت و برودت؛
۹. خاصیت اشیاء؛
۱۰. خواص قهوه و تنباکو؛
۱۱. فضیلت نماز ظهر و شناختن زوال؛
۱۲. اقسام عناصر و فلزات و شبه فلزات؛
۱۳. خصائص طیب و حافظ الصحه خواستن شهر؛
۱۴. عرصه تنگ کردن دکان دارها بر عابرین و مترددین؛
۱۵. دعای نماز شب؛
۱۶. آداب ضیافت؛
۱۷. القاب اشخاص بیکار ناشایست؛
۱۸. قصاب، آداب قصابی، پوست خریدن؛
۱۹. تقسیم کل علوم و تقسیم علوم جدیده؛
۲۰. اعتقاد به حرکت زمین و حرکت سیارات؛
۲۱. حرکات مختلفه ارض؛
۲۲. دعای بعد از طعام؛
۲۳. میکروب مفسده و مضره؛
۲۴. گلبول خون؛
۲۵. سفلیس (کوفت)؛
۲۶. کثافت حمام، آب سقاخانه ها؛
۲۷. خلاف وعده و وفای به عهد؛





٦- صفحهء عنوان (نهاية الدراية في شرح الوجيزة)، از: سيد حسن صدر (م ١٣٥٤ق)، هند،  
لكهنو، ١٣١٢ق. (شماره: ٦٠٦٥)

۲۸. علم نجوم، آبله کوبیدن کودکان؛
۲۹. معاد جسمانی و روحانی؛
۳۰. مذمت دروغ گویی، توریه؛
۳۱. تعریف میهمان؛
۳۲. مذمت مزاج و شوخی تند؛
۳۳. جغرافیا و تقسیم ارض، دریاها؛
۳۴. سلطنت ها؛
۳۵. مذاهب و عدد آنها؛
۳۶. نصیحت به کفشگر و زرگر و خیاط و سایر کسبه؛
۳۷. دست بوسیدن؛
۳۸. سرمشق و تعلیم خط، آداب الخط؛
۳۹. خطوط و تعلیمات و مخترع آنها؛
۴۰. خط سیاق و انتقاد از آن؛
۴۱. بهداشت اغذیه و اشربه و حبوبات و گوشت و نان و آب؛
۴۲. روش ساده و عمومی برای تصفیه آب؛
۴۳. ابتدای علم طب و بروز کیمیاگری؛
۴۴. بی تربتی اطفال؛
۴۵. اصالت ایران؛
۴۶. قباحه اینکه کلام الله مجید را به دست اطفال دهند، وضع درس دادن به اطفال؛
۴۷. تشکر از ذات اقدس همایون شهریاری و صدارت عظمی؛
۴۸. تلگراف قدیم؛







۴۹. علم گیاه شناسی؛
۵۰. تنفس انسان در شبانه روز؛
۵۱. مناظره شخصی مستفرنگ با شیخ و جواب آنها؛
۵۲. سرّ غسل و وضو؛
۵۳. وافور و افوریها؛
۵۴. دود نکردن چراغ؛
۵۵. عقائد پارسی ها؛
۵۶. ارباب انواع؛
۵۷. احکام زردشت؛
۵۸. عقائد هنود؛
۵۹. علت آفتاب پرستی و بت پرستی؛
۶۰. سعادت و نحوست کواکب؛
۶۱. حرمت قربانی جهت بت؛
۶۲. دیو و پری و دختر شاه پریان؛
۶۳. علّت رهبانیت؛
۶۴. تکلیف قاضی در حکم کردن و اقسام قضاة در حدیث؛
۶۵. نصابیح سودمند و سخنانی در لهو و لغو و مردمی و درستی و مصاحبت و محبت و ایمان؛
۶۶. ضحاک ماردوش؛
۶۷. فرق میان: بخیل و لثیم و شحیح، جواد و سخی و جود و کرم، بذر و بزر، برهان و دلیل، حمد و شکر، خضوع و خشوع؛ دهر و زبان؛ سماء و فلک؛

۶۸. فرق میان لغز و معما و چند معما و لغز؛
۶۹. تمدن و سیاست و تنظیف شهرها و نحو ذلك؛
۷۰. عقاید یهود و عقاید نصاری؛
۷۱. سنت و جماعت، معتزلی و اشعری، عقاید شیعه، زیدیه، اسماعیلیه، علی الهی، مسیلمیه، اثنا عشریه؛
۷۲. حکمای الهی، اشراقیین، مشائیین، صوفیه؛
۷۳. افسانه خوانی و قصه گوئی؛
۷۴. سرّ عشق شهوانی؛
۷۵. کدام از لباسها و غذاها و گلها بهترند؛
۷۶. قدح کبر و عجب و کبر ممدوح؛
۷۷. قیامت صغری؛
۷۸. تعقیب نماز صبح؛
۷۹. انعکاس و انکسار شعاع، الوان؛
۸۰. مذمت بخل؛
۸۱. انقباض و انبساط فلزات، وضع کوبیدن الواح فلزی بر پشت بامها و نحوها؛
۸۲. تند و کند ساعت؛
۸۳. لحام طلا و نقره؛
۸۴. روغن جهت چرب کردن آلات و چرخ های ساعت، آب دادن فلزات، صلب کردن چوب؛
۸۵. ابر و باران و برف و تگرگ و برق و رعد از کائنات جو، اقسام ابرها؛
۸۶. قوه الکتریسته و اقسام آن؛
۸۷. ترقی کون؛
۸۸. سنایش پادشاه اسلام؛



۸۹. تکلیف سلاطین در امور کشور و لشکر و انتظام مملکت که قابل توجه است؛

۹۰. امناء و رجال دولت به مثابه قوای بدن انسانی اند؛

۹۱. فضیلت دین اسلام بر سایر ادیان و ملل؛

۹۲. علائم عالم ربانی؛

۹۳. نگاه داری گوشت از عفونت؛

۹۴. خلع سلاح؛

۹۵. منع مسکرات و مذمت مسکرات، اختلال نظام عالم از مسکرات، نقصان عده نفوس به واسطه شرب مسکرات، ائتلاف نفوس به واسطه مسکرات؛

۹۶. مقدار سرعت اسب و استر و شتر و تازی؛

۹۷. مفصّل (نحوه به دست آوردن فضه همان نقره خالص)؛

۹۸. اختتام رساله به نام ملك منصور شعاع السلطنه.

در چاپ حاضر، مقدمه ای از ابراهیم شریف متخلص به سالک، به فارسی، در دو صفحه، آمده، که آن را در اول ذیحجه سال ۱۳۲۰ق نوشته، و در آن عنوان نموده که مؤلف این کتاب فرصت شیرازی است، که آن را برای جمیع طبقات از خواص و عوام خصوصاً ولات و حکام و ارباب ریاست و اصحاب سیاست، از زبان شیخی مذکور داشته و خویشان را راوی او پنداشته است.

آغاز: مقالات علمی و سیاسی. بسمله. روزی بر سبیل اتفاق یکی از دوستان عزیز فقیر را دیدن نمود در اثناء صحبت فرمود در فلان تکیه که خارج از شهر است شخصی وارد شده معلوم نیست از کجا آمده و به کجا می رود...

نستعلیق. کاتب: میرزا مسیح الله حسینی دهلوی بن سید حفیظ الله بخارایی. تاریخ کتابت: شعبان ۱۳۲۲ق. به اهتمام: حسب فرموده آقا محمد حسین تاجر شیرازی معروف به دهدشتی. هند، بمبئی. مطبعه: گلزار حسنی. تاریخ: شعبان ۱۳۲۲ق. ۳۳۵ص. (ش: ۶۱۳۸)



### ۳۲. المنهل الرّوی فی الطّب النبوی (صلی الله علیه وآله)

از: محمد بن احمد بن علی بن طولون دمشقی صالحی حنفی (م ۹۵۳ق)

موضوع: احادیث پزشکی / زبان: عربی

کتاب مهمی است که مؤلف در آن روایت نبوی را در موضوع پزشکی و بهداشت، جمع آوری نموده است. مطالب کتاب را مؤلف بر اساس کتاب الموجز فی الطب، تنظیم نموده و در هر بخش روایت های مربوط به آن موضوع را، با ذکر سند و مصدر ذکر، و در برخی موارد توضیحاتی از کتابهای طبی پیرامون روایات داده است.

در چاپ حاضر این کتاب را خادم العلماء حافظ عزیز بیک مدیر لجنه انوار معارف حیدر آباد هند، تصحیح و تحقیق نموده است.

آغاز: بسمله. الحمد لله الذی أعطی کل نفس هداها و علمها منافعها و مضارها و ابتلاها و عافاها...

سربی. هند، حیدر آباد دکن. مطبعه: عزیزیه. تاریخ: چاپ اول: ۱۴۰۷ق  
مطابق با ۱۹۸۷م. ۴۰۵ص. (ش: ۶۰۵۰)

### ۳۳. منیة اللیب فی شرح التهذیب (شرح تهذیب الاصول علامه حلی)

از: عمید الدین ابو عبدالله بن عبد المطلب بن اعرج حسینی (قرن ۸ق)

موضوع: اصول فقه / زبان: عربی

شرح معروفی است بر کتاب تهذیب الاصول علامه حلی. این شرح با عنوانهای «قال- اقول» برگزار شده است.

آغاز: بسمله. الحمد لله اللهم انّی احمدک حمد لا یقدر حصره و لا یحصر قدره و لاینسی ذکره.

نسخ، به اهتمام: به سعی مولوی سید رضا حسین. به تصحیح علی بن محمد معروف به فرمان علی جعفری؛ مطبعه: ریاض الرضا. تاریخ: ۱۳۱۵ق.  
۳۸۸ص. (ش: ۶۰۶۴)

### ۳۴. المؤلف و المختلف فى اسماء نقلة الحديث

از: عبدالغنى بن سعيد بن على بن سعيد ازدى مصرى (م ۴۰۹ق)

موضوع: رجال عامه / زبان: عربى

کتاب معروفى است در بيان اسامى روايان حديث و بيان ضبط آنها و روشن نمودن مشترکات و بيان خصوصيات روايان مشترك از همدیگر. ازدى کتابش را به ترتيب حروف اسماء رجال تنظيم نموده است.

آغاز: بسمله. يقول الفقير الى الله تعالى سليمان بن محمد بن الزبير بن احمد الشاوري ثم الجيشى اخبرنى الفقيه... قال انا ابو محمد عبد الغنى بن سعيد بن على بن سعيد بن بشير بن مروان الازدى الحافظ سنة ست و اربع مائة فى داره بمصر قال ابو عمران موسى بن عسى الجنىفى قال سمعت ابا اسحاق ابراهيم بن عبد الله البجيرمى يقول اولى الاشياء بالضبط اسماء الناس لانه لا يدخله القياس و لا قبله سىء و لا بعدة شىء يدل عليه. باب الالف اسيد و اسيد و اسيد فاما اسيد بفتح الالف و كسر السين اسيد بن رافع روى عنه بكير بن الاشج. (ش: ۶۰۳۳/۱)

### ۳۵. نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور (دوره ۱۲ جلدی)

از: برهان الدين ابو الحسن ابراهيم بن عمر بقاعى (م ۸۸۵ق)

موضوع: علوم قرآن / زبان: عربى

کتاب مفصلی است در تفسیر قرآن کریم و بیان تناسب بین آیه ها و سوره های آن، به ترتیب سور قرآنی. دانشمند گرانمایه استاد مهدی رجایی، در مقاله ای که در معرفی این تفسیر، نوشته و در سایت راسخون منتشر شده، شیوه مؤلف را چنین توضیح داده است:

«بقاعی همان گونه که از نام تفسیرش پیداست ذکر مناسبات بین آیات و سوره ها را هدف اصلی خود در تفسیرش، قرار داده است. وی در مقدمه کتاب، ذکر مناسبات ترتیب آیات و سوره ها در تفسیرش را، حاصل تدبّر طولانی و تفکر فراوان در آیات می داند و کار خود را





امثال امر خداوند در آیه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (سوره ص، آیه ۳۹)، ذکر می کند.

بقاعی در باره تأیید و نصرت الهی در نوشتن تفسیر و تمجید از آن، رؤیای صادقه‌ای از خود نقل می کند و می گوید: شاید آسانی در نوشتن این تفسیر به برکت بشارت بخشی از آثار پیامبری بود که در کودکی، در حدود سن ده سالگی در روستای خودمان که از توابع بقاع بود، در خواب مشاهده کردم و جبرئیل را به همراه پیامبر صلی الله وعلیه وآله به صورت دو نوجوان که هنوز مو در صورت آن ها نرویده بود، در نیکوترین صورت در حالی که سوار دو اسب سبز رنگ و در نهایت زیبایی بودند و به سمت مشرق حرکت می کردند، مشاهده کردم و خدا به برکت مشاهده آن ها مرا در نوشتن تفسیر کتابش با روحی از جانب خودش تأیید کرد، همان گونه که هر کس آن را مطالعه کند و در آن تدبیر کند این تأیید الهی را مشاهده می کند.

او پی بردن به مناسبات آیات را حاصل تلاش زیاد خود می داند و می گوید: یکی از فضلاء غیر عرب بر کار من خرده می گرفت؛ من در مورد مناسبت یکی از آیات از او سؤال کردم، اما او مسئله را مشکل دانست. من وجه مناسبت را برای او بیان کردم و از او سؤال کردم که آیا وجه مناسبت برای او واضح شده یا نه؟ او در پاسخ گفت: آقا جان! این سخن تو به ذهن هر کسی می آید و جواب پیش پا افتاده‌ای است؛ اما ای کسی که کتاب من را نگاه می کنی! گمان نکن مناسباتی که در این کتاب آورده‌ام قبل از برداشتن نقاب از چهره آن و رفع حجاب‌ها، به همین وضوح بوده است، بلکه چه بسا آیاتی که ماه ها در آن درنگ کردم که از جمله آن ها آیات: «وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ «وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ» و «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ»، را می توان نام برد. هر کس می خواهد این مطلب را تصدیق کند باید در قسمتی از آیات تأمل کند و قبل از این که آن چه من گفته‌ام را ببیند سعی کند رابطه آیات را پیدا کند، سپس مطالب من را نگاه کند. در صورت انجام این کار برای او مقدار رنجی که من در نوشتن این کتاب برده‌ام و کمکی که از ناحیه خدا به من شده، برایش مشخص می شود، چه قبل از مطالعه، این وجه مناسبت برایش آشکار شود

و چه نشود. و همچنین وقتی آنچه نویسندگان دیگر در مورد مناسبات بعضی آیات گفته اند را ببیند ارزش زحمات من برایش مشخص می شود.»

این تفسیر در چاپ حاضر، با تصحیح و تعلیق شیخ محمد عبدالحمید شیخ جامعه نظامیه حیدرآباد و با تنقیح سید محمد حبیب الله الرشید القادری؛ در دوازده جلد، از سوی مجلس دایرة المعارف عثمانیه، در حیدرآباد دکن، منتشر شده است. (ش: ۶۰۰۱ تا ۶۰۱۱)

### ۳۶. نهاية الدراية في شرح الرسالة الموسومة بالوجيزة

از: سید حسن بن هادی صدر کاظمینی (م ۱۳۵۴ق)

موضوع: حدیث، درایه شیعه / زبان: عربی

شرح مفصلی است بر رساله وجیزه فی الدراية تألیف شیخ بهایی، شامل مقدمه و شش فصل و خاتمه، به شرح زیر:

المقدمة: تعریف علم الدراية؛

الفصل الأول: فی بعض التقسیمات التي مدارها على المتن و السند؛

الفصل الثاني: حجية الاخبار؛

الفصل الثالث: فی بعض الالقاب و الاصطلاحات للخبر؛

الفصل الرابع: الجرح و التعديل؛

الفصل الخامس: انحاء تحمّل الحديث؛

الفصل السادس: آداب كتابة الحديث و ضبطه و نقله.

تألیف این شرح در شب شنبه ۲۳ شوال ۱۳۱۴ به پایان رسیده است.

آغاز: بسملة. الحمد لله فی البداية و النهاية على نعمائه المتواترة و آلائه المستفیضه المتکاثره ...

نسخ. به اهتمام: سید علی شاه جبرپوری؛ به عنایت جناب نواب سید

عباس ناظر اوقاف نوام امام باندی بیگم صاحب. هند لکهنو. مطبعه: عماد

الاسلام. تاریخ: ۱۳۱۲ق. ۲۶۲ص. (ش: ۶۰۶۵)





### ۳۷. نهی در عبادات

از: سید محمد مهدی بن جعفر حسینی موسوی طباطبایی آل حکیم (قرن ۱۴ ق)  
موضوع: اصول فقه / زبان: عربی

رساله مهمی است در مساله نهی در عبادات، که آیا نهی در عبادات موجب بطلان عبادت می شود یا نه؟ مؤلف تالیف این رساله را در غره ربیع المولود در زیر قبه سید الشهداء (علیه السلام) در دهه اول ربیع الاول ۱۳۰۲ق، به پایان رسانده نموده است. در چاپ حاضر کاتب آن را از روی نسخه اصل مؤلف تحریر نموده است.

آغاز: بسمله و به نستعین. القول فی اقتضاء النهی للفساد فیما اذا تعلق بشئ و تحقیق البحث فی طی هدايات (هدایة الاولی) فی تقدیم امور لعلها ینفع فی المطلوب...

نسخ. کاتب: سید مؤمن حسین صفی النقیوی از روی نسخه ای که به خط سید محمد مهدی حسینی موسوی طباطبایی مشهور به آل حکیم، بوده؛ ۱۳۰۷ق. هند، اکبر آباد. مطبعه: اعجاز محمدی. ۱۳۰۷ق. ۲۶ ص. (ش: ۶۰۶۸/۲)

### ۳۸. وصیت نامه نظام الملک آصف جاه به فرزندش (۱۲ ص)

از: نواب نظام الملک میر قمر الدین خان بهادر متخلص به آصف و شاکر (م ۱۱۶۱ق)  
موضوع: ادبیات فارسی، اخلاق عملی، آداب سلطنت / زبان: فارسی

وصیت نامه ای که، نواب نظام الملک آصف جاه میر قمر الدین خان بهادر متخلص به آصف و شاکر مؤسس دولت آصفیه (م ۱۱۶۱ق)، در هنگام مرگش در سال ۱۱۶۱ق، به فرزندش نواب نظام الدوله امیر احمد خان بهادر معروف به ناصر جنگ شهید، نوشته و در دوازده بند آداب سلطنت را به شیوه کوتاه و مختصر برای او بیان نموده است.

آغاز: وصیت نامه: بسمله. این چند کلمه را نواب مغفرت مآب قریب رحمت به نواب نظام الدوله امیر احمد خان بهادر ...

نستعلیق. کاتب: حاجی محمد عبد الله جابر قریشی. تاریخ کتابت: رجب ۱۳۵۶ق. به اهتمام: میرزا نصر الله خان فدایی اصفهانی. هند، حیدر آباد دکن. مطبعه: دار الطبع سرکار عالی حیدر آباد دکن. تاریخ: ۱۳۵۷ق. ۱۲ص. (ش: ۶۱۲۸/۳)





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## سنجه کتاب (۹)

### علی اکبر صفری<sup>۱</sup>

#### چکیده

نگارنده در مورد هشت موضوع، یافته های خود را که از خلال نسخه های خطی به دست آورده، ارائه می کند. زندگی نامه های خودنوشت، از: شیخ محمد علی مظفری سبزواری (م. ۱۳۹۸ ش.)، شیخ علی محمدی تاکندی (م. ۱۴۰۰ ش.)، ملا محمد رضا کاشانی (م. ۱۳۱۴ ق.) به نظم عربی ارائه شده است. در زمینه کتابشناسی، فهرست ۱۲۴ عنوان کتاب چاپ نشده شیخ هاشم تقدیری سبزواری (م. ۱۳۷۵ ش.)، معرفی کتاب و سائل النجاة ملا محمد سلیمان گرجی اصفهانی (دوره صفویه)، معرفی دو کتاب از شیخ احمد دانش پژوه زنجانی (م. ۱۳۶۷ ش.)، و فهرست خودنوشت آثار سید ابوالفضل حسینی تبریزی (م. ۱۳۵۹ ش.) را می خوانیم. بعلاوه تضمین قصیده شینیة خاقانی از عاصی رشتی نویسنده پرکار قرن سیزدهم، در این گفتار آمده است. کتابشناسی ها در این مقاله با نسخه شناسی همراه شده و راهنمای خوبی برای اهل تحقیق است.

#### کلیدواژه ها

نسخه های خطی - نکته ها، زندگی نامه های خودنوشت، فهرست های خودنوشت، کتاب شناسی، نسخه شناسی، راهنمای پژوهش، مرآة امام حسین علیه السلام، قصیده شینیة خاقانی.

---

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه کتابشناسی و تراجم نگاری



## سنجه (۹۶) اثری نویافته از عاصی رشتی با تضمین قصیده شینیّه خاقانی شروانی

اهل دانش و ادب «عاصی رشتی» را به کثرت تالیفات می‌شناسند و قلم زدن در موضوعاتی چون شعر و غزل و فقه و اصول و اخلاق و ریاضیات و تراجم و تفسیر و فلسفه و حکمت و... نزدیک به هزار جلد کتاب و رساله.

این گونه نگارش آثار فراوان، نمونه‌های فراوان نیز دارد که می‌بایست بر اساس نیازها، موضوع، زمان تالیف، رشد علوم... بررسی و بازشناسی کرد.

برای نمونه مرحوم آیت الله سید محمد حسینی شیرازی - از مراجع معظّم تقلید معاصر - که در شصت سال اشتغال به تحقیق و تالیف و نگارش بیش از هزار و پانصد کتاب و رساله و جزوه در موضوعات گوناگون نگاشت.<sup>۱</sup> نگارنده سطور بارها به محضر ایشان شرفیاب شده و شاهد بودم آنقدر نوشته بود که انگشت‌های دستش از کار افتاده و بی حس شده بود، با سرانگشت شصت و سبّابه قلم را می‌گرفت و می‌نوشت، در سالهای پایان عمر نیز آن دو انگشت به طور کامل فلج شد و ایشان مطالب را می‌گفت و ضبط می‌کردند.

غواصی خراسانی یزدی<sup>۲</sup> - از شعرای صفویه - که به گفته سام میرزا صفوی (۹۸۳ق) هر روز پانصد بیت می‌گفت و بیشتر از آن نمی‌توانست بنویسد و نمی‌سرود<sup>۳</sup>. بیش از نود سال عمر کرد و پیش از چهل سالگی چنین سروده بود:

ز شعرم آنچه حالا در حساب است هزار و پانصد و پنجه کتاب است  
 وی کتابهای روضه الشهداء، قصص الانبیاء، تاریخ طبری، کلیله و دمنه، ذخیره  
 خوارزمشاهی و... را به نظم کشیده است.

۱. در کتاب نابغه قرن بیستم در تالیف (کتابشناسی)، قم، موسسه رسول اعظم (ص) نام و تعداد ۱۰۷۲ جلد کتاب و رساله از آثار ایشان همراه با تعداد مجلدات، زبان، چاپ یا خطی بودن هر اثر معرفی شده است. تنها کتاب الفقه ایشان بیش از صد و پنجاه جلد، در بردارنده پنجاه هزار مسئله شرعی است.

۲. تذکره تحفه سامی، ص ۳۶۷

۳. علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در (الذریعه، ج ۹ ص ۴۸۸-۴۸۹) در وصف دیوان سیمی نیشابوری نوشته است؛ وی دو هزار بیت در یک روز می‌گفت و می‌نوشت. این بیت از اوست:

یک روز به مدح شه پاکیزه سرشت سیمی دوهزار بیت گفت و بنوشت

یا مرحوم استاد شیخ اسدالله داستانی بنیسی (۱۳۲۵-۱۳۸۳ش) که در زندگی نامه خودنوشت خود آورده است:

نبشتار بنیسی همچو گنج است شمارش پانصد و پنجاه و پنج است  
از این آثار صد جلد برای کودکان و صد جلد برای نوجوانان و صد جلد در موضوع تفسیر  
قرآن و صد جلد در موضوع احادیث و روایات؛ و پنجاه و پنج جلد نیز در موضوع سروده های  
اوست.<sup>۱</sup>

عاصی رشتی در جوانی برآن عهد بوده که هزار کتاب تالیف نماید و تا پایان زندگانی هم  
بر همان عهد ماند که بود و هزار کتاب قلم زد. هر چند تاکنون نام بیش از صد و هشتاد و سه  
کتاب به دست ما نرسیده و نسخه خطی حدود صد کتاب در کتابخانه ها موجود است.<sup>۲</sup>  
وی نخستین کتاب خود را در ۱۲۴۲ق و آخرین کتاب (هشتصد و سومین کتاب) را در  
۱۲۹۰ق نگاشته که حدود پنجاه سال می شود. با شمار تالیف هر ماه یک کتاب یا رساله بیش  
از ششصد کتاب خواهد شد.

نسخه شماره ۳۳۵۲۷ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی حاوی دو رساله است، رساله  
نخست محشر و دیگری تذکرة الاقوال فی فقه سید الرسل و آله المفضل که هر دو از تالیفات  
عاصی رشتی است.

محشر، رساله گزیده ای در موضوع مصائب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

۱. شیرخدای آذربایجان، ص ۲۸۰-۲۸۱

۲. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به مقاله «عاصی رشتی (۱)» به قلم استاد امر الله شجاعی، مجله میراث شهاب،  
سال بیست و ششم، ش ۱۰۰، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۱-۱۹۲ و مقاله «عاصی رشتی (۲)» ش ۱۰۱-۱۰۲، پاییز  
و زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۲۳-۱۶۹ همان مجله و مقاله «کتابشناسی آثار ملامحمد محسن بن محمد رفیع رشتی  
اصفهانی» به قلم مصطفی صادقی در مجموعه میراث حوزه اصفهان، دفتر دهم، ۱۳۹۲ص ۳۵۱-۴۳۹؛ میراث  
حوزه اصفهان، دفتر سوم، به اهتمام محمدجواد نورمحمدی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان،  
۱۳۹۲، ص ۳۵۱-۴۳۹ و میراث حوزه اصفهان، دفتر سوم، ۱۳۸۶، ص ۲۳۳-۲۵۹، مقدمه «مرآة العاشقین» به  
تحقیق و تصحیح استاد علی صدرایی خوبی.

۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۹، ص ۳۲۴-۳۲۵.



است، وی این مصیبت را محشری دیگر نامیده و راه رستگاری را در سوگواری و گریه در این مصیبت بیان کرده است. نویسنده در آغاز این رساله به استقبال قصیده شینیه خاقانی رفته است. نظر به این که رساله دوم این مجموعه در ۱۴ جمادی ۱۲۸۳ به قلم شیخ عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی (= شیخ جواد جوادی) تحریر شده، این رساله پیش از این زمان - وقت حضور عاصی رشتی در شهر قزوین - نوشته شده است.

آغاز:

حدیث محشری دارم که باشد محشر عنوانش

الا مر حق پرستان را چو من دستی به دامانش

انجام:

تا چو اندر دوش و فردا عادمی

می نبینی روز محشر نادمی

عاصیا احسنت خامه یاز دار

محشری کردی ز محشر آشکار

جوش زد از کلک خونین تو شاه

وا نه این دستان و از دل عذر خواه

بر ثبات این که دی دارد صباء

بس خود این دستان اگر باشد صفا

تضمین قصیده شینیه خاقانی

حدیث محشری دارم که باشد محشر عنوانش

الا مر حق پرستان را چو من دستی به دامانش



طویل الذکر طوماری ازل طفل دبستان رو  
 که تا عمر ابد نتوان رسانیدن به پایانش  
 نه عاشورا همین محشر خود اندر محشر آن محشر  
 که گیرد دست هر قاتل قتیلی تا به دامانش  
 شهید الحق فی الکونین یک نکته ز مضمونش  
 سواد الوجه فی الدارین یک نقطه ز عنوانش  
 تمام انبیاء و اولیا حیران و سرگردان  
 جز آن که شهپر روح القدس جاروب میدانش  
 چنان در لرزه قهر انتقام احمدی کایان  
 بزه خود بر کمانِ قاب و قوسین از گریانش  
 به هر دردی بود درمان ولی آن درد بی درمان  
 که نهاده خرد در حقه های چرخ درمانش  
 اگر «لا» غل شود بس کثرت اندر گردن سالک  
 مگر بگشوده باشد باب «آلا» چشم عرفانش  
 میان «لا» و «آلا» یک الف فرق است و گر نبود  
 در «آلا» آن الف باشد شمارد عقل یکسانش  
 چو حکم کلّ سرّ جاوَز الإثنین میدانم  
 نیارم بر دو لب سرّی که ناچار است کتمانش  
 کس از کتمان راز خود پشیمان کی شود لیکن  
 بود بسیار کز افشای آن بینی پشیمانش  
 همین دان بر تلافی های عاشورا رسد فرمان  
 بر عقل که بر فرمان کشاند خیل فرمانش



از آدم تا به خاتم مرد و زن آیند سرگردان  
 غمین آدم حزنِ حوّا چو فرزندان عربانش  
 بسی درویش با موسی به طور فکر دردآسا  
 که با رضوان نسازد راستی بنیان لرزانش  
 برافتد پرده چون از کار شایان گردد آن حکمت  
 که در گنجینه هستی سپردی حق به ثعبانش  
 من و آن شیعه حیران کز اشک دیدگان درمان  
 دهد حبّ حسینیمان که بس جانها به قربانش  
 نکردی کن کنون بر خود از این شوراب چشم‌ای دل  
 که در آن روز خواهی یافت همچون درّ غلطانش  
 از آن نامش ملیح آمد که هر فاسد زملح آن  
 ملاحظهای وی گیتی فکنده در نمکدانش  
 مگر عاصی رهدزین خشک کامی در صف محشر  
 به میرایی شاه دین حسین از جان عطشانش

### سنجه (۹۷) فهرست آثار و دست نویس های آیت الله شیخ هاشم تقدیری سبزواری

آیت الله شیخ هاشم تقدیری سبزواری (۱۳۰۴-۱۳۷۵ ش) دانش آموخته حوزه علمیه مشهد و قم و از شمار شاگردان آیات عظام بروجردی، خمینی، مرتضی حائری، هاشم آملی، محقق داماد یزدی و علامه سید محمد حسین طباطبائی بود و زندگانی خود را به تدریس علوم اسلامی و تربیت شاگردان گذراند. وی از سال ۱۳۶۲ ش به خوانسار مهاجرت نمود و تا پایان زندگی در حوزه علمیه آن سامان به تدریس پرداخت. از فعالیت‌های ویژه ایشان تبلیغ و سخنرانی مجالس مذهبی و ترویج فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) بود. وی در سالهای



نخست انقلاب مدتی به مشاغلی در قوه قضائیه و امامت جمعه پرداخت و سپس آن را رها کرد و به تدریس و تبلیغ و ترویج دین همت گماشت. آرامگاه او در زاویه صحن اتابکی حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) قرار دارد. رحمة الله علیه.<sup>۱</sup>

این آثار به صورت دست نویس و در دفترچه های خط دار معمولی به خط نسخ تحریری نوشته شده است و شماری از این آثار تقریرات دروس خارج فقه و اصول اساتید نویسنده و بیشتر آن در موضوع تاریخ و سیره اهل بیت (ع) و تفسیر و روایات است. آن گونه که از عنوان این مکتوبات روشن است شماری برای بهرمندی در منبر و مجالس سخنرانی فراهم آمده و به سلیقه ای ویژه تالیف شده است. بیش از چهل جلد از این آثار درباره پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و خاندان مطهرش تالیف شده است. این مجموعه در موسسه کتاب شناسی شیعه در قم نگهداری می شود.

۱. مجموعه ای از سخنان نخبه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)

۲. حیات نورانی حضرت امام حسن عسکری ابومحمد حسن بن علی (علیهما السلام)

۳. اسلام و حکومت اسلامی و اقتصاد

۴. مصائب امام حسین (علیه السلام)

۵. زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

۶. مجموعه ای از سخنان امیرالمومنین (علیه السلام) از نهج البلاغه و ترجمه آن

۷. بحث های درباره بشر و بندگی و تکامل و زندگی

۸. مصائب امام حسین و اهل بیت (علیهم السلام)

---

۱. این زندگی نامه تلخیصی از مقاله زندگی مرحوم آیت الله تقدیری به قلم فرزندش پژوهشگر ارجمند علی تقدیری با عنوان «هاشم تقدیری سبزواری؛ اسوه هجرت» (منتشر شده در مجموعه ستارگان حرم، ج ۱۳، قم، نشر زائر، ۱۳۸۲ش، صص ۱۲۱-۱۴۱) است.



۹. مجموعه روایات در موضوع عقل
۱۰. منتخبی از سخنان اولیاء دین (علیهم السلام)
۱۱. طوفان غریزه جنسی و نقش انقلاب عجیب آن در ارواح
۱۲. مجموعه از فضائل امیرالمومنین (علیه السلام)
۱۳. علو همت از دیدگاه اسلام و نقش عظیم آن در تکامل بشر
۱۴. مجموعه روایات درباره هوی و هوس
۱۵. شمه ای از احوال فاطمه (سلام الله علیها) و فضائل ایشان
۱۶. منتخبی از کلمات قصار امام همام سبط شهید رسول خدا امام حسین (علیه السلام)
۱۷. مقام عظیم امام حسین (علیه السلام)
۱۸. حیات امام صادق (علیه السلام)
۱۹. زندگانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)
۲۰. اهل بیت (علیهم السلام) و مقام ولایت
۲۱. مجموعه مواعظ از احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۲. مجموعه داستانهای اسلامی
۲۳. بهترین اشعار و ابیات منتخب
۲۴. مباحث پیرامون مسائل عصری
۲۵. حیات امام همام سید الساجدین زین العابدین علی بن الحسین (علیهما السلام)
۲۶. مباحثی درباره مرگ انسان
۲۷. مجموعه اشعار منتخب ادر مدح و مرثیه اهل بیت (علیهم السلام)
۲۸. فوائد دین
۲۹. مسائلی پیرامون ایمان به غیب و مباحث متعلق به آن







۳۰. زیان جهل به وظائف
۳۱. صلاح و سعادت بشر
۳۲. حقوقی که بر انسان است
۳۳. آثار ایمان
۳۴. زوجیت در نظام اسلامی
۳۵. احوال امام صادق (علیه السلام)، ۲ ج
۳۶. مباحثی پیرامون قلب یا دل
۳۷. زندگانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
۳۸. انسان و رشد و تربیت
۳۹. حیات امام همام ابوالحسن الثالث هادی النقی (علیه السلام)
۴۰. مباحث تفسیری پیرامون سوره هایی از قرآن کریم
۴۱. فضیلت های انسان
۴۲. پیرامون زن از دیدگاه اسلام
۴۳. شمه ای از مصائب سیدة النساء العالمین فاطمه زهراء (سلام الله علیها)
۴۴. امتیازات دین اسلام
۴۵. موقف هدایت مردم و اضلال آنها
۴۶. لزوم دین از نظر عقل
۴۷. اشعار منتخب در مواعظ و نصایح
۴۸. احوال و مصائب امام حسین (علیه السلام)
۴۹. مباحثی در شخصیت و حیات و علوم و معارف و آثار امیرالمومنین علی (علیه السلام)
۵۰. تلخیص کتاب فرج بعد از شدت تالیف مرحوم اسماعیل شکری بروجردی متخلص به خباز

۵۱. اخبار و مطالب درباره مرگ
۵۲. مباحثی درباره حکومت اسلامی
۵۳. اخبار منتخب از معصومین (علیهم السلام)
۵۴. مجموعه اشعار منتخب در موضوع نصایح
۵۵. فصول متفرقه در اخلاق اسلامی
۵۶. اخلاق انسان و کمالات
۵۷. ایمان و انسان
۵۸. پیرامون مرگ
۵۹. مباحثی در اربعین امام حسین (علیه السلام)
۶۰. قصایا و وقایعی در موضوع امداد و عنایات حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه)
۶۱. منتخب کتاب خصال شیخ صدوق
۶۲. عوامل رشد و انحطاط و انحراف انسان
۶۳. حیات مولانا ابوالحسن باب الحوائج موسی بن جعفر (علیه السلام)
۶۴. نظام و حکومت از نظر اسلام و سعادت انسان
۶۵. پیرامون تفکر و اندیشه از دیدگاه اسلام
۶۶. فضایل و رذایل در موضوع اخلاق
۶۷. انسان و ارتباط با حق تعالی
۶۸. نقش عمل و اخلاق در زندگی بشر
۶۹. مباحثی پیرامون مرگ و بعد مرگ
۷۰. مجموعه احادیث منتخب از خصال، اثنی عشریة، کافی، ارشاد القلوب، بحار الانوار
۷۱. ایمان و نقش آن در زندگی انسان





۷۲. مجموعه روایات منتخب از خصال شیخ صدوق
۷۳. مباحثی پیرامون محبت و عشق، ج ۱
۷۴. حیات امام سید الساجدین حضرت زین العابدین (علیه السلام)
۷۵. زندگی نامه علمای اسلام
۷۶. مباحثی در زندگی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، ج ۲
۷۷. حیات امام همام باقرالعلوم محمد بن علی (علیهما السلام)
۷۸. شمه ای از احوال و فضائل علی بن موسی الرضا (علیه السلام)
۷۹. پیرامون مقام و ولایت امام موسی بن جعفر (علیه السلام)
۸۰. احوال و شهادت حضرت ابوالفضل العباس و حضرت علی اکبر و حضرت قاسم و حضرت علی اصغر (علیهم السلام)
۸۱. مباحث و مطالبی در احوالات حضرت امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام)
۸۲. مباحثی پیرامون عشق و محبت، ج ۲
۸۳. مباحثی پیرامون نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)
۸۴. زندگی و شعور حیوانات از دیدگاه قرآن و روایات
۸۵. تقدّم دین در امورات دنیوی و اخروی
۸۶. مباحثی در اصول فقه به عربی
۸۷. دولت و حکومت در اسلام
۸۸. مباحثی پیرامون معاد
۸۹. یادداشتهایی پیرامون مکه و کعبه و حج
۹۰. شرح عروة الوثقی بحث نماز جماعت
۹۱. میاحثی پیرامون مرگ
۹۲. تقریرات درس اصول فقه آیت الله سید محمد محقق داماد یزدی



۹۳. تقریرات درس خارج مکاسب محرّمه
۹۴. تقریرات درس خارج بحث اجتهاد و تقلید
۹۵. تقریرات درس خارج مبحث صلاة
۹۶. شرح عروة الوثقی، بحث تکلیف، ج ۱
۹۷. شرح عروة الوثقی، بحث خمس
۹۸. شرح عروة الوثقی، بحث تکلیف، ج ۲ (ادامه: بحث بیع موضوع عقد)
۹۹. تقریرات درس خارج فقه بحث صلاة (موضوع رکوع)
۱۰۰. شرح عروة الوثقی بحث طهارة
۱۰۱. بحث هایی درباره مالکیت در اسلام
۱۰۲. تقریرات درس خارج فقه بحث تیمّم
۱۰۳. مجموعه روایات در فضیلت علم و اخلاق، رونوشت مجموعه استفتائات از آیت الله العظمی حکیم که توسط آیت الله سید محمد حسین حسینی لنگرودی پرسیده شده است، رونوشت مجموعه استفتائات از آیت الله العظمی گلپایگانی که توسط آیت الله شیخ محمد علی گرامی پرسیده شده است.
۱۰۴. سلسله مباحثی پیرامون شخصیت الهی حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
۱۰۵. مجموعه مطالبی درباره نبوت خاصه
۱۰۶. مجموعه قصه های شنیده شده آموزنده
۱۰۷. مجموعه دروس ادبیات عربی
۱۰۸. مقالات متفرقه درباره تشیع و شیعه
۱۰۹. مباحثی پیرامون زندگانی امیرالمومنین (علیه السلام)
۱۱۰. داستانها و پندها



۱۱۱. دروس خلاق
۱۱۲. شرح عروه مباحث شک در نماز
۱۱۳. منتخب اشعار اخلاقی و پند آموز
۱۱۴. تقریرات درس خارج فقه (بیع)، جزء اول
۱۱۵. تقریرات درس خارج فقه (بیع)، جزء دوم
۱۱۶. منتخب ریاض الحکایات میرزا حبیب الله کاشانی
۱۱۷. مباحث درباره شکر نعمت و کفران آن
۱۱۸. تاریخ حوادث سؤال المکرّم
۱۱۹. موقف ولایت در مقابل معارف و احکام
۱۲۰. حول خطبة الأولى من نهج البلاغة
۱۲۱. امامت، جزء دوم
۱۲۲. اثبات صنع و توحید
۱۲۳. مباحث چهارده گانه درباره مرگ
۱۲۴. انسان در نظام تکوین و خلقت

### سنجه (۹۸) زندگی نامه خودنوشت حاج شیخ محمد علی مظفری شاهرودی

مرحوم آیت الله مظفری شاهرودی فرزند مرجع بزرگ شیعه حاج شیخ عباسعلی شاهرودی (درگذشته ۱۳۴۲ ش/۱۳۸۳ ق)، از اساتید مشهور حوزه علمیه قم بود و زندگانی وی در تبلیغ و ارشاد در مناطق مختلف ایران و تدریس سطوح عالی حوزه در طول بیش از نیم قرن و تالیف مباحث فقهی و اصولی گذشته است.

وی دو بار زندگی نامه خود را نوشته؛ یک مختصر و دیگر بار مفصل. متن زندگی نامه مختصر که در ادامه مطالب خواهد آمد را در سال ۱۳۹۶ شمسی در هفتاد و سه سالگی نوشته است.



زندگی نامه مفصل وی در بردارنده فصول مهم زندگی او و خاطرات است. محتوای زندگی نامه و خاطرات او عبارتند از: ولادت، تحصیلات، عزیمت به نجف اشرف، بازگشت به ایران، وعظ و ارشاد و تبلیغ، همکاری با مرکز مدیریت حوزه قم، شروع تدریس در حوزه نجف و قم، امامت جماعت و خانواده.

ایشان در بخش وعظ و تبلیغ، خاطرات خود در ایام تبلیغی (محرم و صفر و ماه مبارک رمضان و ایام فاطمیّه) در مناطق شاهرود، هشتیجان فارس، ازبیه اصفهان، دیر و بندر بوشهر، قزوین، سیاهکل، خمین، بوانات و قیر از حوالی شیراز، آذربایجان غربی، ایلام، زواره، شهابیه خمین، کهکیلویه، خرم آباد و ... را به یادگار نوشته است.

این اثر در دفتر رسمی در هفتاد صفحه تحریری؛ هر صفحه نوزده سطر تحریر شده و دارای صفحه شمار و عنوان بندی است. برخی فرازها دارای قلم خوردگی و تصحیح و افزوده هایی در هامش اوراق است. اصل این اثر در نزد خانواده ایشان نگهداری می شود و نسخه عکسی آن در کتابخانه موسسه کتابشناسی شیعه به شماره ۱۳۰۹/۲ موجود است.

آیت الله مظفری در تاریخ دوم اسفند ۱۳۹۸ درگذشت. مزار او در قبرستان شیخان در مقبره پدر بزرگوارش آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی قرار دارد، نوشته سنگ مزار او چکیده‌ای از زندگانی اوست:

«العلماء باقون مابقی الدهر؛ مرقد شریف عالم ربّانی حضرت آیت الله حاج شیخ محمدعلی مظفری شاهرودی فرزند مرجع عالیقدر مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عباسعلی شاهرودی که پس از عمری تهذیب نفس و تحصیل علوم دینی در نجف و قم در محضر حضرات آیات امام خمینی، خوئی، گلپایگانی، وحید خراسانی و ... و نیل به مرتبه اجتهاد و تدریس سطوح عالی و خارج فقه و اصول و تبلیغ مذهب حقّه جعفری در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۱ ق در سن ۷۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت.»

## متن زندگی‌نامه خودنوشت

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد صلى الله عليه وآله و درود فراوان و متصل به ائمه هدى عليهم صلوات الله على الخصوص بقية الله الاعظم روحى و ارواح العالمين لمقدمه الفداء.

اینجانب محمد علی مظفری شاهرودی دارای شناسنامه شماره ۳۳۰۳ متولد ۱۳۲۳ شمسی صادره از حوزه ۲ قم، در بیت مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عباسعلی شاهرودی (رحمة الله عليه) به دنیا آمدم. پس از اخذ دیپلم (ششم طبیعی) در سال ۱۳۴۳ وارد حوزه قم شدم. پس از سه سال تحصیل در حوزه قم و فراگیری مقدمات در سال ۱۳۴۶ به حوزه نجف اشرف مشرف شدم. در آنجا پس از اتمام سطح عالی نزد اساتید برجسته ای همچون مرحوم علامه ملاصدرای بادکوبه ای، مرحوم آیه الله العظمی میرزا جواد آقای تبریزی، شهید آیه الله غروی، مرحوم آیه الله جواهری و آیه الله معرفت درس خارج را خدمت مرحوم حضرت امام خمینی (ره) و مرحوم حضرت آیه الله العظمی خوئی تلمذ کردم. پس از ۶ سال تحصیل در نجف اشرف در سال ۱۳۵۲ به قم مراجعت نموده و همزمان شروع به تحصیل و تدریس و تبلیغ نمودم. در تحصیل فقه و اصول از محضر اساتید بزرگواری همچون مرحوم حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی، حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی، مرحوم آیه الله العظمی علامه فانی اصفهانی، مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم آملی، و مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی بهره بردم. در طی ۴۰ سال تدریس، ۲۵ سال آن را به تدریس سطوح عالی از جمله مختصر، قوانین، معالم، لمعتین، رسایل و مکاسب، و جلدین کفایه و ۱۵ سال آن را به تدریس (خارج) فقه و اصول از جمله بحث صلاة، الفاظ، و اجتهاد و تقلید پرداختم. علاوه بر تدریس در حوزه، چندین سال هم مشغول تدریس در دانشگاه و همکاری با مرکز مدیریت دولتی جهت تدریس در شهرهای مختلف ایران بودم. لازم به ذکر است که در سال ۱۳۷۰ موفق به اخذ درجه اجتهاد و دکتری از دفتر تبلیغات اسلامی شدم. در طول این سال ها در ماه مبارک رمضان، ماه محرم الحرام، دهه آخر صفر، ایام فاطمیه، و دهه مبارک





فجر به اطراف و اکناف ایران اسلامی سفر نموده و سعی و کوشش بنده بر بیان احکام اسلامی و ارتقاء سطح فرهنگی عموم مردم بوده است.

**فعالیت های سیاسی:** در نجف تمام هم و غم ما این بود که در مقابل سم پاشی ها و مخالفت هایی که با حضور حضرت امام در آن دیار مقدس می شد، مخالفت کرده و موانع را در مسیر راه برطرف می نمودیم. نحوه حمایت و جانب داری ما از حضرت امام به طوری بود که موجب رضایت و دلگرمی ایشان را فراهم آورد و مورد توجه خاص و مرحمت ویژه ایشان قرار گرفتیم. در سال ۵۲ که خواستم از آن دیار مقدس به ایران سفر کنم، به عللی نتوانستم به حضور ایشان رفته خداحافظی کنم، اما بعدها که به ایران آمدم و ایشان از آمدن من مطلع شد به مرحوم اخوی فرموده بودند: «که سلام من را به فلانی برسان و بفرما که ایشان به قم بروند».

در عصر عاشورای سال ۴۲ هنگامی که در مدرسه فیضیه حضرت امام مشغول سخنرانی و نصیحت و ارشاد شاه بودند، بنده در آنجا حضور فعال داشتم، تا جایی که ایشان فریاد زدند: «ما نمی خواهیم تو به سرنوشت پدرت دچار شوی و وقتی که رضاخان از ایران می رفت با وجودی که متفقین در این مملکت بودند، در عین حال مردم خوشحال بودند که رضاخان رفته است». در این حادثه حمله به مدرسه فیضیه نیز بنده مورد ضرب و شتم قرار گرفتم.

در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۲ برای ترغیب مردم به دادن رای به جمهوری اسلامی به مدت ۲۰ روز تبلیغی از طرف بیت امام به عباس آباد اطراف چالوس رفتم و مردم را به دادن رای برای جمهوری اسلامی تشویق نمودم، به صورتی که در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ش، زن و مرد، بزرگ و کوچک برای دادن رای به پای صندوق ها رفته و همان روز «روز جمهوری اسلامی» اعلام شد.

با شروع جنگ تحمیلی و آغاز هجوم ددمنشانه صدام عفلقی به ایران اسلامی، مملکت عزیز ایران یکپارچه برای جلوگیری از ورود این نوکر استعمار به طرف جبهه های حق علیه باطل هجوم بردند، اینجانب نیز برای ادای وظیفه دینی و شرعی خود، در تاریخ های مختلف برای ارتقای سطح فرهنگی رزمندگان و ایجاد ترغیب و تشویق و دلگرمی و پایداری آنان در برابر صدام به جبهه های نبرد حق علیه باطل، مکرر به مناطق مختلف از جمله کرمانشاه،



مسجد سلیمان، و اهواز عزیزمت نمودم. خاطره ای هم در این رفت و آمد ها دارم که ذکر آن خالی از لطف نیست؛ در یکی از روزها جوانی که روحیه شهادت طلبی در سیمای او تلالو می نمود، نزد من آمد و گفت: "حاج آقا من می خواهم به جبهه بروم تا به فوز شهادت نایل شوم."

به او گفتم: "فرزند عزیزم به جبهه که می روی و لباس رزم بر تن می کنی، نقطه اصلی رویارویی تو با دشمن عنود و نوکر استعمار این باشد که از آنها آنچه در توان داری بکشی و زمین را از لوٹ وجود افراد پلید پاک کنی و اگر احیانا در ضمن رزم و پیکار با دشمن کشته شدی شهید در راه اعتلای اسلام می باشی."

در صدمین سال تولد حضرت امام (ره) از طرف دفتر نشر آثار، لیستی شامل فروع متفاوت جهت نگارش مقاله برای ما فرستاده شد که بنده در باب موضوع تعادل و تراجیع ۲۵ صفحه به عربی نوشتم و برای آن مرکز ارسال نمودم.

**فعالیت های تبلیغی:** برای پرورش فرهنگ دینی مردم عزیز ایران اسلامی و برای پیاده شدن قوانین ارزشمند اسلام شیعی به اطراف و اکناف این مملکت سفر نموده و در این راه چه سختی ها و رنج ها و مرارت هایی را متحمل شدم که در جای خود قابل ذکر و گفتگو است. در طی ۴۰ سال فعالیت تبلیغی در ماه های مبارک رمضان، محرم الحرام، دهه آخر صفر، ایام فاطمیّه، و دهه فجر به بیش از ۴۰ شهر سفر کردم که به قرار ذیل می باشد: تهران، بروجرد، شیراز، شهرکرد، بهبهان، اردکان، یاسوج، سمیرم، خمین، نایین، آمل، بابل، خرم آباد، کرمانشاه، اردستان، زواره، ایلام، بم، ارسنجان، قم، برازجان، گناوه، اسدآباد، ساوه، امیران، بویراحمد، نطنز، مسجد سلیمان، سیاهکل، ابرقو، الیگودرز، ازنا و هکذا.

### تحصیلات حوزوی:

- حوزه علمیه قم: ۱۳۴۶-۱۳۴۲

\* مقدمات:

جامع المقدمات / استاد بیهقی





سیوطی / شهید حقانی

حاشیه ملا عبدالله / استاد عسگری

مغنی باب رابع / استاد جلیلی

معالم / استاد نبوی

- حوزه علمیه نجف اشرف: ۱۳۵۲-۱۳۴۶

\* سطح عالی:

رسایل / شهید آیت الله غروی (صاحب التنقیح)

مکاسب / علامه ملاصدرای بادکوبه ای

بیع مکاسب / مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا جواد آقای تبریزی

لمعتین / آیت الله جواهری و آیه الله معرفت

جلدین کفایه/علامه ملاصدرای بادکوبه ای

منظومه سبزواری / علامه حاج شیخ عباس قوچانی

\* درس خارج:

معاملات (بیع مکاسب) / حضرت امام (ره)

خارج اصول بحث الفاظ / حضرت آیه الله العظمی آقای خویی (ره)

- مراجعت به حوزه قم: ۱۳۶۸-۱۳۵۲

حج، قضا، شهادت، معاملات (بیع مکاسب) ۸ سال / مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی

خارج اصول (یک دوره) از استصحاب تا استصحاب ۱۳ سال / آیه الله العظمی وحید

خراسانی

لاضرر / حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی

خارج فقه (صلاة) / آیه الله العظمی وحید خراسانی

فروع علم اجمالی صلاة و کتاب خمس / مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ مرتضی حایری

خارج اصول (مشتق تا استصحاب) / مرحوم علامه فانی  
خارج اصول (استصحاب) / مرحوم آية الله آقا شيخ هاشم آملی  
- تدریس در مراکز حوزوی (۴۰ سال)

\* سطح عالی:

مختصر المعانی / ۱۳۵۳ یک سال

معالم الاصول / ۱۳۵۴ یک سال

قوانین الاصول / ۱۳۵۵ یک سال

مکاسب محرمة / ۱۳۵۶ یک سال

مکاسب (البيع) / ۱۳۵۷ یک سال

لمعتین / ۱۳۵۸ هفت سال

جلدین کفایه / ۱۳۶۵ دوازده سال

\* درس خارج:

خارج فقه (مکان مصلی) / ۱۳۷۷ یک سال

خارج فقه (لباس مصلی) / ۱۳۷۸ یک سال

خارج فقه (قرائت) / ۱۳۷۹ یک سال

خارج فقه (رکوع) / ۱۳۸۰ یک سال

خارج فقه (سلام) / ۱۳۸۱ یک سال

خارج فقه (سجده) / ۱۳۸۲ یک سال

خارج فقه (تشهد) / ۱۳۸۳ یک سال

خارج اصول (اجتهاد و تقلید) / ۱۳۸۴ دو سال

خارج اصول (مبحث الفاظ) / ۱۳۸۶ دو سال



خارج اصول (المقصد الاول فى الاوامر) / ۱۳۸۸ دو سال  
خارج اصول (المقصد الثانى فى النواحي) / ۱۳۹۰ يك سال  
- فعاليت هاى علمى پژوهشى (جزوات):  
\* اصول فقه:

الكلام فى الوضع / عربى / ۵۲ صفحه  
هل الصيغه الامر تدل على الوجوب ام لا / عربى / ۵۲ صفحه  
هل الاستصحاب اصل العملى ام لا / عربى / ۳۱ صفحه  
تعادل و تراجيح / عربى / ۲۵ صفحه  
الاجتهاد و التقليد / عربى / ۲۵۰ صفحه  
قياس / عربى / ۴۳ صفحه  
\* فقه:

ذبيحه كتابى / عربى / ۴۵ صفحه  
خيار العيب (معاملات) / عربى / ۵۰ صفحه  
از جمله فعاليت هاى ديگر همكارى با نهاد پايان نامه حوزه علميه قم (استاد راهنما)، دايره  
امتحانات شفاهى حوزه، پژوهش و تحقيق در موسسه آل البيت (ع)، امام جماعت مسجد  
امام حسن عسگرى (ع) قم است.

### سنجه (۹۹) وسائل النجاة؛ اثرى نويافته از گرجى اصفهاني

ملا محمد سليمان بن تاريخلى گرجى اصفهاني شخصيت گمنام از عصر صفويه و معاصر  
علامه محمدباقر مجلسى است. وي در علوم كلام و تفسير و حديث و .. يد طولانى داشته  
است. در منابع نام وي به عناوين: «سليمان جرجى يا گرجى»، «سليمان بن تنكرقلى گرجى»  
ويا «محمد سليمان بن تاريخلى گرجى اصفهاني» معرفى شده است.



وی از تبار گرجیان اصفهان است

آثار او عبارت اند از:

۱- تفسیر آیه الكرسی

علامه تهرانی در الذریعه آورده است: «للسیخ سلیمان الجرجی، ینقل فیہ عن الفیض الکاشارنی و العلامه المجلسی، و الظاهر من الموجود منه فی الخزانة الرضویة من وقف (۱۱۴۵) أنه من أجزاء التفسیر الذی مر بعنوان تفسیر جرجی كما فی فهرسه»

نسخه منحصر به فرد این رساله در کتابخانه آستان قدس به شماره ۱۲۶۳ موجود است. با توجه به عبارت پایانی این رساله «نقل من تفسیر سلیمان الجرجی» برمی آید، این اثر از کتاب أمّ العرفان فی تفسیر القرآن = أمّ الحقائق باشد.

این اثر در مجموعه تراث الشیعة القرآنی<sup>۱</sup> چاپ شده است. و بار دیگر در مجله قرآنی آفاق نور<sup>۲</sup> منتشر شده است.

۲- أمّ الحقائق فی کشف الدقائق = أمّ العرفان فی تفسیر القرآن

مقدمه این تفسیر در بردارنده دوازده نکته تفسیری است.

مجلد موجود از این تفسیر شریف، از آغاز تا آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا، سوره آل عمران/۲۳» می باشد و از آخر ناقص است و در زمان شخص مؤلف استنساخ شده است.<sup>۳</sup> نسخه دیگری از این اثر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۱۹۹۰<sup>۴</sup> موجود است که به قلم محمدعلی ابن ابی طالباً به تاریخ ۱۱۲۵ق و در ۳۵۵ برگ کتابت شده است. این نسخه از آغاز تفسیر قرآن تا آخر سوره بقره (آیه ۲۸۶) را دربر دارد.

۳- ترجمه ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیّد الساجدین

۱. تراث الشیعة القرآنی، ج ۱ ص ۲۹۳-۳۲۴، با تصحیح مهدی کرباسی

۲. آفاق نور، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ش ۱۰ (ص ۴۳۷-۴۶۳)، با تصحیح حسن پویا

۳. سید محمد علی روضانی، فهرست کتب خطی اصفهان (دو هزار نسخه فارسی و عربی)، اصفهان، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (علیها السلام)، ۱۳۸۶، ج ۱ ص ۵۵-۵۶

۴. فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس، ج ۳۴ ص ۱۱۲-۱۱۳





مترجم به امر شاه سلطان حسین صفوی این شرح را به زبان فارسی نوشته و در بسیاری از مواضع آن، مطلبی را از خود به عنوان «مترجم گوید» اضافه نموده است. این اضافات غالباً نقل مطالب دو شرح صحیفه میر داماد و علامه مجلسی با برخی منقولات دیگر است. شش مجلد از این کتاب به دست ما رسیده، جلد ششم مفقود شده، و از جلد هشتم تا پایان کتاب نیز اطلاعی در دست نیست. مجلدات موجود دارای تصحیح مولف است. جلد اول کتاب از آغاز تا آخر دعاء اول صحیفه کامله است. کاتب: محسن بن احمد بن شرفجهان صفوی. تاریخ پایان استنساخ: سنه ۱۱۲۶.

مجلد دوم مشتمل بر شرح دعاء دوم صحیفه تا پایان دعاء ششم است. تاریخ کتابت ۸ شهر جمادی الأولى سنه ۱۱۲۶.

مجلد سوم کتاب شرح دعاء هفتم صحیفه کامله تا پایان دعاء شانزدهم است. مقدمه و خاتمه ای ندارد. نسخه دیگری از این مجلد در کتابخانه مرعشی به شماره ۳۴۷۹<sup>۱</sup> موجود است.

مجلد چهارم مشتمل بر ترجمه و شرح دعای هفدهم تا پایان دعای بیستم است  
مجلد پنجم حاوی ترجمه و شرح دعای بیستویک تا دعای بیست و چهارم است جلد  
هفتم در بردارنده دعای بیست و نهم تا دعای سی و دوم است.<sup>۱</sup>

#### ۴- کَشکول اللغة

علامه روضاتی در برگ آغازین جلد اول کتاب کَشکول اللغة (نسخه شماره ۹۸۴۴ مرعشی) چنین نوشته است:

«کَشکول اللغة فی کشف الغوامض الاخباریة و الغرائب الآثاریة و الغوالق القاموسیة، دایرة المعارف عصر صفوی، نسخه اصل مولف عالم فاضل ادیب بارع مفسر محقق متکلم مرحوم آخوندملا محمد سلیمان بن تاریقلی گرجی اصفهانی، صاحب امّ العرفان فی تفسیر

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۹، ص ۲۷۵

۲. فهرست کتب خطی اصفهان (دو هزار نسخه فارسی و عربی)، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۸

القرآن مذکور در الذریعه به عنوان «تفسیر الجرجی» و ترجمه ریاض السالکین در حدود ده جلد کلان که یک نسخه از جلد سوم آن به عنوان شرح صحیفه مجهول المؤلف در فهرست کتابخانه آیه الله العظمی المرعشی النجفی جلد نهم ص ۲۷۵ معرفی شده است، و له تالیفات و تعلیقات غیر ما ذکر. کَشکول اللغة بر اساس قاموس فیروزآبادی و در شرح آن و مجمع البحرین در نهایت بسط و تفصیل تحریر شده و در شش مجلد که به فرمان مولف در سه دفتر کلان جلد گردیده، بالغ بر شش هزار صفحه و بحمد الله تعالی دوره این کتاب نفیس و نسخه منحصر به فرد کامل است و به تمام معنی تمامی مجلّات شش گانه این کتاب شریف به خط نسخ و نستعلیق مضبوط خوش اسلوب مرحوم آخوند ملا محمد علی بن حاج ابوطالب اصفهانی است، چنان که در پایان مجلد سوم (در آخر حرف فاء) رقم زده و تا تاریخ ۱۱۲۵ یکهزار و یکصد و بیست و پنج تصحیحات و تعلیقات و اضافات در حواشی صفحات در همه اجزاء کتاب به خط مبارک شخص مولف است و در حقیقت کتاب بدین حجم بسیار بزرگ و بدین پایه از صحّت و اعتبار و اتقان کمتر نظیر و مانند دارد. و الحمد لله ربّ العالمین».

جلد اول پس از مقدمه مفصّل از حرف «ا» تا پایان «خ»

جلد دوم از حرف «د» تا پایان «ز»

جلد سوم از حرف «س» تا پایان «ف»

جلد چهارم از حرف «ق» تا پایان «ل»

جلد پنجم تمام حرف «م»

جلد ششم از حرف «ن» تا پایان «ی»

در ذیل یادداشت آیت الله روضاتی مالک نسخه شیخ محمد علی الحسینی نوشته است:  
 «مؤلف در عصر سلطان حسین صفوی در اصفهان می زیسته و کتاب حاضر را در سال ۱۱۲۴ به اتمام رسانیده و تا پایان عمر در آن کار کرده است، علیه الرحمة و الرضوان»





سه جلد این اثر به شماره‌های ۹۸۴۴ تا ۹۸۴۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی<sup>۱</sup> نگهداری می‌شود.

در مقدمه کَشکول اللغة نوشته است: «... إن قلت لم شرعت في التأليف واتعبت نفسك مع حداثة سنك وقلة بضاعتك وكثرة تصانيف العلماء كان سعيهم مشكور، قلت: لأني كنت حريصاً في تحصيل العلوم ومن اسبابه تصانيفهم ولم تكن لي ولم أر كتاباً شافياً في علمي التفسير واللغة ومستغنياً عن سائره حتى أخترت بكتابتها اذ كنت كتابة كل التصانيف وأكثر غير مقدورة لي لعدم وفاء عمري، فلذلك أخذت بعض الكتب من العلماء عارية وعجلت في إتمام أمّ العرفان بغير تأمل وتدبر تام فيه وسؤدته في ضيق المجال حتى أتممت في أقل من سنتين، لأن أكثرهم كانوا يطلبون كتبهم يوماً فيوماً وهكذا أول هذا الكتاب وسائر تصنيفي وهذا تمهيد لقبول الناس عذري...»

#### ۵- شرح دعای صباح امیرالمومنین (علیه السلام)

این نسخه منحصر به فرد ۸ محرم ۱۳۰۴ ق کتابت شده و نسخه ای از این اثر در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۷۲۱۶/۱۰<sup>۲</sup> موجود است. نسخه دیگری از این اثر در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۷۳۲۲<sup>۳</sup> موجود است.

#### ۶- زبدة الدعوات

کتاب مشتمل بر آداب و اعمال شرعیه به همراه دعوات ایام و لیالی در ۱۴ باب و خاتمه منتخب از کتب معتبر قدما مانند منهاج الصلاح علامه حلی و مصباح المتهجد شیخ طوسی تا علماء معاصر مؤلف مانند جلاء العیون و زاد المعاد مجلسی اقتباس شده است. وی در ضمن، مطالب متفرقات طبی را از کتاب طب الائمه ابن بسطام نقل نموده است.

دو نسخه از این کتاب در کتابخانه آستان قدس به شماره ۱۱۲۴۴<sup>۴</sup> و کتابخانه کتابخانه آیت

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲۵، ص ۱۶۳-۱۶۵

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۴۳، ص ۵۰۶

۳. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۷۶

۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۲۷۳



الله مرعشی نجفی به شماره ۷۷۲۲<sup>۱</sup> موجود است.

#### ۷- وسائل النجاة

کتابی است فارسی در فضائل امیرالمومنین (علیه السلام) که در یک مقدمه و شش باب و یک خاتمه با این عناوین تنظیم شده است:

مقدمه: در بیان سبب تسوید این رساله و ذکر وسایل ظفر و نجاح امور و طریق سلوک رعیت و ملوک

باب اول: در بیان تاریخ خلق روح و ولادت حضرت امیر المومنین (علیه السلام) و اسامی و القاب و سیمای جناب شریف او

باب دوم: در بیان بعضی از فضایل و مناقب و اخلاق و اعمال آن حضرت

باب سیم: در ذکر بعضی از کرامات و معجزات آن حضرت

باب چهارم: در ذکر بعضی از فضل محبت آن حضرت و شیعه او

باب پنجم: در بیان قضیه غدیر خم و نص بر خلافت آن حضرت و شرایط امامت

باب ششم: در بیان فضل شب غدیر و یوم آن مع الآداب والأدعیه

خاتمه: در بیان شهادت و فضائل زیارت ذکر رجعت آن حضرت

منابع احادیث رساله، افزون بر کتب حدیثی متقدم، کتابهای بحار الأنوار و عین الحیة و دیگر آثار علامه مجلسی است که نشانگر این است که این کتابها از همان روزگار تالیف مورد استناد قرار گرفته است.

وی در متن کتاب به آثار دیگر خود نظیر کشکول اللغة و زبدة الدعوات ارجاع داده است.

سلیمان گرجی در لابلای سطور به معجزه شفای پدر بزرگ خود به لطف امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) اشاره کرده است: «از مرحومه والده خود که کتب فارسیه را نزد او خوانده ام و سواد خط گرجی نیز داشت، شنیدم که می فرمود که پدری داشتم مشلول

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲۰، ص ۹۵-۹۷





و بعد از قبول اسلام، حضرت امام رضا (علیه السلام) را در خواب دید که به او می‌گوید: «بیا در نزد من تا معالجه تو کنم» و او نیز بعد از بیداری اراده مشهد مقدّس کرده به مشقّت تمام با کجاوه او را بردند و شب در روضه مطهره ماند و حضرت او را شفا داد و جمعی که مَطَّلَع شدند رختهای او را به جهت تیمّن و تبرک پاره پاره کردند و بردند و نیز از مردم آن محله که الحال زنده هستند شنیدم که می‌گفتند که پدر مادر تو به این سبب به زبان گرجی ملقب به «کوتک» بودند. (برگ ۴۵ ر)

آغاز: «حمد بیحد و ستایش بیعد معبودی را سزد که بادلّه عقلیه شناسانیده خود را بکَمَل مخلصین و تعلیم نمود آداب شرعیّه را بارسال انبیاء مرسلین... اما بعد چنین گوید کمترین خدمه اخبار ائمه هدات علیهم افضل الصلوات که این رساله موسومه بوسائل النجاة مرتب است بر در مقدمه و شش باب و خاتمه...»

انجام: «...ورد آن اینست که اللهم اغفر لعلی و ذرّیّته و محبّیه و أشیاعه و أتباعه و العن مبغضیه و أعدایه و حسّاده إنک علی کل شیء قدير»

شاه سلطان حسین صفوی این نسخه را به مدرسه مبارکه جدید سلطانی وقف کرده است. در آغاز این نسخه وقف نامه ای به تاریخ جمادی الاول ۱۱۲۶ق با مهر چهارگوش شاه سلطان حسین صفوی آمده است. سجع مهر چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم، کلب آستان امیرالمؤمنین سلطان حسین». عناوین و نشانی‌ها به شنگرف بخط نسخ زیبا در ۳۲۰ برگ نوشته شده، صفحات دارای رکابه، کمند کشی زرّین و در حواشی به قلم مولف در هامش و میان سطور کتابت شده است.

### سنگه (۱۰۰) زندگی‌نامه خود نوشت آیت الله محمدی تاکندی

آن بزرگ مرد، بیش از هفتاد سال طلبگی کرد و تنها به وظیفه طلبگی پرداخت. امام جماعت بود، در حوزه درس می‌گفت، کتاب می‌نوشت، به شکایات و دعاوی مردم رسیدگی می‌کرد. دست نیازمندان را می‌گرفت، در روستاها مسجد و حسینیه می‌ساخت، در خوشی و گرفتاری مردم همراهشان بود، به مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد، میان خاص و عام محبوبیت داشت،



شاگردان بسیاری داشت، در کمال سادگی زندگی کرد، با صفا و بی‌ریا و بی ادعا بود.

هیچ‌گاه منشی و دفتر و دستک نگرفت، در خانه‌اش همیشه به روی مردم باز بود، در مجالس شادی و غم مردم شرکت می‌کرد، با همان لهجه شیرین ترکی تفسیر و حدیث و اخلاق احکام یاد می‌داد. مهمترین مطالب را به شوخی و طنز می‌گفت، پای منبرش گذر زمان از یاد می‌رفت. تمام زندگی‌اش صفا و صمیمیت بود، خود را

کوچک‌ترین خادم دین حنیف می‌دانست، نه آقایی می‌کرد و نه آقازاده داشت. در یک کلام «طلبگی» می‌کرد، مبلغ و انتقال‌دهنده فرهنگ و دیانت بود. وی اعتقاد داشت و خود این گونه بود طلبه‌ها باید سه «میم» داشته باشند؛ مدرّس باشند و محقق باشند و مولّف باشند.

این عالم بزرگوار همواره یک نفس در تبلیغ و ارشاد و رسیدگی به امور مردم تلاش کرد. وی عضو شورای مدیریت حوزه علمیه قزوین بود. از شمار آثار وی می‌توان به شرح کفایه، تقریرات دروس خارج آیت الله بروجردی، امام خمینی، میرزا هاشم آملی، ایضاح الفتوی فی شرح عروة الوثقی در چهارده مجلد که تا کنون دو مجلد: اول در اجتهاد و تقلید و دوم در طهارت منتشر شده است،<sup>۱</sup> شرح دعای جوشن کبیر، شرح نامه امام علی (ع) به مالک اشتر که در سه جلد با عنوان نامه روح فزا در سه جلد به چاپ رسیده است، شرح دعای مکارم الأخلاق، غسل و مثل، جامع الشتات در ده مجلد، وقایع ایام و... اشاره کرد.

آیت الله محمدی تاکندی پس از سالها تدریس در سطوح عالی و خارج فقه و اصول و

۱. این اثر در سال ۱۴۳۳-۱۴۳۴ از انتشارات دارالکتاب الاسلامی قم به همت استاد شیخ صادق مرادی به چاپ رسیده است.





خدمت در مجلس خبرگان رهبری (دوره‌های پنجم و ششم) به نمایندگی از مردم استان قزوین در اول ربیع الاول سال ۱۴۴۳ برابر با ۱۶ مهر ماه سال ۱۴۰۰ در شهر قزوین درگذشت و در صحن حرم شاهزاده حسین (ع) به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup> فرزند ایشان هنرمند گرامی رضا شیخ محمدی است و دامادهای ایشان حضرات حجج اسلام شیخ صادق مرادی، سید محسن حسینی، سید عباس قوامی از اساتید سطوح عالی حوزه قم و قزوین هستند.

این مقال در بردارنده زندگی‌نامه خودنوشت از ایشان است که در سال ۱۳۷۲ ش (در شصت سالگی) به تفصیل نگاشته است. اصل دست‌نویس این سند در کتابخانه ایشان در قزوین نگهداری می‌شود. نگارنده از فرزند بزرگوار ایشان، هنرمند گرامی جناب آقای رضا شیخ محمدی برای در اختیار قرار دادن تصویری از این سند سپاسگزار است. این اثر به خط نسخ تحریری به قلم نویسنده و در قطع رحلی کتابت شده است.

یادآوری می‌شود آن مرحوم زندگی‌نامه خودنوشت دیگری به سال ۱۳۷۹ قلم زده که در زندگی‌نامه اعضاء خبرگان رهبری چاپ شده است.<sup>۲</sup>

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

و بعد چون جناب برادر جناب آقای رضا صمدی کتابی در احوال قزوین و علمای آن می‌نویسند (مخصوصاً علمای اخیر آن) از اینجانب خواست بنده هم مقداری از احوال خود و نسب و سیر و سلوک در طلبگی خود را بیان نمایم، فلذا مقداری که مناسب می‌بینم می‌نویسم (البته حقیر را با عینک طلبه بنگرید که طلبه‌ای بیش نیسم و مفتخر به آن می‌باشم). اینجانب علی محمدی فرزند آقای حاج شیخ علی اصغر فرزند آخوند ملا علی اکبر فرزند ملا حضرت قلی محمدی تاکندی قاقزانی قزوینی که در سنه ۱۳۱۲ شمسی در قریه تاکند (که

۱. هفته نامه حریم امام، سال نهم، ش ۴۸۰، شنبه ۲۰ آذر ۱۴۰۰، جمادی الثانی ۱۴۴۳، ویژه نامه ارتحال آیت الله محمدی تاکندی با عنوان: «آخوند مردمی»

۲. خبرگان ملت؛ شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹، ج ۱ ص ۲۷۷-۲۷۸

از قراء قاقزان یکی از حومه‌های قزوین و تاکستان و بین جاده رشت و زنجان قرار دارد) زاده شدم.

سخن در این درخواست در چند قسمت است:

### قسمت اول: در نسب

پدر اینجانب آقای حاج شیخ علی اصغر محمدی یکی از علماء معروف قاقزان حتی قزوین بوده و مورد علاقه علماء قزوین بود، هر وقت قزوین می‌آمد خدمت علماء شهر مرحوم آیه الله آقای رفیعی و حاج میرزا نصرالله شهیدی و حاج آقای همت حفظه الله تعالی و حاج شیخ محمد تقی همدانی و غیرهم می‌رسید و به سؤال و جواب علمی می‌پرداخت و پدرم مردی روشن و مبلّغ و راهنمای طلاب و علماء بود و در مسائل سیاسی و اخلاقی و اجتماعی زیاد وارد بود و حالات علماء سابق مخصوصاً علماء زمان مشروطه و بعدش را زیاد گفتگو می‌نمود و تجزیه و تحلیل می‌کرد و نظریه می‌داد و با دودمان پهلوی عناد به خصوص داشت.

آقای حاج شیخ علی اصغر پدرم فرزند آخوند ملا علی اکبر محمدی (جدّ اول اینجانب) بود ایشان هم از علماء معروف عامل و متین بود (که فرزندش را روحانی نموده یکی پدر اینجانب حاج شیخ علی اصغر و مرحوم ملا علی اوسط محمدی عموی اینجانب که این عمو را بنده دیده بودم) و در زهد و علم معروف بود. در شب تاسوعای محرم ۱۳۲۷ شمسی مرحوم شد و در قم مدفون شد. کما اینکه پدرم حاج شیخ علی اصغر در سال ۱۳۵۵ شمسی در قم وفات یافت در سن ۹۲ سالگی، اما عمویم در سن ۶۵ سالگی مرحوم شد، و از عموی مزبور فرزندان روحانی بوده و هست، آقای حاج شیخ عطاءالله محمدی عالم فعال و مبلّغ عجیبی بود، مخصوصاً در تعلیم حمد و سوره نماز به مردم در قاقزان معروف است. در سال ۱۳۴۹ شمسی مرحوم شد. در قزوین مدفون است و برادرش شیخ محمد محمدی الآن در قم می‌باشد و در این دودمان شیخ حضرتقلی و شیخ هادی و شیخ کمیل و برادرزاده شیخ اویس محمدی الآن در قاقزان روحانی هستند. مرحوم ملا علی اکبر جدّ اول اینجانب فرزند مرحوم ملا حضرتقلی محمدی (جدّ بزرگ بنده) او هم از علماء معروف قاقزان بوده است. مرحوم مغفور آیه الله سید علی بانی مسجد سید علی قزوین است (حتی نقل شده که جدّ اینجانب





آقای حاج سید علی مذکور را قاقزان دعوت می‌نماید، ایشان سفری به کنشگین و آقبلاغ قاقزان می‌آید) و ایضاً جدّ بزرگ ما هم بوده، با مرحوم حاج سید تقی ولد آبادی بوده است.

خلاصه جدّ بزرگ ما شخصی بوده به نام آقای شیخ محمد که از عمارلوی رودبار زیتون کوچ نمودند. لذا شناسنامه ما معروف به شیخ محمدی است و جهتش همان شیخ محمد جدّ بالای ما بوده است. یک رشته از پسرعموهای ما در آقبلاغ قاقزان هستند، از آن جمله مرحوم مغفور آقای شیخ محمد آخوندی آقبلاغی و فرزندش جناب حاج شیخ علی اشرف مهدی پور که مقیم آقبلاغ و قزوین است و برادرش جناب حاج شیخ محمد آخوندی الآن مقیم تهران می‌باشد.

از آقایان روحانیون فوق از اجداد پدران دینی اعمام، آثار دینی فکری و ایمانی و اخلاقی زیاد به یادگار مانده است، خیلی‌ها معتقدند که اگر معنویات در قاقزان و بافت مجالس دینی و غیره بوده، به خاطر وجود علماء فوق بوده است و مردم از علماء مزبور، مسائل و اخلاقیات و حکایات و احوال ائمه اطهار (علیهم السلام) زیاد به یادگار دارند.

#### قسمت دوم: مربوط به احوال اینجانب در مسیر تحصیل علم و بیان اساتید خود

اینجانب در سنه ۱۳۱۲ در قریه تاکنند قاقزان قزوین در خانواده علم و متولّد شدم، تا ۷ سالگی بچه بودم و در دامن پدر و مادر بزرگ شدم. پدرم مرا به مکتب خانه معرفی نمود (در آن زمان مدرسه دولتی نبود)، حتی یادم هست پدرم آیه شریفه (هو الفتح العظیم) را در کاغذ نوشت تا آن را در مکتب یاد گیرم.

عمّ جزء و قرآن را خواندم، بعد از مدّتی پیش پدر از کتابهای متفرّقه تدرّس نمودم. بعد پدرم مرا به قزوین آورد، در مدرسه دیانت که مدیرش یک روحانی به نام حجت الاسلام عاصفی بود نهاد. تا کلاس ششم ابتدایی که آن موقع رسم بود خواندم. در سنه ۱۳۲۶ دروس عربی را در مدرسه التفاتیّه قزوین شروع نمودم با هدایت پدر و مادرم و زیر نظر برادر بزرگم - آقا هبة الله محمدی که الآن در تهران دفتر اسناد و ازدواج و طلاق دارد - تا آخر لمعتین و مطوّل در قزوین تا آخر سنه ۱۳۳۲ طی نمودم، آن موقع استادهاى بنده، خود برادرم، و مرحوم

آقا شیخ علی اصغر شیرازی و حاج سید محمد ضیاء آبادی و مرحوم آقای اویسی و مرحوم حاج آقا بزرگ علوی و حاج شیخ محمد تقی همدانی و حاج میرزا محمود آقا مهدوی و حاج آقا سامت و حاج آقا تالّهی و آقای خرّمشاهی و آقا شیخ مهدی قائمی و حاج شیخ حسن بروجردی، و آقای حاج آقا محقق ورکارتوی و حاج آقا باریک بین و غیرهم بودند. خداوند مرحومین آنها را با ائمه اطهار علیهم السلام محشور کند و موجودین آنها را حفظ و موفّق بگرداند.

مخفی نماند آن روزها متولّی مدرسه التفاتیه با آقای صدر المعالی و آقای زعیم و آقا سیّد علی اکبر جوادی و آقای رفیعی - اخوی آیت الله رفیعی - بود، اما حوزه علمیه با آیات بزرگواران آیت الله رفیعی و آیت الله مفیدی و آیت الله ابوترابی و آیت الله سید محمد تنکابنی غالباً اداره می شد، خداوند به همه شان رحمت فرماید. ولی حقیر آن روزها به دروس آنها نرسیده بودم و در سنه ۱۳۳۳ از حوزه قزوین به قم مشرف شدم، زمان حیات آیت الله العظمی بروجردی - تازه آیت الله حجّت کوهکمری مرحوم شده بود - در مدرسه حجّتیّه با بنی عمّ آقا شیخ محمد آخوندی حجره گرفتیم، هشت سال مجرد تا سنه ۱۳۴۰ در حجّتیّه قم با ادامه سطح مشغول شدیم، از رسائل و مکاسب شروع نمودیم، در خدمت اساتید آقایان و آیات حاج آقا مشکینی، حاج آقا اردبیلی، حاج شیخ جعفر سبحانی، حاج آقا اعتمادی، آقای مصباح، آقای ناصر مکارم، آیت الله منتظری، حاج آقا سلطانی، آقا شیخ جواد تبریزی، آقای جزائری، آقای صالحی. حتی خواندن قوانین در حوزه رسم بود و منظومه و علم نجوم خدمت آقایان مخصوصاً اسفار و تفسیر را خدمت علامه طباطبایی (قدّس سرّه) خواندم. دو سال به خارج فقه آیت الله العظمی بروجردی موفّق شدم و یک دوره اصول آیت الله العظمی امام خمینی (قدّس سرّه) را در مسجد سلماسی گذراندم.

بعد از تبعید معظّم له به ترکیه و عراق، به درس آیت الله العظمی حاج شیخ هاشم آملی و آیت الله العظمی گلپایگانی توفیق یافتیم، به درس آیات دیگر هم کم و بیش رفتیم. تا آن که انقلاب پیروز شد، تا سنه ۱۳۶۰ در قم بودم، به درس و تدریس و تبلیغ مشغول بودم، از این





طرف و آن طرف فشار می آوردند به عنوان امام جمعه یا مسئولیت دیگر به جای دیگر خارج از قم اعزام شوم، تا اینکه دوستان اینجانب که در قزوین بودند، آنها هم حقیر را نشانه گیری جهت قزوین می کردند، من جمله سرور گرامی امام جمعه محترم قزوین آقای حاج آقا باریک بین و امام جمعه موقت حاج آقا لشگری و جناب آقای حاج آقا امیری و آقایان علیخانی ها و حاج آقا اشکوری و عده ای از طلاب از حقیر خواستند در قزوین باشم و در کنار طلاب به درس و بحث و در کنارش به تبلیغ و کار روحانی مشغول باشم.

حقیر چون اهل این حومه بودم، علاوه بر آن به قاقزان خودمان هم می رسیدم و روحیه خود با درس و بحث طلبگی بسیار سازگار بود، فلذا قزوین را انتخاب نمودم، در سنه ۱۳۶۱ به قزوین کوچ نمودم، همان سال هم به حج واجب مشرف گشتم. از سال ۶۱ تا سال ۷۲ در قزوین بودم و به آیه لولا نفر عمل نمودم و هم الحمدلله و البته با کمک یاران و همکاران در حوزه علمیه قزوین، طلاب را از تصریف تا اواخر کفایتین حتی منظومه و نهاییه الحکمة رساندیم. و البته عده ای از طلاب این حوزه، به حوزه علمیه قم اعزام شده اند.

در کنار دروس به منبرهای ماه رمضان و محرم و صفر در قزوین مسجد نبی و مساجد دیگر و قراء و قصبات مخصوصاً حومه قاقزان اشتغال دارم، به کارهای عمرانی در کنار مردم و جهاد سازندگی از حمام و مساجد و پل و حسینیه و غیره نیز موفق شده که خداوند بزرگ قبول فرماید و مسائل جنگی و جبهه را جداگانه در قسمت چهارم خواهم عرض کرد. از انصاف دور دیدم که از دو استاد اخلاق اسم نبرم؛ یکی جناب آقای حاج آقا حسین فاطمی که در شبهای جمعه دعای توسل در خانه خود داشت و خودش منبر می رفت، طلاب را با اوصاف علماء و صلحاء هدایت می فرمود و جلسه با حالی داشت.

مرحوم جناب آقای حاج شیخ عباس تهرانی بود که روزهای جمعه ساعت ده به کتابخانه مدرسه حجتیه تشریف می آورد و دعای ندبه می خواندند و قبل از دعا طلاب را توصیه به اخلاق و رفتار صلحاء می نمود.



### قسمت سوم: در نوشته جات حقیر

البته پدرم روحانی روشنی بود خیلی اصرار داشت که خط طلبه هم باید خوب باشد و این شعر را می خواند:

خط الحسن جمال مرء      إن كان العالم فأحسن

فلذا در ایام طلبگی حقیر در مدرسه التفاتیه، مرحوم میرزا علی اصغر پزشک‌کیان خطاط به مدرسه می آمد و به ما تعلیم خط می داد. به علاوه پدرم اصرار داشت که هر چه دیدیم و شنیدیم، یادداشت کنیم (فیّدو العلم بالکتابه)، (العلم وحشی إن ترک یمشی)، (العقلاء یکتبون أحسن ما یسمعون)، فلذا اینجانب از زمان لمعه خوانی دست به قلم شدم، کتب ذیل را تا حال نوشتم:

- فرهنگ لغات نهج البلاغه (از اول تا آخر).
- شرح مطالب الکفایتین.
- کشف المطالب القرآنیة.
- تقریرات درس آیه الله العظمی بروجردی.
- تقریرات درس آیه الله العظمی امام خمینی در اصول و فقه.
- تقریرات دروس فقه در خیارات و طهاره و صلوات آیه الله العظمی شیخ هاشم آملی.
- کتاب صوم و خمس با استنباط و نظریه خود.
- مجمع الشتات، در شش جلد.
- شرح اشعار حمیری (متأسفانه در قضایای قم مفقود شد).
- کتابی به نام (مطلب یابی) در ۱۹۰ مطلب متنوع.
- جزوه‌های کوچک و بزرگ در شعر و نثر.
- شرحی برای نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر (که مشغول نوشتن هستم)،  
اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى.
- کتابی به نام (سخن پدر) مربوط به نصایح پدرم و تمام کفار و کردار او.





### قسمت چهارم: حضور در صحنه انقلاب

البته نمی شود ادعا کرد که سهم عظیم را در انقلاب داشتم، بلکه به گرد بعضی ها که از مال و جان، بلکه جانها گذشته نمی شود رسید، رحمة الله علیهم. ولی حمد خداوند متعال را که آخوند بی تفاوتی نبودم و ان شاء الله نخواهم بود، تا چه رسد به آخوند ضد انقلاب (اعاذنا الله منه)، از اول خانواده ما محمدی ها ضد رژیم پهلوی بودیم از جمله پدر و عمو ارشد. علاوه بر آن تربیت یافته مکتب درس و رفتار و کردار آیه الله العظمی امام خمینی بودیم که همیشه در خطبه ها و نصایح و اجتماعات حضور داشتیم. حتی از زمان ۱۳۴۲ تمام گفتار و اعلامیه ها و اشعار و شعارها که از علماء قم و شهرستانها مخصوصاً مراجع، علی الخصوص امام خمینی (ره) را به طور طومار جمع نموده بودم، متأسفانه مفقود شده، خودم و دوستانم که آن طومار ده پانزده متری دیده بودند خیلی افسوس می خورم که دیگر پیدا نکردیم.

حقیر از سنه ۱۳۴۰ تا سنه ۱۳۶۰ در قریه نیکویه قاقازان بیست سال ماه رمضان، محرم منبر رفتم و به طور قاجاق اهالی آنجا را مقلد امام خمینی (ره) نمودم و در زمان حکومت نظامی حقیر منبر سیار می رفتم تا گیر نیفتم، آخر الامر حکومت در به در به دنبال من بود، ولی موفق نشد، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایام جنگ منابر شهداء را در شهر و دهات که حقیر می رفتم، مردم را تحریک به جنگ و توجیه یاد ایام و نهضت و مبارزه می نمودم، مخصوصاً حضور در میان ارتش و سپاه و بسیج علی الخصوص در کارخانجات و شهر صنعتی البرزکه یکی از وظایف روزمره بود.

کراراً در خدمت امام جمعه محترم قزوین آقای حاج آقا باریک بین و سایر مسئولین شهر در جبهه های جنگ از جنوب غرب از فکه و جزیره مجنون و خرمشهر و آبادان و گردنه حلبچه، حتی شب عملیات در خدمت بچه های مخلص (از آقای عراقی، حیدری، حاج حمزه و عمارلوی شهید و غیرهم) حضور داشتم. مدتی در مرغداری باختران که بچه ها مهیای عملیات می شدند، و فراموش نشدنی است، ماندم.

سخنرانی های حقیر و بافت گفتگوهای اینجانب مبسوط و نوارهای آن (چه نوار ضبطی و چه تصویری) بسیار است، مخصوصاً فرزندم آقا رضا محمدی که در صدد جمع آوری آنها هست.

### قسمت پنجم: در آینده و اولاد اینجانب

اینجانب با صبیبه مرحوم مغفور حجة الاسلام آقای سید جواد تقوی (معروف به سید عرب)، فرزند مرحوم آية الله آقا سید میرزای تقوی قزوینی (که مجتهد و صاحب رساله بود) ازدواج نمودم، در سنه ۱۳۴۰ که خداوند متعال یک فرزند ذکور و سه فرزند دختر مرحمت نمود. فرزند ذکور شیخ رضا محمدی که در حوزه علمیه قزوین و در زیر نظر اینجانب تا امسال ۷۲ تا آخر کفایتین یعنی تمام سطح را خوانده‌اند که ان شاء الله قصد اعزام به حوزه مبارکه قم را جهت ادامه تحصیل را دارد و دارم. البته مخفی نماند این فرزند در کنار درس عربی از توان خط خوب و مقاله نویسی و قرائت قرآن و علم تجوید و غیره نیز بهره مند است. دو داماد روحانی نیز دارم به نام های شیخ صادق مرادی و سید محسن حسینی، که الآن در حوزه قم به درس خارج و اواخر سطح مشغولند. امید است فرزندان ادامه دهندگان راه دین و روحانی و نوکری خاندان آل عصمت و طهارت مخصوصاً امام حسین (ع) و امام صادق (ع) و حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشند.

در آخر متذکر است که مطالب فوق در پنج قسمت بیان احوال و تاریخچه زندگی به عنوان یک روحانی و طلبه بود نوشتم نه تزکیه نفس.

شخصیتم به چشم عالمیان خوب منظر است

از خبث باطنم سر خجالت فتاده پیش

طاووس را به نقش و نگاری در اوست خلق

تحسین کنند او خجل از پای زشت خویش





### سنجه (۱۰۱) خودنوشت منظوم ملا محمد رضا کاشانی

این زندگی نامه<sup>۱</sup> به خامه عالم و شاعر گمنام ملا محمد رضا فرزند شیخ محمد کاشانی نوه پسری شیخ محمد علی بن محمد کاشانی ترک آبادی است.

تاریخ ولادت مولف چنان که نوشته «لو أردت فی تاریخ ولادتی فقد کتب والدی اعلی الله مقامه فی ظهر الکتاب الغنائم الذی بخطه الشریف هذه العبارة: «تاریخ تولد قره عینی میرزا محمد رضا صبح یوم سه شنبه عید غدیر ۱۲۵۴ است». تاریخ وفات او را در بزرگان کاشان ۱۳۱۴ق و محل دفن او را گلچقانه کاشان نوشته اند.

چنان که در متن منظومه آمده، وی در هنگام وفات پدرش شیخ محمد بن محمد علی کاشانی ترک آبادی پانزده سال داشته و تاریخ وفات پدرش ۱۲۶۹ق، در سن شصت و پنج سالگی به علت دچار شدن به بیماری وبا بوده است. با این حساب تاریخ ولادت پدرش ۱۲۰۴ق است.

پدر وی از شاگردان سید محمد مجاهد بوده و سی و سه سال - جز ایام سفر و روزهای عید فطر و قربان - همواره روزه می گرفته است.

وی نوه دختری ملا محمد حسن مشهور به میرزا ابوالحسن مجتهد کاشانی است و چنان که نوشته میرزا ابوالحسن مجتهد کاشانی از شاگردان ملا محمد مهدی نراقی و سید محمد تقی پشت مهدی و میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین الاصول است، که روز دوشنبه ۱۲۷۷ درگذشته است.

شیخ محمد رضا با تخلص «رضا» به عربی و فارسی شعر می گفته و چند جُنگ شعری از وی به یادگار مانده است، از جمله قصیده ناصریّه در احوالات و پادشاهی و قتل ناصرالدین شاه قاجار، منظومه بهاریّه در استقبال از بهاریّه هاتف اصفهانی، قصیده خزاتیّه در مرثی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)...

همه آثار وی در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است که عبارت اند از:

۱. زندگی نامه‌ای از او در چند منبع آمده است: تراجم الرجال، ج ۳، ص ۳۳۴-۳۳۵ و بزرگان کاشان، ص ۳۷۰

## ۱- ذکر احوال مالک اشتر نخعی

این کتاب در احوالات و جنگها و شهادت و مقام حضرت مالک اشتر نخعی نوشته شده است. کتاب یاد شده تتمه کتاب دیگر او مواعید الفتح است و نگارش آن در ۱۲۹۲ق پایان یافته است. نسخه آن به شماره ۷۲۵۷<sup>۱</sup> ثبت شده است.

## ۲- اشتریه

همان کتاب پیشین در احوالات و جنگها و شهادت و مقام حضرت مالک اشتر نخعی است که آن را در قالب نظم نگاشته است. نسخه آن به شماره ۷۲۵۷<sup>۲</sup> موجود است.

## ۳- مواعید الفتح

در اصول دین که هریک از اصول و مباحث ویژه آن را در دفتری جداگانه نوشته است نسخه آن به شماره ۷۲۵۷<sup>۳</sup> موجود است.

## ۴- شهاب المضلین

مجموعه‌ای است به نظم و نثر در اعتقادات. سه نسخه از آن به شماره ۵۰۱۵<sup>۴</sup> و شماره ۶۰۹۶<sup>۵</sup> و شماره ۷۱۱۶<sup>۶</sup> موجود است.

## ۵- رأس اللبئیة فی الأنهار العسلیة

در موضوع اعتقادات شیعه. نسخه ای از آن به شماره ۵۰۱۴<sup>۷</sup> در دسترس است.

## ۶- معجزات معصومین (علیهم السلام)

۱. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۲۲-۲۲۳

۲. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۴۰-۲۴۱

۳. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۴۰-۲۴۱

۴. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۲، ص ۱۷

۵. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۴، ص ۸۱

۶. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۶، ص ۱۰۸

۷. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۲، ص ۱۶



نسخه ای از آن به شماره ۶۸۷۴<sup>۱</sup> موجود است.

۷- بساط حلوا

در شرح منظوم نان و حلوی شیخ بهایی و جوابیه به برخی اشعار و ابیات معروف شاعران.  
نسخه از آن به شماره ۶۹۱۸<sup>۲</sup> دستیاب است.

۸- نظم اللالی

در علم تجوید که نسخه ای از آن به شماره ۴۶۲۶<sup>۳</sup> در دسترس است.

۹- شرح غزوه صفین

نسخه ای از آن به شماره ۱/۶۲۷۲<sup>۴</sup> موجود است.

۱۰- اسکندر نامه در زندگی و جنگها و فتوحات اسکندر مقدونی

نسخه ای از آن به شماره ۲/۶۲۷۲<sup>۵</sup> در دسترس است.

۱۱- جُنگ

دو نسخه به شماره ۵۹۳۸<sup>۶</sup> و ۵۹۸۱<sup>۷</sup> موجود است.

\*\*\*

این وجیزه در مجموعه آثار او (منظومه اشتریه و مواعید الفتح) به شماره ۷۲۷۲<sup>۸</sup> آمده است.

متن این زندگی نامه که ناتمام مانده همراه با افزوده‌هایی از ناظم چنین است:

وقد جرى الدأب على التكاثر هذا لدى الإخبار في التنافر

۱. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۵، ص ۴۰۶-۴۰۷
۲. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۵، ص ۴۰۶
۳. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۳۰
۴. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۶۲
۵. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۶۳
۶. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۳، ص ۳۷۷
۷. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۳، ص ۴۰۸
۸. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۴۰-۲۴۱



لكنّ لما قال حي مبعث  
أعدّ نعماً ربّي الجليل  
إنّ أبي كان من الأعلام  
كان مجازاً من لدى الأستاذ  
إبن كبير السيّد الجليل  
صاحب شرح الذي كبير  
ولأبي شرح لبعض النافع  
وهو سمّي المصطفى الأجد  
الصائم الدهر بلاكلام  
وفي ثلاث والثلاثين سنة  
من غير يومين محرّمين  
أو سفر من مشهد وكر بلا  
أو غير فرض كان في اشتباه  
صيامه في النصف ما من عمره  
مضى لدى وفاته من عمرى<sup>١</sup>  
وكان في بن خمسة وستين  
تلمذ دهر الذي نحرير  
العالم الذي شريف العلماء<sup>٢</sup>  
تلمذ قبل لدى البحرين  
الأول البحر المحيط العالم

أما بنعمت ربك فحدّث  
على فقير خاضع ذليل  
علامة العلم هو الفهّام  
سيّدنا محمّد المنقاد  
على الطباطبا النبيل  
و بالرياض بيننا شهير  
شرح و قد سمّي بالمنافع  
الحاجّ ملا ميرزا محمّد  
والقائم الليل على الدوام  
قد صام دائماً على المتّصلة  
الفطر والأضحى لدى العيدين  
أو حجّ بيت الله فرضاً فالأدا  
على إحتياط في سبيل الله  
الى وفاته بمستمّره  
خمس وعشرة مضين عتّى<sup>٢</sup>  
من عمره مضى بذاك في الدين  
مؤسّس الأصول بالجدير  
شرافة العلم به قد نيا  
و في بلد القاشان قاموسين  
ينبوع علم شهرة العوالم

١. وهو أعلى الله مقامه حين وفاته عمره خمسة وستين.

٢. أى مضين تلك السنين عتّى.

٣. ملا شريف مازندراني.





جَدّی من الأم أسیر المحن  
لا فیهما بل كان فی الحلم کذا  
بل كان قد أشبه بأبی الحسن  
جعفر الکذاب كان ولده  
کأنّ اسمه الأصلي هو محمّد  
واشتهر بمیرزا أبی الحسن  
تلمیذ بحر جامع عراق  
قد شرب العلم لدى بحر آخر  
قد كان جدّی أول البحرين  
مشهده قد كان خلف المشهد  
تلمذ لدى هزبر آخر  
وهو سمی من هو أستاذه  
وارتحل أبی من الدنيا  
من مرض الوباء قد توفّی  
تسع وعشرون لشهر شعبان  
ومئتين بعد ألف هذا  
لو كنت طالباً علی تحصیل  
قد كنت تلمیذاً لصادقین  
الأول الحاجی ملا صادق  
فی السنّ والاسم بمثل الحسن  
بل ومن الخلق به قد اقتدی  
وهو امام عاشر اهل الزمن  
وهكذا خالی کذاک مسنده  
قد سمّی باسم الرسول الأمد  
بالمجتهد افترق من القرن  
الفاضل المشهور بالتراقی  
بحر علی بحر العلوم یشتهر  
السید التقی ثانی إثنين<sup>۲</sup>  
ومنه فی الآفاق عزّ یشهد  
وفی جواره علی الدوام مرّ  
بالفاضل القمی نوا إرشاده  
فی یوم الاثنین إلی النعماء  
إلی جوار رحمة نصفی  
من سنة تسع وستین كان  
وإنما كان هو فی ماذا  
لأنّ تصیر عالماً تفصیلی  
فی العلم والکمال کاملین  
حکمه كان من المشارق

۱. ناظم نوشته است: «اسم خالی كان میرزا محمد جعفر و كان من أوباش المشتهر ... بعد أبی أعلى الله مقامه بعد الرجوع إلیه لتعیین دية جراحاته صنف و ألف کتاباً فی تعیین دية جراحاته و سمّاه بالرسالة الجعفریة».
۲. بحر العلوم لقباً قد اشتهر.
۳. السید محمد تقی پشت مشهدی.



بجر محیط فی العلوم جامع	مسلم فی الفضل غیر مانع
و هو بصباغ لذا قد اشتهر	من علمه فی کل جانب نهر
ثانیهما میرزا محمد صادق	من جمله أجله النوارق
بجر محیط سالم سلیم	محترم معزز عظیم
تلمذت ایضاً عند بجر آخر	ملجاً الآفاق من المفاخر
شمس علی الآفاق بجر ذاکر	مسلم عند الجميع فاکر
سمی ختم الأنبياء محمد	حاجی ملا محمد بن أحمد

### سنجه (۱۰۲) دو اثر ارزشمند از آیت الله دانش پژوه زنجانی

آیت الله شیخ احمد دانش پژوه زنجانی در سال ۱۲۹۵ ش در روستای دویاتاقی شهرستان هشترود متولد شد. پدر وی شیخ موسی از علمای نامی منطقه بود. هفت نسل پیش از وی نیز همه در سلک عالمان دین بودند. وی در کودکی همراه خانواده به شهر زنجان کوچید و پس از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۵۴ ق برابر ۱۳۱۴ ش در وارد حوزه علمیه زنجان شد، مقدمات و ادبیات عربی را نزد میرزا یحیی مدرس و حاج میرزا علی نقی و حاج میرزا فتحعلی زنجانی آموخت. شرح لمعه را از شیخ یعقوب علی جباری و میرزا عبدالرحیم واسعی فراگرفت. در سال ۱۳۵۱ ق به قم کوچید، درس مکاسب را از محضر سید احمد حسینی زنجانی و شیخ محمد مجاهدی تبریزی کسب فیض کرد. وی سالها در درس خارج آیت الله بروجردی و آیت الله حجت تبریزی شرکت کرد. مدتی نیز در درس امام خمینی حضور بهم رسانید. وی سالیان متمادی در حوزه قم به تدریس اشتغال داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی داماد ایشان؛ حاج شیخ عباس علی مقدم<sup>۱</sup> در شهر قیدار شهرستان خدابنده حوزه علمیه امام صادق

۱. حضرت استاد معظم حاج شیخ عباس علی مقدم در سال ۱۳۲۴ در روستای وقاصلوی علیا از توابع ارومیه متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در ۱۳۴۰ ش در حوزه علمیه ارومیه دروس حوزه را آغاز کرد. از محضر اساتید بزرگوار چون شیخ محمد تقی صاحب الزمانی، شیخ محمد امین رضوی سلدوزی، شیخ علی النقی مشهور به میرزا بهره برد. وی سپس به حوزه قم رهسپار شد و مدارج علمی خود را تکمیل کرد. از شمار اساتید ایشان می توان





(علیه السلام) را بنیان نهاد و از ایشان برای تدریس و مدیریت حوزه دعوت کرد. آیت الله دانش پژوه از قم بدان سامان کوچید و تا پایان عمر به مدیریت حوزه و تدریس اخلاق و فقه و اصول پرداخت.

استادحاج شیخ عباس علی مقدم در خاطرات خود نوشته است: «با سعی و اهتمام از آیت الله دانش پژوه از قم دعوت کردیم و ایشان بزرگوارانه

پذیرفتند و به خدا بنده آمدند و چند سال تربیت طلاب از نظر علمی و اخلاقی را اداره نمودند، که جداً در استحکام و قدرت گرفتن پایه های علمی آن حوزه تازه پا گرفته موثر بود، به طوری که طلاب پایه های بالاتر شروع به تدریس برای طلاب جدید نمودند»<sup>۱</sup>

استاد دانش پژوه در اوایل سال ۱۳۶۷ برای معالجه به شهر بن آلمان سفر کرد و به تاریخ

به مرحوم آیت الله شیخ احمد پایانی و آیت الله شیخ حسین وحید خراسانی درس کفایه، و آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی و آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی دروس خارج فقه و اصول و آیت الله جوادی آملی درس تفسیر قرآن اشاره کرد. استاد مقدم در ۱۳۶۲ به امامت جمعه شهرستان خدا بنده منصوب شد و در همان سال حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام) را در جوار حرم حضرت قیدار نبی (علیه السلام) که از زمان قاجار متروک و مخروبه مانده بود، بنا نهاد. وی افزون به تدریس در حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام)، در دانشگاه آزاد زنجان نیز تدریس نموده و در دفتر فرهنگی دانشگاه آزاد زنجان نیز فعالیت داشت. ایشان در سال ۱۳۷۹ از امامت جمعه خدا بنده استعفاء داد و فعالیت های فرهنگی خود را در دفتر فرهنگی دانشگاه آزاد تهران ادامه داد. استاد مقدم از سال ۱۳۸۸ پس از بازنشستگی، در حوزه علمیه قم به تدریس فقه و تفسیر پرداخت. وی خاطرات خود را با عنوان «گذر عمر» تدوین کرده است. بخشی از این خاطرات به تحصیلات او در حوزه ارومیه و قم و حضور در شهرستان خدا بنده و دفاع مقدس و مراسم حج خونین سال ۱۳۷۵ در مکه اختصاص دارد.

۱. گذر عمر، مختصری از خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حاج عباسعلی مقدم، نسخه دستنویس، کتابخانه شخصی نگارنده سطور، ص ۱۶



۱۴ فروردین همان سال در هفتاد و دو سالگی در شهر بن درگذشت. مزار او در مقبرة العلماء باغ بهشت قم است. سنگ نوشته مزار او بدین شرح است:

«العلماء باقون مابقی الدهر؛ مدفن حضرت آیت الله حاج شیخ احمد دانش زنجانی فرزند شیخ موسی، عمر خود را در ترویج دین اسلام و تربیت طلاب سپری نمود. ۱۵ شعبان ۱۴۰۸ - ۱۳۶۷»

از آثار به جامانده ایشان:

- لقمان از دیدگاه قرآن و احادیث

این اثر چنان که از نامش پیداست درباره حضرت لقمان (علیه السلام) است؛ شخصیتی که در قرآن کریم با «حکمت»، «عقل»، «عمل» و «موعظه» وصف شده است. در این اثر به معرفی شخصیت حضرت لقمان بر اساس آیات قرآنی و تفاسیری مانند تفسیر بیضاوی، کشف، تفسیر قمی، مجمع البیان، درالمنثور، کافی و... پرداخته است. ویژگی‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، حکمت، نبوت، وصیته‌ها، از فصول این کتاب است. این اثر مجموعه درس اخلاق مولف در حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام) شهر قیدار است و به قلم نسخ تحریری مرحوم شیخ علی طهماسبی - از شاگردان مولف - در تاریخ شانزدهم بهمن ۱۳۷۰ ش برابر اول شعبان ۱۴۱۲ قلمی شده است.

آغاز: «أحمدک یا من یرفع الیه عمل الصالح و أصلی علی نبیک محمد و آله الطیبین... قال الله تعالی فی کتابه الکریم...»

انجام: «حکمت در عرف علما... و اکتساب الملكة علی الأفعال الفاضله علی قدر طاقتها.»

- مسند هشام بن حکم

راوی جلیل القدر و مدافع حریم امامت هشام بن حکم از یاران حضرت امام جعفر صادق و حضرت موسی بن جعفر (علیهم السلام) است و در این اثر زندگی و احادیث و جایگاه او تبیین شده است.





مؤلف برای نگارش این اثر دهها منبع اصل حدیث شیعه مانند کافی، استبصار، احتجاج، کمال الدین، توحید صدوق را بررسی کرده و احادیث روایت شده از هشام بن حکم را در این مجموعه فراهم کرده است.

وی همچنین نظریه علمای رجال و دانشمندان بزرگی چون شیخ مفید و تحقیق در روایاتی که در قدح این شاگرد مکتب امام صادق (علیه السلام) آمده از جهت سند و وثاقت راوی کنکاش و از جایگاه هشام بن حکم دفاع کرده است. ادامه کتاب مناظرات و احادیث مروی هشام بن حکم است.

کتاب یاد شده ۸۶ برگ رحلی به خط مؤلف است که در تاریخ اول شعبان ۱۴۱۲ به پایان رسیده است.

آغاز: «بسمله، هشام بن الحکم الکندی مولا هم البغدادی یکتی أبامحمد و أبالحکم...»  
انجام: «... فلو کنت مصنوعا کیف کنت تکون؟ فلم یحر ابن أبی العوجا و قام و خرج»

### سنجه (۱۰۳) فهرست خودنوشت مرحوم سید ابوالفضل حسینی

عالم پرتلاش و وارسته حجت الاسلام و المسلمین سید ابوالفضل حسینی تبریزی از نویسندگان ناشناخته روزگار ماست؛ اهل تحقیق نام وی را به چند کتاب تلخیص ریاض السالکین و کفایة الموحّدین و قاموس الصحیفه میشناسند. ایشان در کتاب آئین رستگاری یا آئین سعادت جاودانی (ترجمه «مرآة الرشاد» علامه شیخ عبد الله المامقانی) زندگینامه خود نوشتی را به سال ۱۳۳۳ش/۱۳۷۳ق نگاشته که گزیده آن چنین است: در ۱۳۳۵ق برابر ۱۲۹۵ش در تبریز متولد شده است. پدر وی میرمصطفی از بازاریان این شهر بود. در ۱۳۴۸ق به علت ورشکستگی پدر خانواده او به شهر سراب کوچیده و در این شهر ماندگار می شوند. استاد حسینی سالها در سراب از محضر میرزا حسین محدّث سرابی درس آموخت. در سال ۱۳۵۸ ق به قم کوچید و به مدّت سیزده سال در محضر حضرات آیات: سید حسین بروجردی، سید محمد حجت کوهکمری و سید کاظم شریعتمداری به تحصیل پرداخت. این روحانی پر تلاش در ۱۳۷۱ق به تهران کوچید و در مسجد منشور السلطان (واقع در خیابان سپه تهران)

به اقامه نماز و وعظ و ارشاد پرداخت.<sup>۱</sup> این عالم بزرگوار و نویسنده پرتلاش در شصت و چهار سالگی در ۲۴ آبانماه ۱۳۵۹ ش در تهران درگذشت. پیکر وی پس از انتقال به شهر قم در قبرستان حاج شیخ به شماره ۲۴۷۵۲ به خاک سپرده شد. نوشته سنگ مزار او چنین است:

«آرامگاه شادروان جنّت مکان حجت الاسلام و المسلمین حسید ابوالفضل حسینی میرسیدیان، تاریخ فوت ۲۴ آبانماه ۱۳۵۹»  
آثار او عبارتند از:

- کفایة الواعظین و هداية القارئین؛ دربردارنده دویست مجلس در مواعظ و اخلاق در هفت جلد (تهران، اسلامیّه، ۱۳۷۷ق تا ۱۳۹۰ق)

- الف حدیث و حدیث یا هزارویک حدیث در چهار جزء (تهران؛ چاپخانه مصطفوی، ۱۳۷۹ق)

- مناظرات آية الله شیرازی در مکه و مدینه؛ ترجمه الاحتجاجات العشرة آیت الله سید عبدالله مصطفوی (تهران، کتابفروشی بوذرجمهری و مصطفوی، ۱۳۸۵ق)

- ترجمه مسائل الدعاء اثر میرزا محمود شیخ الاسلام طباطبایی تبریزی (تهران، کتابفروشی بوذرجمهری و مصطفوی، ۱۳۶۸ق، ۱۳۲۸ش) با مقدمه سید ناصرالدین آرام.

- الجوهر العزیزة در شرح دعای ابی حمزه ثمالی (قم، ۱۳۷۹ق، ۱۳۳۹ش)

- آئین رستگاری یا آئین سعادت جاودانی؛ ترجمه «مرآة الرشاد» علامه شیخ عبد الله مامقانی (تهران، ۱۳۳۳ش)، این اثر مزین به تقریظ آیت الله شریعتمداری و مقدمه ای مبسوط در شرح حال علامه مامقانی به قلم شهید آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی است. نویسنده در پایان زندگی نامه خود را نگاشته است.

- اربعین؛ چهل حدیث (قم، ۱۳۷۱ق)

- قاموس الصحیفة للإمام زین العابدین (علیه السلام)؛ فرهنگ واژگان کتاب صحیفة سجّادیه که در سال ۱۳۹۸ق-۱۳۵۸ش تالیف شده است.

۱. زندگی نامه او در این منابع آمده است: آثار الحجة یا اولین دائرة المعارف حوزه علمیه قم: ۲۴۰، مؤلفین کتب چاپی، ج ۱. ۲۰۵-۲۰، موسوعة مؤلفی الإمامیة، ج ۱ ص ۵۲۸





- آیا این است اسلام واقعی؟ (تهران، فخر، ۱۳۵۲ش) این کتاب در پاسخ به کتاب «اسلام واقعی را دریابید»، (تاریخ چاپ ۱۳۵۰) اثر شیخ علی اصغر محی الدین بنابی نوشته شده است. وی با عناوین (مؤلف:) و (بررسی:) اندیشه‌های وهابی محی الدین بنابی را پاسخ گفته است.

- تلخیص الرياض او تحفه الطالبین: المقتطف من رياض السالکين فی شرح صحیفه سید الساجدین؛ تلخیص رياض السالکين شرح صحیفه سجّادیه سید علیخان مدنی شیرازی. در سه جلد (تهران مطبعه حیدری ۱۳۸۱ق/ ۱۳۴۰ش)

- توضیح العروة الوثقی و تتمیم ما لیس فیها المشتملة علی تمام کتب الفقه من مسائل اجتهاد (قم، مطبعه حیدری، ۱۳۴۳ش/ ۱۳۸۵ق)

- جنگ و انسانیت؛ مجموعه داستانهای فارسی (تهران) نامه‌ای به قلم ایشان در اختیار نگارنده است که در آن فهرستی از آثار خود را برشمرده است، متن این نامه که مخاطب آن ناشناخته است، بدین شرح است:

بسمه تعالی

۲۳ صفر ۱۳۹۶

پس از ابلاغ سلام مخلصانه به عرض میرساند محترم رقعہ شریفه که مورّخه ۱۹ شهر جاری بود دیروز واصل و زیارت گردید، از سلامتی و موفقیت حضرتعالی خوشوقت گردیدم. راجع به کتابهایی که به قلم ناچیز تألیف یافته، اظهار علاقه و محبت فرموده بودید، کمال تشکر حاصل است، کتابهایی که اینجانب تألیف نموده‌ام:

هفت جلد «کفایة الواعظین» که ظاهراً همه‌اش را تهیّه فرموده‌اید و سه جلد هم «تلخیص



الرياض» که گلچین از کتاب شریف ریاض السالکین فی شرح صحیفة زین العابدین (علیه السلام) است، مدّتی است تالیف یافته، اگر تمام نشده باشد در قم کتابفروشی مصطفوی دارد و به قدر کفایة الواعظین و بلکه بیشتر مطلب دارد، که با مراجعه به فهرست تا اندازه‌ای روشن می‌شود و البتّه این کتاب عربی است. کتابی هم اخیراً تالیف شده رساله «آیا این است اسلام واقعی؟» که در پاسخ به مطالب بعضی از علما نوشته شده، شاید مطالعه‌اش یک ساعت بیشتر طول نکشد ولی ممکن است بعضی مطالب آموزنده پیدا شود که وجودش به از عدم اوست، مدّتی است چاپ شده است شاید در کتابفروشیهای قم پیدا شود و کتابی دیگری هم که اشاره فرموده بودید «معجم الصحیفة او ریحانة الأديب فی شرح ما فی الصحیفة من الغریب» که حدود سه سال بلکه بیشتر در تالیف آن زحمت کشیده‌ام و هنوز به چاپ نرسیده است و البتّه در اثناء، بیماری خیلی سختی عارض شد که محتاج به مسافرت خارج و حالا هم دوا میخورم، ولی الحمد لله نسبتاً خیلی بهترم، باعث شد که تالیف و چاپ «ألف حدیث و حدیث» به تاخیر بیفتد. کم کم مشغولم امید است که ان شاء الله خداوند توفیق عنایت فرماید هر دو چاپ و منتشر شود و بعضی نوشتجات مطبوع دیگری دارم که از تذکّر آن خودداری می‌شود و این که قبلاً کاغذ برای بنده مرقوم فرموده‌اید به اینجانب نرسیده است. در خاتمه توفیق شما را از خدای متعال خواهانم، إن شاء الله از دعای خیر فراموش نفرمایید.

ابوالفضل حسینی .

میرزا تقی





### سنجه (۱۰۴) کتاب «سرگذشت و خاطرات» مرحوم ملا مسیب غفاری

مرحوم مغفور شیخ مسیب غفاری از علمای نام‌آشنای منطقه خدابنده زنجان است. وی فرزند کربلایی محمدرضا و متولد روستای آبی سفلی - از توابع شهرستان خدابنده - است. تحصیلات مکتب‌خانه‌ای را در زادگاهش آموخت، درس‌های دیگر را در محضر شیخ نجفعلی رضوانی قره‌قوشی در روستای سهرورد (قره‌قوش) ادامه داد. برای تکمیل دروس به حوزه هیدج و قزوین و قم کوچید. وی از شاگردان آیت الله سید کاظم شریعتمداری بشمار می‌رفت. مرحوم غفاری در سال ۱۳۴۱ ش در آزمون سردفتراری در تهران پذیرفته شد از آن تاریخ در روستای کرسف - که اکنون شهر بزرگی شده است - اقامت گزید و تا پایان زندگی در آنجا ماند. وی که زندگانی خود را در سردفتراری ازدواج و تبلیغ و ارشاد و ترویج اخلاق و آداب اسلامی و اقامه نماز و تدریس مکتب‌خانه‌ای سپری ساخت، سهم بزرگی در تربیت دینی و اخلاقی مردم منطقه داشته و در انتقال فرهنگ و آداب اسلامی نقش بسزایی ایفا نمود. این عالم خدوم در دوم آذرماه ۱۳۸۲ در شهر قیدار درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

وی زندگی‌نامه خود را در کتابی با عنوان «سرگذشت و خاطرات» نوشته است. این اثر به خط نسخ تحریری، در ۷۳ صص تحریر شده و تاریخ اتمام آن ۱۳۶۲ ش است. وی در این کتاب زندگی‌نامه خود را از ۱۵ سالگی تا ۶۵ سالگی قلم زده است.

سرفصل مطالب این زندگی‌نامه عبارت‌اند از: ولادت و تحصیلات، اعزام به نظام وظیفه، مکتب‌داری و تدریس قرآن و ادبیات فارسی و عربی، ادامه تحصیلات در حوزه هیدج و قزوین و قم، امتحان سردفتری در تهران و قبول شدن، نمونه اشعار از خود و دیگران. یادآور می‌شود اصل این مجموعه در نزد خانواده آن مرحوم در شهر قیدار خدابنده نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. از بزرگواری دوست فاضل و ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین شیخ معرفت الله زارعیان (دام توفیقاته) برای در اختیار نهادن تصویری از این اثر سپاسگزارم.



نمونه شعر مرحوم غفّاری:

از پریشانی به دل دارم هزاران التهاب  
اشک خون جاری کنم پیوسته مانند سحاب  
یوسف گم گشته کنعان وارنالم روز و شب  
که نقد جان بیازم یا بگردم کامیاب  
نیست مرعشّاق را جز ناله و آه و فغان  
عاشق آشفته را آنی نباید خورد و خواب  
آه و صد افسوس از لاقیدی اسلامیان  
مرغ بسمل وار شرع احمدی در اضطراب  
معنویت از میان مردمان معدوم شد  
عاطل و بی بهره‌اند از چاره و خیر و صواب  
معنی انّ الذین آمنو را مدّعی  
و ز کلوا ممّا حلالاً طیباً در اجتناب  
برق کفران ضلالت هر کجا گویی پیاست  
ای دریغا گر ببیند حضرت ختمی مآب  
وقت لایقی من الاسلام الا اسمه  
می نباید گفت ای دل إنه شیء عجاب  
داده از وضع زمان یومنا هذا خبر  
آن امین وحی داور حامل ام الکتاب  
صاحب العصرای بقربانت نقاب از رخ برآر  
تا به کی داری به زیر ابر پنهان آفتاب



تا به کی باشی زجوز اشقیاء صحرا نورد  
تا به کی شمشیر را مخفی بداری در قراب  
بار الهی عزّت اسلامیان را افزون نما  
می کند آمین گفتن هر دعا را مستجاب  
ای «مسیب» زآستان ایزدی توفیق خواه  
تا نباشی منحرف از جاده صدق و صواب  
بار الهی اعتمادم جز به الطاف تو نیست  
روسپاهم عفو کن در موقف یوم الحساب

### سنجه (۱۰۵) نوشتاری از آیت الله العظمی مرعشی نجفی درباره خواجه

#### نصیرالدین طوسی و خاندان وی

این رساله در پنج برگ به خط مبارک آیت الله العظمی مرعشی نجفی و به درخواست مرحوم آیت الله آقا سید رضا صدر نوشته شده است. این رساله در بردارنده زندگی نامه علمی چند تن از نوادگان شیخ طوسی است و تاکنون به چاپ نرسیده است. تاریخ تحریر ثبت نشده، ولی از متن برمی آید آن را پس از سال ۱۳۵۰ ق (پس از تالیف رساله «مدفونین در اصفهان») نوشته است. اصل دستنویس این رساله در بیت آیت الله سید رضا صدر نگهداری می شود. تصویری از آن در کتابخانه موسسه کتابشناسی شیعه به شماره ۱۴۸۷ ثبت شده است.

متن رساله آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قدّس سرّه):

\*\*\*

بسمه تعالی؛ امور مذکوره در این اوراق راجع است به محقق طوسی حسب الإقتضاء نورچشم مکرم، سلیل الشرفاء الکرام، مصباح الظلام، ذخر الأفاضل الأعلام، فخر المحصلین العظام، آقای آقا رضا نجل حجة الإسلام سیدنا الصدر المله و الدین دامت برکاتهما قلمی شد.



## اولاد المحقق

از جمله پسرهای محقق شیخ بزرگوار اصیل الدین که در سنه ۷۱۵ وفات نموده متولی و ناظر اوقاف و رصدخانه بوده از طرف مغول و در نهایت تقریب بالنسبة به ایشان بوده، ابن حجر او را ذکر و تمجید نموده در الدرر الكامنة خود.<sup>۱</sup>

از جمله احفاد و ذراری محقق شیخ بزرگوار میرزا عبدالحسین النصیری الطوسی که در زمان صفویّه بوده، کتاب کشف الآیاتی دارد، بسیار خوش ترتیب و طبع نشده، نزد حقیر شهاب الدین الحسینی النجفی به خط تلمیذ ایشان موجود است. و فارغ شده از تالیف آن سنه ۱۰۶۸ و مرتب نموده آن را در ۲۸ کتاب و یک مقدمه و ایشان از معاصرین مجلسی اول بوده‌اند، مکاتباتی هم بین اینها بوده از جمله رساله ای دارد میرزای مذکور در عده زن حامل و در او متصدی رد بر مجلسی است و تعلّم در خدمت شیخ بهائی نموده [است].

از جمله احفاد مرحوم محقق طوسی شیخ جلیل میرزا عبدالمتّان الطوسی النصیری الأبوجعفری ایشان ابا از اولاد محقق طوسی بوده و اماً از اولاد شیخ الطائفة، لذا در إمضاءات خودشان «النصیری الطوسی الأبوجعفری» می نویسند. در اصفهان ریاست علمیّه و شرعیّه داشته تا در سنه ۱۲۱۹ وفات نموده، قبرش در تخت فولاد قریب قبر بابا رکن الدین است. حقیر اوراقی را که مزین بوده به مهر ایشان در اصفهان دیدم؛ خط بسیار خوبی داشته و به زیارت قبرش رفته‌ام در سنه ۱۳۵۰ و در جزء علمای مدفونین در اصفهان نوشته‌ام.<sup>۲</sup> عجب از آخوند گزی قدس سرّه می باشد که قبر این شیخ عظیم الشان را در عداد مدفونین در تخت فولاد ذکر نموده [است].

۱. اصیل بن الشیخ نصیر الدین محمد بن محمد الطوسی: کان کبیر القدر عند المغل و ولی نظر الاوقاف و الرصد و مات فی صفر سنة ۷۱۵ (الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ق) ج ۱ ص ۳۹۰) (بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۴ ق)

۲. آیت الله مرعشی در رساله «مدفونین در اصفهان» نوشته است: «مرحوم عبدالمتّان ابوجعفری طوسی که از علماء و زهاد بوده و تعلیقہ ای نفیس بر تهذیب جدّ بزرگوار خود شیخ الطائفة نوشته و در سنه ۱۲۱۹ قمری فوت شده، قبرش در کنار جاّه واقع در وسط تخت فولاد می باشد» نک: موسوعة العلامة المرعشی، ج ۲، ص ۲۱۹

از جمله احفاد أجلاء مرحوم محقق طوسی، مرحوم علامه دهر نابغه زمان خود در فنون مختلفه، جناب میرزا علی بهشتی، ساکن طهران و اصلاً مشهدی بوده، حقیر از حضور ایشان در فنون بسیار استفاده نموده و از مشایخ روایت حقیر هم هستند و ایشان از مرحوم ثقة الاسلام نوری روایت می نمایند، تالیفات بسیار دارند از جمله شرحی بر نهج البلاغه در کمال اختصار و ردی بر صوفیه و رساله در إبطال وحدت وجود، و رساله در وجوب صلاة جمعه عیناً و سفرنامه حج و سفرنامه هندوستان و غیرها. وفات ایشان در سنه ۱۳۴۹، قبرشان در ابن بابویه طهران و بهشتی تخلص ایشان است در شعر.

### اصهار المحقق الطوسی

- السيد جلال الدين بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسيني الصادقي الحلبي، تزوج بنت المحقق الطوسي، ثم بعد مدة امرهما الى الإفتراق و كان جلال الدين من أكابر علماء النسب و الرواية و قد ذكرت ترجمته في كتابي طبقات النسائين في أعيان المائة السابعة فراجع و كان حياً الى سنة ۶۹۹ و كانت زوجة هذا السيد بنت محقق الطوسي مسماة فاطمة معروفة بدرة الصدف و كان من الفاضلات الشهيرات في عصرها و لها ديوان شعر تتخلص في الشعر بالدرة.

- السيد عز الدين محمد بن تاج الدين الحلبي الحسيني الخراساني، كان من علماء عصره و كتابه، توفي سنة ۶۸۰ و له شعر رائق و كانت إحدى بنات المحقق الطوسي تحته اسمها فاطمة المعروفة بست الوزراء.

- السيد كمال الدين أحمد المعروف بأبي صادق الحسيني المرعشي، العلامة المحدث المفسر العارف و هو والد العلامة السيد قوام الشهير بمير بزرگ مؤسس السلطنة المرعشيه في شمال إيران، توفي السيد كمال الدين سنة ۷۵۰ و زوجته فاطمه شرف النساء العالمة الفاضلة.

میرزا بهشتی

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی  
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰-۱۰۰-۱۰۰  
پاییز و زمستان ۱۴۰۰







## سنجه (۱۰۶) وصیة أحقر الحقار و بیان بعض الأسرار

این اثر نویافته از عالم فاضل شیخ محمد حسن بن اسد الله رشتی حائری<sup>۱</sup> است. وی متولد ۱۳۱۲ ق است و این اثر را در ۱۳۵۷ ق در چهل و پنج سالگی نوشته خطاب به فرزندان خود نوشته است. وی در دوازده سالگی با خانواده به کربلا کوچیده و تا بیست و شش سالگی، یعنی سال ۱۳۲۸، در این شهر به تحصیل و تدریس علوم حوزوی پرداخته است. چنان که در این رساله نوشته؛ در ادبیات عرب و فقه و اصول و تجوید و حساب و هیأت و کلام و طب ید طولائی داشته و در حوزه کربلا تدریس داشته است. وی پس از این تاریخ به نجف اشرف بازگشت و تا پایان زندگی (۲۱ شعبان ۱۲۸۷ ق) در نجف به تدریس و اقامه نماز جماعت در مسجد کوفه پرداخت. مزار او آرامگاه حاج حسین بهبهانی در خیابان امام علی علیه السلام در نجف است. استاد آل طعمه در زندگی نامه او ذکر کرده که نزدیک به صد کتاب داشته است. در این رساله حکایاتی از دوستان ایام تحصیل خود مانند حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید ابوالقاسم مازندرانی، میرزا جعفر نخجوانی، و سید عبدالرحمن حائری، سید اسماعیل سمنانی آورده است.

حائری رشتی در این کتاب بر این نظر است که دستاورد تقوای کامل و خداپرستی رسیدن به خیر در آخرت و بصیرت و کرامات و مکاشفات در دنیا است به شرط کتمان آن: «لازمه تقوای کامل و خداپرستی حصول خیر دنیا و آخرت است. نشانه این معنی آن است که شخص متقی، چشمی بصیر در امور و قلبی بیدار و هوشیار در هر کار خواهد داشت و کثیری از اسرار دنیویّه و مطالب اخرویّه بر او منکشف خواهد گردید مادامی که تقوا را از دست ندهد و لقمه حرام واقعی نخورد و کتمان حال خود از همه کس کند و آنچه از اسرار و غرائب بیند، به کسی نگوید...»

نویسنده در این رساله مکاشفاتی از خود به علت رعایت مسائل اخلاقی بیان کرده است: «... در بیداری رایاً بالعين شیطان را با شکل و قد و بشّاش و فرّخ دل و چست و چابک، چیزی

۱ زندگی نامه ایشان را استاد سید سلمان هادی آل طعمه در معجم رجال الفكر الادب في کربلا، ص ۱۹۳ و علماء کربلا في الف عام، ج ۱، ۳۴۱-۳۴۲ نوشته است.

در دهن میخایید. حقیر از ره تعجب گفتم: «چه در دهان داری؟ و می‌خایی؟» گفت: «دل بندگان خداست» ... از این جهت مهما امکن از مجالست با مردمان در کناره و گریزان بوده، با احدی مأنوس و مألوف نگشته و از تسفّه و تنزه در حذر می‌بودم و انس حقیر در توحد و و انزوا و تفکر در آثار وجود و اقدس حضرت معبود جلّ جلاله و تصنیف بعضی علوم و انشاد اشعار علمیّه و کلمات و خطب ادعیه و امثال ذالک بود ... در نظرم دنیا لاشیء می نمود، اتکال به چیزی و احدی جز خالق مئان نداشته ...

- آغاز: «بسمله، ای فرزندان گرامی وصیت می کنم شما را به خداپرستی به تمام صدق و راستی و تقوای کامل از هر حرام و مشتبّه به حرام و ترک اتباع هوای نفس و آمال دنیویّه و مردم آزاریو دروغ و بیوفایی و التزام به صدق و صفا و رحم و حیا در هر حال و حین. دنیا را باکسی وفایی نیست و مرگ امری حتمی است ...»

انجام: «... این جمله مطالب مسطوره بعضی از احوال و افعال حقیر است که به صورت اجمال بیان گردید. در خانه اگرکس است، یک حرف بس است. و السلام علی من اتبع الهدی»

اصل این رساله که در کتابخانه مرحوم حاج شیخ حسن عرفان، از اساتید و سخنوران نامی حوزه علمیّه قم موجود است، به خط نسخ مولف در ۱۲ برگ کتابت شده است.



۱. آثار الحجة يا أولین دائرة المعارف حوزه علمیه قم، محمد شریف رازی، قم، کتابفروشی برقی، ۱۳۳۲.
۲. آفاق نور، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ش ۱۰.
۳. ایضاح الفتوی فی شرح عروة الوثقی، تصحیح صادق مرادی، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۳۳.
۴. خبرگان ملّت؛ شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹، ج ۱ ص ۲۷۷-۲۷۸.
۵. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد، نشر سامی، ۱۳۸۸.
۶. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۴ ق.
۷. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، قم، نشر زائر؛ ۱۳۸۲ ش، ج ۱۳.
۸. شیرخدای آذربایجان، اسد الله داستانی بنیسی، قم، انتشارات علامه بنیسی، ۱۳۷۵.
۹. علماء كربلا في الف عام، قم، مجمع ذخائر الاسلامیه، ۱۴۳۶ ق.
۱۰. علماء و دانشمندان کاشان، حسن سپهری، تهران نشر سوره تماشاء، ۱۳۹۱.
۱۱. فرزندگان علم و سخن قزوین، رضا صمدیها، قزوین، انتشارات بحر العلوم، ۱۳۷۹.
۱۲. فهرست کتب خطی اصفهان (دو هزار نسخه فارسی و عربی)، سید محمد علی روضاتی، اصفهان، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (علیها السلام)، ۱۳۸۶، ج ۱.
۱۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا. ج ۹.





۱۴. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ۱۳۷۷ش-۱۳۹۸ش.
۱۵. گذر عمر، مختصری از خاطرات حجت الاسلام و المسلمین حاج عباسعلی مقدم، نسخه دستنویس، کتابخانه شخصی نگارنده.
۱۶. معجم رجال الفكر الادب في كربلا، سید سلمان هادی آل طعمة، بیروت، دارالرسول الأکرم، دار المحجّة البيضاء، ۱۴۲۰.
۱۷. موسوعة العلامة المرعشی، قم، مکتبة آية الله العظمی سید شهاب الدین المرعشی النجفی، ۱۳۸۹.
۱۸. موسوعة مؤلّفی الإمامیة، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۹۸، ج اول، چاپ دوم.
۱۹. مؤلفین کتب چاپی، خانابا مشار، تهران، بی نا، ۱۳۴۰، ج اول.
۲۰. میراث حوزه اصفهان، دفتر سوم و دهم، به اهتمام محمدجواد نورمحمدی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۹۲.
۲۱. میراث شهاب، سال بیست و ششم، ش ۱۰۰، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۱-۱۹۲ و ش ۱۰۱-۱۰۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.







فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## منشآت بی بی حبیبه

### طیبه حاج باقریان<sup>۱</sup>

#### چکیده

منشآت، بخشی از میراث غنی و پرارزش مکتوب در بین نسخه‌های خطی هستند که در بردارنده قسمت مهمی از زندگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گذشتگان است. دوره قاجار یکی از دوره‌های باارزش از نظر نامه‌نگاری به شمار می‌رود و اوج این فن و کتابت آن را نشان می‌دهد. نوشتاری که از نظر می‌گذرد گزارشی از محتوای منشآت است که ظاهراً مکاتبات عاشقانه زنان و مردان دربار قاجاری است و توسط یکی از ندیمه‌های دربار به نام حبیبه بنت آزادخان جمع‌آوری و استنساخ شده است. تسلط درباریان قاجاری بر فنون ادبی، احراز برخی مشاغل دیوانی، ارتقاء فرهنگ بین دربار به ویژه زنان قاجاری، نقش زنان در نامه‌نگاری‌های عصر قاجار، داد و ستد نامه‌های عاشقانه در دربار قاجاری، از جمله موضوعاتی است که می‌توان از این قبیل منشآت نویسی به غور و بررسی آنها پرداخت.

#### کلیدواژه‌ها

بی بی حبیبه، نامه نگاری - قرن سیزدهم، ادبیات دوره قاجار، نسخه های خطی، حبیبه بنت آزادخان.

۱. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی، پژوهشگر متون کهن، hajbaqeriyani@yahoo.com

## مقدمه

مجموعه منشآت با ماهیت ادبی و تاریخی که دارند حاوی اطلاعات ارزنده‌ای بوده و در چندین حوزه از علم و دانش به‌ویژه در قلمرو تاریخ و ادبیات از جمله منابع موثق و کارآمد به شمار می‌روند. این نوع آثار به‌طور ویژه در حوزه ادبیات فارسی به ضلعی از تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی در اعصار قبل‌تر کمک می‌کند. به عبارتی، نثر نامه‌ها از جمله موارد مورد توجه و اهمیت بوده و معمولاً ضمن آنکه از حلاوت و فخامت بسیار برخوردار است، نثری مکلف و مصنوع نیز دارند. از ویژگی‌های بارز این شیوه نثر آنکه، در آمیختگی نظم و نثر، بهره‌گیری فراوان از درونمایه‌های شعری (همچون تشبیب، استعاره، کنایه، و...) اطالۀ کلام، استفاده از آرایه‌های ادبی و بیانی، استفاده از آیات و احادیث و ضرب‌المثل‌ها، گرایش به خیال‌پردازی و گزارشگری (تا آنجا که معمولاً «وصف» بر «خبر» چیرگی می‌کند)، نقل مترادفات ملال‌آور، و... است. البته این ویژگی‌ها یکجا جمع نشده و در متن هر نامه گوشه‌ای یا نمونه‌ای از هر یک قابل مشاهده است. گاهی ساختار و نثر نوشته‌های منشیانه به گونه‌ای است که باید خواننده با متانت و کندی بسیار، سطر به سطر نوشته و گاه کلمه به کلمه را طی کند، یا نیاز به مرور چندگانه دارد.

آثار به جامانده از دوره قاجار که یکی از دوره‌های با ارزش از نظر ترسّل و نامه‌نگاری است، اوج این فن و کتابت را نشان می‌دهد. فرمان‌ها، عقدنامه‌ها و مکاتیب پادشاهان قاجاری با منشیان خود و به تبع آن حاکمان منطقه‌ای در ولایات مختلف شکوه قلم و اندیشه آنان را نمایان می‌سازد. با بررسی اسناد و نامه‌های باقیمانده در کتابخانه‌ها و موزه‌ها، با حجم انبوهی از نامه‌های دوره قاجار مواجه می‌شویم. برخی از نامه‌ها، نامه‌هایی است که بین شاهان و وزرا مبادله می‌شده است؛ برخی دیگر نامه‌هایی است که بین شاهان و روحانیت مبادله شده است؛ برخی از نامه‌ها برای مقاصد بیرونی از ایران فرستاده شده یا از بیرون ایران دریافت شده‌اند؛ و بالأخره برخی از نامه‌ها بین افراد عادی و غالباً تحصیل کرده، مبادله شده و حاوی مضامین دوستانه یا عاشقانه و غیره است.<sup>۱</sup> گرچه پژوهش‌های گوناگونی پیرامون منشآت و

۱. «ویژگی‌های زبانی، نگارشی و دستوری نامه‌های عهد قاجار با محوریت بررسی قائم مقام و امیر کبیر»، ص ۱۵۱-

منشآت نویسی انجام پذیرفته و این نوع نامه‌نگاری‌ها از لحاظ سبک، نگارشی، دستوری و سایر ویژگی‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما تاکنون نقش زنان در نامه‌نگاری‌های عصر قاجار و به ویژه نامه‌های عاشقانه به طور خاص مورد توجه نبوده است. همچنین پیرامون بانوان کاتب و به ویژه کاتبان درباری پژوهشی خاص انجام نشده است. نوشتار پیش‌رو، به معرفی منشآت می‌پردازد که حاوی نامه‌های عاشقانه‌ای است که در ظاهراً بین زنان و مردان درباری مبادله شده و توسط بانویی خوشنویس به نام بی‌بی حبیبه، که ندیمه و کاتب زنان درباری بوده، جمع‌آوری و استنساخ شده است.

### بی‌بی حبیبه

بی‌بی حبیبه، دختر آزادخان چاپارچی از بانوان کاتب در قرن سیزدهم هجری است که پدرش چاپارچی<sup>۱</sup> و نایب چاپارخانه یزد و کرمان بوده است.<sup>۲</sup> اطلاعات چندانی پیرامون بی‌بی حبیبه و پدرش حاصل نشد، جز آنکه مجموعه‌ای شامل سه رساله در موضوع عرفان و تصوف به خط بی‌بی حبیبه کتابت شده و دو نسخه از آن موجود است. پس از سه رساله این مجموعه، صفحاتی در بیان خلقت انسان و حضرت رسول آمده و پس صفحات پایانی این مجموعه، منشآت است به خط بی‌بی حبیبه که نام و نشان خاصی ندارد و از آنجا که همگی به خط این بانوی کاتب قاجاری است منشآت به نام «منشآت بی‌بی حبیبه» نامگذاری کرده‌ایم.

پس از مشاهده و بررسی این مجموعه و منشآت پایانی آن، اولین و اساسی‌ترین سؤال نگارنده آن بود که این نامه‌های بی‌نام و نشان آیا تألیف بی‌بی حبیبه بوده یا توسط وی استنساخ شده است. احتمالاتی داده می‌شد که نامه‌ها درس و مشقی از خود بی‌بی حبیبه باشد و از تألیفات وی به شمار رود و از جمله دلایل آنکه، به خط کاتب مجموعه بوده و نام هیچ فرد خاصی در آنها ذکر نشده و ممکن است کاتب، نویسنده اثر باشد؛ دیگر دلیل آنکه، صبغه خانوادگی کاتب و شغل پدر ممکن است در زمینه علاقمندی او تأثیرگذار بوده و وی را با فن نگارش و نامه‌نگاری آشنا نموده و این آگاهی او را به نوشتن این صفحات واداشته است؛

۱. چاپارها، نامه و دستورهای دولتی را از مرکز به ایالات و برعکس انتقال می‌دادند.

۲. نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۲، ص ۶۳.





دلیل سوم آنکه غالب نامه‌ها در بیان ابراز مهر و محبت به معشوق یا شکوه از دوری و دل‌تنگی یار است و بیشتر به تمرین نامه‌نگاری یا مشق نامه شبیه است تا نامه‌های جدی و واقعی در موضوعات گوناگون، و کاتب در انتهای استنساخ یک مجموعه عرفانی صفحاتی را به این نوع مشق اختصاص داده است.

اما دلیل نسبتاً محکمتری که ما را در انتساب این نامه‌ها به بی‌بی حبیبه دچار شک و تردید می‌نمود و نمی‌توان با قطعیت گفت این مجموعه تألیف بانو حبیبه بوده آنکه، از وی تألیف و اثر دیگری تا کنون شناسایی و معرفی نشده است. این در حالی است که متن نامه‌ها از لحاظ سبک ادبی و قاعده‌مندی نثر، بسیار قوی است و نویسنده‌ای با این همه تسلط بر ادبیات و قلمی قدرتمند قاعدتاً باید پرکار یا حداقل دارای آثار متعددی باشد، که در مورد این بانو صدق نمی‌کند، از سویی دیگر با غور و تأمل بیشتر در متن نامه‌ها می‌توان گفت بسیاری از این نامه‌ها ظاهراً از قلم و بیان گوینده‌ای مرد به نگارش درآمده است؛ علاوه بر آنها، از آنجا که رساله دوم این مجموعه استنساخ از تألیف یک بانوی درباری است و رساله سوم آن به درخواست یکی از بانوان حرمسرای ناصرالدین شاه در کاخ عشرت‌آباد کتابت شده، و کاتب دارای خط خوش و مرغوب شکسته نستعلیق است، ظن براینکه بی‌بی حبیبه ندیمه و کاتب زنان درباری بوده است را بر ذهن متبادر می‌سازد و اینکه این نامه‌ها مکاتبات عاشقانه و دوستانه زنان یا مردان درباری است که توسط وی استنساخ شده است.

از آنجا که، منشآت گونه‌ای از مجموعه‌های ادبی و سودمند در دسته‌بندی نسخه‌های خطی از لحاظ محتوا و مندرجات به شمار می‌روند؛ و از سوی دیگر، نقش زنان در کتابت و تدوین و تألیف آثار علمی و مکتوب موضوعی قابل تأمل و پژوهش است؛ و از سوم سوی آنکه، قصه معاشقه و دلدادگی و دل‌باختگی بین درباریان قاجار و حرمسراها بسیار گسترده است و این نوع منشآت نمونه‌ای از آنهاست؛ بنابراین معرفی این اثر در قالب مقاله‌ای هرچند مختصر و کوتاه مفید به نظر آمد.

## نسخه‌شناسی مجموعه‌ها

همانطور که اشاره شد، مجموعه‌ای خطی شامل سه رساله در موضوع عرفان و تصوف توسط بی‌بی حبیبه استنساخ شده و دو نسخه از آن موجود است. مجموعه اول در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی به شماره ۷۵۲۱ نگهداری می‌شود و در پایان رساله سوم نام کاتب و تاریخ کتابت آمده است. اما نسخه‌ای دیگر از این مجموعه در کتابخانه مجلس به شماره ۸۰۰۵ نگهداری می‌شود که تفاوت‌های اندکی با مجموعه مرعشی دارد و نام کاتب در آن ذکر نشده است، اما از آنجا که از نظر خط بسیار مشابه و تقریباً در یک قطع و اندازه و هر دو روی یک جنس کاغذ کتابت شده و در یک مقطع زمانی تولید شده‌اند می‌توان گفت به خط یک نفر است. مبنای معرفی این مجموعه، نسخه موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی است و به برخی تفاوت‌ها در انتهای این بخش اشاره خواهد شد. بخشی از این مجموعه به دستور سرکار نوابه جمال خانم، بانوی حرمسرای ناصرالدین شاه و در کاخ عشرت آباد تهران کتابت شده است. این رساله‌ها به خط نستعلیق و در سال ۱۳۰۲ هجری قمری کتابت شده و مشخصات هر رساله به شرح زیر است:

۱. رساله‌ای در بیان «عشق و محبت» و حالات و مراتب طایفه‌ای که در این راه قدم نهاده‌اند. این رساله دارای هجده شرط از شروط عشق به نثری ادبی و آراسته به ابیات فارسی با شواهد منظوم و تمثیلات و مجهول المؤلف است. علاوه بر دو نسخه موجود از این رساله در مجموعه‌های مذکور، نسخه‌های دیگری از آن در کتابخانه مجلس (ش. ۲۶۶۵/۱۷)، کتابخانه مدرسه سپهسالار (ش. ۵۷۷) نیز وجود دارد که در هیچکدام ذکر نامی از مؤلف نشده است (گ ۱-۱۸).
۲. رساله مختصری با عنوان «بساط و نشاط» از بانو حُسن جهان مشهور به والیه قاجار. وی در این رساله چگونگی عشق و عاشقی را به نظم و نثر آورده است. بابتی است که عبادات را برای اهل عشق تفسیر کرده و انجام دادن آنها را در راه عاشقان به روش اهل تصوف و عرفان بیان می‌کند. نویسنده مطالب کتاب را به گونه‌ای نوشته است که به قول خود هر انسانی چه کامل و عاقل و چه جاهل و مجنون بتوانند از آن سود ببرند





«معشوقان در بازار، عاشقان در عجز نیاز، عابدان در نماز، عارفان در راز»<sup>۱</sup>. انجامه بانو حبیبیه در پایان این رساله چنین است: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب فی نهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ هجری. نوشتم خط بماند ز من یادگار/ بماند خط نماند ز من هیچ آثار» (گ ۱۸-۲۷).

۳. رساله سوم «لوايح» عبدالرحمن بن احمد جامی است که در نسخه مرعشی، کاتب این رساله را به دستور و درخواست بانویی از حرمسرای ناصرالدین شاه در کاخ عشرت آباد تهران کتابت نموده است و در انجامه آن چنین می‌نویسد: «تمت و ختمت و ختامها مسک، حسب الفرمایش سرکار نوابه علیّه عالیّه جمال خانم دامت شوکتها و عزتها بانوی حرم اعلی حضرت قدر قدرت، قضا شوکت، سلیمان حشمت، صاحبقران، ناصرالدین پادشاه که خداوندش حافظ ناصر و حضرتش قبله بادی. حرره عبدالعقل ... دعاگو آستان مبارکه حبیبیه صبیبه مرحوم آزادخان چاپارچی باشی در عشرت آباد باین صفحه کتاب پرداخته. فی ۱۶ ذی الحجه سنه ۱۳۰۲. خوش گلشنی است که حیف گلچین روزگار/ فرصت نمی‌دهد که تماشا کند کسی/ من ... خود نمودم اما چه کنم/ در پیش زمانه دروغ و دوشاب یکیست» (گ ۲۷-۴۸).

۴. صفحاتی در بیان صفت خلقت حبیب خدا حضرت رسول (ص) و صفحاتی در وصف خلقت انسان به خط همان کاتب آمده که شاید مقدمه‌ای برای ترسل‌نگاری کاتب در ادامه این مجموعه باشد. حجم قابل توجهی از اوراق این مجموعه شامل منشآت یا ترسل است که با انشائی ادیبانه و نثری مسجع و با عنوان صورت نوشتجات کتابت شده و در ادامه توضیحاتی پیرامون این بخش خواهد آمد (گ ۴۸-۸۰).

۱. حُسن جهان زیباترین دختر فتحعلیشاه و یکی از ده دختر وی از سنبل باجی خانم است. دیوان این بانو تاکنون دو بار به چاپ رسیده است. این رساله در فهرست مرعشی مجهول المؤلف معرفی شده است و بعدها به صورت دستنویس در فهرست موجود در کتابخانه مذکور نام مؤلف اضافه شده است. در فهرست مجلس به نام حسن جهان معرفی شده، و همچنین نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های مختلف موجود است که با آغازی یکسان به حُسن جهان منسوب داشته‌اند.



۵. در بخش پایانی این مجموعه منتخبی از اشعار و رباعیات شاعرانی چون جامی، مولانا، قآنی، و ... با مضمون عشق و عاشقی نیز آمده است (گ ۹۴-۱۲۵).

در مجموعه مجلس، ابتدای رساله اول آن را «رساله اول نشاط القلوب» خوانده، که گویا کاتب طبق عهد ذهنی که داشته کل مجموعه را «نشاط القلوب» نامیده، و نام رساله والیه را هم نشاط القلوب ذکر می‌کند. اما در پایان رساله نام اصلی آن یعنی «بساط و نشاط» را می‌برد. از آنجا که در رساله مرعشی، در آن موضع از مقدمه، نام رساله عیناً بساط و نشاط ضبط شده، نام دومی برای آن در نظر گرفته نشد و به نام بساط و نشاط معرفی شده است.

### منشآت بی بی حبیبه

منشآت بی بی حبیبه، در واقع بخش چهارم از مجموعه خطی وی است که با عنوان «صورت نوشتجات» آغاز می‌شود و شامل حدود سی و چهار نامه بوده که از نوع اخوانیات و نامه‌های دوستانه و عاشقانه است. آنگونه که از محتوای نامه‌ها برمی‌آید، ظاهراً مکاتبات عاشقانه زنان و مردان در دربار قاجار است که توسط بی بی حبیبه که ندیمه زنان درباری و همچنین خوشنویس بوده، استنساخ شده است. نثر این نامه‌ها بسیار ادیبانه و آرایه‌های لفظی و سجع یا تناسب‌های آوایی میان واژه‌ها بسیار بکار رفته است که نشان از تسلط نگارنده آن به نثر فارسی بوده است. پژوهشگران و ادیبان از این نوع نثر به «نثر منظوم» یا «نثر مسجع» یا «نثر موزون» یاد کرده‌اند. مراد از نثر منظوم نوعی نثر آهنگ‌دار است که در آن کلام گوینده به بندهای کوتاه چند همجایی متساوی و قافیه‌دار (گاه بی قافیه) منقسم می‌گردد. وزن‌ها در این عبارات گاه متحد در چند بند و گاه متغیر است.<sup>۱</sup> در این نوع نثر، نگارنده در اغلب موارد نثر موزون خود را با آوردن قوافی که در نثر، سجع نیز نامیده می‌شود، کامل‌تر و به شعر نزدیک‌تر می‌کند، اما بسیار هم اتفاق افتاده است که تنها به وزن بسنده کرده و از ایراد قوافی یا اسجاع چشم پوشیده است که در نامه‌های مورد پژوهش این رویکرد قابل مشاهده است و در بسیاری نامه‌ها، متن به شعر نزدیک‌تر است. پس از صفحاتی در بیان صفت خلقت حبیب خدا حضرت رسول (ص)

۱. نثر فارسی از آغاز تا عهد نظام الملک طوسی، ص ۱۲۸.



و در وصف خلقت انسان، این بخش با «حجت نامچه» که اولین نامه این مجموعه است، آغاز می‌شود. حجت نامچه در واقع نامه عاشقانه و هزلی است خطاب به بانویی از نظر افتاده شاهنشاه به نام «ماه رخساره خانم»، مبنی بر اینکه مبلغ یکصد تومان برای مدت یکماه به او قرض داده می‌شود و چنانچه پس از مدت مقرر نتواند آن را عودت نماید خود را به وی تسلیم نماید. اما متن دیگر نامه‌ها حدیث دلدادگی‌ها و دلباختگی‌های عاشقانه بوده که به جهت دوستی عزیزالوجود و معشوقی از نظر دورافتاده نوشته شده است. به لحاظ نثر فارسی متن این نامه‌ها بسیار پرتصنع و اغراق آمیز و لبریز از غموض است.

### محتوا، شکل‌شناسی و ساختار نامه‌ها

نامه‌نگاری‌های عصر قاجار از منظر سبک‌شناسی و محتوا و ساختار دارای مشابهت‌هایی بوده و در عناصری چون افتتاحیه، اختتامیه، استفاده از آیات و روایات و اشعار، به‌کارگیری نثر پرتصنع، ... این شباهت‌ها به وفور قابل مشاهده است و در نامه‌های مورد بررسی نیز این ویژگی‌ها دیده می‌شود. منشآت مورد توجه در این نوشتار، حاوی حدود سی و چهار نامه است که از لحاظ محتوا و ساختار مشابهت‌هایی با یکدیگر دارند و از سبک‌شناسی منشآت قاجاری پیروی می‌کند که در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

۱. محتوای تمامی نامه‌ها بحث دلدادگی و دلباختگی است. به کار بردن برخی الفاظ گاهی به طور ضمنی و گاهی صریح بیانگر آن است که نامه از سوی مردی دلباخته برای معشوقه اش نگارش یافته است: «... ناگاه پیک خجسته با یک طغرا پاکتی که در این سوخته آتش فراق به سنبل گیسوی خود در جوف پاکت بسته بودید، رسید... این زلف داغ کرده که دادی برای من / گویی تو داغ این دل پرمبتلای من...» (گ ۵۲ ر)؛ «خانم من قربانت گردم، ای قبله مشتاقان محراب دو ابرویت / مرغ دل من مایل چون قبله‌نما مویت...» (گ ۵۲ پ)؛ «گهی خلخال از پای در آورم به جای طوق در گردن گذارم» (گ ۶۷ پ)؛ «قربان خاک مقدم جان پرورت شوم، دستخط مهر طراز لازم الاعزاز که مندرج صدگونه غمزه و ناز بود زیارت نمودم...» (گ ۶۸ ر)؛

«اگر عمری باشد درک حضور خانم جانم را نمایم...» (گ ۶۸ ر)؛ «اگر چه عرض نیاز این واله دیوانه به آن لیلی زمانه نمی‌رسد...» (گ ۷۲ ر). اما از سویی دیگر، آن همه سوز و گداز و شکوه و شکایت از دوری یاری، یا به سفر رفتن معشوق و انتظار برگشت او، نگارش نامه از سوی یک خانم را به ذهن القا می‌کند، مانند: «خود را به آن یار وفادار برسان که در انتظار شما می‌باشم» (گ ۶۹ ر)؛ «تصدقت، مکتوب جان فزایت آمد به سوی من، بوسیدم و بر آن دل سوزان نهادمش و ز بیم آنکه سیل اشکم بشویدش از دیده برگرفتم و بر جان نهادمش...» (گ ۷۰ ر)؛ «بعد از این در گنج غم، روز تا شب، بجز خط مشک فامت رازداری ندارم و شب و روز بجز خواندن این نامه کاری ندارم» (گ ۷۰ پ).

۲. آنچه می‌توان از محتوای این نامه‌ها پی برد هر دو طرف، فرستنده و گیرنده، دارای ذوق ادبی و اهل شعر و شاعری بوده‌اند و برای یکدیگر شعرسرانی کرده‌اند. در نامه‌ای نگارنده پس از به‌کارگیری الفاظی سنگین و متین ادبی، به ادیب و شاعر بودن مخاطب اشاره دارد: «قربانت گردم، اگر چه مدتیست مدید و عهدیست بعید که از سلامتی مزاج کثیر الالبتهاج آن یارجانی و سرمایه‌زندگانی [خبری] ندارم، ولی به یاد رقیمه‌جات عنبرین که عبارات شیرین و کلمات رنگینش تمام با مشک انگبین است، ملاحظه می‌نمودم که در زمان قبل رسیده بود و این شعرهایی را که خود با حالت فراق و نالانی گفته بودی بلکه بر وزن نغمات و با حالت خسته و دل شکسته عرض نموده بودی...» (گ ۵۵ ر).

۳. محتوای اکثر نامه‌ها عرض شکایت و گله‌مندی و بی‌خبری از طرف مقابل است. چه نامه‌های که از سوی نگارنده بوده و چه نامه‌هایی که در پاسخ به نامه‌گیرنده نوشته شده است: «خدا شاهد است در شب و روز از مفارقت آرام ندارم. در این شهر خراب نه رفیقی نه همدمی و نه همزبانی. غمی که دارم، غم دوری و دلتنگی...» (گ ۵۷ ر)؛ این شکوه و شکایت گاهی به نظم است: «عزیزا، شب و روز از فراق می‌کنم من ناله و زاری / خداوندا بکن رحمی نما ای ناله تأثیری\* ز وصل یار دور افتاده‌ام





- ولی از هجر می‌نالم / که گردد مر خدای من ز بهرم این چه تقدیری» (گ ۵۵ پ)؛  
«یا رب چرا اساس بقا استوار نیست / در کل زمانه امید و قرار نیست ...» (گ ۵۷ پ)؛  
و گاهی به نثر است: «از بهر خدا این دل مهجور نگه دار منت فداه بهر حال  
مرا بگذار به یادت که خرم بوستان است این خیالت در دل و دیده ...» (گ ۶۷ ر)؛  
«تصدق وجود مبارکت کردم، هیچ می‌پرسی اسیری داشتم، حالش چه شد؟ دیگر  
طاقتم طاق و پیراهن صبرم چاک شده ... هنوز بی مرحمتی بس نشد» (گ ۷۶ پ).
۴. با آنکه بیش از نیمی از نامه‌ها در پاسخ است، اما همچنان در برخی از نامه‌ها ضمن  
شکایت و شکوه از بی‌خبری یار، درخواست می‌کند برای او نامه بنویسد و از حال  
خود آگاهی دهد: «... امیدوارم که کدورت و ملالت نداشته باشید و مزاج و هاج کثیر  
الابتهاج در نهایت صحت و اعتدال باشد که گهگاهی این دیده را از شاهراه انتظار  
برداری ... امیدوارم برخلاف گذشته این مهجور را گهگاهی به رقیمه جات و ارجاع  
فرمایشات یاد و شاد فرمائید» (گ ۶۳ ر)؛ «آه نمی‌دانم که آن مغرور حسن و ناز و  
منظور اهل نیاز، نامه مرا از کبر و غرور نخوانده و یا رسول بی‌نام و ننگ به حضور  
مبارک نرسانیده» (گ ۷۱ پ).
۵. محتوای چند مورد از نامه‌ها حکایت از آن دارد که این دو دل‌باخته مدتی نزدیک بهم  
بودند و اکنون دورافتاده‌اند: «بحق خودت قسم از زمانیکه از خدمت دور شدم قالبی  
هستم بی‌روح، مجنونم، ماتم، پریشانم، مبهوتم، از زندگانی خودم دست شستم ...»  
(گ ۷۵ پ).
۶. یکی از نامه‌ها به مناسبت تبریک عید نوروز نوشته شده و با بیتی از تسلیمی کاشانی  
آغاز می‌شود: «گویند بهاری شد و گل آمد و دی رفت / ما بی تو ندیدیم که کی آمد  
و کی رفت» (گ ۷۷ پ).
۷. در یکی از نامه‌ها، نگارنده در تلاش رفع سوء تفاهم و آگاهی دادن به معشوقه از  
سمت رقیبان و دشمنان است: «قسم بطره مشکین آفتاب جمالت / که جان نکرده به  
دل هیچکس بغیر خیالت. تصدقت کردم! کم لطفی بس است. خداوند شاهد است

همیشه به خیال تو مشغولم و به عشق تو مفتون ... عزیزالوجودا، تو که می‌دانی به جز تو دلداری ندارم، چرا دلداریم نمی‌کنی، خدا نکرده مگر گوش به حرف دشمنان کردی و دل را با من نگران نمودی...» (گ ۷۳ پ).

۸. در نامه‌ای در پاسخ به شکایتی که معشوق از شخصی نزد وی کرده است برآمده، و جهت دلداری او می‌نویسد: «قربانت گردم، رقیمه ... و پرتغال رنگینت رسید، امان از دست این دلبر جانت که به هر محله یاری و به هر خانه یک کس تغاری را دارد، امروز او را می‌خواستم [که] از دوستی خود خارج نمایم، بلکه از جمله خوارجش شمارم، باز محض محبت‌های قدیم و کرم عمیم عفوش نمودم. در عفو لذت‌یست که در انتقام نیست. والسلام» (گ ۷۴ ر).

اما این نامه‌ها از لحاظ سبک و ساختار شباهت‌های نیز دارند که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. در این نامه‌ها از لحاظ ادبی صنعت اغراق و مبالغه و تشابه بسیار به کار رفته است: «خدا شاهد است که از شوق جمال جهان افروزت خواب و آرام از این ناتوان قطع گشته و از شمع رخسار دل افروزت کنارم از اشک خونین رود جیحون گردیده»؛ «از بس که در آتش شوق می‌سوزم مستی خاکستر شدم» (گ ۵۸ پ)؛ «یک طغرا رقیمه عنبرین که به قلم گوهر بار قلمی و عژ ارسال فرموده بودید رسید. به زیارتش چون مردم بیت الله الحرام احرام بستم» (گ ۶۰ ر)؛ در بیان شوق دیدار و الهام شدن دیدن روی یار با به کار بردن آیه‌ای از قرآن صنعت استعاره را به کار می‌برد: «لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا أَنْ تَفْتَدُون»<sup>۱</sup> (گ ۶۵ پ).

۲. افتتاحیه همه نامه‌ها با عباراتی چون: قربانت گردم؛ عزیزالوجودا؛ آرام جانم؛ قربان وجود مبارکت؛ عزیزا؛ دوستا مهربانا؛ تصدق سرتا پایت گردم، قربان حضور مهر ظهورت گردم ... می‌باشد. تنها یک نامه با نام خداوند آغاز می‌شود: «سر نامه بنام

۱. اگر مرا تخطئه نکنید بوی یوسف را می‌شنوم. (سوره یوسف، آیه ۹۴)





- آن خداوند / که دلها را به دلها کرده پیوند...» (گ ۵۳ پ). در نسخه مجلس دو نامه دارای عنوان است: «محبت نامه است»؛ «رقیمه دوست نوازی است» (گ ۲۲ ر).
۳. اختتامیه نامه‌ها با دعا و آرزوی طول عمر و سعادت است: «به محمد و آله الاطهار و السلام خیر ختام» (گ ۵۸ ر)؛ و برخی با عبارت ادبی: «ایام سعادت فرجام بکام باد و السلام» (گ ۵۹ پ)؛ «باقی ایام سعادت بکام باد» (گ ۶۰ ر)؛ «قربان رفتارت، باقی بقایت، جانم فدایت» (گ ۶۱ ر)؛ و اکثراً با عبارت کوتاهی چون: «باقی جانم فدایت»؛ «و السلام»؛ «زیاده جسارت است»؛ به پایان می‌رسد.
۴. در این منشآت از اشعار به طرز جالبی استفاده شده است و نگارنده گاهی به زبان شعر به شرح حال خود پرداخته است. بخشی از نامه‌ها با شعر آغاز می‌شوند که گاهی اشعار حجم نیمی از نامه را در برمی‌گیرد و در واقع نگارنده شرح حال خود و فراق و دلتنگی اش را به نظم بیان می‌کند: «السلام ای آفتاب دلبری / السلام ای بهتر از حور و پری \* السلام ای قبله جانان السلام / السلام ای نور چشمان السلام \* السلام ای فدای تو جانم / جان تنها نه بلکه ایمانم \* ...» (گ ۵۴ ر)؛ «قربانت گردم، چه گویمت که دلم از جدایت چون است / دلم جدا ز تو دل نیست، قطره خون است..» (گ ۵۷ پ)؛ «قسم بطره مشکین آفتاب جمالت / که جا نکرده به دل هیچکس بغیر خیالت» (گ ۷۳ پ)؛ «قربانت گردم، نامه جانان رسید قلب حزین شاد شد / دیده بخط فتاد دل ز غم آزاد شد» (گ ۷۵ ر)؛ در تعدادی از نامه‌ها ابیات عربی که در مفهوم و مضمون آنها داد از دلتنگی و دوری محبوب موج می‌زند، مشاهده می‌شود: «يقولون ان الموت صعب على الفتى / والله مفارقة الاحباب اصعب» (گ ۵۲ پ) که بدین معناست: گویند مرگ برای جوان سخت و مشکل است؛ ولی به خدا قسم مفارقت و دوری از دوستان مشکل‌تر است؛ «قَدْ ذَابَ مِنَ الْفِرَاقِ لَحْمِي وَ دَمِي / وَ اشْتَدَّ مِنَ الشَّوْقِ الْيَكْمُ أَلْمِي» (گ ۶۲ پ) به معنای: گوشت و خونم از فراق آب شده و از شوق شما دردم شدید است.

۵. احتمالاً بخشی از اشعار از خود نگارنده است، چرا که از شَمّ ادبی بالایی برخوردار بوده، اما به ابیات و اشعاری از دیگر شعرای فارسی نیز برمی‌خوریم و از آن میان آنها اشعار حافظ نمود بیشتری دارد و در چند جای مختلف استفاده شده‌اند، به عنوان نمونه: «آن سفر کرده که صد قافله دل هم‌ره اوست / هر کجا هست خدایا به سلامت دارش» (گ ۵۷ ر)؛ «رواق منظر چشم من آشیانه تست / کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست» (گ ۶۸ پ)؛ رباعی از حافظ «می‌زنم هر نفس از دست فراق فریاد / آه اگر ناله زارم نرساند به تو باد\* چه کنم گر نکنم ناله و فریاد و فغان / در فراق تو چنانم که بداندیش مباد» (گ ۷۰ پ)؛ «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود / کی بیاورد درین دیر خراب آبادم؟» (گ ۷۵ پ) و بعد از حافظ غزلیات فروغ بسطامی بیشتر به چشم می‌خورد تا حدی که متن دو نمونه از نامه‌ها کلاً غزلیات بسطامی است که نگارنده در قالب شعر به شرح گله‌مندی و شکایت از یار می‌پردازد (گ ۷۵ ر)، و این نشان از تسلط و تعلق او به ادبیات فارسی است. بعد از آن دو، از دیگر شاعران فارسی زبان نیز ابیاتی به کار گرفته است که به نمونه‌هایی از آنها در ادامه اشاره می‌کنیم.

از جامی: «سخن درست بگویم ز شاه مسند ناز / نیاز نامه درویش را جواب آورد» (گ ۷۰ ر)؛ «نه نامه‌ای که در آنجا نشان نام تو یابم / نه رقع‌ای که در آن خط مشکفام تو یابم\* سلامت من دلخسته در سلام تو باشد / زهی سعادت اگر دولت سلام تو یابم» (گ ۷۲ ر)؛ از سعدی: «سلسله موی دوست حلقه دام بلاست / هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست» (گ ۷۲ پ)؛ «دانی که چون گذرانیم روزگار / روزی که بی تو می‌گذرد روز محشر است» (گ ۷۶ ر)؛

از اوحدی مراغی: «منم غریب دیار تو ای غریب نواز / دمی به حال غریب دیار خود پرداز» (پ ۶۹ ر)؛ «چه شد که مدتی از خدمت خطاب نیامد / هزار نامه نوشتم یکی جواب نیامد» (گ ۷۱ پ)؛<sup>۱</sup>

۱. بیت کامل اوحدی اینگونه است: «هزار نامه نوشتم، یکی جواب نیامد. به سوی ما خبر او به هیچ باب نیامد»



از انوری: «من دل به کسی جز به تو آسان ندهم / چیزی که گران خریدم ارزان ندهم»  
(گ ۶۱ پ)؛

مصرعی از مولانا: «بوی گل را از که جویم، از گلاب» (گ ۶۶ پ)؛  
از قصاب کاشانی: «مرا نیست دمی روح در بدن بی تو / حرام باد دگر زندگی به من بی  
تو» (گ ۷۱ پ)؛

از ملاحسین مشتاقی: «هر لحظه ز من روایتی می شنوی / ور غصه من شکایتی می شنوی\*  
سوز دل من فسانه می پنداری / من مردم و تو حکایتی می شنوی» (گ ۶۹ پ)؛  
از امیر راستی: «تا جان ز بدن برون نخواهد رفتن / درد تو ز تن برون نخواهد رفتن\*  
که برون کن از دلت مهر مرا / این از دل من برون نخواهد رفتن» (گ ۷۰ ر)؛  
از طالب جاجرمی: «ای که بی روی تو ما را زندگانی مشکل است / تلخی داغ فراق  
همچو زهر قاتل است\* حاصل عمرم تو بودی از نگار لاله رخ / تا تو رفتی از بر من عمر من  
بی حاصل است\* تی نسیم صبحگاهی با من بیدل بگو / کین زمان آرام جانم در کدامین منزل  
است؟» (گ ۷۳ ر)؛

## در پایان

آنچه از مطالعه و بررسی این منشآت حاصل می شود کاتب، برخی نامه های عاشقانه که در  
دربار وجود داشته، جمع آوری نموده و انتشار آن به طریق استنساخ در دو نسخه می تواند بیانگر  
آموزش زنان درباری در نامه نگاری های عاشقانه، ارتقاء فرهنگ بین زنان دربار، یا گذران  
بخشی از اوقات فراغت بانوان دربار باشد. تحلیل و توصیف این نوع نوشته ها و معرفی آنها  
می تواند به پژوهش های گوناگونی چون: تسلط درباریان قاجاری بر فنون ادبی، احراز برخی  
مشاغل دیوانی، ارتقاء فرهنگ بین دربار به ویژه زنان قاجاری، نقش زنان در نامه نگاری های  
عصر قاجار، داد و ستد نامه های عاشقانه در دربار قاجاری، و ... کمک کند که پس از بازبینی  
و بررسی حجم قابل توجهی از این نوع منشآت نظریه پردازی در هر یک از مباحث اشاره شده،  
امکانپذیر است. امیدوارم این پژوهش بتواند به اندازه قطره ای از آب دریا مفید باشد و نقشی  
در این حوزه ایفا کند.





سرانجام بر خود لازم می‌دانم از حسن توجه و راهنمایی‌های اساتید بزرگوارم آقایان حجت الاسلام علی صدرایی خویی و دکتر ابوالفضل مرادی (رستا) در راستای نگارش این مقاله قدردانی نمایم و آرزوی توفیقات روزافزون برای آنان دارم.

## منابع

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ایران - قم) / زیر نظر سید محمود مرعشی؛ تنظیم سید احمد حسینی اشکوری. قم: کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی / به کوشش جواد بشری، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۳. «ویژگی‌های زبانی، نگارشی و دستوری نامه‌های عهد قاجار؛ با محوریت بررسی قائم مقام و امیرکبیر»، حمیده مظهری آزاد، مریم شایگان، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهاردهم، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۷۲-۱۴۹.
۴. نثر فارسی از آغاز تا عهد نظام الملک طوسی / ذبیح الله صفا، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۷.





# ميراث شباب

مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى  
فصلية ببلوغرافيا الكتب والمخطوطات  
السنة السابعة والعشرون | العدد ١٠٥ - ١٠٦ | الخريف - الشتاء ١٤٠٠

## خلاصة المقالات

### خليل زامل العصامي

نظرات في رأي نيومان حول اهمية هجرة علماء جبل عامل الى ايران في العصر  
الصفوي/محمد كاظم رحمتي

**ملخص البحث:** وصول الصفويين الى الحكم في ايران وعلان التشيع مذهباً رسمياً للدولة في عام ٩٠٧ هـ. من بعد الاستلاء على تبريز من قبل الشاه اسماعيل الأول، يُعدّ حدثاً مهماً في تاريخ ايران في مطلع القرن العاشر الهجري. قضية كيفية انتشار التشيع في ايران في العقود اللاحقة وعلاقات علماء الإمامية خارج نطاق السلطة الصفوية بهم، موضوعان مهمان كانا مثار بحث وجدل. ومن الدراسات التي أُجريت في هذا الخصوص، الدراسة التي أجراها اندرو نيومان في سياق السعي للإجابة عن الأسئلة التي أُثيرت حول هذا الموضوع؛ حيث طرح على بساط البحث والنقد قضية هجرة علماء الإمامية وخاصة من جبل عامل الى ايران ودورهم في نشر التشيع، حيث يرى أن الصفوية والى عدّة عقود بعد وصولهم الى السلطة، وقبل عقدين من وفاة الشاه طهماسب تقريباً، كانوا يدافعون التشيع المُغالي، ولم يكن هناك إلا القليل من علماء الإمامية، خاصة علي بن عبد العالي الكركي (المتوفى ٩٤٠ هـ) كان معظم

العلماء الآخرين تقريباً يحملون نظرة سلبية عن الصفوية وعن النهج الشيعي الذي يدعمونه. يهتم هذا البحث بالدفاع عن فكرة هجرة علماء الإمامية الى ايران في العصر الصفوي كأحد أسباب نشر التشيع في العصر الصفوي، مع تسليط الضوء على الآراء المغلوطة المتداولة حول تشيع الصفويين وما يوصفون به من الغلو.

الألفاظ المفتاحية: الشاه اسماعيل، الشاه طهماسب، الصفوية، التشيع، الغلاة، العثمانية.

\*\*\*

الصياغة النحوية لرضي الدين الاسترآبادي على كافية ابن الحاجب / عبد الرضا عطاشي، عاطفه عصاره

ملخص البحث: كتاب الكافية لابن الحاجب من أشمل الكتب في النحو العربي. وبما أن هذا الكتاب تمّ تأليفه بمنتهى الاختصار والايجاز، فقد أصبح أرضاً خصبة ليختبر فيه علماء النحو قدراتهم. ومن هنا فقد كُتب ما يقارب ١٢٤ شرحاً على هذه الكافية، ومنها شرح رضي الاسترآبادي الذي يُعدّ من بين الثلاثين شرحاً الأفضل لها. يهتم كتاب هذا البحث بشرح الصياغة النحوية للاسترآبادي على كافية ابن الحاجب.

الألفاظ المفتاحية: الصياغة النحوية، الكافية، رضي الدين الاسترآبادي، ابن حاجب.

\*\*\*

«سعد الدين حمويه» و«أولاد الشيخ» / ترجمة: پیام شمس الديني

ملخص البحث: هذه المقالة هي ترجمة باللغة الفارسية لمدخلين مُستلّين من الطبعة الثانية لكتاب دائرة معارف الإسلام، تحت عنوان سعد الدين حمويه (م. ٦٥٠ هـ) وأولاد الشيخ (أسرة حمويه)، كتبهما كلّ من هرمان لاندولت H. LANDOLT وهانس آل. جوتشالك H. L. GOTTSCHALK. تستند هذه المقالة الى مصادر إيرانية وأوروبية بأسلوب التوثيق

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی  
سال بیست و هفتم | شماره ۱۵-۱۶ |  
تابش و زمستان ۱۴۰۰



الموسوعي لتزيح الستار عن جوانب غامضة من تاريخ وشخصيات هذه الاسرة الايرانية المشهورة والبعض ممن يُنسبون اليها.

الألفاظ المفتاحية: دائرة معارف الإسلام - الطبعة الثانية، سعد الدين حمويه، اولاد الشيخ، لاندولت، جوتشالك.

\*\*\*

### الحياة الثقافية والاجتماعية لأسرة آل عصفور البحرانية في كازرون / علي مجراني

ملخص البحث: أسرة آل عصفور من الأسر الشيعية المعروفة في البحرين، ويعود تاريخها الى زمان سلالة الأتابكة في بلاد فارس، وكان أشخاص من افراد هذه الأسرة قد حكموا البحرين منذ النصف الثاني من القرن السابع الهجري لمدة تقارب القرنين. من علماء هذه الأسرة الشيخ محمد البحراني الذي هاجر في النصف الثاني من القرن الحادي عشر الهجري من البحرين الى ايران، وأقام في مدينة كازرون بطلب من أهاليها، وبقيت سلالة المشايخ البحرانيين من ذريته تمارس النشاط الديني والثافي في هذه المدينة على مدى ٣٥٠ سنة.

اين پژوهش با بهره‌گیری از روش مکتب‌ای و مطالعات اسنادی و میدانی و شیوه توصیفی - تحلیلی، به بررسی حیات ثقافية واجتماعی این أسرة در كازرون پرداخته است و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علمای این أسرة در این مدت نقش مهمی در تقویت و تبلیغ مذهب شیعه و نیز با اشتغال به کار دفترداري، خدمات اجتماعی از جمله تنظیم اسناد رسمي ملكي، موقوفات و ازدواج به مردم كازرون داشته‌اند.

الألفاظ المفتاحية: آل عصفور، البحراني، كازرون، البحرين، الصفوية.

\*\*\*

## شفاء الدولة؛ طبيب وشاعر / حسين پور شريف

**ملخص البحث:** يتنازل موضوع هذه المقالة علي رضا شفاء الدولة الكاشاني، طبيب قم المشهور (١٨٧٧ - ١٩٦٠م)؛ وهو طبيب قدم الي قم بطلب من سيد محمد باقر متولي باشي، في أواخر القرن التاسع عشر، وأسس مركزه الطبي المعروف في مقابل مقام السيدة المعصومة، في عام ١٩٣٣م. يتناول موضوع هذه المقالة الجوانب الأخلاقية لشخصية شفاء الدولة، وما نظمه من أشعار باللغة الفارسية مع شرحها، اضافة الى نبذة قيمة عن أسرته وزوجته وأولاده.

**الألفاظ المفتاحية:** شفاء الدولة الكاشاني - حياته واشعاره، تاريخ الطب - قم، تاريخ قم - القرن العشرين.

\*\*\*

## فهرسة المعاصرين (٤): آية الله عبد الهادي الفضلي / محمود طيار مراغي

**ملخص البحث:** تهتم هذه المقالة بعرض مسرد لمؤلفات وآثار عبد الهادي الفضلي العالم الشيعي السعودي المقيم في تلك البلاد (١٣٥٤ - ١٤٣٤ هـ). وقد ورد في هذا المسرد ما يقارب سبعين عنواناً لمؤلفاته مرتبة حسب الترتيب الأبجائي، وهناك قسم منها معتمدة كمناهج دراسية. كما يذكر هذا المسرد أيضاً الطبقات، والتنقيحات، وما تُرجم منها الى اللغة الفارسية. كما عرض كاتب المقالة أيضاً ثلاثة موارد قام فيها المؤلف بتحقيق نصوص، وثلاثة موارد شارك فيها في التأليف، وثلاثة كتب ألفت حوله.

**الألفاظ المفتاحية:** عبد الهادي الفضلي - مسرد كتب، علماء الشيعة - العربية السعودية، القرن الخامس عشر - علماء الشيعة، مناهج الدروس الشيعية.

\*\*\*

مهر آيت الله العظمى

فضيلته، تخصصي كتابخانه‌ي و نسخه‌ي شامي  
سال بيست و هفتم، شماره ١٥-١٦  
پايز و زمستان ١٤٠٠



## تفسير سفينة النجاة، حياة وآثار مولانا محمّد مقيماي اليزدي / حسين مسرت

ملخص البحث: تهتم هذه المقالة بتعريف شخصية وحياة المولى محمد مقيم اليزدي (١٠١٠ - ١٠٨٤ هـ) الذي كان من تلاميذ المولى محمد تقي المجلسي (م. ١٠٧٠ هـ) وكان يقيم صلام الجمعة في يزد لمدة أربعين سنة. وكان أبناؤه من علماء الدين أيضاً. قدّمت هذه المقالة نبذة عن عدد من كتبه التي جاء قسم منها ترجمة لنصوص شيعية قديمة. ثم جاء شرح مفصل لكتابه تفسير سفينة النجاة الذي كتبه باللغة الفارسية في عام ١٠٧٢ هـ. هذا السرد للكتب يقترن مع وصف دقيق للنسخ. جاء تحقيق هذا الكتاب على يد سيد علي محمد علاقه بند (المولود في عام ١٩٢٧ م). وذكّرت سيرة حياته أيضاً.

الألفاظ المفتاحية: سفينة النجاة (كتاب) - معرفة الكتب والنسخ المخطوطات، محمد مقيما اليزدي، علماء الشيعة - القرن الحادي عشر، يزد - علماء الشيعة، سيد علي محمد علاقه بند.

\*\*\*

## نظرات في المجلد الثالث عشر من التراث المشترك بين ايران والهند / علي صدرابي خوي

ملخص البحث: التراث المشترك بين ايران والهند، عبارة عن سلسلة تهتم بتسليط الضوء بشكل تفصيلي على الكتب المطبوعة قديماً باللغتين العربية والفارسية في شبه القارة الهندية، الموجودة في المكتبة الكبرى لآية الله العظمى المرعشي النجفي (رحمه الله). صدر الى الآن أربعة عشر مجلداً من هذه السلسلة وفيها تعريفاً بما مجموعه ستة آلاف نسخة. وقد صدر حديثاً المجلدان الثالث عشر والرابع عشر منها وفيهما وصف تفصيلي لألف نسخة (من ٦٠٠١ الى ٧٠٠٠). تقدّم هذه المقالة نبذة عن كتب مختارة مما جاء سرده في المجلد الثالث عشر.

ورد ترتيب أوصاف الكتب حسب الترتيب الألفبائي لعناوينها. وفي ختام النبذة التي جاءت حول كل كتاب، أدرج رقم النسخة الموجودة منها في المكتبة.  
الألفاظ المفتاحية: كتب الطبقات الحجرية - الكتب المطبوعة في شبه القارة الهندية - مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - الببليوغرافيا (علم الكتب).

\*\*\*

### تقييم كتاب (٩) / علي أكبر صفري

ملخص البحث: يعرض الكاتب هنا ثمانية موضوعات توصل إليها من خلال المخطوطات. السيرة الذاتية للشيخ محمد علي المظفري السبزواري (المتوفى ٢٠١٩م)، والشيخ علي محمدي التاكندي (المتوفى ١٤٠٠ ش.)، والملا محمد رضا الكاشاني (المتوفى ١٣١٤ هـ). شعراً باللغة العربية. في مجال علم الكتب، قدم فهرساً بـ ١٢٤ عنوان كتاب غير مطبوع للشيخ هاشم تقديري السبزواري (المتوفى عام ١٩٩٦م)، ونبذة عن كتاب وسائل النجاة للملا محمد سليمان الكرجي الاصفهاني (العهد الصفوي) في موضوع فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، وتعريف بكتابين للشيخ احمد دانش پژوه الزنجاني (المتوفى ١٩٨٨م)، وفهرساً كتبه سيد ابو الفضل الحسيني التبريزي (المتوفى ١٩٨٠م) لمؤلفاته الشخصية. اضافة الى تضمين القصيدة للخاقاني لعاصي الرشتي الكثير الكتابة في القرن الثالث عشر التي نظمها في عام ١٢٨٣ هـ. في رثاء الامام الحسين. جاء التعريف بالكتب هنا مقروناً مع وصف للنسخ، ويمثل دليلاً جيداً لأهل التحقيق.

الألفاظ المفتاحية: المخطوطات، الملاحظات، السير الذاتية، الفهارس التي كتبها أصحاب المؤلفات، علم الكتب، معرفة النسخ، دليل البحث، مراثي الإمام الحسين عليه السلام، القصيدة الشينية للخاقاني.

\*\*\*

مجلد پنجم

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی  
سال بیست و هفتم | شماره ١٥-١٦ |  
تابش و زمستان ١٤٠٠





## منشآت (إنشائيات) بي بي حبيبه / طيبه حاج باقریان

ملخص البحث: الإنشائيات جزء من التراث الغني والقيم المكتوب بين المخطوطات ويضم بين ثناياه قسماً مهماً من جوانب الحياة الثقافية، والسياسية، والاجتماعية، والاقتصادية للماضين. يُعدّ الدور القاجاري من الأدوار القيمة من حيث المكاتبات، ويمثل ذروة هذا لفن والكتابة. الورقة التي بين أيديكم عبارة عن تقرير عن محتوى إنشائيات يبدو من ظاهرها انها مكاتبات ورسائل عشق كان يتم تبادلها بين نساء ورجال البلاط القاجاري، وكانت تُجمع وتُستنسخ على يد إحدى نديمات البلاط اسمها حبيبة بنت آزادخان. من الامور التي يمكن استنتاجها من مثل هذه الإنشائيات اتقان العاملين في البلاط القاجاري للفنون الأدبية، واحراز بعض المشاغل الإدارية، والرقي الثقافي للعاملين في البلاط وخاصة النساء القاجاريات، ودور النساء في مراسلات العصر القاجاري، وتبادل مكاتيب العشق في البلاط القاجاري.

الألفاظ المفتاحية: بي بي حبيبه، المراسلات - القرن الثالث عشر، ادبيات العصر القاجاري، المخطوطات، حبيبة بنت آزادخان.







Specialized Quarterly of Bibliography  
and Manuscript Studies

Vol. 27, NO. 105-106, fall & winter 2021

## Abstracts of Mīrāth Shahāb 105 - 106

Translators: Muhammad-Hussein Rajabian

*Reflections on Newman's View on the Significance of the Migration of Jabal Amil Scholars to Iran during the Safavid era / Mohammad-Kazem Rahmati*

**Abstract:** Safavid gaining power in Iran and announcing Shiism as the official religion in 907 after the conquest of Tabriz by Shah Ismail I is an important event in the history of Iran at the beginning of the 10th century. The way Shiism spread in Iran in the next few decades and the interaction of Imami scholars outside the Safavid territory with them are two controversial issues that have been discussed and debated. Among the studies done, Andrew Newman, while trying to answer the questions raised, criticized the idea of immigration of Imami scholars, especially from Jabal Amil to Iran, and the role in the expansion of Shiism, and believes that the Safavids until several decades after taking the office and almost two decades before Shah Tahmasb's death, themselves supported ghulat, and except for a few Imami scholars, especially Ali ibn Abdul 'Ali Karki (d. 940 A.H.), almost other scholars of that time had a negative view of the Safavids and Shiism supported by them. In this article, while defending the theory of immigration of Imami scholars to Iran in the Safavid era as one of the major factors of the spread of Shiism then, the common misconceptions about Safavid Shiism and their transgressing (being of ghulat) have been addressed.

**Keywords:** Shah Ismail, Shah Tahmasb, Safavid, Shia, Ghulat, Ottoman.



*Razi al-Din Astarabadi's Syntactic Structure on Ibn Hajib's Kafiyah / Abdol-reza Atashi, Atefeh Usareh*

**Abstract:** Ibn Hajib's book *Kafiyah* is one of the most comprehensive books on Arabic grammar, and since this book is written in the utmost brevity, it became an arena for Arabic grammarians to test themselves in this field. About 124 commentaries have been written for *Kafiyah*, and Razi Astarabadi's description is considered among the best ones. The Syntactic Structures in Razi's commentary on *Kafiyeh* are reviewed by the authors.

**Keywords:** syntactic structure, *Kafiyeh*, Razi al-Din Astarabadi, Ibn Hajib.

\*\*\*

*"Saad al-Din Hammuyeh" and "Awlad al-Sheikh" / translated by Payam Shamsuddini*

**Abstract:** This article is a Persian translation of two entries from the second edition of the book *Encyclopedia of Islam* entitled *Saad al-Din Hammuyeh* (d. 650 A.H.) and *Awlad al-Sheikh* (*Hammuyeh's* family) written by Herman Landolt and Hans Al. Gottschalk. Based on Iranian and European sources and following the documentary method of encyclopedia writing, this article removes veils of historical and personal ambiguities from this famous Iranian family and some of its attributed figures.

**Keywords:** *Encyclopedia of Islam* (second edition), *Saad al-Din Hammuyeh*, *Awlad al-Sheikh*, Landlett, Gottschalk.

\*\*\*

*Cultural and Social Life of Aal-Usfour, a Bahraini Family, in Kazeroon / Ali Bahrani*

**Abstract:** The *Aal-Usfour* family is one of the well-known Shia families in



Bahrain, whose history dates back to the Persian Atabak dynasty. There were members of this family who had ruled Bahrain for nearly 200 years since the second half of the 7th century. Sheikh Muhammad Bahrani, a scholar in this family, migrated from Bahrain to Iran in the second half of the 11th century and at the request of the people of Kazeroon settled in there. Since then, a chain of scholars belonging to his offspring have been engaged in religious and cultural activities in this city for 350 years.

Using library, documentary and field study method and through a descriptive analytical approach, this research reviews the cultural and social life of this family in Kazeroon and proves that this family scholars have played an important role in strengthening and propagating the Shia during this period. Also, by working as bookkeepers, civil service providers including the preparation of official property, endowment and marriage documents, they have served people there.

**Keywords:** Aal-Asfour, Bahraini, Kazeroon, Bahrain, Safavid

\*\*\*

*Shafa al-Dowleh; a poet physician / Hossein Poursharif*

**Abstract:** This article is about Alireza Shafa al-Dowleh Kashani, a well-known doctor in Qom (1256 – 1339). A doctor who came to Qom at late 13th century at the request of Seyyed Mohammad Baqer Motwalli Bashi and established his famous clinic, which is located in front of the holy shrine of Sayyida Masoumeh, in 1312 A.H. The article provides useful explanations about Shafa al-Dowleh's personal behavior, his Persian poems and their interpretation, his family, his wife and children.

**Keywords:** Shafa al-Dowleh Kashani – biography and poems, history of medicine - Qom, history of Qom – 14th century.

*Bibliography of the Contemporaries (4): Ayatollah Abd al-Hadi al-Fadhli / Mahmoud Tayyar-Maraghi*

**Abstract:** This article is a bibliography of the works of a great Shia scholar, Abd al-Hadi al-Fadhli from Arabia who used to reside there. (1354 – 1434). Nearly seventy titles of his authored books are listed in alphabetical order of the titles, some of which are textbooks. Persian editions and translations of these books are also introduced here. The author has also identified three cases of correction of texts and three cases of participation in authorship done by him and three books written about him.

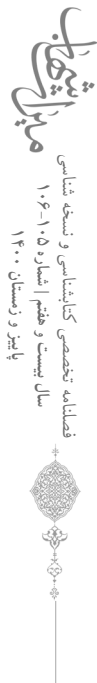
**Keywords:** Abd al-Hadi Al-Fadhli - bibliography, Shia scholars - Arabia, 15th century - Shia scholars, Shia textbooks.

\*\*\*

*Tafseer Safina al-Najat, the Life and Works of Maulana Mohammad-Moqima Yazdi / Hossein Masrati*

**Abstract:** This article is an introduction to Mula Mohammad Moqim Yazdi (1010-1084 A.H.), who was a student of Molla Mohammad-Taqi Majlesi (d. 1070 A.H.) and performed Friday prayers in Yazd for forty years. His children were also religious scholars. Several books of his are introduced in the article, some of which are translations of ancient Shia texts. Then his book Safina al-Najat (1072 A.H.) as a Persian interpretation to the Quran is addressed in details. This bibliography is accompanied by a detailed codicology. This book is reviewed by Seyyed Ali-Mohammad Alaqeband (born in 1306 S.H.), whose biography is also presented.

**Keywords:** Safina al-Najat (book) - Codicology and bibliography, Mohammad-Moqima Yazdi, Shia scholars – 11th century, Yazd – Shia scholars, Seyyed Ali-Mohammad Alaqeband





*Book Measure (9) / Ali Akbar Safari*

**Abstract:** The author presents his findings obtained through the manuscripts on eight topics. The autobiographies of: Sheikh Mohammad-Ali Mozaffari Sabzevari (d. 1398 S.H.), Sheikh Ali Mohammadi Takandi (d. 1400 S.H.), and Mullah Mohammad-Reza Kashani (d. 1314 S.H.) are presented in Arabic order. In the field of bibliography, the list of 124 titles of the unpublished books of Sheikh Hashim Taqdiri Sabzevari (d.1375 S.H.), introducing the book *Wasail al-Najat* by Mullah Mohammad-Soleiman Gurji Isfahani (Safavid period) on the virtues of Amir al-Mu'minin (peace be upon him), introducing two books by Sheikh Ahmad Daneshpazhuh Zanjani (d.1367 S.H.), and the autobiographical list of the works of Seyyed Abulfazl Hosseini Tabrizi (d.1359 SH) are also included. In addition, the Khaqani's Shiniyye ode adopted and embodied (*Tazmeen*) by Asi Rashti, a prolific writer of the 13th century, which was composed in 1283 A.H. in mourning of Imam al-Hussein (al-Salam be upon him), is mentioned as well. The bibliographies in this article are accompanied by codicology which is helpful for researchers.

**Keywords:** manuscripts – notes, autobiographies, autobiographical lists, bibliography, codicology, research guide, Marathi of Imam Hussein (Al-Salam be upon him), Khaqani's Shiniyyeh ode

\*\*\*

*A Glance at the 13th Volume of the book Common Heritage of Iran and India / Ali Sadraee-Khoei*

**Abstract:** The Common Heritage of Iran and India is a collection in which the ancient Persian and Arabic printed books of the Indian subcontinent, available in the great library of Grand Ayatollah Marashi Najafi, are introduced in detail. 14 volumes of this collection containing introductions of 6000 scripts have

been published so far. Recently, the 13th and 14th volumes which contain a detailed report of a thousand scripts (No. 6001-7000) have been published. In this article, selected works from the books included in the thirteenth volume have been introduced.

The reports are arranged alphabetically by the titles of the books, and at the end of the report of each book, the number of the script available in the library is included.

**Keywords:** lithographic books, printed books of the Indian subcontinent, Grand Ayatollah Marashi Najafi Library - bibliography.

\*\*\*

*Monshà at of Bibi Habiba / Tayyeba Haj- Baqerian*

**Abstract:** Munsha'at (literary compositions) are a part of the rich and valuable written heritage among the manuscripts, which encompass an imperative part of the cultural, political, social and economic life in the past. The Qajar period is considered one of the most valuable periods of letter composing during which this art was in its climax. The present text is a report of the content of the Munsha'at which is apparently the love correspondence of women and men of the Qajar court and was collected and copied by one of the maids of the court named Habiba bint Azadkhan. The mastery of the Qajar courtiers on literary techniques, the acquisition of some court jobs, the promotion of inter-court culture, especially the Qajar women, the role of women in composing letters in the Qajar era, the exchange of love letters in the Qajar court, are among the topics that can be considered in this type of Munsha'at for research and study.

**Keywords:** Bibi Habiba, letter composition - 13th century, literature during the Qajar period, manuscripts, Habiba bint Azadkhan.



## Content

### Articles

- 3 **Reflections on Newman's View on the Significance of the Migration of Jabal Amil**  
Mohammad-Kazem Rahmati
- 41 **Razi al-Din Astarabadi's Syntactic Structure on Ibn Hajib's Kafiya**  
Abdolreza Atashi, Atefeh Usareh
- 63 **"Saad al-Din Hammuyeh" and "Awlad al-Sheikh"**  
translated by Payam Shamsuddini
- 77 **Cultural and Social Life of Aal-Usfour, a Bahraini Family, in Kazeroon /**  
Ali Bahrani

### Biography

- 109 **Shafa al-Dowleh; a poet physician**  
Hossein Poursharif

### Bibliography

- 135 **Bibliography of the Contemporaries (4): Ayatollah Abd al-Hadi al-Fadhli**  
Mahmoud Tayyar-Maraghi
- 177 **Tafseer Safina al-Najat, the Life and Works of Maulana Mohammad-Moqima Yazdi**  
Hossein Masrrat
- 187 **A Glance at the 13th Volume of the book Common Heritage of Iran and India**  
Ali Sadraee-Khoei

### Prescription

- 225 **Book Measure (9)**  
Ali Akbar Safari
- 283 **Monsha'at of Bibi Habiba**  
Tayyeba Haj-Baqerian